



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

نسخه ۱



واریسیجی کودکی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانستنی های کودکان

نویسنده:

واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	دانستنیهای کودکان
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	تربیت کودک در جهان امروز
۱۳	منبع
۱۴	مقدمه
۱۴	۱ درباره خود کتاب
۱۶	۲ درباره تزکیه و تربیت در قرآن
۱۷	واژه تزکیه، مصدر باب تفعیل از ریشه زکا است
۲۳	اهمیت تزکیه در قرآن
۲۸	ارتباط تزکیه با ایمان، تقوا، جهاد و
۳۰	فاعل تزکیه
۳۲	ارتباط تزکیه و تعلیم
۳۶	آثار تزکیه
۳۶	اهداف تزکیه
۳۹	عوامل سلبی
۴۰	عوامل ثبوتی
۴۸	بار گران مسئولیت
۴۸	پیش گفتار
۴۸	مسئولیت اجتماعی
۵۴	مسئولیت فردی
۵۴	هرچه بخواهیم شدنی است
۵۶	آن شتر بیشتر رم کرد و فراری تر شد
۵۶	با وظایف حساس خود آشنا شویم
۶۰	اینها زمینه را برای فعالیت فکری آماده می سازند
۶۰	باید آن قدر صبر کرد تا به حال عادی بازگردد
۶۱	نمودهای اجتماعی
۶۱	وجه امتیاز هر فردی
۶۳	عوامل دیگر
۶۵	هماهنگی کلیه عوامل
۶۷	هماهنگی نیروها
۶۷	از آموزش و پرورش چه می خواهیم؟
۶۹	با خویشتن آشتی کنیم
۷۱	ولی هیئات! اصول و روش ها
۷۴	نقش معلم
۷۴	بارها شنیده می شود که می گویند
۷۵	هدف و وظیفه
۷۷	سرمشق عملی
۷۷	نکته اساسی
۷۸	تنبیه و خسونت، وسیله تربیت نیست

۷۸	بیچاره لوری!
۸۰	من نمی توانستم تنها بمانم
۸۰	طولی نکشید که دومین فرزند من متولد شد
۸۰	یا این که من از آدم‌ها بیزار هستم
۸۲	آینه عبرت
۸۴	تنبیه، آزاد یا ممنوع؟
۸۴	مشکل تربیت
۸۶	راه حل صحیح
۸۸	تشویق و پاداش
۸۸	دو سلاح موثر برای تقویت نیروی مری
۹۲	ریشه روانی میل به تشویق و پاداش
۹۴	تامین روحی
۹۵	رعایت اعتدال، مهم‌ترین وظیفه مری است
۹۸	عادت
۹۸	نقش حیاتی عادت
۱۰۰	عادت‌های ناروا و علاج آن
۱۰۱	عادت و آموزش و پرورش
۱۰۳	سرمایه‌های مادی و معنوی
۱۰۳	مشکلات قرن ما
۱۰۷	آسایش و راحتی ملتها مدیون ترقی علمی است
۱۰۷	آلفرد
۱۰۸	اجتماع و کودکان نورسته
۱۰۸	نگاهی به گذشته
۱۱۰	عادت و آموزش و پرورش
۱۱۱	اهمیت آموزش و پرورش در دنیای امروز
۱۱۳	مسئولیت بزرگ
۱۱۵	آوارگان اجتماع
۱۱۵	طفلک
۱۱۷	به نظر ما چنین جامعه‌ای خود بیمار است
۱۱۸	کودکان سر راهی
۱۱۸	صحنه‌های رقت بار
۱۱۹	بررسی انگیزه‌ها
۱۲۰	شیرخوارگاه و پرورشگاه
۱۲۴	انسانی‌ترین و عالی‌ترین روشها
۱۲۷	دنیای کودک
۱۲۷	موجود ناشناخته
۱۲۹	طعم یک غذا همیشه برای ما یکسان نیست
۱۳۱	انفعالات و عواطف
۱۳۲	پرورش عواطف
۱۳۲	انسان در صحنه زندگی
۱۳۴	وراثت و محیط

۱۳۶	حرکات و رفتار عاطفه ای
۱۳۶	عاطفه چیست؟
۱۳۸	عواطف مطبوع و نامطبوع
۱۳۹	نقش عواطف در تربیت کودک
۱۳۹	اصطلاحات روان شناسی
۱۴۳	واحد اجتماع، خانواده است
۱۴۵	او به من قول ازدواج داد
۱۴۵	نیروی شگرف عاطفه
۱۴۵	عقل و عاطفه
۱۴۸	عاطفه و تکامل
۱۵۰	تنها عاطفه
۱۵۳	روح استوار
۱۵۳	دو نظریه مخالف
۱۵۴	حقیقت عاطفه
۱۵۵	دین داران جاهل و دانشمندان بی دین
۱۵۶	جهان این دو از هم متمایز و راه های آنها از هم جداست
۱۶۰	ترس
۱۶۰	منشا روانی ترس
۱۶۰	بچه ها از قیافه های ناشناس، بیمناکند
۱۶۲	فوائد و مضرات ترس
۱۶۵	نقش پدران، مادران و مربیان
۱۶۹	اعتماد به نفس
۱۶۹	بسط شخصیت
۱۷۵	حس خود کم بینی یا عقده حقارت
۱۷۷	علل پیدایش و نیرومندی عقده حقارت
۱۸۰	رهبری نیروها در برتو عقل
۱۸۰	چهار قرن پیش از میلاد مسیح
۱۸۱	وجه اشتراک
۱۸۴	نظر اسلام
۱۸۴	کارخانه های غم انگیز دیپلمه سازی
۱۸۴	انسان متمدن کنونی با چراغ دانش
۱۸۸	سن روانی
۱۹۳	مدرسه یا خشتی که از اول، کج نهاده اند!
۱۹۳	شاید تا نیم قرن پیش
۱۹۷	نقص کار مدارس
۲۰۰	عقل و عاطفه
۲۰۰	نقش غده ها
۲۰۴	پرورش به طور دوجانبه
۲۰۶	روش رهبران مذاهب
۲۰۸	از مادری تا وزارت
۲۰۸	همه چیز در حال تحول

۲۱۱	قطب های زندگی
۲۱۳	نگاهی به پرونده های پدران و مادران
۲۱۶	آیا اطفال می توانند به سینما بروند؟
۲۱۸	تجلی طبیعت زن با عاطفه مادری
۲۱۹	یک نمونه تاریخی
۲۲۰	مادری، عالی ترین مقام و بزرگ ترین افتخار زن
۲۲۲	خانواده، واحد اجتماع است
۲۲۳	واحد اجتماع، یعنی خانواده نیز دارای اعضای است
	این امر را باید معلول خیانت زنان دانست مادرانی که کودکان خود را به کودکان می سپارند تا به شغل اداری و هوا و هوس و تفننات ادبی و هنری خود بپردازند و یا فقط وقت خود را در بازی بریج و سینما به بطالت بگذرانند، سبب خاموشی اجاق های خانوادگی می شوند که کودکان در
۲۲۴	پرستاری بچه ها
۲۲۷	زنشویی بدون فرزند
۲۲۷	این حقایق را نمی توان نادیده گرفت
۲۲۹	تو بهترین وارثانی
۲۳۰	سخنی از ویل دورانت
۲۳۱	این دیگر آن زن بیشین نیست
۲۳۲	خلاصه کلام
۲۳۴	رفتار با فرزند از دیدگاه حضرت زهرا وامیر المومنین ع
۲۳۴	انتخاب بهترین نام ها برای فرزندان
۲۳۵	عقیقه دادن و گفتن اذان در گوش نوزاد
۲۳۵	اطهار محبت نسبت به فرزندان
۲۳۸	توجه به نیازهای کودکان
۲۳۹	توجه به بازی و تحرک کودکان
۲۴۱	استفاده از جاذبه شعر در تربیت کودکان
۲۴۲	ارج نهادن به شخصیت فرزندان
۲۴۵	توجه دادن فرزندان به رعایت نظم و حقوق دیگران
۲۴۶	عدم تبعیض بین فرزندان
۲۴۹	برخوردار نمودن فرزندان از عواطف پاک مادری
۲۴۹	امید دادن به فرزندان در اجابت خواسته های مشروع
۲۵۱	توجه به حضور و غیاب فرزندان
۲۵۲	آموزش ایمان و تقوی به فرزندان
۲۵۳	تشویق فرزندان به مسائل دینی و عبادی
۲۵۴	مأنوس نمودن فرزندان به مسجد و دقت در گفتار پیامبر (ص)
۲۵۵	تعلیم فرزندان به نوع دوستی و رعایت حقوق همسایگان
۲۵۶	توجه به سلامتی فرزندان
۲۵۷	خلاصه ی درسهایی از برنامه های تربیتی حضرت زهرا (س) نسبت به فرزندان
۲۵۸	یاد فرزندان در بستر شهادت
۲۶۰	حضانت و مراتب آن
۲۶۰	پیشگفتار
۲۶۱	یادآوری و منابع
۲۶۲	تعریف حضانت
۲۶۲	مراتب حضانت

۲۶۲	پسر
۲۶۲	دختر
۲۶۲	حضانت مادر
۲۶۲	حضانت دیگران
۲۶۳	مواردی که حق حضانت از بین می رود
۲۶۴	حضانت کودکان بی سرپرست
۲۶۷	حکم جدا کردن فرزند از پدر و مادر و پایان حضانت کودک
۲۶۷	پایان حضانت کودک
۲۶۷	صاحبان ولایت
۲۶۹	شرایط ولی
۲۶۹	حدود ولایت ولی کودک
۲۶۹	ولایت بر جان (نفس)
۲۷۰	ولایت بر مال
۲۷۱	حدود ولایت ولی کودک
۲۷۱	ولایت پدر و جد پدری بر کودک
۲۷۳	ولایت حاکم (مجتهد جامع شرایط) بر کودک
۲۷۵	ولایت مومنان بر کودک
۲۷۵	قیم و وصی بر کودک شرایط آن دو
۲۷۸	شرایط قیم قیم
۲۷۸	شرایط وصی
۲۷۸	ولایت بر ازدواج خردسالان
۲۷۹	تعلیم و آموزش کودک و توجه به وضع تعلیم و تربیت او
۲۷۹	تحصیل
۲۸۰	مواد آموزشی
۲۸۰	فضای آموزشی
۲۸۲	هزینه تحصیلی
۲۸۴	تربیت
۲۸۴	ارتباط پدر و مادر با کودک
۲۸۴	بازی و سرگرمی کودک
۲۸۶	مراقبت های تربیتی کودک
۲۸۸	تمرین دادن کودک به عبادات و حفظ شخصیت آنها
۲۸۸	حفظ شخصیت و احترام کودکان
۲۹۰	هزینه زندگی کودک
۲۹۰	کسب و کاری برای تأمین هزینه زندگی
۲۹۰	هزینه فرزندان و نوه ها
۲۹۲	پرداخت خمس و زکات به فرزند
۲۹۲	جهیزیه دختر و لباس و زیور فرزندان
۲۹۴	لباس و زیور
۲۹۴	مالکیت کودک و تصرفات او
۲۹۴	مالکیت کودک
۲۹۴	تصرفات و اختیاراتی مالی

۲۹۶	خرید و فروش کودک
۳۰۰	اجاره و استخدام کودک و اموال او
۳۰۲	وقف و بخشش کودک
۳۰۴	قرض، عاریه و امانت کودک
۳۰۶	جعاله، وکالت، ضمانت و بیمه و حق شفعه کودک
۳۰۸	شفعه
۳۰۸	حکم چیزهایی که کودک پیدا می کند
۳۱۰	تصرف ولی در اموال کودک
۳۱۲	تصرف ظالمانه در مال یتیمان
۳۱۲	وقف بر اولاد
۳۱۴	حکم قذف بر کودک و قذف او بر دیگران
۳۱۴	حدود
۳۱۴	حکم سرقت کودک و بوسیدن او
۳۱۶	بوسیدن پسر و دختر نابالغ
۳۱۶	حکم جنایات کودک
۳۱۸	قصاص عضو
۳۱۸	دیه کودک و ملکیت او نسبت به دیه
۳۱۸	اشاره
۳۱۸	مو
۳۱۸	دندان
۳۱۸	آسیب و زخم
۳۲۰	ملکیت کودک نسبت به دیه
۳۲۰	نشانه های بلوغ و تقلید کودک
۳۲۰	نشانه های بلوغ
۳۲۲	عادت ماهانه دختران
۳۲۲	ادعای نوجوانان بر بلوغ
۳۲۴	تقلید کودک
۳۲۴	طهارت و غسل و وضو و تخلی کودک
۳۲۶	غسل
۳۲۸	نماز کودک و شرایط آن
۳۲۸	واداشتن به نماز
۳۳۰	مکان نماز گزار
۳۳۰	لباس نماز گزار
۳۳۰	اذان و اقامه
۳۳۰	حضور کودک در نماز جماعت و جمعه
۳۳۱	نماز کودک در سفر و حضور او در مسجد
۳۳۴	تلاوت آیه سجده
۳۳۴	واداشتن به روزه و کودکی که در ماه رمضان بالغ می شود
۳۳۴	واداشتن به روزه
۳۳۴	بلوغ در ماه رمضان
۳۳۶	روزه دختران در آغاز بلوغ و قضای آن

۳۳۶	قضای روزه
۳۳۷	قضای عبادت پدر و مادر
۳۳۸	اعتکاف
۳۳۸	کودک و امر به معروف و نهی از منکر
۳۴۰	کودک و جهاد
۳۴۰	مرگ کودک و احکام آن
۳۴۰	مقدمه
۳۴۲	مرگ فرزند
۳۴۴	تشریفات
۳۴۴	غسل
۳۴۴	کفن و دفن
۳۴۴	نماز
۳۴۶	تسلی دادن فرزند مرده
۳۴۶	ارث کودک و احکام آن
۳۴۶	ارث برای کودک
۳۴۶	تصرف در سهم یتیم
۳۴۸	ارث بری از کودک
۳۴۸	وصیت کودک و احکام آن
۳۴۹	وصیت کودک
۳۴۹	کودک وصی
۳۴۹	نذر و عهد و سوگند کودک و چند مساله
۳۴۹	اسلام و کفر کودک
۳۵۱	کتابشناسی کودک
۳۵۱	امام حسین علیه السلام و تربیت فرزند ۱
۳۵۱	امام حسین علیه السلام و تربیت فرزند ۲
۳۵۲	امام باقر علیه السلام و تربیت فرزند
۳۵۲	امام رضا علیه السلام و تربیت فرزند
۳۵۲	امام حسین علیه السلام و تربیت فرزند ۱
۳۵۲	امام حسین علیه السلام و تربیت فرزند ۲
۳۵۲	امام رضا علیه السلام و تربیت فرزند
۳۵۳	فرزند سدره المنتهی
۳۵۳	من فرزند آخر الزمان فاطمه ام
۳۵۳	فرزند لافتی صدای گام هایت را می شنوم
۳۵۳	حقوق پدر و مادر و فرزند
۳۵۳	اخلاق در خانواده و تربیت فرزند
۳۵۳	تربیت فرزند
۳۵۳	رضا فرزند صالح
۳۵۳	پنجاه روش ساده برای علاقه مند کردن فرزند به مطالعه
۳۵۳	انقلاب بزرگ علی علیه السلام و دو فرزند بزرگوارش
۳۵۳	چرا فرزند نوح از خاندان او نیست؟
۳۵۴	از آیات قرآن استفاده می شود

۳۵۴	تصویر حرم امام زاده صالح فرزند امام کاظم علیه السلام - تهران
۳۵۴	آیا مادر مریم نذر کرده بود که فرزند خود را راهب کند؟
۳۵۴	حق پدر بر فرزند
۳۵۴	اسحاق فرزند ابراهیم
۳۵۴	ادعیه قرآنی دعاهای حضرت زکریا برای درخواست فرزند
۳۵۴	رضا فرزند صالح
۳۵۴	رضا فرزند صالح
۳۵۴	رضا فرزند صالح
۳۵۴	امام باقر علیه السلام و تربیت فرزند
۳۵۵	جلوه های رفتاری حضرت زهرا سلام الله علیها رفتار با فرزند قسمت چهارم
۳۵۵	جلوه های رفتاری حضرت زهرا سلام الله علیها رفتار با فرزند قسمت سوم
۳۵۵	جلوه های رفتاری حضرت زهرا سلام الله علیها رفتار با فرزند قسمت سوم
۳۵۵	گفتگو با خانم فاطمه السادات میرلوحی فرزند شهید نواب صفوی قسمت سوم
۳۵۵	حقوق پدر و مادر و فرزند
۳۵۶	امام باقر علیه السلام و تربیت فرزند
۳۵۶	امام رضا علیه السلام و تربیت فرزند
۳۵۶	آموزه های بنیادین علم اخلاق جلد دوم تربیت فرزند
۳۵۶	سکولاریسم غربی؛ فرزند مسیحیت است-چکیده
۳۵۶	سکولاریسم غربی؛ فرزند مسیحیت است-متن کامل
۳۵۶	اخلاق در خانواده و تربیت فرزند
۳۵۶	معما فرزند خوانده
۳۵۶	معما فرزند خوانده
۳۵۶	تعیین ارتباط بین استعمال سیگار توسط پدر و نسبت جنسیت فرزند
۳۵۶	برادر خوانده یا فرزند خوانده؟!
۳۵۷	بررسی سلسله مراتب نظام ارزشی نوجوانان
۳۵۷	مقایسه شیوه ی فرزند
۳۵۷	حسادت کودکان و تولد فرزند
۳۵۷	تناسب اندام و فرزند ۶ تا ۱۲ ساله شما
۳۵۷	مدت ارتباط پدر با فرزند در ایران فقط ۲۰ دقیقه
۳۵۷	اگر فرزند دوم در راه است حتما بخوانید
۳۵۷	فرزند در آیینه توصیف پدر، مرشد و مراد
۳۵۷	و این فرزند ناکام
۳۵۷	دعای مادر در حق فرزند
۳۵۸	ارتباط سننرم فرسودگی
۳۵۹	فرزند در آیینه توصیف مادر
۳۵۹	واعظ ماه مبارک رمضان
۳۶۰	دریاره مرکز

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۸۸

عنوان و نام پدیدآور: دانستیهای کودکان/ واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان.

مشخصات نشر: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: آموزش و پرورش کودکان.

موضوع: والدین کودکان.

موضوع: کودکان--روانشناسی.

موضوع: پرسش ها و پاسخ های کودکان.

موضوع: روانشناسی تربیتی.

ص: ۱

تربیت کودک در جهان امروز

منبع

مقدمه

مقدمه چاپ چهارم.

بحثی در خصوص تزکیه و تربیت در قرآن.

اکنون که برای چهارمین بار، این کتاب به زیور طبع آراسته می شود، جا دارد که هم درباره خود کتاب توضیح مختصری داده شود و هم درباره تزکیه و تعلیم در قرآن قدری بحث کنیم، هرچند که در کتاب تربیت از دیدگاه اسلام (۱) درباره این مساله بحث شده است، ولی در این جا بحث جامع تر و گسترده تری مورد نظر است.

۱ درباره خود کتاب.

خواننده گرامی باید توجه داشته باشد که نگارش این کتاب به سال های دهه پنجم از قرن حاضر تعلق دارد و طبعا شرایط و اوضاع و احوال آن زمان، با شرایط و اوضاع و احوال این زمان که در دهه هشتم این قرن به سر می بریم، تفاوت بسیار دارد و نباید خواننده عزیز تصور کند که شواهد و قراین و حوادثی که مطرح شده، تعلق به این زمان دارد.

در حقیقت در این کتاب، مطالبی با استناد به آیات و روایات و نظریات علمی مطرح شده که همیشه تر و تازه و شاداب است و کهنگی و فرسودگی ندارد و مطالبی به عنوان شاهد و نمونه از زندگی کسانی آورده ایم که از تربیت و تعلیم و تزکیه قرآنی به دورند

ص: ۲

و به همین سبب، گرفتاری هایی پیدا کرده و ضربه ها و لطمه های جبران ناپذیری خورده اند.

طبعا این گونه مطالب با استناد به جراید و مطبوعات آن زمان، وارد کتاب شده و بیانگر شرایط اجتماعی و سیاسی آن زمان است و خود می تواند برای نسل حاضر، شاهد زنده ای باشد که بدانند به برکت ایثار ملت و فداکاری ها و مبارزات مستمر، جامعه ما در چه شرایطی بوده و اینک در چه شرایطی به سر می برد.

بیان سرگذشت ها و عواقبی که دامنگیر گذشتگان شده، می تواند برای آیندگان درس عبرت باشد تا بدانند که بازگشت به شرایط گذشته، نتیجه و ثمره ای جز همان بدبختی ها ندارد.

برای انسان، درجا زدن و به گذشته بازگشتن، آن هم گذشته فاسد و تباه، خسارت و ضرر و زیان بزرگی است.

ما نباید مصداق این آیه قرآنی باشیم که پس از معرفی پیامبر اکرم ر به عنوان فرستاده خدا این سوال را مطرح می کند:

افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم (۱)، آیا اگر پیامبر خدا بمیرد یا کشته شود، شما عقب گرد می کنید؟ معلوم می شود دو گونه انقلاب داریم: انقلابی به پیش و انقلابی به پس.

همیشه باید در پی تحول و دیگرگونی باشیم.

کژی ها را راست و سستی ها را استوار و ناهمواری ها را هموار و عیوب را اصلاح و نقص ها را کامل کنیم، نه دست روی دست گذاشتن مطلوب است و نه بازگشت به جاهلیت.

عصر ستم شاهی این مملکت، عصر جاهلیت بوده و عصر انقلاب، عصر مبارزه با کژی ها و ستیز با همه آثار انحراف و انحطاط است و همان به که از لابه لای کتبی نظیر کتاب حاضر که در آن دوران،

ص: ۳

از سر سوز و درد به قلم آمده و کژی ها و نا استواری ها را به نمایش گذاشته، چهره آن عصر را بشناسیم و قلب پاک جوانان را از آن، متنفر کنیم.

این کتاب که در آن دوران نگاشته شده، هم دردها را گفته و هم راه های درمان را.

مفاسدی که در آن زمان، دامنگیر بسیاری از خانواده ها و نسل جوان آن روز بوده، نتیجه نظام تربیتی طاغوتی و فاصله از نظام تربیتی اسلام است.

تکیه زدن نیروهای طاغوتی و ایادی استعمار بر مسندهای قدرت، نتیجه ای جز تباهی ارزش ها و بر باد رفتن مقدسات نداشته است و اینک که عوامل مزاحم بر افتاده اند، باید قردان و شاکر نعمت و در راه رشد و تکامل، پویا و پرتلاش بود و فرصت را از عوامل شکست و انحطاط و انقلاب به اعقاب سلب نمود، هر چند خطر، همیشه در کمین است و اگر رگه های سکولاریزم و پلورالیزم و لیبرالیزم و فمینیسم و هرمنیوتیک که در لابه لای بسیاری از سخنان، مسموع و مشهود است، قطع نشود، بعد از انقلاب به پیش، نوبت انقلاب به پس و بعد از پیش روی و غلبه بر نهادهای جاهلیت طاغوتی، نوبت عقب نشینی و تسلیم می رسد.

حاشا و کلا که ملت مسلمان، چنین رویکرد شومی را متحمل شود و راهی بیماید که خواب نا آرام دشمن را آرام و تب و لرز و اضطراب و آرامش را نقاوت و شفا بخشد.

۲ درباره تزکیه و تربیت در قرآن.

برای بررسی این مساله، زیر هشت عنوان بحث می کنیم:.

الف) تعریف تزکیه و مقایسه آن با تربیت.

ب) اهمیت تزکیه در قرآن.

پ) تزکیه، هدف است یا وسیله؟

ت) ارتباط

ص: ۴

تزکیه با ایمان، تقوا، جهاد و.

(ث) اسباب تزکیه.

(ج) ارتباط تزکیه و تعلیم.

(چ) آثار تزکیه.

(ح) اهداف تزکیه.

این بحث ها صرفاً قرآنی است و به همین جهت است که آیات متعددی در لابه لای بحث ها مطرح و احیاناً از کتب تفسیر نیز استفاده می شود.

*** الف) تعریف تزکیه و مقایسه آن با تربیت.

واژه تزکیه، مصدر باب تفعیل از ریشه زکا است

راغب اصفهانی از واژه شناسان برجسته قرآن می گوید:

اصل الزکا النمو عن برکه الله تعالی و يعتبر ذلك بالامور الدنیویه و الاخریة (۱)، اصل زکات، رشد و نمو است که از برکت خداوندی باشد و این، هم به امور دنیوی اعتبار می شود و هم به امور اخروی.

اهل لغت می گویند:

زکا یزکو زکا و زکوا و زکی یزکی زکی الزرع: نما، هنگامی که فعل زکا و سایر هم ریشه های آن را به کشت و زرع نسبت دهیم، به معنای رشد و نمو آن است.

همین ریشه هنگامی که به باب تفعیل رود و به خداوند نسبت داده شود، به معنای تطهیر و نمو دادن و اصلاح است و هنگامی که به صورت جمله زکی ماله آورده شود، به معنای این است که شخص، زکات مال خود را داده است و هنگامی که به صورت زکی نفسه ذکر شود، به معنای این است که شخص، خود را ستوده و تبرئه کرده است.

در قرآن مجید، هم ثلاثی مجرد این ریشه به کار رفته و هم باب تفعیل آن.

نکته شایان توجه این که ملزوم رشد و نمو، پاکی است.

تا موجودی پاکیزه و صافی نباشد و عوامل مضاد و مزاحم از او دور نگردند، در خور رشد و نمو

۱- راغب می گوید: با زکا و طهارت نفس , انسان به گونه ای می شود که در دنیا مستحق اوصاف پسندیده و در آخرت , سزاوار مزد و پاداش می شودمفردات راغب , ذیل واژه زکی .

نیست و به همین جهت است کسانی که می خواهند آراسته به فضایل و مکارم اخلاقی شوند، باید نخست رذایل را ریشه کن کنند و عوامل باز دارنده را از خود دور گردانند.

مگر ممکن است که دل، خانه و آشیانه شیاطین باشد و در عین حال، خانه و آشیانه فرشتگان گردد؟ هرگز فرشته، همشین دیو و رذیلت، همشین فضیلت و خوی نیک، همسایه خوی زشت نمی شود! خلوت دل نیست جای صحبت اغیار دیو چو بیرون رود فرشته در آید به همین جهت است که گاهی در کاربرد مشتقات واژه، تنها پاکی مورد نظر است و گاهی تنها رشد و نمو و گاهی هر دو.

در مورد دادن زکات مال، ممکن است تنها پاکی مال از حقوق دیگران، منظور باشد و ممکن است هم پاکی و هم افزونی مال، مورد توجه باشد.

در مورد تزکیه نفس و خودستایی، فقط پاک کردن نفس از اتهامات، منظور است و قطعاً رشد و نمو در کار نیست.

اما آن جا که فعل تزکیه به خداوند یا رسول گرامی او نسبت داده می شود، تطهیر و نمو دادن و اصلاح مورد نظر است، چرا که ملزوم، بدون لازم و لازم بدون ملزوم تحقق ندارد.

این که راغب، رشد و نمو را مخصوص دنیا یا آخرت نمی کند، به خاطر این است که اگر موجود، استعداد رشد دو جهانی داشته باشد، محال است که به برکت خداوند، رشد و نمو کند و رشد و نمو او فقط دنیوی باشد و از رشد و نمو اخروی محروم گردد.

و اما تربیت از ماده ربا یربو ربا و ربوا گرفته شده که به معنای زیادت

و افزونی مال است و به همین جهت است که واژه ربا به معنای سودی است که ربا خوار به دست می آورد.

مشتقات تربیت در قرآن کریم، در دو مورد استعمال شده است:.

۱) می بینیم هنگامی که موسی در برابر طغیان و استکبار فرعون قیام می کند تا مستضعفان را نجات دهد، فرعون به او می گوید:.

قال الم نربك فينا وليدا و لبث فينا من عمرك سنين (۱)، آیا در دوران کودکی، تو را در میان جمع خود تربیت نکردیم و سالهایی از عمر خود را در میان ما نگذرانیدی؟! در این جا فرعون خودش را مربی موسی معرفی می کند و از این که مربی در برابر مربی قیام کرده و تاج و تخت او را به خطر انداخته، مورد عتاب و ملامت قرار می دهد.

سپس می گوید:

و فعلت فعلتك التي فعلت وانت من الكافرين (۲)، و کاری را که نباید انجام دهی، انجام دادی (و یکی از ما را کشتی) و حال آن که تو از کسانی هستی که کفر نعمت می کنند.

آری فرعون دو منت می گذارد و دو اعتراض می کند:

دو منتش یکی نجات موسی از رود نیل و پرورش او و دیگری نگهداری او در میان خانواده برای سال های متمادی است.

دو اعتراضش یکی سابقه آدم کشی و دیگری کفران نعمت است.

او با دو منت خود می خواهد بگوید که از موسی انتظار کمک دارد، نه انتظار مخالفت و با دو اعتراضش می خواهد بگوید:

کسی که سابقه آدم کشی دارد و کفران نعمت می کند، شایسته رهبری و رسالت نیست.

پاسخ موسی به فرعون، بسیار جالب است، او می گوید:.

فعلتها اذا وانا من الضالين (۳)،

ص: ۷

۱- شعرا ((۲۶)) آیه ۱۸.

۲- همان، آیه ۱۹.

۳- همان، آیه ۲۰.

من اقدام به آدم کشی کردم، در حالی که از بی خبران بودم.

در حقیقت می خواهد با پاسخ به اشکال دوم فرعون، به ظاهر وانمود کند که آن موقع، راه حق را نمی دانسته و خداوند بعدا راه حق را به او نشان داده است، ولی در باطن، منظورش این است که کشتن آن قبطی حق بوده، و او از عواقب ناگوار آن، بی خبر بوده است، بنابراین، پاسخ وی به فرعون، توریه است، یعنی گفتن سخنی که باطنش حق است و ظاهر آن برای مخاطب، معنای دیگری افاده می کند، یعنی گوینده، زمانی که در بن بست قرار می گیرد، هم در باطن دروغ نمی گوید و هم به حسب ظاهر، مخاطبش را راضی می کند و از بن بست خلاص می شود.

سپس می گوید:

ففررت منکم لما خفتکم فوهب لی ربی حکما و جعلنی من المرسلین (۱)، به دنبال حادثه قتل، چون از شما ترسیدم، فرار کردم و خداوند به من علم و دانش بخشید و مرا از فرستادگان قرار داد.

پس قیام و اعتراض موسی به خاطر فرمان حق و علم و آگاهی ناشی از رسالت است و لذا این جا پاسخ دومین اعتراض فرعون هم روشن می شود، چرا که کفران نعمت خداوند به مراتب، زشت تر از کفران نعمت فرعون است، وانگهی نعمت هایی که در اختیار فرعون است، همه از آن خداست، کاری که موسی کرده، در حقیقت، شکر نعمت است، نه کفر نعمت.

و اما پاسخ وی به منت های فرعون چنین است:.

و تلک نعمه تمنهها علی ان عبدت بنی اسرائیل (۲)، آیا تو که بنی اسرائیل را به نده و برده خود کردی، بر من منت می گذاری؟

یعنی

ص: ۸

۱- همان، آیه ۲۱.

۲- همان، آیه ۲۲.

منشا نعمت و منت تو ظلمی است که بر بنی اسرائیل روا داشته ای و اگر بنی اسرائیل اسیر ظلم تو نمی شدند، من هم گرفتار تنور آتش و امواج نیل و ورود به کاخ شوم تو نمی شدم.

(۲) در ضمن توصیه هایی که قرآن کریم در مورد وظایف فرزند نسبت به والدین ذکر کرده، دستور می دهد که: و قل رب ارحمهما کما ربیانی صغیرا (۱)، و بگو: پروردگارا، همان گونه که آنها مرا در کودکی تربیت کردند، به آنها رحمت کن.

معلوم می شود که تربیت به معنای بزرگ کردن است و به همین جهت است که در آیه، اختصاص به دوران صغر و کودکی پیدا کرده است.

در دعای ابوحمزه ثمالی از ادعیه سحر ماه مبارک رمضان و از زبان امام سجاد (ع) که بزرگ ترین و برجسته ترین نیایش کننده عصر خویش است، چنین آمده: وارحمهما کما ربیانی صغیرا، اجزمهما بالاحسان احسانا و بالسیئات غفرانا (۲)، پروردگارا، همان گونه که آنها مرا در کودکی تربیت کردند، آنها را رحمت کن.

به آنها در برابر نیکی، پاداش نیکو و در برابر بدی ها، آمرزش عطا کن.

از این بیان معصوم، استفاده می شود که تربیت با احسان و سیئه (نیکی و بدی) جمع می شود و به همین جهت، انسان مکلف است که پدر و مادر را که تربیتش کرده و از خردسالی به بزرگسالی اش رسانیده اند، دعای خیر کند و از خدا بخواهد که نیکی ها و زحمات پسندیده آنها را پاداش دهد و بدی ها و سیئاتی که از لحاظ وظیفه مادری و پدری مرتکب شده اند، مشمول مغفرت خویش سازد.

بنابراین باید بگوییم: تزکیه و تربیت، مغایر یکدیگرند، چرا که تربیت،

ص: ۹

۱- اسرا ((۱۷)) آیه ۲۴.

۲- مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.

مخصوص دوران کودکی است و تزکیه به دوران خاصی اختصاص ندارد.

از سوی دیگر، تربیت با سیئه جمع می شود، حال آن که تزکیه به هیچ وجه با سیئه سازگار نیست.

اهمیت تزکیه در قرآن

یکی از برنامه های مهم در نظام آفرینش، بعثت انبیاست.

بعثت، مکمل خلقت و تامین کننده اهداف آفرینش است.

اگر در نظام آفرینش، بعثت نباشد، قطعاً اهداف آفرینش تحقق نمی یابد، یعنی نظام آفرینش، نظامی عبث و بیهوده خواهد بود.

قرآن کریم برای بعثت انبیای عظام الهی، اهدافی ذکر کرده است.

این اهداف در چهار آیه تکرار شده است:

(۱) کما ارسلنا فیکم رسولاً منکم یتلوا علیکم آیاتنا و یرزقکم و یعلمکم الکتاب و الحکم؛ ۱۲۷؛ و یعلمکم مالم تکنوا تعلمون

(۱)، همان گونه (که با تغییر قبله، نعمت خود را بر شما کامل کردیم) رسولی در میان شما از خودتان فرستادیم که آیات ما را

بر شما تلاوت کند و شما را تزکیه نماید و شما را کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه نمی دانستید به شما یاد دهد.

برنامه ها و اهداف رسالت در این آیه عبارتند از: الف). تلاوت آیات و پی در پی آوردن آن به صورت نظامی صحیح.

ب). تزکیه.

پ). تعلیم کتاب و سنت، بنابراین که حکمت به معنای سنت نبوی باشد یا تعلیم کتاب و اسرار و فلسفه ها و علل و نتایج آن،

بنا بر معنای دیگری برای حکمت، و البته اینها نیز داخل در سنت می باشند، مگر این که سنت را به معنای احکام صادره از

مقام رسالت بدانیم.

ت). تعلیم چیزهایی که مردم آنها را نمی دانستند.

البته اینها هم داخل در تعلیم کتاب و حکمت است و گویا از راه ذکر خاص

ص: ۱۰

بعد از عام می خواهد بفهماند که اگر پیامبران نبودند، بسیاری از علوم و حقایق بر بشر مخفی و مکتوم می ماند.

(۲) ربنا وبعث فیهم رسولا- منهم یتلوا علیهم آیاتک و یعلمهم الکتاب والحکمه و یزکیهم انک انت العزیز الحکیم (۱) ، پروردگارا، در میان ایشان پیامبری از خودشان مبعوث کن که آیات را برایشان تلاوت کند و آنها را کتاب و حکمت تعلیم دهد و تزکیه شان کند که تو عزیز و حکیمی.

در این آیه که از دعاهای حضرت ابراهیم خلیل است، تمام اهداف و برنامه های آیه قبل، بجز چهارم، آمده است.

(۳) لقد من الله على المومنین اذ بعث فیهم رسولا- من انفسهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب والحکمه وان كانوا من قبل لفی ضلال مبین (۲) ، خداوند بر مومنان منت گذاشت که در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها تلاوت کند و آنها را تزکیه کند و کتاب و حکمت تعلیمشان دهد و حال آن که آنها از پیش در گمراهی آشکار بوده اند.

در این آیه نیز به سه هدف و برنامه اشاره شده و هدف چهارم ذکر نشده است.

(۴) هو الذی بعث فی الامین رسولا- منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب والحکمه وان كانوا من قبل لفی ضلال مبین (۳) ، خداوند همان است که در میان مردم امی، پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنها تلاوت کند و آنها را تزکیه نماید و کتاب و حکمت تعلیمشان دهد، و حال آن که آنها از پیش در گمراهی آشکار بودند.

در این آیه هم فقط به سه هدف اشاره شده

ص: ۱۱

۱- بقره ((۲)) آیه ۱۲۹.

۲- آل عمران ((۳)) آیه ۱۶۴.

۳- جمعه ((۶۲)) آیه ۲.

و معلوم داشته که محیط بعثت و نشر آیات و احکام شریعت در میان مردم امی بوده و منظور از امی، مردم درس نخوانده یا مردم منسوب به ام القری یعنی مکه است.

در این چهار آیه، یکی از اهداف و برنامه های مهم پیامبر اسلام، تزکیه انسان ها شمرده شده و در حقیقت می توان گفت: تمام برنامه های او در تعلیم و تزکیه یا برابر اصطلاح روز در تعلیم و تربیت خلاصه می شود.

پ) تزکیه هدف است یا وسیله؟ از آیات قرآنی گاهی استفاده می شود که تزکیه هدف است نه وسیله و از برخی دیگر، عکس آن استفاده می شود.

(۱) آیاتی که تزکیه را هدف می شناسد:

الف آیات چهارگانه مربوط به اهداف و برنامه های بعثت که شرح آنها گذشت.

ب آیات مربوط به انفاق مال و صدقه و زکات.

در این گونه آیات، فایده و هدف انفاق و صدقه و زکات، تزکیه و تزکی اولی از ناحیه فاعل و دومی از ناحیه قابل ذکر شده است.

راغب اصفهانی درباره زکات می گوید:

زکات به چیزی گفته می شود که حق خداست و انسان، آن را از مال خود جدا می کند و به فقرا می دهد.

علت این که آن را زکات نامیده اند، این است که در آن، امید برکت یا تزکیه و تنمیه نفس به خیرات و برکات است یا هر دو، چرا که هر دو خیر در زکات موجود است و خداوند در قرآن، زکات را با نماز همراه ساخته است (۱).

قرآن مجید درباره گرفتن صدقه که همان زکات است به پیامبر اکرم می فرماید:

خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزکیهم بها وصل علیهم (۲)، از اموال آنها زکات بگیر

ص: ۱۲

۱- مفردات، ذیل واژه زکی.

۲- توبه ((۹)) آیه ۱۰۳.

که وسیله تطهیر و تزکیه آنهاست و بر آنها درود بفرست.

و نیز می فرماید:

و سیجنبها الاتقی * الذی یوتی ماله یتزکی (۱)، به زودی پرهیزکار ترین افراد که مالش را برای تزکیه شدن به فقرا می دهد، از آن، دور داشته می شود.

آیه ای که به عفت و پاکدامنی مربوط است، چنان که می فرماید:

قل للمومنین یغضوا من ابصارهم ویحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم (۲)، به مومنان بگو که چشمشان را از نگاه ناروا ببوشند و فروج و اندامشان را حفظ کنند که این به پاکی (جانشان) نزدیک تر است.

ت آیات مربوط به آداب معاشرت و راه و رسم زندگی.

* درباره عدم ورود به خانه مردم بدون اذن و اجازه می فرماید:

وان قیل لکم ارجعوا فارجعوا هو ازکی لکم، (۳) و اگر به شما گفته شود که بازگردید، باز گردید که برای پاکی شما بهتر است.

* درباره این که نباید زنان مطلقه را از ازدواج مجدد با مردان دلخواه منع کنند، می فرماید:

ذلکم ازکی لکم و اطهر واللّه یعلم و انتم لا- تعلمون (۴)، این دستور برای تزکیه و طهارت شما بهتر است، خداوند می داند و شما نمی دانید.

ت آیات مربوط به فضل و رحمت خداوند و تاثیر آن در تزکیه و پاکی نفوس.

و لو لا فضل اللّه علیکم و رحمته ما زکی منکم من احد ابدا (۵)، اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، هیچ یک از شما هرگز تزکیه نمی شدید.

و لو لا- فضل اللّه علیکم و رحمته لهمت طائفه منهم ان یضلوا (۶)، اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، گروهی از دشمنان، همت بر آن می گماشتند که تو

ص: ۱۳

۱- لیل ((۹۲)) آیه ۱۷ و ۱۸.

۲- نور ((۲۴)) آیه ۳۰.

۳- همان، آیه ۲۸. ۲۰- بقره ((۲)) آیه ۲۳۲.

۴- نور ((۲۴)) آیه ۲۱.

۵- نور ((۲۴)) آیه ۲۱.

۶- نسا ((۴)) آیه ۱۱۳.

را گمراه کنند.

(۲) آیاتی که تزکیه را وسیله می شناسد، آن هم وسیله برای فلاح و رستگاری.

قرآن کریم در دو مورد، مساله غایت بودن فلاح برای تزکیه و تزکی را مطرح کرده است:

در سوره مبارکه شمس پس از ذکر چند سوگند می فرماید:

قد افلح من زکّیها (۱)، رستگار شد کسی که نفس را تزکیه کرد.

و در سوره مبارکه اعلی می فرماید:

قد افلح من تزکی (۲)، رستگار شد کسی که قبول تزکیه کرد.

از این دو آیه بر می آید که تزکیه وسیله فلاح است و فلاح به معنای ظفر و رسیدن به مطلوب است، اعم از مطلوب دنیوی و مطلوب اخروی که اولی رسیدن به سعادت دنیوی و دومی در بقای بدون فنا و بی نیازی بدون فقر و عزت بدون خواری و علم بدون جهل خلاصه می شود (۳).

باید توجه داشته باشیم که میان آیاتی که تزکیه را هدف قرار می دهند و آیاتی که تزکیه را وسیله قرار می دهند، منافاتی نیست، چرا که هر مرتبه ای از مراتب تکامل، برای مرتبه پیشین، هدف و برای مرتبه بعدی وسیله است.

چه مانعی دارد که فلاح، غایت و هدف تزکیه و تزکیه، غایت و هدف اسباب و عواملی باشد که به اذن خداوند منجر به پاکی انسان می شوند.

ارتباط تزکیه با ایمان، تقوا، جهاد و

همان طوری که گذشت، فلاح هدف تزکیه است.

در قرآن، امور متعددی به عنوان اسباب فلاح، مطرح شده اند، مانند:

ایمان، اقامه نماز، انفاق در راه خدا، یقین به آخرت، ثقل موازین، پیروی نور قرآن، جهاد به جان و مال، اجابت دعوت خدا و رسول، زکات، اراده وجه الله، خودداری از بخل، توبه، عمل صالح، صبر و مصابره و مرابطه، ترک اعمال پلید،

ص: ۱۴

۱- شمس ((۹۱)) آیه ۹.

۲- اعلی ((۸۷)) آیه ۱۴.

۳- مفردات راغب اصفهانی , ذیل واژه فلاح .

ذکر خدا، عبادت، فعل خیر وب (۱).

جای سوال است که آیا همه امور فوق در عرض تزکیه و همگی در مفهوم وسیع آن جمعند یا این که اینها اسباب تزکیه و تزکیه سبب فلاح است.

در صورت اول، تزکیه مفهوم جامعی است که همه آن امور را در بر دارد و خود، مقدمه فلاح است، یعنی هر یک از امور فوق، سهمی در تزکیه دارند و خود عاملی از عوامل فلاحند، حال آن که در صورت دوم، رابطه آنها با تزکیه و فلاح، رابطه طولی است، یعنی هر کدام از آنها عاملی از عوامل و سببی از اسباب تزکیه اند و تزکیه خود سبب مستقل و بسیط برای فلاح است.

به نظر می رسد که معنای دوم، به صواب نزدیک تر باشد و علت این که در آیات مربوط که بیش از بیست مورد است (۲) به عنوان سبب بلاواسطه فلاح ذکر شده اند، این است که اگر اسباب تزکیه فراهم شود، فلاح هم حاصل می شود و حذف سبب واسطه در صورت معلوم بودن آن، ضرری ندارد.

فاعل تزکیه

صرف نظر از این که چه اموری زمینه ساز تزکیه و فلاحند، در قرآن کریم گاهی فاعل تزکیه، به نده و گاهی پیامبر و گاهی خداست، شاهد این مطلب، آیات زیر است:

قد افلح من زکیها (۳)، رستگار شد کسی که خود را تزکیه کرد.

در این آیه شریفه، فاعل تزکیه، خود به نده است.

خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزکیهم بها (۴)، از اموال آنها زکات بگیر که آنها را به وسیله آن، تطهیر و تزکیه کنی.

در این آیه، پیامبر اکرم که مامور به اخذ زکات از اموال مسلمانان است، فاعل تطهیر

ص: ۱۵

۱- آیات مربوط به هر یک را در بحث اهداف تزکیه مطرح می کنیم .

۲- گفته شد که در بحث اهداف تزکیه ، این آیات مطرح می شوند.

۳- شمس (۹۱) آیه ۹.

۴- توبه ((۹)) آیه ۱۰۳ . ۳۰- نسا ((۴)) آیه ۴۹.

و تزکیه معرفی شده است.

بل الله یزکی من یشا و لا یظلمون فتیلا (۱)، بلکه خداوند هر که را بخواهد تزکیه می کند و به اندازه رشته هسته خرما به آنها ستم نمی شود.

باید توجه داشته باشیم که میان آیات سه گانه منافاتی نیست، چرا که اسباب تزکیه، اسباب طولی اند، نه اسباب عرضی.

خداوند، فاعل بعید تزکیه و پیامبر، فاعل متوسط و خود انسان به عنوان به نده ای وظیفه شناس فاعل قریب تزکیه است.

درباره فاعل بعید، آیات زیر در خور توجه است:

ولکن الله یزکی من یشا والله سمیع علیم (۲)، ولی خداوند هر که را خواهد تزکیه کند و خداوند، شنوا و داناست.

و لا یکلمهم الله و لا ینظر الیهم یوم القیامه و لا یزکیهم (۳)، خداوند در روز قیامت با آنها تکلم نمی کند و به آنها نمی نگرد و آنها را تزکیه نمی کند.

و لا یکلمهم الله یوم القیامه و لا یزکیهم ولهم عذاب الیم (۴)، خداوند در روز قیامت با آنها تکلم نمی کند و آنها را تزکیه نمی کند و برای آنها عذابی دردناک است.

و درباره فاعل متوسط، به جز آیه ای که در مورد زکات ذکر شد، آیات مربوط به بعثت پیامبر گرامی اسلام، در خور توجه است، و درباره فاعل قریب، آیات ۲۸ و ۳۰ سوره نور و ۲۳۲ سوره بقره قابل توجه است (۵).

اصولا- باید توجه داشته باشیم نظامی که قرآن کریم برای عالم آفرینش مطرح می کند، نظام طولی است، یعنی قبول این که اسبابی در عرض خداوند متعال داریم و قبول این که اسبابی در طول خداوند و البته به اذن او نداریم، انحراف از طریقه قرآن کریم

ص: ۱۶

۱- نور ((۲۴)) آیه ۲۱.

۲- نور ((۲۴)) آیه ۲۱.

۳- آل عمران ((۳)) آیه ۷۷.

۴- بقره ((۲)) آیه ۱۷۴.

۵- بقره (آیات ۱۲۹ و ۱۵۱) و آل عمران (آیه ۱۶۴) و جمعه (آیه ۳).

است.

قرآن توفی نفوس را گاهی به خداوند و گاهی به ملک الموت و گاهی به فرشتگان نسبت می دهد.

این که فاعل توفی نفوس، خداوند است، از آیه زیر استفاده می شود:

اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْاِنْفُسَ حِيْنَ مَوْتِهَا وَ التّٰى لَمْ تَمُتْ فِى مَنَامِهَا (۱)، خداوند، جان ها را در هنگام مرگ و خواب به طور تام و کامل می گیرد.

و اینکه فاعل توفی نفوس، ملک الموت است، مقتضای آیه زیر است:

قُلْ يَتَوَفَّكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِى وُكِّلَ بِكُمْ (۲)، بگو: ملک الموت که موکل بر شماست، جان شما را می گیرد.

و درباره اینکه فاعل توفی نفوس فرشتگانند، می فرماید:

الَّذِينَ تَتَوَفَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِيْ اَنْفُسِهِمْ (۳)، آنهایی که فرشتگان جانشان را می گیرند، درحالی که به خود ستم کرده اند.

و نیز می فرماید:

الَّذِينَ تَتَوَفَّيهِمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُْنَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ (۴)، آنهایی که پاکیزه اند و فرشتگان جانشان را می گیرند و به آنها می گویند:

سلام بر شما.

مقصود از نظام طولی این نیست که در سلسله طولیه، سرانجام به خدا برسیم و خداوند هیچ تاثیری در واسطه ها و ذی الواسطه ها نداشته باشد، بلکه وجود واسطه ها و ذی الواسطه ها همه از آن اوست.

وجود او وجود مستقل و نفسی است و وجود بقیه، وجود ربطی و تعلقی است، بنابراین، هرگونه تاثیری از هر مخلوقی به اذن اوست و به همین جهت است که قرآن می گوید:

قُلْ اللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۵)، بگو: خداوند آفریننده هر چیزی است و او یگانه و قهار است.

ارتباط تزکیه و تعلیم

آیا تزکیه مقدم است یا تعلیم؟ آیات بعثت را بررسی کردیم، از مجموع چهار آیه ای که اهداف و برنامه های بعثت را بیان می کنند، در سه آیه تزکیه

- ۱- زمر (۳۹) آیه ۴۲, نیز این آیه : هو الذی یتوفیہکم باللیل ویعلم ما جر حتم بالنهار انعام ((۶)) آیه ۶۰.
- ۲- سجده ((۳۲)) آیه ۱۱.
- ۳- نحل ((۱۶)) آیه ۲۸.
- ۴- همان , آیه ۳۲.
- ۵- رعد ((۱۳)) آیه ۱۶, آیات ۱۰۴ سوره انعام و ۹۶ سوره صافات نیز بر همین مطلب دلالت دارد.

بر تعلیم و در یک آیه، تعلیم بر تزکیه مقدم شده است (۱).

ممکن است گفته شود:

در زبان عربی، واو برای مطلق جمع است، یعنی مانعی نیست که قبل و بعد واو با هم باشند و یا یکی از آنها مقدم و دیگری موخر باشد.

مطابق این بیان، تزکیه و تعلیم هر دو اهمیت دارند، نه تزکیه بدون تعلیم، کارآمد است و نه تعلیم بدون تزکیه، بلکه اینها باید با هم باشند.

ولی اگر واقعیت را بنگریم، به لحاظ این که تزکیه غایت تعلیم است، از نظر شرافت مقدم بر تعلیم است، هر چند تزکیه مترتب بر تعلیم و موخر از آن است.

بنابراین تزکیه به اعتباری، مقدم بر تعلیم و به اعتباری موخر است.

این که در یک مورد، تعلیم قبل از تزکیه آمده، به اعتبار ترتب تزکیه بر تعلیم است و این که در سه مورد، تزکیه قبل از تعلیم آمده، به اعتبار این است که تزکیه غایت تعلیم و از نظر شرافت، مقدم بر آن است.

علامه طباطبائی در ذیل سوره جمعه (آیه ۲) می نویسد:

در این آیه شریفه، مساله تزکیه را جلوتر از تعلیم کتاب و حکمت ذکر کرده و در دعای ابراهیم که چند سطر قبل نقل شد، تعلیم کتاب و حکمت را جلوتر از تزکیه ذکر کرد و این، بدان جهت بوده که آیه مورد بحث در مقام توصیف تربیت رسول خدا بر مومنین امت است و در مقام تربیت، تزکیه مقدم بر تعلیم علوم حقه و معارف حقیقیه است و اما در دعای ابراهیم، مقام تربیت نبود و تنها دعا و درخواست بود.

از خدا می خواست که این زکات

ص: ۱۸

۱- در سوره جمعه (آیه ۲) و سوره بقره (آیه ۱۵۱) و سوره آل عمران (آیه ۱۶۴) تزکیه مقدم شده است و در بقره (آیه ۱۲۹) تعلیم تقدم یافته است.

و علم به کتاب و حکمت را به ذریه اش بدهد و معلوم است که در عالم تحقق و خارج، اول علم پیدا می شود، بعد تزکیه، چون تزکیه از ناحیه عمل و علم تحقق می یابد.

پس اول باید به اعمال صالح و اخلاق فاضله عالم شد و بعد به آنها عمل کرد تا به تدریج، زکات (پاکی دل) هم به دست آید (۱).

در عبارت فوق، مولف بزرگوار تفسیر المیزان، تزکیه را به معنای پاکی از رذایل گرفته تا بدان وسیله، قلب انسان آماده پذیرش علوم حقه و معارف حقیقیه گردد.

معلوم است که طبق این معنا تزکیه بر تعلیم مقدم است، اما به لحاظ این که بدون علم و معرفت، پاکی از رذایل ممکن نیست، تعلیم بر تزکیه مقدم است.

پس علمی که بر تزکیه مقدم است، علم به فضایل و رذایل است و علمی که از تزکیه موخر است، علم و معرفت حقیقی است.

این معنای حد نفسه خوب است، ولی اگر تزکیه را به معنای جامع رشد و نمو بگیریم که از برکت خداوند است و شامل امور دنیوی و اخروی هر دو بشود، تزکیه و تعلیم جدای از یکدیگر نیستند و تزکیه غایت تعلیم است و بنابراین، به لحاظ غایت بودن، مقدم بر تعلیم و به لحاظ ترتب، موخر از تعلیم است.

جالب این است که خود مولف بزرگوار تفسیر مزبور در آغاز به چنین معنایی نظر دارد، چنان که می فرماید:

تزکیه آنها به معنای نمو صالح به آنها دادن از راه عادت دادن ایشان به اخلاق فاضل و اعمال نیکوست تا در انسانیتشان به سبب آن، کامل شوند و حال آنها در

ص: ۱۹

دنیا و آخرتشان استوار گردد و سعادت‌مندانه زندگی کنند و سعادت‌مندانه بمیرند (۱).

آثار تزکیه

قرآن کریم، هر جا که می‌خواهد آثار و برکات تزکیه و تزکی را ذکر کند، تکیه بر فلاح می‌کند و ما در بحث مربوط به تزکیه هدف است یا وسیله درباره معنای جامع فلاح بحث کردیم و دیدیم که فلاح، دستیابی به آرمان‌های دنیوی و اخروی است.

کسی که اهل فلاح است، هم به سعادت دنیوی رسیده و هم به سعادت اخروی.

او صاحب بقا و عزت و بی‌نیازی و علم است.

او از فنا و ذلت و فقر و جهل به دور است.

اینها همه آثار تزکیه است، هر چند قرآن کریم، همه را در فلاح خلاصه کرده و فرموده است:

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا (۲)، رستگار است کسی که نفس خود را تزکیه کند.

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى (۳)، رستگار است کسی که قبول تزکیه کرد.

اهداف تزکیه

هر چند ممکن است این عنوان در عنوان قبل ادغام شود، ولی به لحاظ فرق میان فایده و غایت، می‌توان آنها را از هم تفکیک کرد، چرا که غایت، مطلوب بالذات و فایده، مطلوب بالعرض است.

در صورتی که فلاح، غایت تزکیه باشد، باید معلوم شود که چه فوایدی به جز فلاح بر تزکیه مترتب می‌شود و در صورتی که فلاح از فواید تزکیه باشد، باید در جستجوی غایت آن بود.

می‌توان غایت تزکیه که همان مطلوب بالذات است را قرب به خدا و سرانجام، خود خدا دانست.

اصولا چیزی مطلوب بالذات است که همه چیز به خاطر او مطلوب باشد و خود او به خاطر چیز دیگری مطلوب نباشد.

چنین موجودی خیر مطلق

ص: ۲۰

۱- المیزان، ج ۱۹، ص ۳۰۶.

۲- شمس ((۹۱)) آیه ۹.

و منتهی الیه همه سلسله موجودات و مطلوب حقیقی و ذاتی تمامی مخلوقات و جملگی کائنات است، در این صورت، فلاح از فواید تزکیه است، نه غایت آن، چرا که فلاح نمی تواند مطلوب بالذات باشد.

انسان کامل در پی قرب و وصال است.

او می خواهد خلوت نشین بزم وصل و دیدار باشد.

او حلقه افتخار و رضوان من الله اکبر (۱) را بر گردن دارد و هرگز دل خود را به حور و قصور و انهار و اشجار و غلمان بهشت، مشغول نمی دارد.

او دل به جمال مطلق و کمال مطلق و هستی مطلق بسته و طالب کوی محبوب و آستان در معشوق است.

از در خویش خدا را به بهشتم مفرست که سر کوی تو از کون و مکان ما را بس قبله روی عاشقان وارسته و دل های سوخته و آنهایی که از بیم فراق، اشکشان جاری و آه جانسوزشان شعله ور است، اوست.

اینان اگر به غیر او توجه می کنند، به خاطر او و در راه اوست.

سیره پسندیده شان این است که از او به غیر توجه کنند، نه از غیر به او.

در این جا منظور ما از اهداف تزکیه، آن اموری است که منتهی به فلاح می شوند، یعنی فلاح را از آثار تزکیه و آن امور را از اهداف تزکیه شمرده ایم و البته غایت و مطلوب بالذات را حضرت حق دانسته ایم.

قرآن کریم، تمام اموری را که در فلاح و عدم فلاح موثرند، در آیات متعدد بیان داشته است.

همان طوری که قبلا بیان داشتیم، ممکن است امور مزبور از اسباب قریب تزکیه و از اسباب بعید فلاح باشند

ص: ۲۱

و ممکن است همه آنها در معنای جامع تزکیه جمع باشند و بنابراین، همه به منزله اجزا و ارکان تزکیه و از اسباب قریب فلاح شمرده می شوند، هر چند ترجیح احتمال اول، موجه تر است.

اکنون به منظور آگاهی بیشتر خوانندگانی که بیشتر به امر تزکیه و فلاح می اندیشند، آیاتی را که عوامل ثبوتی و سلبی فلاح را بر شمرده اند در این جامی آوریم.

در آغاز، خواننده گرامی را توجه می دهیم به عوامل سلبی فلاح و در درجه بعد به عوامل ثبوتی فلاح، هر چند سلب عوامل سلبی فلاح از عوامل ثبوتی و سلب عوامل ثبوتی از عوامل سلبی محسوب می شوند، به عنوان مثال، حفظ نفس از بخل و اجتناب از پلیدی، از عوامل ثبوتی شمرده شده، پس بخل و پلیدی از عوامل سلبی است.

عوامل سلبی

۱. انه لا یفلح الظالمون، (۱) ستمکاران رستگار نمی شوند.

ظلم در قرآن به معنای جامع: ظلم به نفس و ظلم به غیر و شرک است.

تعبیر فوق در دو مورد در قرآن به کار رفته: یکی در مورد تعدی به ناموس دیگران که از مصادیق ظلم به نفس یا ظلم به غیر است و دیگری در مورد دروغ بستن به خدا و تکذیب آیات او که از مصادیق شرک یا ظلم به نفس است، همه اینها از عوامل سلبی فلاحند.

۲. انه لا یفلح المجرمون (۲)، کسانی که مرتکب جرم شده اند، رستگار نمی شوند.

جرم هم معنای عامی دارد.

جمله فوق در ذیل آیه ای آمده که درباره دروغ بستن به خدایا تکذیب آیات اوست.

قرآن این گونه کارها را جرم و از موانع فلاح محسوب داشته است.

۳. و لا یفلح الساحرون (۳)* و لا یفلح السَّاجِرُ حَيْثُ

ص: ۲۲

۱- یوسف ((۱۲)) آیه ۲۳، و نیز انعام ((۶)) آیه ۱۳۵.

۲- یونس ((۱۰)) آیه ۱۷.

۳- همان، آیه ۷۷.

آت۱ (۱)، ساحران رستگار نمی شوند * افسونگر هر جا باشد رستگار نمی شود.

از دو آیه فوق که اولی در مورد کسانی است که آیات وحی را سحر می شمارند.

و دومی در مورد کسانی است که می خواستند با سحر خود معجزه موسی را باطل کنند استفاده می شود که سحر نیز از موانع فلاح و رستگاری است.

۴. فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (۲)، جز این نیست که حسابش نزد پروردگارش است.

کافران رستگار نمی شوند.

این آیه در مورد کسانی است که شرک در عبادت پیشه کرده اند.

معلوم است که کفر اعم از شرک است، چرا که هر مشرکی کافر است، ولی هر کافری لزوماً مشرک نیست.

مفاد این آیه، این است که کفر نیز از عوامل سلبی فلاح است.

از این آیات، عوامل سلبی فلاح یعنی ظلم و جرم و سحر و کفر معلوم شد.

عوامل ثبوتی

عوامل ثبوتی فلاح، در قرآن کریم، نوزده چیز است:

۱.

ایمان، چنان که می فرماید:

قد افلح المومنون (۳)، مومنان رستگار شده اند.

جالب این است که ایمان مومن، مطابق آیات قرآنی مظاهری دارد که عبارتند از: خشوع در نماز، اعراض از لغو، دادن زکات، حفظ فروج از محرمات، رعایت عهد و امامت و محافظت بر نماز.

اینها به دنبال آیه فوق، ذکر شده است.

۲. اولئک علی هدی من ربهم و اولئک هم المفلحون (۴)، آنان بر هدایت پروردگارانند و آنان رستگارند.

در این آیه اشاره به پرهیزکاران شده که ایمان به غیب، اقامه نماز، انفاق، ایمان به قرآن و سایر کتب آسمانی و ایقان به آخرت، از ویژگی های آنهاست.

۳. فمن ثقلت موازينه فاولئك هم المفلحون (۵)، کسانی که میزان های آنها

ص: ۲۳

۱- طه ((۲۰)) آیه ۶۹. ۵۰- مومنون ((۲۳)) آیه ۱۱۷.

۲- همان , آیه ۱.

۳- همان , آیه ۱.

۴- بقره ((۲)) آیه ۵.

۵- اعراف ((۷)) آیه ۸.

سنگین است، رستگارند.

مطلب فوق در دو مورد در قرآن آمده و هر دو راجع به قیامت است که روز سنجش اعمال است.

عملی که از خلوصی بیشتر برخوردار است، وزین تر و ارزشمندتر است.

۴. فالذین آمنوا به و عزروه و نصروه و اتبعوا النور الذی انزل معه اولئک هم المفلحون (۱)، آنان که به پیامبر ایمان آورده و پاسدار عزت و حرمت او شده و پیرو نوری هستند که با او نازل گردیده، رستگارند.

۵. لکن الرسول والذین آمنوا معه جاهدوا باموالهم و انفسهم و اولئک لهم الخیرات و اولئک هم المفلحون (۲)، ولی پیامبر و کسانی که با او ایمان آورده اند، با مال و جان خویش جهاد می کنند و برای آنان خیرات است و آنان رستگارند.

در این آیه، جهاد با مال و جان از ویژگی های پیامبر و یارانش ذکر شده.

اهل جهاد، هم مشمول خیرات و هم اهل فلاحند.

۶. انما کان قول المومنین اذا دعوا الی اللّٰه ورسوله لیحکم بینهم ان یقولوا سمعنا و اطعنا و اولئک هم المفلحون (۳)، تنها سخن مومنان به هنگامی که به سوی خدا و رسولش فرا خوانده می شوند که میان آنها حکم کند، این است که می گویند:

شنیدیم و اطاعت کردیم و آنان رستگارند.

در این جا تسلیم در برابر حکم خداوند را از عوامل فلاح شمرده است.

آری، اهل ایمان این چنینند، هر چند حکم خدا به حسب ظاهر به زیانشان باشد.

۷. فَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۴)، حق خویشاوندان و مستمند و وامانده سفر را بده که این برای کسانی که

ص: ۲۴

۱- همان , آیه ۱۵۷.

۲- توبه ((۹)) آیه ۸۸.

۳- نور ((۲۴)) آیه ۵۱.

۴- روم ((۳۰)) آیه ۳۸.

مشتاق لقای خدایند، بهتر است و آنان رستگارانند.

در این آیه، اراده وجه خداوند و اشتیاق لقای او از عوامل ثبوتی فلاح شمرده شده است.

۸. **أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱)**، آنان حزب خدایند، آگاه باشید که حزب خدا رستگارانند.

در این آیه، دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا هر چند از خویشان نزدیک باشند از نشانه های حزب الله شمرده شده و سپس یکی از اسباب و عوامل ثبوتی فلاح را بودن در صف حزب الله معرفی کرده است.

۹. **وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۲)**، آنان که از بخل نفس حفظ شده اند، رستگارانند.

در این آیه، خودداری از بخل از اسباب فلاح شمرده شده است.

۱۰. **فَمَا مِنْ تَابٍ وَآمَنٍ وَعَمَلٍ صَالِحٍ فَاعسى ان يكون من المفلحين (۶۰)**، اما کسانی که توبه کرده و ایمان آورده و عمل صالح کرده اند، از رستگارانند.

در این آیه، توبه و ایمان و عمل صالح از عوامل ثبوتی فلاح شمرده شده است.

۱۱. **واتقوا الله لعلکم تفلحون (۳)**، در برابر خدا تقوا پیشه کنید، شاید رستگار شوید.

در این آیه، تقوا از عوامل ثبوتی فلاح محسوب شده است.

۱۲. **يا ايها الذين آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا واتقوا الله لعلکم تفلحون (۴)**، ای کسانی که ایمان آورده اید، شکیبیا باشید و یکدیگر را به صبر و مقاومت سفارش کنید که رستگار می شوید.

در این آیه، علاوه بر تقوا که قبلا هم مطرح شد صبر و مصابره و مرابطه از اسباب و عوامل ثبوتی فلاح شمرده شده است.

صبر به معنای حبس نفس بر چیزهایی است که مقتضای عقل و شرع

ص: ۲۵

۱- مجادله ((۵۸)) آیه ۲۲.

۲- حشر ((۵۹)) آیه ۹. ۶۰- قصص ((۲۸)) آیه ۶۷.

۳- بقره ((۲)) آیه ۱۸۹.

۴- آل عمران ((۳)) آیه ۲۰۰.

است و عقل و شرع مقتضی حبس نفس از آنهایند (۱).

مصابره به معنای صبر و تحمل سختی ها به طور دسته جمعی است.

یعنی صبر یکی بر صبر بقیه افراد افزوده می شود و قوت و قدرت فزونی می گیرد و خود صبر شدت می یابد (۲).

مربطه اعم از مصابره است، چرا که مربوطه به معنای ایجاد ارتباط میان نیروها و کارهای افراد در تمام شوون زندگی دینی است (۳).

در جامعه تعاون و همکاری در تمام شوون زندگی ضرورت دارد و این، موجب قدرت و شوکت جامعه می شود، به خصوص اگر در فضایل اخلاقی باشد.

۱۳. یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیله وجاهدوا فی سبیله لعلکم تفلحون (۴)، ای کسانی که ایمان آورده اید، در پیشگاه خدا تقوا پیشه کنید و به سوی او وسیله بجوئید و در راهش جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.

در این آیه، علاوه بر تقوا و جهاد که در برخی دیگر از آیات نیز مطرح است، توسل و جستن وسیله به سوی خداوند هم از عوامل ثبوتی فلاح شمرده شده است.

۱۴. انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون (۵)، جز این نیست که شراب و قمار و بت ها و تیرهای گرو بندی، پلیدی از عمل شیطان است.

از آنها اجتناب کنید، باشد که رستگار شوید.

در این آیه شریفه، برخی از مصادیق پلیدی که از عمل شیطان است، آورده شده، سپس بیان کرده که اجتناب از پلیدی از اسباب فلاح است.

۱۵. فاذکروا آلاء الله لعلکم تفلحون (۶)، نعمت های خدا را یاد کنید، باشد که رستگار شوید.

در این آیه، پس از ذکر چند مورد از نعمت های

ص: ۲۶

۱- مفردات راغب اصفهانی، ذیل واژه صبر.

۲- ترجمه المیزان، ج ۴، ص ۱۵۶.

۳- همان جا.

۴- مائده ((۵)) آیه ۳۵.

۵- مائده ((۵)) آیه ۹۰.

۶- اعراف ((۷)) آیه ۶۹.

الهی مانند نزول قرآن و خلافت روی زمین بعد از نوح و افزودن نعمت ها، توصیه کرده است که بندگان مومن، به یاد نعمت های خدا باشند که خود یکی دیگر از اسباب رستگاری است.

۱۶. اذا لقیتم فئه فائبتوا و اذکروا اللہ کثیرا لعلکم تفلحون (۱)، هنگامی که گروهی از دشمنان را دیدار می کنید، ثابت قدم باشید و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید.

در این آیه شریفه، ثبات قدم و استواری و پایداری در راه جهاد با دشمنان دین و ذکر کثیر از عوامل ثبوتی فلاح شمرده شده است.

۱۷. و اعبدوا ربکم و افعلوا الخیر لعلکم تفلحون (۲)، پروردگارتان را پرستش کنید و کار نیکو به جای آورید، باشد که رستگار شوید.

در این آیه، عبادت و نیکوکاری از عوامل ثبوتی فلاح شمرده شده است.

۱۸. و توبوا الی اللہ جمیعا ایها المومنون لعلکم تفلحون (۳)، ای مومنان! همگی بازگشت به سوی خدا کنید، باشد که رستگار شوید.

در این آیه که مربوط به تخلق مومنان در مسائل جنسی به اخلاق اسلامی است، بازگشت به سوی خدا از عوامل ثبوتی فلاح شمرده شده، هر چند که قبلا هم به مساله توبه اشاره شده، ولی معلوم می شود که قرآن، تخلق مسلمانان در مسائل جنسی به اخلاق اسلامی را از مصادیق به ارز و پر اهمیت توبه و بازگشت به سوی خدا می داند.

۱۹. وابتغوا من فضل اللہ و اذکروا اللہ کثیرا لعلکم تفلحون (۴)، [پس از برگزاری نماز جمعه، در روی زمین پراکنده شوید] و از فضل خدا طلب روزی کنید و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید.

قبلا هم ذکر کثیر به همراه

ص: ۲۷

۱- انفال ((۸)) آیه ۴۵. ۷۰- حج ((۲۲)) آیه ۷۷.

۲- نور ((۲۴)) آیه ۳۱.

۳- نور ((۲۴)) آیه ۳۱.

۴- جمعه ((۶۲)) آیه ۱۰.

ثبات قدم در راه جهاد مطرح شد.

در این جا هم ذکر کثیر به همراه طلب روزی از فضل خدا مطرح شده است و این خود اهمیت ذکر کثیر را به همراه تمام کارهای مهم دینی افاده می کند.

اکنون با توجه به آیاتی که در خصوص فلاح ذکر شد، می توان امور موثر در فلاح را برشمرد:

۱.

ایمان، ۲.

سنگینی و ارزشمند بودن عمل، ۳.

پیروی نور قرآن، ۴.

جهاد، ۵.

توسل، ۶.

تسلیم بودن در برابر خدا و رسول، ۷.

اراده وجه الله و طالب لقا الله بودن، ۸.

از حزب خدا بودن، ۹.

خودداری از بخل، ۱۰.

توبه، ۱۱.

صبر و مصابره و مرابطه، ۱۲.

اجتناب از رجس، ۱۳.

ثبات قدم، ۱۴.

عبادت، ۱۵.

فعل خیر، ۱۶.

تقوا، ۱۷.

طلب روزی از فضل خداوند، ۱۸.

ذکر کثیر، ۱۹.

عمل صالح وب.

*** در این جا مقدمه کتاب را که قدری هم طولانی شد به پایان می بریم، بدان امید که توانسته باشیم از رهگذر این اثر و دیگر آثار تربیتی به همین قلم، خدمتی هر چند ناچیز به اسلام و مسلمانان عاشق تعلیم و تربیت اسلامی کرده باشیم.

شهریور ماه ۱۳۷۶.

احمد بهشتی.

بار گران مسئولیت

پیش گفتار

آنهایی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم، با کودکان و جوانان اصلی ارتباط دارند و برای اصلاح رفتار و تعیین خط سیر اصلی زندگی آنان کوشش می کنند، یعنی پدر، مادر، معلم و گردانندگان جراید، دستگاه های فرستنده، سینماها وب همواره باید دو نکته اصلی را در نظر داشته باشند و با رعایت آن، وظیفه خود را به شایستگی انجام دهند.

مسئولیت اجتماعی

نخست این که همه افراد به منزله چرخ ها و ابزارهای

ص: ۲۸

ماشین اجتماع هستند که جامعه را به سمت جلو و به سوی تکامل و تمدن سوق می دهند، همین طوری که در یک واحد صنعتی، اگر یکی از چرخ ها و ابزارها و مهره ها از کار بیفتد یا کار خود را به صورت ناقص انجام دهد، کار دستگاه نیز ناقص یا متوقف خواهد شد، در واحد خانواده نیز از کار افتادن و یا قصور افراد، بزرگ ترین لطمه را به پیشرفت و تکامل اجتماع وارد می سازد و این مساله ای است که بسیار اهمیت دارد.

اگر بخواهیم این مساله را در سطح محدودتری بررسی کنیم، باید ملت هایی را که در یک مملکت زندگی می کنند مقیاس قرار دهیم.

در این صورت هر فردی موظف است که به ملت و مملکت خود، صمیمانه و بی دریغ خدمت کند و اسباب پیشرفت و سربلندی ملت و مملکت خود را فراهم سازد، لکن بهتر است مساله را در سطحی وسیع تر و در مقیاس خانواده بشری مورد مطالعه قرار دهیم.

در این صورت، هر فرد و هر ملتی خود را عضو یک خانواده بزرگ سه میلیارد نفری می داند که هدفی جز ترقی و تعالی، نباید داشته باشد و در چنین شرایطی، کلیه ملل جهان، نه تنها باید مزاحم پیشرفت و ترقی این واحد بزرگ نباشد بلکه باید از راه تعاون و همزیستی مسالمت آمیز، کوشش ترقی خواهانه خود را به ثبوت رسانند.

متأسفانه در عصر ما به نام تمدن و پیشرفت، بزرگترین لطمه ها، به حیثیت انسانی وارد می شود، آنهایی که با فرستادن سه انسان به حوزه جاذبه ماه، جهانی را غرق در اعجاب و حیرت و از این پیروزی بزرگ احساس غرور و افتخار می کنند، در صحنه های جنگ، پدیدآورنده

وحشتناک ترین خونخواری و سبعت هستند! اگر باور ندارید حوادث خاورمیانه و خاور دور را مطالعه کنید.

بدون این که اهمیت موضوع را انکار کنیم، خاطرنشان می کنیم که به گردش در آمدن سه انسان در اطراف ماه، در برابر عظمت این جهان بزرگ، چندان کار مهمی نیست.

در منظومه شمسی ما به قول یک منجم هلندی چهل بلیون ستاره وجود دارد که تنها نامگذاری آنها در صورتی که هر کدام یک ثانیه وقت لازم داشته باشد ۱۷۰۰ سال طول می کشد! چه کوتاه فکر است فضانوردی که می خواهد در این مسافرت کوتاه و محدود فضایی، خدا را بنگرد، درحالی که دیدار خدا با چشم سر امکان ندارد، بلکه با چشم عقل ممکن است.

و باز ملاحظه می کنیم که به نام خدمت به تمدن و مملکت چه لطمه ها و زیان هایی به ملت ما وارد کردند:

دسته ای بودند که عالماً و عامداً، یا اشتباهاً به تخدیر اعصاب مردم به ویژه جوانان می پرداختند.

کنسرت های عمومی، فیلم های سینمایی و تلویزیونی، انواع و اقسام موسیقی ها، مواد افیونی و الکلی صرف نظر از این که به اقتصاد مملکت لطمه زد و انرژی ها را خنثی ساخت، سلامت روحی و جسمی افراد را در معرض خطر قرار می داد.

مراکزی را به یاد آورید که در تهران در دوران ستم شاهی به نام کاخ جوانان به وجود آمده بود.

روزی که این مراکز تاسیس می شد، تصور می شد که راستی به منزله جلوگیری از سرگردانی و افسار گسیختگی نسل جوان، یعنی کودکان دیروز و به وجود آمدن تفریحات سالم و در نهایت تشویق آنها به مطالعه و شرکت در کنفرانس های مفید و آموزنده و به وجود آمده

است، ولی ناگهان این مراکز در مسیری دیگر افتاد و کاخ جوانان، مرکز اجرای کنسرتها و سرگرمی های زیان بخش شد.

نتیجه این طرز رفتار، این شد که دختران مملکت ما در حضور یک خواننده بیگانه سینه ها را گشودند و از او تقاضا کردند که با روژ روی سینه های آنها را به عنوان یادبود امضا کند و یا بلوزهای خود را در حالی که به اوج هیجان رسیده بودند، به سوی او به وسط صحنه پرتاب کنند و او نیز با هیجانی شدیدتر کراوات خود را به سوی آنها پرتاب کند! هر انسان وطن دوستی وقتی می شنود که این کراوات، طوری پاره پاره شده بود که قطعات بزرگ آن از یک سکه دو ریالی بزرگتر نبود و هر قطعه ای میان دختران به پانصد تومان خرید و فروش می شد، دچار شدیدترین تاثر می شود.

تازه اینها غیر از جیغ و فریادهایی است که دختران با شنیدن صدای خواننده مذکور، سر می دادند! کسانی بودند که برای زیارت جمال بی مثال یول براینر شبی تا صبح در اطراف هتل هیلتون بیدار ماندند و بدین وسیله بیشترین عواطف ننگین و آلوده خود را ابراز داشتند! مستمعان دلداده حمیرا خواننده معروف عرب برای حظ بیشتر پیش از شرکت در کنسرت، حشیش مصرف می کردند و در لحظات طوفانی استماع نواهای دل انگیز وی، دستمال در دهان خود می کردند تا بی اختیار جیغ نکشند! یکی از این خودباختگان هم وصیت کرده بود که در وقت مرگش به جای کفن، او را در نوارهایی که صوت حمیرا در آن ضبط شده است بپیچند! مردمی که در چنین محیطهای مسخ کننده و آلوده ای بار آیند، هرگز نمی توانند

دارای زندگی سالم باشند.

در نظر چنین مردمی، اخلاق پسندیده و عواطف پاک انسانی و مفاهیم مقدسی چون عدالت، شرافتمندی، عفت، وفاداری، همت، جوانمردی، فداکاری و وفا فاضلی تو خالی بیش نیستند.

کسانی که عمدا یا اشتباها افراد را به این صحنه ها می کشاندند و آنها را از داشتن یک زندگی سالم، بازمی داشتند، در درجه اول به ملت خود و درجه دوم به جامعه بشری خیانت می کردند و در حقیقت، انسانیت را از مسیر اصلی خود منحرف یا لااقل پیشرفت و سیر آن را کند یا متوقف می کردند.

طبقه ای که دارای چنین زندگی ناسالم باشند، به انگل هایی می مانند که جامعه را با وجود خود رنج می دهند و به قول دکتر کارل: امروزه با وجود شکست ایدئولوژی ها و آشوب جهانی، عقل و احساسات به ترقی خود ادامه می دهد.

بلاشک بشریت، جمع بی شماری از ضعفا و ناقص عقلان و ابلهان اخلاقی و دیوانگان و جنایتکاران و معلولان را به دنبال می کشد (۱).

ولی شک نیست که در چنین محیطهایی ناسالم و آشفته، ترقی عقل و احساسات، بسیار به کندی صورت می گیرد و بشریت با به دنبال کشیدن این همه ضعیف، ناقص عقل، ابله اخلاقی، دیوانه، جنایتکار و معلول، به خودی خود از پا در می آید و فلج می شود.

قرآن کریم که سعادت بشر را در داشتن یک زندگی سالم و برانداختن انگل های اجتماعی و تقویت روحی و جسمی انسان می داند و با برنامه های جاودانی خویش زمینه را برای ساختن اجتماع سالم و پیشرو فراهم می سازد درباره آن طبقه ای که مزاحم ترقی و رشد انسانیت هستند و سررشته مفاسد را به دست دارند و مایلند که در جامعه، زشتی ها و انحراف های اخلاقی

ص: ۳۲

رواج داشته باشد تا خود بهره برداری های بلهوسانه شخصی بنمایند، چنین می گوید:

إِنَّ الَّذِينَ يُجْبُونَ أَنْ تَشِيحَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ، کسانی که دوست دارند در میان مردم باایمان، زشتی ها شایع شود، برای آنها عذابی دردناک است (۱).

مربی وظیفه شناس کسی است که خود را مدیون اجتماع بداند و توجه داشته باشد که اگر درست به وظیفه تربیتی خود عمل کند و نونهالانی را که تحت تربیت او هستند، از نظر عقل و عواطف، درست پروراند و آنها را از یک زندگی سالم برخوردار گرداند، در حقیقت همچون یک مهندس متخصص که ابزارها و چرخ های یک واحد صنعتی را برای حرکت صحیح آن، تعمیر و اصلاح می کند توانسته است واحد بزرگ یا کوچک اجتماع بشری را در راه حرکت صحیح و ترقی و پیشرفت، یاری و مدد نماید و برای این واحد بزرگ یا کوچک انگل و طفیلی و عناصر مخل و سد راه ترقی بار نیاورد.

این خدمت به یقین بالاتر از خدمت یک پزشک یا مهندس و غیره است، چه اگر ما انسان سالم نداشته باشیم، هیچ یک از صنایع و علوم برای ما مفید نخواهد بود.

بررسی اجمالی و مطالعه سطحی زندگانی پاره ای از ملت ها نشان می دهد که زندگی فردی و اجتماعی آنان با شکست های بسیار روبه رو شده است.

به قول دکتر آلکسیس کارل: نشانه این شکست ها واضح است:

الکلیسم عمومی، سستی بنیان خانواده، وفور زن های مطلقه و منحرف، فراوانی کودکان بی تربیت و معیوب، حسد و تشمت کامل در قلب هر گروه اجتماعی، در خانواده و کارگاه، و دفتر و کارخانه و شهر و حتی دانشگاه و بیمارستان و

ص: ۳۳

مؤسسات خیریه، و نفاق و ناتوانی در مشارکت برای یک امر اجتماعی.

این نشانه‌ها معرف آشفته‌گی‌های عمیقی در عقل و احساس و نماینده بدی پرورش فعالیت‌های روانی است.

قسمت اعظم مردم دنیا فی الحال نمی‌توانند خطمشی عاقلانه‌ای در زندگی اختیار کنند (۱).

مسئولیت فردی

نکته دیگری که باید به طور کامل مورد توجه مربی و کلیه عوامل تربیتی و محیط اجتماعی قرار گیرد، مساله سرنوشت کودکان و جوانان است.

باید توجه داشت که نمی‌توان تعیین سرنوشت آنان را به دست قضا و قدر سپرد.

بسیاری از پدران و مادران، این طور فکر می‌کنند که خوشبختی یا بدبختی طفل، در آینده مربوط به سرنوشت اوست.

اگر سرنوشت طفل، خوشبختی است، هیچ قدرتی نمی‌تواند سرنوشت او را تغییر داده، از سعادت محروم‌ش گرداند و بالعکس اگر سرنوشت طفل بدبختی و شقاوت است، کسی نمی‌تواند او را از مسیر بدبختی به مسیر خوشبختی بکشاند.

راستی اگر چنین است پس کوشش‌های پی‌گیر پیامبران و همه مصلحان اخلاقی و اجتماعی برای اصلاح و سعادت‌مند ساختن افراد و اجتماعات، بیهوده بوده است، در حالی که چنین نیست.

دنیای ما دنیای تلاش و کوشش است.

هرچه بخواهیم شدنی است

بزرگان گفته‌اند:

خواستن توانستن است به هرچه نرسیدیم برای این است که نخواستیم.

اگر می‌بینیم نوباوگان اجتماع آن طور که باید و شاید بار نمی‌آیند و احیانا پشت پا به مقدسات می‌زنند و یا گرفتار انحرافات هستند، برای این است که نخواستیم ایم آنها را صحیح تربیت کنیم، بلکه آنها را به دست قضا و قدر! سپرده ایم، چه اگر می‌خواستیم، بهتر از این تربیت می‌کردیم.

نکوهش مکن چرخ نیلوفری را برون کن ز سر، باد خیره سری

ص: ۳۴

تو چون خود کنی اختر خویش را بد مدار از فلک، چشم نیک اختری را (۱) خونسردی و ملایمت.

آنهایی که با کودکان تماس مستقیم دارند، برای رسیدن به هدف خود چاره ای جز خونسردی و حفظ آرامش ندارند.

اگر آرامش و خونسردی خود را از کف دهند، احیانا کودک را به لجبازی و طغیان می کشانند.

توسل به خشونت، برای هیچ مقامی زیبنده نیست: زمامداران و رهبران دینی و مربیان اخلاقی و فرماندهان و مدیران کارخانه ها و موسسات و دواير، هیچ کدام از این قاعده مستثنا نیستند.

در عین حال برای آنهایی که عهده دار وظیفه حساس تربیت شده اند، اهمیت این قاعده خیلی بیشتر است.

قرآن کریم اهمیت این موضوع را به پیشوای اسلام گوشزد می کند و او را به خونسردی و ملایمت و مهربانی به مردم فراخوانده می فرماید:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ، به واسطه رحمتی از جانب خداوند با آنان مدارا کردی و اگر خشن و درشت خو بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند (۲).

از این جهت است که می بینیم بزرگ ترین مربی و معلم انسانیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله حتی جسارت ها و ستمگری های مردم را به خود نادیده می گیرد و همه را مورد عفو و اغماض قرار می دهد.

عربی بادیه نشین به منظور دریافت کمک به مدینه آمده بود و به سبب این که پیامبر موفق نشد آن طوری که باید و شاید رفع احتیاجش کند، زبان به جسارت و بی ادبی گشود.

پیشوای اسلام مردم را از تعرض به او بازداشت و او را به مهمانی دعوت کرد.

او وقتی که

ص: ۳۵

۱- ۷۶. ناصر خسرو. ر.ک: مهدی حمیدی، بهشت سخن، موسسه مطبوعاتی پیروز، تهران: ۱۳۳۷، چاپ دوم، صفحه ۱۹۹.

۲- ۷۷. آل عمران {۳} آیه ۱۵۹.

زندگی ساده و بی پیرایه پیامبر خدا را دید، از گفتار خود نادم شد و زبان به عذرخواهی گشود.

پیغمبر اکرم از او خواست که در مسجد، در حضور جمعیت مسلمین معذرت خود را تکرار کند تا مسلمانان، کینه او را در دل نگیرند.

روز بعد، اعرابی در مسجد زبان به عذرخواهی گشود و اصحاب پیامبر تبسم کردند، آنگاه پیشوای عالیقدر اسلام فرمود:

مثل من و این گونه افراد، مثل همان مردی است که شترش رمیده بود و فرار می کرد.

مردم به خیال این که به صاحب شتر کمک بدهند، فریاد کردند و به دنبال شتر دویدند.

آن شتر بیشتر رم کرد و فراری تر شد

صاحب شتر مردم را بانگ زد و گفت: خواهش می کنم کسی به شتر من کاری نداشته باشد.

من خودم بهتر می دانم که از چه راه شتر خویش را رام کنم.

همین که مردم را از تعقیب بازداشت، رفت و یک مشت علف برداشت و آرام آرام از جلو شتر بیرون آمد، بدون این که نعره ای بزند و فریادی بکشد و بدود، تدریجا در حالی که علف را نشان می داد جلو آمد و بعد با کمال سهولت، مهار شتر خویش را در دست گرفت و روان شد.

اگر دیروز من شما را آزاد گذاشته بودم، حتما این اعرابی به دست شما کشته شده بود و در چه حال بدی کشته شده بود، در حال کفر و بت پرستی! ولی مانع دخالت شما شدم و خودم با نرمی و ملایمت، او را رام کردم (۱).

با وظایف حساس خود آشنا شویم

موسییه (۲)، دبیر دانشسرای پسران در شهر اتوی فرانسه، در کتاب چگونه روحهای محکم و زنده بسازیم می نویسد:

اشخاصی که کارشان پرورش کودکان و جوانان است، بیش

ص: ۳۶

۱- ۷۸. شهید مطهری، داستان راستان، ج ۱، ص ۲۴ ک ۲۷ به نقل از کحل البصر، ص ۷۰ زحخژرت کب ک.

۲- ۷۹. پرورش ذهن، ترجمه احمد آرام، ص ۴.

از تمام استعدادها و قوای شاگردان خود، با عقل و شعور آنان سرو کار دارند و مقصد مستقیم آنان پرورش و بی نیاز کردن روح و قوه عاقله است و اگر منظور عالی تری دارند، یعنی می خواهند انسان شرافتمند و مرد کامل تربیت کنند، باز هم به دستیاری عقل و روح، رگ حساس آنها را می جویند و اراده شان را تحت تاثیر قرار می دهند، بنابراین شناسایی واضح و دقیقی از شرایط اخلاقی و تربیت عقلی و روحی خوب، وظیفه اهم و الزم هر مربی و آموزگار است.

ما نظرها و افکار خود را راجع به یک موضوع، تحت مذاقه و تجربه آقایان می گذاریم و آن مساله این است:

چطور برای پرورش کودکان و جوانانی که در دست ما هستند، آن زندگی روحی و فکری را خلق کنیم که بتوان آن را اخلاقاً خوب و صحیح دانست (۱).

این همان مساله ای است که ما در این کتاب، دنبال و کوشش می کنیم که مر بیان و کلیه عوامل موثر اجتماعی را متوجه وظیفه حساس و مسئولیت سنگین خود سازیم، بلکه باید خاطر نشان کنیم که هدف عمده و اصلی پرورش، همان پرورش انسان شرافتمند و کامل و به تعبیر علمای آموزش و پرورش بسط شخصیت است.

برای رسیدن به چنین هدف مقدسی باید کودک را از غذای جسمی و روحی سالم برخوردار سازیم.

بهداشت جسمی او را به طور کامل رعایت کنیم تا با روح و جسم سالم بار آید و بتواند قدرت کامل برای به کار انداختن دقت و قوای دیگر خود داشته باشد.

به قول همان نویسنده: دقت که یکی از نمونه های فکری است، به اوضاع و احوال خارجی و مزاجی

ص: ۳۷

بستگی دارد (۱).

اوضاع و احوال خارجی، یعنی اموری که حواس را تحریک می کند، از قبیل هیاهوی بی مقدمه، تغییر ناگهانی نور، پیدایش بی سابقه اشکال نامانوس، بوهای تنیدی که به مشام می رسد و بسیاری از حوادث دیگر که باعث تفرقه حواس می شود و انسان را از آموزش و پرورش کامل باز می دارد.

در محیط مطالعه و محیط تحصیل کودک، باید آرامش کامل برقرار باشد.

در عین حال برای داشتن روحی سالم، اوضاع و احوال مزاجی نیز بسیار موثر است.

کودکی که از ضعف عمومی یا کمبود غذا و ویتامین های لازم و یا دردهای عضوی و موضعی یا ضعف شنوایی و بینایی رنج می برد، نمی تواند به طور کافی، پیشرفت کند.

اصلاح این عیوب، از وظایفی است که کار مربی را کاملا آسان می کند.

به قول موسیه: دقت در تحت سه رکن اساسی بدن، یعنی خون و عضلات و اعصاب قرار می گیرد، علاوه بر اینها نظم و آهنگ دم زدن نیز در آن تاثیر شدید دارد (۲).

هرگاه کودک دارای خونی پاک و سالم باشد، بدون تردید دارای دقت و فهمی عمیق تر است.

مابسلی (۳) معتقد است:

گردش خون در دماغ (مغز) هنگامی که این عضو مشغول است، بسیار زیاده از حال سکون و آرامش است (۴).

کم خونی و کمی اکسیژن مورد لزوم برای تنفس و هوای کثیف، باعث ضعف فهم و دقت می شود و در چنین مواردی مربی نباید تصور کند که عقل، بیکاره و منحرف شده است.

یکی از روان شناسان، به نام ریو اثبات کرده است که: دقت همیشه بر روی ماهیچه ها و به وسیله ماهیچه ها عمل می کند و نوع عمل آنها اساسا به شکل توقف و سکون می باشد (۵).

به نظر وی برخی

ص: ۳۸

۱- ۸۱. همان، ص ۱۰ و ۱۱ اش حدیث س چت ک.

۲- ۸۲. همان، ص ۱۱.

۳- ۸۳. همان، ص ۱۳ حخخ ردرزحخ حزجج ک.

۴-۸۴. روان شناسی عمومی , نشریه موسسه ملی روان شناسی , جزوه شماره ۳ .

۵-۸۵. فتح الله امیر هوشمند, فلسفه آموزش و پرورش , انتشارات سازمان تربیت معلم و تحقیقات تربیتی , تهران ۱۳۴۳ , ص

۵۵. متن انگلیسی عبارت فوق چنین است حخژ ح ر حخژس چ حخژ ح ر حخچ حخژ ذررح ژحژح ژخ ژچ حررخ : ژخ خ

ذخخژش زحسب .

از جنبش های عضلانی ظاهرا مهمل، از قبیل تکان دادن سر و دست و پا، یا بازیهای غیر ارادی با قلم و خط کش وب یا راه رفتن سریع که بدون دخالت اراده بر سرعت آن افزوده می شود، وسیله تولید قوایی هستند که مورد استفاده اعمال فکری قرار می گیرند.

اینها زمینه را برای فعالیت فکری آماده می سازند

جنبش هایی هم هستند که برای تمرکز دادن دقت بر روی موضوع معینی به کار می روند، مثل جنبش صورت و بدن وب، بنابراین برای تقویت و سلامت عضلات، کودک را باید به ورزشهای مفید و متنوع وادار کرد.

در مورد وضع عصبی نیز دو موضوع باید مورد توجه باشد:

یکی تحریک بیش از اندازه و دیگری انحطاط یا فرسودگی عصبی است.

کودکی که دچار ترس یا غضب یا یکی دیگر از عواطف حاد و مزاحم شده باشد، نمی تواند قوه دقت و فهم خود را به اندازه کافی به کار اندازد.

باید آن قدر صبر کرد تا به حال عادی بازگردد

همچنین کودکی که دچار فرسودگی عصبی شده است و در نتیجه خود را غیر قابل برای تجمع حواس نشان می دهد و دچار برخی تخیلات ناروا گردیده است، باید از کار فکری ممنوع و به طیب مراجعه داده شود تا سلامت خود را باز یابد.

انسان در موقع دقت سعی می کند از تعداد تنفس های خود بکاهد، در حقیقت، دقت کامل وقتی صورت می گیرد که دم زدن تعطیل شود.

پس سالم نبودن ریه ها و مجاری تنفسی و یک ابتلای ساده پلیپ ممکن است کودکی را تا سرحد کودنی تنزل دهد، در حالی که واقعا دارای هوشی سرشار است.

رعایت همه این نکات، برای تامین سعادت کودک، بر مریمان لازم است.

اجتماع باید کلیه وسایل را برای شکوفا شدن استعدادهای کودکان

فراهم سازد و تمام موانع را از سر راه آنها بردارد.

در این صورت بار گران مسئولیت به مقصد می رسد.

کوشش ما در این کتاب این است که با شرح و تفصیل بیشتری، جامعه را متوجه این مسئولیت گردانیم و در این راه از خداوند بزرگ یاری می طلبیم.

نفوذهای اجتماعی

وجه امتیاز هر فردی

را باید در منش و شخصیت او و به عبارت دیگر، در واکنشهایی که در برابر پدیده های مختلف از خود نشان می دهد، جستجو کرد.

در روان شناسی، شعبه ای به وجود آمده است که به نام کاراکترولوژی (۱) یا خصلت شناسی خوانده می شود.

این علم در عین این که ناقدان سرسختی دارد، طرفداران پرو پا قرصی نیز دارد.

بدیهی است که این علم، سعی می کند که افراد را آن چنان که هستند، بشناسد و اسرار درونی آنها را کشف کند.

یقیناً شناسایی دقیق افراد و حتی خویشتن، فواید ارزنده ای را در بر دارد.

شخصی که خود را بشناسد خیلی بهتر و سریع تر از افرادی که خود را نشناخته اند، می تواند در راه ترقی و تکامل، گام بردارد و نیامندی های خود را مرتفع سازد.

جمله تاریخی خود را بشناس! در تعلیمات سقراط حکیم، همچنان باقی مانده است و از نظر آیین مقدس اسلام خودشناسی مقدمه خداشناسی و خداشناسی وسیله یک زندگی آرام و خوش و دور از نگرانی و اضطراب است.

کاراکترولوژی در آموزش و پرورش، راهنمای خوبی است.

متصدیان آموزش و پرورش می توانند در پرتو این علم در راه ایجاد دگرگونی مطلوب در افرادی که تحت تربیت هستند گام های موثری بردارند و آنها را به شاهراه سعادت هدایت نمایند، زیرا تا خصوصیات جسمی و روانی افراد شناخته نشود و واکنش های مختلفی

ص: ۴۰

که در برابر پدیده های مختلف، از خود نشان می دهند کشف نشود، آموزش و پرورش آنها به نحو مطلوب و مترقی، امکان پذیر نخواهد بود.

عیب عمده کار کسانی که وظیفه خطیر آموزش و پرورش را به عهده گرفته اند، این است که مانند یک فرمانده مستبد همواره با جمله بکن و نکن! قدرت خود را به رخ افرادی که تحت تربیت آنها هستند می کشند و بدون این که به شخصیت و خصایل ذاتی و اکتسابی آنها احترام کنند، از آنها می خواهند که دستورها و تکالیف را بدون چون و چرا انجام دهند، به همین جهت می بینیم که همواره شکافی عمیق میان این دو طبقه که باید بیش از همه طبقات به یکدیگر نزدیک بوده و با یکدیگر تفاهم داشته باشند وجود دارد و نتیجه مطلوب نیز کمتر گرفته می شود.

برای رفع این عیب بزرگ است که کاراکترلوژی در خدمت آموزش و پرورش درآمده است:

محیط خانه یا محیط خصایل ارثی، محیط مدرسه یا محیط اکتسابات، محیط اجتماع یا محیط به کار بستن اکتسابات سه عامل مهم تشکیل شخصیت و منش افراد هستند و بر روی خصلت انسانی تاثیر به سزایی می گذارند.

به کار بستن اکتسابات، در عین حال جنبه آموزندگی دارد، یعنی در این حالت، اکتسابات انسان در نهاد آدمی رسوخ می کند و افقهای تازه ای به روی انسان گشوده می شود و انسان از خویشتن، می آموزد.

از نظر آموزش و پرورش، توصیه می شود که انسان همواره تعادل میان اکتسابات و به کار بستن آنها را حفظ کند، یعنی هم دنبال دانش های نو برود وهم آنچه را یاد گرفته است، به کار ببندد.

اگر صرفا به کار ببندد و

اكتساب و آموزش در كار نباشد، تعادل از دست می رود و ارزش مطالب آموختنی گذشته نیز كم می شود.

پیامبر اسلام، سفارش می کند که از گهواره تا گور دانش بجویید و کرارا در کلمات پیشوایان اسلام آمده است که علم بدون عمل، ارزشی ندارد.

خلاصه، عوامل مذکور در حقیقت، سرنوشت انسان را تعیین و مسیر زندگی او را رسم می کنند و برای شناسایی منش و شخصیت افراد و آموزش و پرورش صحیح آنان، ناگزیریم این عوامل را به طور کامل، مورد توجه و دقت قرار دهیم.

عوامل دیگر

مطلبی که ما را نسبت به نوآموزان، نگران می کند این است که، آنها گاهی رو به فساد و تباهی می روند و دستخوش انحراف می گردند، با این که مدرسه و محیط تشکل خصایل ارثی یعنی خانه، چنین اقتضایی را ندارند.

این جاست که ما باید به سراغ عوامل دیگر برویم و متوجه باشیم که نفوذ آنها هم شاید دست کمی از عوامل سه گانه مذکور نداشته باشد.

این عوامل خیلی آسان، بدون توجه مرییان کار خود را می کنند و مسیر زندگی اطفال و جوانان را درست بر خلاف مسیری که خانه و مدرسه رسم کرده اند، ترسیم می کنند.

از همین جا فرق عمده مردم عصر ما با مردم عصرهای گذشته روشن می شود.

این که می بینیم مردم گذشته کمتر از مقتضیات خانوادگی و تربیتی منحرف می شدند و مردم امروز، خیلی زیاد منحرف می شوند، علت آن را باید در ارمغان های تمدن قرن طلایی جستجو کرد.

انسان از آغاز کودکی با یک سلسله داستان های راست یا دروغ سر و کار دارد.

این داستان ها را یا از زبان این و آن، یا از رادیو، تلویزیون و فیلمهای

سینما یا از کتاب ها، جراید و مجلات فرا می گیرد.

قهرمانان داستان های شورانگیز، به خصوص اگر در آن داستان ها جنبه های هنری به خوبی به کار رفته و از ذوقی لطیف و سرشار الهام گرفته باشد، فوق العاده در نظر انسان اهمیت پیدا می کند و انسان می کوشد تمام خصوصیات زندگی خود را با وضع آنها منطبق سازد.

کمتر کسی پیدا می شود که دارای استقامت باشد و تحت تاثیر قرار نگیرد.

در هر اجتماعی افراد زبده و برجسته، مورد توجه قرار می گیرند و توجه سایرین را به خود جلب می کنند، طبق اصول روان شناسی رفتار این قبیل افراد، در روحیه دیگران اثر می گذارد، اینها نیز به نوبه خود قهرمانانی هستند که در تعیین مسیر زندگی توده مردم نقش مهمی بازی می کنند.

بدون تردید، اینها اگر واجد صفات عالی و کمالات انسانی باشند، به خوبی می توانند جامعه را به سوی کمال رهبری کنند و پیشوایان معنوی و روحانی برای جامعه خویش باشند، ولی باید به حال جامعه ای تاسف خورد که افراد سرشناس و معروف آن و به عبارت دیگر، قهرمانان آن جامعه فاقد کمالات انسانی بوده و عناصری کثیف و آلوده باشند (۱).

پیامبر عالی قدر اسلام با توجه به جنبه های روحی انسان ها فرمود:

مردم به دین زمامداران خویش هستند.

روان شناسان می گویند:

قهرمان جویی از خصوصیات سنین تکلیف و شباب است.

همچنین شرکت در دسته های اجتماعی باشگاه ها، دوره ها، انجمن های سری و غیره، در این دوره خیلی رایج است.

اکنون به تناسب نیازمندی های هر طبقه از جامعه، نشریات مخصوصی به وجود آمده است:

برای کودکان، کتاب ها و مجلات مخصوصی منتشر می شود، جوانان هم به نوبه خود کتاب ها و مجلاتی دارند، بانوان

ص: ۴۳

نیز از این رهگذر، بی بهره نمانده اند.

حوادث جالب توجه و اخبار وحشتناک و تکان دهنده ای که احیانا با زرق و برق و عکس و تفصیلات در اختیار مردم گذارده می شود! چیزی نیستند که بتوان از نظر دور داشت.

مسائل جنسی و جنایاتی که در حوزه امور جنسی رخ می دهد و به وسیله جراید و مجلات غربی با آب و تاب در دسترس عموم قرار می گیرد، بدون تردید تاثیر به سزایی در زندگی انسان دارد.

انتشار این قبیل مطالب، بشر را در ورطه سقوط قرار داده است.

برخی هنوز تردید دارند که آیا این قبیل مطالب را باید با وضوح و روشنی برای کودکان بیان کرد، یا به طور کلی آنها را در عالم بی خبری نگاه داشت.

شاید بهترین راه این باشد:

به جای این که این قبیل مطالب با آب و تاب نقل شود، نقل آنها به اجمال برگزار گردد و در عوض، عواقب شوم و ندامت ها و بدبختی هایی که به دنبال دارد، با وضوح و تفصیل نقل شود، تا درس عبرت شود و جنبه آموزشی و پرورشی پیدا کند.

در مورد جنایات دیگر نیز همین رویه دنبال شود.

هماهنگی کلیه عوامل

برای این که آموزش و پرورش به نحو مطلوبی صورت گیرد و نتیجه خوب بدهد، باید تمام دستگاه هایی که روی خصلت و شخصیت افراد اثر می گذارند، به دقت کنترل شوند و با یک برنامه وسیع و همه جانبه، میان آنها هماهنگی کامل برقرار گردد، تا خانه، مدرسه، رادیو، تلویزیون، سینما، کتاب، مجله، روزنامه و سرانجام افراد سرشناس و قهرمان جامعه، یک ایده آل به افراد بدهند و آنها را در راه صلاح و خوشبختی رهنمون گردند.

فیلم های سینما و کتب

و مجلات و روزنامه ها به ویژه آنها که به نام کودکان یا جوانان منتشر می شوند باید جنبه تجارت و بازرگانی به خود نگیرند و گردانندگان آنها با انواع دسیسه ها و مخالفت با دین، وجدان، اخلاق و مقررات اجتماعی، در صدد بالا بردن تیراژ و جلب مشتریانی بیشتر نباشند و همواره هدف مقدس اصلاح جامعه را بر تمام منافع شخصی مقدم دارند.

برنامه های رادیو و تلویزیون باید بیش از هر چیز، مورد توجه واقع شوند و زیر نظر متخصصان آموزش و پرورش قرار گیرند، تا نتیجه مطلوب از کار آنها گرفته شود و به جای این که به عنوان بهترین وسیله ارشاد و هدایت و تعلیم و تربیت صحیح و مرقی از آنها استفاده شود، احیانا وسیله اغوا و سوق دادن نوباوگان اجتماع به سوی فساد و بی بند و باری نباشند.

در مورد داستان ها، مخصوصا دقت بیشتری لازم است، زیرا اصولا داستان ها برای کودکان و حتی بزرگسالان، تاثیر تربیتی فراوانی دارند، از این رو باید قهرمانان داستان ها، مظاهر کامل انسانیت و نمونه هایی از صمیمیت و صفا و فداکاری و پاک طینتی و دینداری باشند.

امروز دیگر تنها با اصلاح برنامه مدارس و محیط خانه، نمی توان منتظر بود که در جامعه ن طوری که باید و شاید افرادی شایسته تربیت شوند و در نتیجه منظور مربیان تامین شود.

روسو معتقد بود که باید اشخاص را به طور منفرد به دست معلم تربیت کرد و حتی او را از محیط خانه جدا نمود تا تحت تاثیر هیچ عاملی غیر از مربی خود واقع نشود، در کتاب امیل می نویسد:

هر چیز که از دست خداوند یا خالق طبیعت بیرون می آید،

خوب است، فقط دست های بشر آن را فاسد و خراب می کند.

(۱) ولی شک نیست که این عقیده نمی تواند جامه عمل به خود ببوشد.

خواه ناخواه، افراد جامعه از دوران کودکی تا دوران جوانی و پیری، تحت تاثیر عوامل مذکور قرار خواهند گرفت و در شخصیت آنها اثر خواهد گذاشت.

بدین ترتیب تنها راه علاج تمام نگرانی هایی که اکنون متفکران را به خود مشغول ساخته است، کنترل تمام دستگاه ها و برقرار کردن هماهنگی کامل میان آنهاست.

هماهنگی نیروها

از آموزش و پرورش چه می خواهیم؟

ب از خانه ای غریب شادی برخاست، دوستان و خویشاوندان به فراخور حال خویش، هدیه هایی تقدیم کردند، تبریک گفتند و در مراسم جشن، شرکت جستند، زیرا نخستین کودک خانواده پس از روزها و ماه ها انتظار، قدم به عرصه زندگی گذاشته بود.

آری آقا و بانو، سرانجام پدر و مادر شدند و به دنبال آن، وظایف خطیری در زندگی پیدا کردند، وظایفی که به سرنوشت، سعادت و شخصیت یک انسان بستگی دارد، انسانی ناتوان و نیازمند به پرستار مهربان و فداکار، ولی دوست داشتنی، نور چشمی و جگر گوشه ای با یک سلسله استعدادهای مختلف به دنیا آمده، به زندگی پدر و مادر رونقی تازه و صفا و گرمی بخشیده است و ساعتها والدین خود را سرگرم و مشغول می سازد.

از همین جا طرح آینده یک کودک ریخته می شود، آموزش و پرورش او آغاز می گردد، تجربه ها می اندوزد، تجربه هایی بسیار ساده و سطحی، یاد می گیرد که پستان مادر را بمکد، هنگام گرسنگی با ناله و گریه، توجه مادر را به خویش جلب کند، از دیدن قیافه های آشنا لبخند بزند، از دیدن قیافه های ناآشنا گریه کند، کم کم صدا و قیافه مادر را تشخیص دهد.

ص: ۴۶

۱- ۸۸. ب-ق-ره {۲} آی-ه ۴۴ ژرخ-ح-خ-ژرح-ح-ث-ژرخ-ژچ-ذخ-چرت ک ژرخپ چس اک ژرخدچحپ ک
ژرخدچس ژچتک ک.

طفلک زبان باز کرده، حرف می زند، راه می رود، اسباب بازی را مال خود می داند، به کسی اجازه دست زدن به آنها را نمی دهد، غیر از پدر و مادر، با عده ای دیگر هم آشنا می شود، دلش می خواهد به گردش و تفریح رود و گاه گاهی با پدر و مادر، همکاری نماید، ولی هنوز هم وابسته و نیازمند است، آموزش و پرورش می خواهد، تا بتواند انسانی مستقل، تکامل یافته، اجتماعی و دارای صفات و ملکات نیکو شود، هنوز احتیاج به یک مربی لایق دارد که از میان استعدادها و توانش های ضد و نقیض، تنها استعدادها و توانش های خوب او را به ثمر برساند و بقیه را ریشه کن و یا دست کم ضعیف سازد.

مربی هر کس که باشد، پدر و مادر، معلم یا دیگری، موظف است قدم به قدم، طفل را دنبال کند و او را در شاهراه ترقی و تکامل و شکفته شدن غنچه استعدادهای نیکو یاری دهد، تا آن جا که بی نیاز شود و در کوره زندگی به صورت فولادی آبدیده درآید، شلاق عادات و سنن زشت، روح و ذهنش را مکدر نسازد، راه و رسم زندگی را خوب بداند، خوب کار کند، خوب استراحت کند، بهداشت جسمی و روحی را رعایت کند، خوب معاشرت نماید، خوب فکر کند، دچار کشمکش روانی نگردد، وظایف فردی، اجتماعی، دینی و دنیوی را به نحو شایسته ای انجام دهد، احساس ضعف و حقارت، مانند میکرب یا ویروس سرطان، او را شکنجه ندهد، محیط خود را بشناسد، اطلاعات کافی و تجربیات لازم را ببیند و طرز استفاده از منابع طبیعی و زندگی را بداند، برای جامعه و

خانواده عضوی مفید باشد، با زیباییهای طبیعت آشنا باشد، دارای فکر ابداعی و انتقادی و دید وسیع جهان بینی باشد وب، این است آنچه ما از آموزش و پرورش می خواهیم و دانشمندان این فن، پس از بررسی های زیاد، آن را جسسته، راه هایی برای رسیدن به آن را نشان داده اند.

ژان ژاک روسو معتقد بود که: امیل (۱) باید مکتشف و یا مخترع شود و هرگز نباید تقلید کند، باید استعدادها و قوای مکنونه او بیدار شود و نباید وی متکی به حافظه و یا انبار کردن معلومات به شکل محفوظات در ذهن خود بشود.

باید حس اعتماد به نفس داشته باشد.

متکی به قوای خود بوده، از اتکای به دیگران دوری جوید (۲).

با خویشتن آشتی کنیم

برای تامین هدف آموزش و پرورش، در درجه اول، مربی باید با خود آشتی کند.

اصولا میان طرز فکر، رفتار و گفتار او نباید ضدیت و تناقضی باشد.

او باید بدون این که چیزی را تحمیل کند و با اعمال زور کودک را به انجام آن وادار نماید، در صدد اصلاح خویش برآید و از این راه اعتماد او را به خود جلب نماید، حس احترام او را برانگیزد و خود را در نظر او محبوب و دوست داشتنی جلوه گر سازد.

این جاست که به آسانی نتیجه مطلوب گرفته می شود و گام های سریع در راه رسیدن به هدف، برداشته می شود، آری:.

درس معلم ار بود زمزمه محبتی جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را.

قرآن کریم این حقیقت را در چهارده قرن پیش، چنین بیان کرده است:

اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم، آیا مردم را به نیکی امر می کنید و

ص: ۴۸

۱- ۸۹. رکک: آلکسیس کارل، راه و رسم زندگی، ص ۱۶۵ و ۱۶۶.

۲- ۹۰. یک روان شناس روسی طبق محاسبه ای، تعداد این عوامل را در هر لحظه تا ۳۶۰۰۰ می رساند، ژرردآ، ش حسحا ذخرب.

خویشتن را از یاد می برید؟ (۱) راستی آیا هرگز فکر کرده اید که ضدیت و تناقض میان اندیشه، گفتار و رفتار مربی، بیش از هر چیز برای فردی که تحت تربیت است، ناگوار است؟ آیا می دانید که او با مشاهده چنین وضع ناگواری، سخت گیج و سرگردان می شود، اعتماد و ایمانش از وی سلب می گردد و به تدریج در صدد پیدا کردن بهانه و عذرتراشی برای شانه خالی کردن از زیربار وظایف و تکالیف برمی آید و این خوی زشت را در تمام مراحل و دوران زندگی پی می گیرد و زیانهای غیر قابل بخشش و جبران ناپذیر به اجتماع و خود وارد می کند و بیماری او همچون بیماری های اپیدمیک به دیگران نیز سرایت می نماید؟ به عقیده ما این بی بند و باری ها، لابلالیگری ها، افراط و تفریطها، وظیفه شناسی ها، رشوه خواری ها، حق کشی ها، جنایت ها، دزدی ها، قتل و غارت ها و در نهایت، تمام کارهای خلاف انسانیت، غالباً ناشی از این است که اشخاصی که در حقیقت مورد توجه افراد تحت تربیت هستند و نقش مهمی را در تشکیل شخصیت آنها دارند، هنوز خود بهره ای از کمال و آدمیت نیافته اند و صفات زشت خود را دانسته یا ندانسته به آنها منتقل می کنند.

این عوامل، یکی و دو تا نیستند:

پدر، مادر، همبازی، قهرمانان فیلم ها و داستان ها و رمان ها، سرشناسان جامعه، معلم، کتاب، مجله، رادیو، تلویزیون، سینما، تئاتر و به طور کلی محیط زندگی، نیروها و عواملی هستند که کودک از مکتبشان درس می گیرد، این جاست که با کمال تاسف، باید همه گناه ها را به گردن محیط فاسد انداخت، افرادی که در حقیقت داغ ننگ بر سیمای بشر هستند و با افکار

ص: ۴۹

۱- ۹۱. ج-ان دی-وئی، م-ق-دم-ه ای ب-ر فلسفه آموزش و پرورش، ترجمه اک ح ک آریان پور، انتشارات کتابفروشی تهران، تهران ۱۳۴۱، ص ۵۹.

منحط و پوسیده و رفتار زشت خود، بار غمی جانکاه بر دوش خردمندان و متفکران اجتماع می گذارند.

اگر ما می توانستیم به آنهایی که خوی و اخلاق خود را به دیگران منتقل می کنند، به آنهایی که نام معلم، پدر، مادر، قهرمان و ب روی خود گذاشته اند، نام راهنما می دادیم و به آنها می فهمانیدیم که پیش از این که پدر، مادر، معلم، قهرمان و ب باشند، راهنما و راهبر نوباوگان هستند و موظفند اگرچه سعادت خودشان را هم نخواهند برای سعادت انسان های نیازمند و ناتوان، هرچه زودتر با خویشتن آشتی کنند و میان گفتار، کردار و اندیشه خود سازگاری و توافق برقرار کنند و به این همه نگرانی ها و واکنش های ناگوار خاتمه بخشند، شاید به مقصود نزدیک می شدیم و خواسته ها و ایده آل های ما به صورت آرزو باقی نمی ماند.

ولی هیئات! اصول و روش ها

به همان نسبت که در فلسفه، مکاتب مختلفی به وجود آمده است، در فلسفه آموزش و پرورش نیز مکاتب مختلفی وجود دارد.

پیروان مکاتب مختلف فلسفی در آموزش و پرورش به تناسب مکتب فلسفی خود، دارای خط مشی و روش خاصی هستند:

از نظر طرفداران فلسفه طبیعی، (۱) خود کودک و اعمال مکانیکی او، از نظر طرفداران اصالت روح یا ذهن گرایان، (۲) فعالیت های روحی، فکری و معنوی او، از نظر طرفداران ثنویت، (۳) روح و جسم او، از نظر طرفداران اصالت عمل، (۴) تجربیات او مورد نظر است.

شکاگان (۵) هم خود را بی اطلاع از رموز تربیت می دانند.

علمای آموزش و پرورش، هریک پیرو یکی از این مکتب ها بوده، به تناسب آن، اصول و روش هایی را پیشنهاد کرده اند.

نکته ای که در این جا باید مورد توجه واقع شود این است که اگر بنا باشد انرژی هایی

ص: ۵۰

۱- ۹۲. ص ۴۲۳.

۲- ۹۳. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۱۴.

۳- ۹۴. همان جا.

۴- ۹۵. همان، ص ۱۱۳.

۵- ۹۶. ص - احب قابوسنامه ککیکاوس ابن اسکندر، ملقب به عنصر المعالی کاز خاندان زیاراست که در گرگان و طبرستان سلطنت داشتند.

که در راه آموزش و پرورش طفل به هدر می رود و نیروهایی که صرف می شود، هر کدام خط سیری جداگانه داشته باشد و بر خلاف یکدیگر کوشش کنند، طفل دچار نگرانی و حیرت می شود و نتیجه مطلوب گرفته نمی شود، مثلاً اگر مادری فرزند خود را از برف بازی منع کند و طفل هم اطاعت نماید، ولی در محیط مدرسه، برف بازی یکی از سرگرمی های زنگ تفریح باشد و کودکان با شوق و رغبت، بدون هیچ مانعی برف بازی کنند، نتیجه چه خواهد شد؟ نتیجه این می شود که شخصیت مادر در نظر طفل کوچک شود، دیگر ارزش گفته های او نیز از بین برود و سرپیچی از دستور مادر برای طفل امری عادی و خالی از اشکال شود.

پس باید روش خانه و مدرسه به طور کامل با یکدیگر هماهنگ باشند و هر دو یک هدف را تعقیب کنند.

معلمان و دستگاہ های مختلف تربیتی بدون این که نیروی ابتکار خود را از دست دهند، باید روش های خود را هماهنگ سازند و هدف واحدی را که عبارت از تکامل و ترقی افراد تحت تربیت است تعقیب نمایند.

این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که طبق آنچه گفته شد، کودک نوزاد، دارای استعداد های مختلف است، حتی به یک موضوع در همه حال یک واکنش از خود نشان نمی دهد.

تمام نیروهایی که در کار آموزش و پرورش او هستند، باید سعی کنند که میان نیروهای باطنی او نیز هماهنگی برقرار سازند.

این جاست که در نتیجه هماهنگی میان گفتار، کردار و اندیشه هر مربی، هماهنگی روش ها و نیروهای مختلف که دست اندر کار تربیت طفل هستند و برقراری

هماهنگی میان نیروهای درونی طفل، هدف آموزش و پرورش به معنای واقعی تامین می شود و نتیجه آن که عبارت از اصلاح فرد و جامعه است به طور قطع تامین خواهد شد.

امیدواریم با توجه به نکاتی که گوشزد شد و می شود، بتوانیم تحولی تازه در آموزش و پرورش نسل آینده به وجود آوریم و اصالت مذهبی و ملی خود را در برابر سیل بنیان کن مفسد تمدن غرب حفظ کنیم.

بر هر فردی لازم است احساس مسئولیت کند، تصمیم بگیرد و کوشش پی گیری را در راه رفع اشکالات آموزش و پرورش، به کار اندازد و مسئولیت ها را به گردن دیگران نیندازد.

باید توجه داشته باشیم که: توافق محیط اجتماعی با ضروریات تعلیم و تربیت، در وهله اول مستلزم تصفیه پر دامنه ای است؛ دیر زمانی است که مصرف گوشت چهار پایان مبتلا به سل و سیاه زخم و مسموم شدن شده است، امروز نیز باید طبقه جوان علیه بیماری های روانی که از فیلم ها و مجلات سرچشمه می گیرد، محافظت شوند.

وقتی این تصفیه انجام شد باید به تعلیم پدران و مادران و معلمان پرداخت.

معلمان و پدران و مادران عموماً حسن نظر دارند، ولی اغلب به علت جهل خود، خطا می کنند.

باید از هم اکنون پدران و مادران آینده را از یک طرف و معلمان فردا را از طرف دیگر، با روش صحیح زندگی و تربیت کودک آشنا کرد.

پرورش گوسفندان و پرندگان از تربیت فرزندان آدمی خیلی آسان تر است، مع هذا کسی که می خواهد به پرورش چهارپایان بپردازد، باید مدتی را در یک قریه یا یک آموزشگاه کشاورزی تعلیم بگیرد و هیچ فرد عاقلی با مطالعه مجلات

و کتاب حساب یا فلسفه، خود را آماده این کار نمی کند، باوجود این برخی دختران جوان امروز (مادران فردا) به این نقیصه مبتلایند، زیرا آنان چیزی خارج از برنامه درسی نمی دانند و با جهل کامل از وظایف همسری و مادری، به آستانه زناشویی پا می گذارند (۱).

نقش معلم

بارها شنیده می شود که می گویند

معلم کسی است که معلم زاده شده باشد.

این جمله قابل بحث و پژوهش است، زیرا درست مثل این است که گفته شود، مهندس یا پزشک کسی است که مهندس یا پزشک زاده شده باشد، در حالی که می دانیم هیچ کس روزی که از مادر زاده شده است، مهندس یا پزشک نبوده، بلکه پس از سالها تحصیل و کوشش پی گیر، شایسته احراز عنوان مهندس یا پزشک شده است.

دسته ای از روان شناسان معتقدند که همه چیز آدمی معلول وراثت است.

طبق این نظر، گفتار سابق قابل تصدیق است، ولی در برابر این نظر، دسته ای هم همه چیز آدمی را معلول عوامل محیطی (۲) می دانند، سرانجام آلپرت (۳) روان شناس آمریکایی که از افراط و تفریط، دوری جسته است می گوید:

تمام خصوصیات وجودی انسان، هم معلول وراثت و هم معلول محیط است.

وی شخصیت افراد بشر را به مربعی تشبیه می کند که مساحت آن، حاصل ضرب قاعده در ارتفاع است و عقیده دارد شخصیت هر فرد، حاصل ضرب وراثت در محیط است.

نظریه اخیر مقبول تر است، بنابراین باید گفت: معلم هم به سان همه مردم حاصل ضرب وراثت در محیط است و همان طوری که عامل وراثت در ساختمان معلم موثر است، عامل محیط هم موثر است، نه آن کسی که معلم زاده شده بدون تربیت، شایسته معلمی است و نه

ص: ۵۳

۱- ۹۷. نقل از تاریخ فرهنگ ایران .

۲- ۹۸. همان جا.

۳- ۹۹. همان جا.

آن کسی که معلم زاده نشده با تربیت و تحت تاثیر عوامل محیطی می تواند معلم شود.

هدف و وظیفه

خوب است این بحث را به اهل فن واگذاریم: البته پیش از پرداختن به نقش معلم باید هدف از تعلیم و تربیت را دانست، آن گاه بر مبنای آن، به توضیح مطلب پرداخت.

به طوری که علمای تعلیم و تربیت گفته اند:

هدف تعلیم و تربیت، ایجاد دگرگونی مطلوب در شخص تربیت یافته است این کار، گاهی عمدی و گاهی غیر عمدی است، مثلا مرگ یکی از بستگان، اگر وسیله تنبیه انسان شود، تربیت غیر عمدی است.

در حقیقت عامل تربیت، و یا قابل کنترل و تدریس شدنی و یا غیر قابل کنترل و تدریس نشدنی است.

باتوجه به هدف تعلیم و تربیت، کم و بیش وظیفه معلم روشن می شود.

معلم باید بکوشد که موجود ناقص و بی تجربه ای را به سرحد ترقی و تکامل برساند و او را برای زندگی نوین آماده سازد.

با توجه به این که اجتماع، همواره رو به تکامل می رود و مقتضیات محیط اجتماعی هر نسلی از نسل پیشین پیچیده تر می گردد، روشن می شود که وظیفه معلم، چقدر سنگین است، چه در این صورت موظف است تنها به یاد دادن مشتی فرمول خشک و یا قاعده و دستور قناعت نکند و هم ش این نباشد که شاگرد، مانند دستگاه ضبط صوت مطالب را گرفته و ضبط نماید و در جلسه امتحان آنها را طوطی وار تحویل دهد، چنان که متاسفانه در بسیاری از معلمان، هنوز این رسم کهنه مشاهده می شود.

جان دیوئی (۱) که شهرت جهانی اش مدیون دستگاه آموزش و پرورش اوست، در کتاب مقدمه ای بر فلسفه

ص: ۵۴

دوره آموزش و پرورش به منزله مقدمه زندگانی فرد نیست، بلکه عین زندگانی است.

معلم یا مربی پرورشی، حق ندارد که در دوره آموزش کودک، او را از مقتضیات سنی خود محروم سازد و او را به کسب اموری وادارد که از حوصله و احتیاجات موجود او بیرون است.

در عین آن که کسی را که برای زندگانی فردا آماده می سازیم، نباید زندگانی امروز او را فدای فردا کنیم و نقد را به نسیه بفروشیم.

او باید مطابق تمایلات بچگانه خود رفتار کند و گرفتار محدودیت های طاقت فرسا نباشد و در ضمن عمل های کودکانه، راه و رسم بزرگتران را بیاموزد و استعداد های درونی خود را تا سرحد امکان، توسعه داده و آشکار سازد (۱).

معلم باید احساس مسئولیت کند و بداند که سرنوشت افرادی که به زودی وارد جامعه خواهند شد، به دست او سپرده شده است و باید تا آن جا که ممکن است، آنها را برای این زندگی آماده کند و بکوشد تا برای جامعه، انسان واقعی بسازد، نه گرگان و درنده خویان آدم نمایی که به هیچ وجه نشود آنها را انسان نامید و در حالی که ظاهری آراسته و جالب توجه دارند باطنی مخوف و وحشتناک داشته، منافق و ریاکار، مردم فریب و نیرنگ باز، دروغگو و دزد، غارتگر و هتاک، خیره سر و نابکار و بیاشند.

معلم باید مانند سربازی فداکار، در راه خدمت به انسانها انسان هایی که به کمک تربیت به اوج ترقی و تعالی می رسند و بر اثر غفلت و بی توجهی در حوض پستی و نابخردی سقوط می کنند بکوشد و با از خود گذشتگی از این

ص: ۵۵

رهگذر، طرفی ببندد.

معلم باید مانند یک پزشک، نبض یکایک نوآموزان را در دست داشته باشد و در راه ریشه کن ساختن صفات زشت آنها که از هر بیماری، خطرناک تر و وحشتناک تر است از جان و دل بکوشد و صفات عالی انسانی را در نهادشان پرورش داده، شاگردان را به گوهر هنر و فضیلت بیاراید.

معلم، زمامدار مستبد، خود سر و مطلق العنان کلاس نیست، تا نوآموزان کورکورانه از او پیروی کنند، بلکه پدری مهربان و دلسوز و پیشوایی روحانی و عالی قدر است که حس احترام نوآموزان را به خود جلب می نماید و با احترام متقابل و راهنمایی های عاقلانه و عالمانه، آنها را به شاهراه سعادت رسانیده، از پرتگاه سقوط و انحراف حفظ می کند.

سرمشق عملی

بدیهی است که اگر معلم بخواهد تمام وظایف خطیر خود را به شاگردان از راه خطابه و پند و اندرز عملی کند و از این راه، دور نمای آینده ای روشن و امیدبخش را در برابر چشمان آنها نمایان سازد شاید کمتر بتواند به نتیجه رسیده، موفقیتی کسب کند.

معلم باید سمبل فضیلت باشد و شاگردان به حد کافی به او ایمان داشته، معتقد باشند که او مظهر صفات پسندیده و عالی انسانی است و از هر گونه بی نظمی و عیب اخلاقی منزّه است و هر پند و اندرزی که به آنها می دهد، در درجه اول خودش به آن عمل می کند و واعظ غیر متعظ و عالم بی عمل نیست.

معلم اگر حایز چنین شرایطی باشد، شاگردان به او تاسی جسته می کوشند از کارهای نیک و اخلاق پسندیده و خداپسندانه او پیروی کنند و نسخه وجود خود را برابر با اصل وجود او گردانند.

نکته اساسی

ص: ۵۶

کته ای که تاکنون به آن اشاره نشده است و علمای تعلیم و تربیت از آن غفلت دارند، موضوع ایمان است.

بدون تردید هر بشری به پناهگاه روحی احتیاج دارد، تا در پناه آن به روان خود آرامش بخشیده، از نگرانی ها، نومیدی ها، دلهره ها، اضطراب ها، تشویش ها و حتی خودکشی ها رهایی پیدا کند.

ایمان به مبدأ و معاد به انسان آرامش روحی می بخشد و او را در برابر شکست ها و حوادث خرد کننده، امیدوار می سازد و راه پیروزی و سربلندی را به روی او می گشاید.

وظیفه معلم است که عملاً درس ایمان را به نوآموزان بدهد و آنها را از عقاید پوچ و خرافی و بی بند و باری و بی ایمانی دور سازد، تا در آینده دچار شرارت، دزدی، چالپوسی، خودفروشی، خیانت، نومیدی و بنگردند و از پناهگاه روحی برخوردار باشند و همه جا برای جامعه خود خدمتگزاری امین و دلسوز بوده، خدا را حاکم بر کردار، گفتار و پندار خود بدانند.

تصدیق می کنید که بسیاری از بی عفتی ها، عربده کشی ها، چاقوکشی ها، دزدی ها، خیانت کاری ها معلول نبودن روح ایمان یا ضعف ایمان در جامعه است.

چرا نباید از تیغه فساد ناپذیر عدالت آسمانی، برای استقرار اصول اخلاقی و شرف و فضیلت و آدمیت استفاده کرد؟ و بهتر و مفیدتر این که، این کار از دبستان ها و دبیرستان ها به دست معلمان وظیفه شناس و خدا ترس آغاز شود.

تنبیه و خشونت، وسیله تربیت نیست

بیچاره لوری!

در حالی که افسارش کرده بودند و عوعو کنان و زوزه کشان، از هواپیما پیاده می شد، به اطرافیان حمله می کرد و آنها را گاز می گرفت.

آیا راستی او سگ بود؟ مسافران و کسانی که به استقبال آمده بودند، محو تماشای او شده و

از کارها و حرکات او در شگفت مانده بودند! چیز جالبی بود! نظیر این منظره را هرگز ندیده بودند و یا خیلی کم دیده بودند. عده ای هم از شدت تاثر، قطره های بلورین اشک، از چشمانشان سرازیر بود.

بیچاره لوری، دختر بچه نه ساله ای بود که از مدت ها پیش فراموش کرده بود که مثل همه کودکان می تواند رشد کند، درس بخواند، بازی کند، تفریح کند و از زندگی لذت ببرد.

او مثل سگها زوزه می کشید و مردم را گاز می گرفت، زیرا شخصیت خود را گم کرده و در آستانه از دست دادن آخرین حس انسان بودن قرار گرفته بود! پزشکان به مادرش گفته بودند:

او خود را یک سگ فرض می کند و دچار بیماری تعدد شخصیت شده است و اگر درمان نشود، برای همیشه باید روانه تیمارستان شود.

مادر بیچاره اش افسار او را به دست گرفته، از لابلای جمعیت عبور می داد.

او شنیده بود که در فلوریدا، بیمارستان دکتر مونتباری، تنها بیمارستان مجهزی است که می تواند بیمارانی نظیر لوری را بستری و درمان کند.

هنگامی که با زحمت بسیار، خود را به بیمارستان مزبور رساند، ماجرای اسف انگیز زندگی طفل بی گناه و معصوم خود را این طور شرح داد:

پدر لوری مردی بداخلاق، عصبانی و کم گذشت بود.

با مختصر بهانه ای داد و فریاد راه می انداخت، گاهی صدای جیغ های وحشیانه او تا خانه همسایه هفتم می رسید.

در همین موقع، من و لوری کوچولو را کتک کاری می کرد.

سگ ما هم با مشاهده این صحنه دلخراش از شدت ترس به زیر میز پناه می برد و آهسته آهسته زوزه می کشید.

لوری کوچولو هم کم کم از سگ یاد گرفت که

هنگام بروز حادثه به زیر میز پناه برد.

من نمی توانستم این وضع ناگوار را تحمل کنم.

تازه لوری دو سال داشت که هیولای شوم طلاق ولی در مورد من و همسر، یگانه وسیله آسایش و نجات از یک زندگی تلخ من و همسر را از هم جدا کرد و برای مدتی مختصر آرامشی در زندگی من و کودک معصوم پدید آمد.

من نمی توانستم تنها بمانم

برای رهایی از تنهایی و بی کسی، تصمیم گرفتم برای زندگی خود شریکی انتخاب کنم.

از این رو با مردی پیمان همسری بستم، ولی این یکی هم دست کمی از همسر اولم نداشت و تندخوتر و عصبانی تر از اولی از کار درآمد.

او نیز مثل اولی با مختصر بهانه ای از کوره در می رفت و من و لوری و سگش را کتک کاری می کرد.

طولی نکشید که دومین فرزند من متولد شد

لوری، چشم دیدن نوزاد را نداشت، از او سخت متنفر بود.

روزی پس از بازگشت از دبستان، مثل سگ به برادر ناتنی خود حمله ور شد و می خواست او را گاز بگیرد.

من فکر کردم حسادتش او را وادار کرده است که ادا و اطوار سگان را تقلید کند، ولی جریانات و حوادث بعدی نشان داد که او راستی خود را در قالب یک سگ می بیند و به کلی از انسان ها گریزان است.

در مدرسه روی دفترش مکرراً می نوشت: سگها بهتر از آدم ها هستند.

یا این که من از آدم ها بیزار هستم

دکتر مونتاباری، بیمارانی را که دستخوش تعدد شخصیت شده بودند، بسیار دیده بود، ولی هیچ یک به اندازه لوری او را دچار حیرت و شگفتی نکرده بود.

در بیمارستان دکتر مونتاباری، لوری همچنان حرف نمی زد، با بچه ها انس نمی گرفت، زوزه می کشید، از انسان ها می گریخت و شب ها تخت خواب خود

را رها می کرد و مثل سگ ها روی روزنامه نزدیک در اتاق می خوابید! کوشش دکتر مونتاباری این بود که به لوری بفهماند که همه انسان ها بد سیرت و کج خلق و مردم آزار نیستند.

در میان همین انسان ها، افرادی خیراندیش، نودوست و مردم نواز پیدا می شوند که گاهی برای سعادت و آسایش دیگران، از سعادت و آسایش خویش چشم پوشی می کنند.

همین انسان ها هستند که اکنون برای نجات لوری و بازگردانیدن او به جرگه انسان ها سخت در کوشش و تلاش هستند و علی رغم انسان های خیره سر و بدسگال و فرومایه، کارهایی می کنند که جز نفع نوع بشر و ارضای تمایلات انسان دوستی خود، هیچ گونه نتیجه ای برای آن متصور نیست.

دکتر مونتاباری برای رسیدن به این منظور شبانه روز کوشید تا این که در روز جشن مادر، از لوری خواست تا به مادرش تلفن کند و به او تبریک گوید.

او مدادی به دندان گرفت و شماره تلفن را گرفت و همین که صدای مادرش را شنید چند بار عوعو کرد، ولی چند روز بعد، هنگامی که به طرف کودکی پرید و او را گاز گرفت و مشاهده کرد که کودک او را گاز نگرفت، به او گفت، احمق! این نخستین کلمه ای بود که بر زبان لوری جاری می شد.

دکتر او را به دفتر طلبید و گفت: لوری! تو چه خواهی، چه نخواهی، یک انسان هستی.

برخیز و به مادرت تلفن کن و با او صحبت کن لوری ناگهان از جا پرید و به گردن دکتر آویخت و گفت: ترا دوست دارم.

و بدین ترتیب توانست جای خود را در میان انسان ها باز کند

و سگ ها را بر انسان های واقعی ترجیح ندهد.

آینه عبرت

با مختصر توجهی روشن می شود که در جامعه ما اطفالی که چون لوری گرفتار تنبیه و خشونت غیر عاقلانه پدران و مادران و احیانا متصدیان آموزش و پرورش می باشند، متاسفانه کم نیستند.

ما پیش از این که مساله تنبیه و خشونت را از نظر روان شناسان و علمای آموزش و پرورش مورد بحث قراردهیم، برای نشان دادن مضرات غیر قابل تحمل و جبران تنبیه و خشونت، سرگذشت لوری را برای پدران و مادران و مربیانی که به سعادت و خوشبختی کسانی که تحت تربیت دارند علاقه مند هستند، آینه عبرت قرار دادیم تا بخوانند و عبرت گیرند و تحت تاثیر خشم و غضب، کورکورانه تنبیه و خشونت را حربه انتقام یا تنها راه تعلیم و تربیت و راهنمایی افرادی که تحت تربیت دارند به کار نبرند و توجه کنند که تنبیه و خشونت، پیش از آن که وسیله تکامل و هدایت باشد، عامل شکست و انحطاط و بدبختی آنان بوده، و آنان را دچار واماندگی و حالاتی می سازد که لوری بیچاره مدتی با آن دست به گریبان بود.

در کتاب روان شناسی رشد و پرورش کودک آمده است:

تنبیه بدنی و تعیین جریمه و تکالیف شاق، ریشه درد را خشک نمی کند، بلکه علائم درد را موقتا تسکین می دهد، گاه نیز این معامله با کودک، عقده معلم را تسکین می بخشد و در همه موارد علت ناسازگاری را وخیم تر می سازد.

در دنیای امروز بهترین روش در آموزش و پرورش، روش آزادی است.

روش هایی که هدف آنها تربیت طفل از راه اعمال نفوذ است، به کلی غلط و در دنیای متمدن،

نامقبول شناخته شده است.

در کتاب روان شناسی کودک می نویسد:

در اواخر قرن ۱۷ جان لاک در ۱۶۹۳ روش های تادیبی را برخلاف روش های طبیعی که در آموزش و پرورش متداول بود، پیشنهاد کرد.

لاک می گفت: به تمایلات طبیعی کودک نباید توجه داشت، بلکه برای سعادت آینده او باید عادات لازم را با فشار و سرسختی در او ایجاد نمود، چنین روشی هنوز در بسیاری از جامعه ها من جمله ایران متداول است و تقریباً نیم قرن بعد، ژان ژاک روسو فرانسوی در کتاب امیل خود که در ۱۷۶۲ انتشار یافت برعکس لاک روش آزادی را در تعلیم و تربیت کودک اظهار داشت و گفت: نباید هیچ نوع نفوذی در مورد تربیت طفل اعمال شود، پس از روسو، پستالیزی از اهالی سویس و هربات و فربل از اهالی آلمان روش هایی پیشنهاد کردند.

روسو در کتاب امیل می نویسد:

اگر تنبیه به خصوص تنبیهات سخت را به منزله محرک بخواهند به کار برند مضرات دیگر از قبیل ترس و در هم شکستن شخصیت که بالمال منجر به حالات عصبی و ناراحتی های عاطفی خواهد شد، نیز در بر دارد (۱).

با این که مساله آموزش و پرورش به طور کامل مورد توجه اولیای بزرگ اسلام است، با وجود این از تنبیه و خشونت نهی فرموده، به مریبان مهر و محبت را سفارش کرده اند.

شخصی نزد امام هفتم، موسی بن جعفر (ع) راجع به کودک خود شکایت کرد، حضرت فرمود:

لا تضربه و اهجره و لا تطل، او را مزمن، از او قهر کن، ولی طول مده و زود آشتی کن (۲).

پیامبر عالی قدر اسلام فرمود:

اکرموا اولادکم و احسنوا آدابکم یغفرلکم، فرزندان خود را گرامی دارید

ص: ۶۲

۱- ۱۰۲. بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۹۵، سفین ۱۲۷، رذچالبحار، ج ۲، ص ۶۸۴.

۲- ۱۰۳. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، نامه ۲۸، ص ۹۰۱.

و آداب خود را نیکو کنید تا آمرزیده شوید (۱).

امام صادق (ع) می فرماید:

لیرحم الرجل لشدته حبه لولده، مرد بر اثر شدت محبت به فرزند خود، مورد رحمت واقع می شود (۲).

تنبيه، آزاد يا ممنوع؟

مشکل تربیت.

ب آن روز هوا خیلی سرد بود.

دانش آموزان از شدت سرما می لرزیدند و یکی پس از دیگری وارد کلاس می شدند.

بخاری نفتی می سوخت و کلاس را گرم می کرد.

در این میان دو تن دانش آموز با گریه وارد کلاس شدند و مستقیماً به طرف بخاری رفتند.

ضربه شلاق ناظم، دست های یخ زده و منجمد آنان را بی جان کرده بود.

شدت درد به قدری بود که گاهی بدون این که حرارت بخاری را احساس کنند، دست های خود را به دیواره بخاری که از شدت حرارت سرخ شده بود گرفته، ناله می کردند! کلاس آرام و بی سر و صدا شده بود.

همه دانش آموزان از این که احساس می کردند که ممکن است خود آنها هم به همین سرنوشت دچار شوند، رنج می بردند.

نمونه این منظره در برخی از آموزشگاه ها به چشم می خورد.

تردیدی نیست که این گونه تنبیه ها به طور موقت، جلو نافرمانی و سر به هوایی کودکان را می گیرد و آنها را رام و مطیع می گرداند و همچنین خشم مریبان را فرومی نشاند.

اما در این جا این نکته اساسی جلب توجه می کند که آیا تنبیه و خشونت، باید به کلی ترک شود یا این که به عکس، این وضع همچنان باید ادامه پیدا کند؟ از یک طرف عذر متصدیان آموزش و پرورش این است که بدون توسل به تنبیه، کنترل اطفال ممکن نیست و نتیجه ترک تنبیه، پیدایش هرج و مرج در زندگی کودکان است، روی

ص: ۶۳

همین اصل می بینیم حتی جان لاک هم اعمال نفوذ را در تربیت روا می شمارد.

بعضی از دانشمندان ما هم تنبیه و خشونت را روا می شمردند، چنان که غزالی معتقد بود که معلم باید حتی الامکان با ترساندن طفل، او را تادیب کند و چنانچه موثر نشد او را بزند.

صاحب قابوسنامه (۱) معتقد است که: معلم باید با هیبت باشد و کودک را در صورت کاهلی، بزند تا وی بر خود کاملاً مسلط شود، چنانچه معلم طفل را بزند، پدر نباید شفقت ورزد، جامی به فرزند خود می گفت:.

دار ادب درس معلم نگاه

تا نشوی طبلک تعلیم گاه/.

سیلی او گرچه فضیلت ده است گر تو به سیلی نرسانی به است (۲).

تقریباً کار به جایی رسیده بود که همه یا اکثر دانشمندان اعتراف داشتند که: جور استاد به ز مهر پدر.

این ها همه به جای خود درست است، ولی نباید فراموش کرد که شلاق ها و سیلی های پدران و مادران و مربیان، گاهی هم آثاری وخیم در روحیه طفل به جای می گذارد و عوض این که آنان به سوی کمال رهبری شوند، به انحطاط و بدبختی می گرایند و سقوط می کنند.

این روش تربیتی گاهی اثرش در جامعه و ملت هم آشکار می شود.

نتیجه همین روش تربیتی طوری زندگی مردم ایران باستان را فلج کرده بود که هرودت درباره آن می نویسد:

یک نوع فرمانبرداری مطلق و یک قسم تسلیم و انقیاد صرف، به وسیله پرورش و عادت، در میان مردم ایران، متمکن شده بود که تخلف از آن، به خاطر هیچ کس نمی رسید (۳).

جرج راولین، نویسنده انگلیسی می نویسد:

یکی از معایب آموزش و پرورش ایران، تولید حس عبودیت و بندگی

ص: ۶۴

۱- ۱۰۶. مهدی جلالی، روان شن-اسی کودک، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، تهران ۱۳۴۲، ص ۴۲۶ ش ژخزس ح
حژ ک.

۲- ۱۰۷. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، نامه ۵۳، ص ۹۹۸.

۳- ۱۰۸. سفین، ۱۲۷، رذچالبحار، ج ۲، ص ۵۲۸.

بی حد و حصر و اطاعت کورکورانه است که به نظر مردم امروز، متباین با مردانگی و شوون انسانی است (۱).

فرق آموزش و پرورش ایران باستان و یونان در این بود که در یونان به تناسب حکومت، در آموزش و پرورش، روش دموکراسی به کار برده می شد، ولی در ایران باستان چنین نبود.

راه حل صحیح

شک نیست که قضاوت یک جانبه و پیروی بی قید و شرط از طرفداران آزادی تنبیه، یا طرفداران ممنوعیت آن، صحیح نیست.

باید دید هدف آموزش و پرورش چیست، آن گاه هشیارانه در راه تامین هدف با کمال احتیاط گام برداشت.

ما طی مقالات گذشته این هدف را بیان داشته ایم.

اکنون نیز یادآور می شویم که هدف، تکامل و به اصطلاح ایجاد دگرگونی مطلوب در نوباوگان و به طور کلی همه افرادی است که تحت تربیتند.

فردی که تحت تربیت است، اگر کار زشتی را مرتکب شد، یا نافرمانی از او سرزد، یا از روی علم و عمد مرتکب شده است، یا از روی جهل و خطا.

در صورت دوم، پرورشکار لایق، با تذکری دوستانه و یادآوری مضرات خطاکاری و نافرمانی، او را آگاه می کند و پیش از آن که اشتباه و خطای او به صورت عادت درآید، مانع آن می شود بدیهی است که در چنین موردی توسل به تنبیه و خشونت، نتیجه ای جز در هم کوبیدن شخصیت او نداشته و هیچ گونه اثر تربیتی نخواهد داشت.

بزرگ ترین مربی عالم بشریت، پیشوای عالی قدر اسلام، هنگامی که عربی بیابان گرد از روی جهل و خطا، مسجد، خانه خدا را آلوده کرد، کمترین خشم و غضبی از خود نشان نداد، و چون دیگران خواستند او

ص: ۶۵

چیزی که به یک دلو آب پاک می شود، نیازی به خشونت و ملامت شما ندارد.

در صورت اول، وظیفه پرورشکار این است که در درجه اول از راه های مختلفی که به نظر او در تربیت و تکامل تربیت شونده موثر است، در صدد دستگیری و راهنمایی او برآید.

ممکن است بدون این که او را معرفی کند و مخاطب سازد، راجع به مضرات آن کار زشت یا نافرمانی، با افراد کلاس، صحبت کند و به طور غیرمستقیم اسباب تنبه او را فراهم سازد، یا این که به طور خصوصی با او تماس گیرد و در محیط صمیمیت و صفا و دوستی، او را راهنمایی و متنبه سازد، یا این که به اشخاصی که واجد صفات خوب هستند جایزه بدهد.

بدین ترتیب، ممکن است در محیط آزاد، به تربیت شونده مجال تفکر و تنبه داده شود و نیازی به اعمال نفوذ و ایجاد محیط استبداد و دیکتاتوری و وحشت پیدا نشود.

به خصوص که اگر از کارخانه تنبیه و ملامت و بدگویی، آدم بیرون می آمد، تا کنون دنیای پر غوغای ما اصلاح شده و هیچ گونه نگرانی باقی نمانده بود! آخرین اقدامی که از طرف پرورشکار لایق انجام می گیرد، توسل به تنبیه و خشونت است، آن هم چون منظور انتقام گرفتن نیست، بلکه منظور تکامل تربیت شونده است باید طوری اجرا شود که هدف، فدای خشم و غضب پرورشکار نشده و زیر پا گذاشته نشود.

حداقل آن قهری زودگذر، ملامتی عاقلانه، و در نهایت، حداکثر آن، تنبیه است.

فرمایش امام موسی کاظم (ع) نیز بر این نکته تاکید داشت (۱).

شاید منظور جان لاک

ص: ۶۶

و دسته ای از دانشمندان ما در مورد تجویز تنبیه، همین باشد، به خصوص که دانشمندان ما از سرچشمه پرفیض اسلامی سیراب می شدند و بعید است که غیر از این منظوری داشته باشند و اگر در اسلام دستوری در مورد تنبیه کودکان، در پاره ای از روایات وارد شده، مربوط به همین موارد استثنایی است، نه این که قانونی کلی و عمومی باشد.

در این جا ناگزیریم به جای این که کودک متخلف را ملامت و یا تنبیه کنیم، چند نکته ای هم به معلمان و پدران و مادران یادآوری کنیم و بهتر است رشته سخن را به دست دکتر آلکسیس کارل فرانسوی بدهیم: خانواده به طور کلی محیط تربیتی رقت انگیزی شده است، زیرا پدر و مادر امروزی از روان شناسی کودک و دوره جوانی، اطلاعی ندارند و بیش از حد لزوم، ساده لوح یا عصبانی یا ضعیف و یا خشنند و شاید بسیاری از آنان مطالبی به کودکانشان می آموزند و قبل از هرچیز به مشاغل و امور و سرگرمی های خود می پردازند.

فراوانند کسانی که در خانه و خانواده خود مناظری از بی ادبی و مجادله و خودپسندی و بدمستی را می بینند و بسیاری اگر در خانه خود ندیده اند، از دوستان خویش آموخته اند، مدارس نیز هنوز نمی توانند وظیفه آنان را ایفا کنند، زیرا آموزگاران نیز رفتارشان بهتر از پدران و مادران نیست، بدین سبب است که در چهره طبقه جوان، همچون آینه ای، اثر بی لیاقتی مرییان منعکس شده است.

تعلیم و تربیت عملاً به آمادگی برای امتحانات و تمرین ساده حافظه، منحصر گشته است و بدین ترتیب اغلب جز چارپایی بر او کتابی چند، نمی پرورد (۱).

تشویق و پاداش

دو سلاح موثر برای تقویت نیروی مربی

برای تربیت و

ص: ۶۷

اصلاح کودک، مربی از دو سلاح موثر می تواند استفاده کند:

یکی سلاح تنبیه و دیگری سلاح تشویق و پاداش.

ما در گذشته، درباره تنبیه و آثار مثبت و منفی آن گفت و گو کردیم.

در این گفتار، هدف ما ارزیابی آثار نیک و بد تشویق و پاداش و حدود استفاده هایی است که مربی می تواند از این دو سلاح بکند.

تردیدی نیست که تنبیه و خشونت، باعث تاثر روحی کودک می شود و این تاثر روحی، اگر از راه صحیح و به اندازه لازم برانگیخته شده باشد، سبب عبرت طفل می شود و با احساس پشیمانی، به طور جدی تصمیم می گیرد که کاری نکند که احیانا تنبیه و خشونت و سرزنش به دنبال داشته باشد.

همچنین تشویق و پاداش باعث نشاط و شادی کودک می شود و در صورتی که این نشاط و شادی از راه صحیح و به اندازه لازم ایجاد شده باشد، کودک با اشتیاق تمام می کوشد که همواره کارهایی را که از طرف مربی، او را مورد تشویق و پاداش قرار می دهد، انجام دهد و در آسمان زندگی بدرخشد.

مربی لازم است توجه داشته باشد که از یک سو باید عقل کودک را احیا کند و قوه تمیز و تشخیص او را به کار اندازد، تا بتواند نیک و بد را با عقل خود، از هم جدا سازد و مقلد فاقد تشخیص مربی و بزرگ ترها نباشد و از سوی دیگر، برای این که او را به نیکی عادت دهد و از بدی دور گرداند، به عواطف او متوسل شود و با تحریک های عاطفی، به مقاصد خویش جامه عمل بپوشاند.

تحریک های عاطفی از راه تنبیه و

خشونت و سرزنش و تشویق و پاداش صورت می گیرد:

با کجروی کودک می توان با یک اخم، یک خشونت، یک قهر زودگذر و یا در صورت لزوم، یک قهر دیر گذر، تهدید، ملامت و سرانجام تنبیه بدنی، او را از عواقب وخیم کجروی آگاه کرد، ولی نباید خونسردی و متانت را از دست داد، چه در این صورت، کار مربی به افراط کشانیده می شود و صرف نظر از این که خشم و غضب از عواطف مزاحمی است که برای انسان صدمه های جسمی و روحی شدید دارد، کودک را نیز دچار ناراحتی می سازد و از شکوفا شدن غنچه های استعدادش جلوگیری می کند.

پیشوای عالی قدر اسلام پانزده قرن پیش، در زمینه تربیت کودکان مساله ای را مطرح می کند که شایسته است به عنوان ارزنده ترین برنامه تربیتی مورد توجه و استفاده قرار گیرد:

الولد سید سبع سنین، و عبد سبع سنین و وزیر سبع سنین، فان رضیت خلائقه لاحدی وعشرین والا فاضرب علی جنبه فقد اعذرت الی الله (۱) منظور پیامبر ما این است که کودک در هفت سال اول زندگی سرور پدر و مادر است و آنها ناگزیرند خواسته های او را صمیمانه اجرا کنند، در هفت سال دوم زندگی، همچون به بنده ای باید مجری اوامر باشد و از خود هیچ گونه مخالفتی ابراز ندارد و این خود مستلزم داشتن برنامه های صحیح تربیتی است، در هفت سال سوم، نه سرور است و نه به بنده.

او دیگر به مرحله تکامل رسیده و از نظر عقل و احساسات، در آستانه استقلال زندگی قرار گرفته است، از این رو باید در خانواده همچون وزیر مشاور باشد و در حکومت خانواده در مسائل خانوادگی

ص: ۶۹

۱ - ۱۱۲. جان دیوئی، مقدمه ای بر فلسفه آموزش و پرورش، ترجمه اکح کآریانپور، انتشارات کتابفروشی تهران، تهران ۱۳۴۱، ص ۱۳.

و اجتماعی و فردی، از فکر و نظر او مدد بگیرد، از آرای صائب او استفاده کند و اشتباهات و خطاهای او را دوستانه گوشزد نماید.

هنگامی که به سن بیست و یک سالگی می‌رسد، در صورتی که اخلاق او درست و مقبول باشد، مربی به هدف مقدس خود نایل آمده است و لذتی که از این راه می‌برد، برایش بزرگ‌ترین پاداش محسوب می‌شود.

جوانی که در چنین سنی واجد صلاحیت اخلاقی و اجتماعی باشد، شایسته تشویق است.

رضایت خاطر مربی از رفتار پسندیده جوان، ارزنده‌ترین تشویق و پاداشی است که به او تقدیم می‌شود، در عین حال، او پاداش خوش‌خویی خود را در زندگی، از محیط و اجتماع خواهد گرفت.

اگر اخلاق وی در آستانه جوانی و کسب استقلال مورد قبول نباشد، می‌توان دست به دامن تنبیه زد و در صورت لزوم، شدیدترین نوع تنبیه که همان تنبیه بدنی است درباره او به کار بست، این جاست که مربی در پیشگاه خداوند نیز معذور است.

باز هم توصیه می‌کنیم که در عین حال نباید مربی بگذارد عفریت خشم و افراط، او را تحت تاثیر قرار دهد و بالنتیجه از جاده احتیاط خارج شود.

علی (ع) فرمود:

رب ملوم لا ذنب له، گاهی اشخاصی که مورد سرزنش قرار می‌گیرند، گناهی ندارند (۱).

روسو در کتاب امیل می‌گوید:

در بچه، ابتدا حالت خوشی و لذتی ایجاد کنید و سپس او را از آن لذت محروم کنید تا بدین وسیله به ارزش آنها آگاه شود.

مربی با توجه به ارزش لذت‌ها می‌تواند بهترین سلاح موثر و برنده تربیتی را به دست آورد.

او متوجه می‌شود که چگونه

ص: ۷۰

محروم کردن طفل از بازی، تفریح، کار، همسالان و همبازی‌ها، توجه و محبت معلم، پدر، مادر، شنیدن یک داستان شیرین و بهترین تنبیه اخلاقی برای طفل است.

ریشه روانی میل به تشویق و پاداش

همه در انتظار تردید دیگران هستند.

در حقیقت همه افراد از خود و دیگران انتظار دارند که بر اعمالشان صحه بگذارند.

میل به تشویق و پاداش به قول روان‌شناسان از همین منشا روانی سرچشمه می‌گیرد و بر سطح پهناور شخصیت انسان، جریان پیدا می‌کنند.

اگرچه انتظار تایید، در اعماق روان انسان ریشه دوانیده است، با وجود این می‌توان با تقویت شخصیت، خود را از تایید و تشویق دیگران بی‌نیاز ساخت.

مردم کامل عیار که وظیفه و هدف خود را عاقلانه یافته‌اند نه از تشویق و تایید دیگران خرسند می‌شوند و نه از مذمت و بی‌توجهی آنان غمناک.

این عالی‌ترین مرحله تکامل شخصیت انسان است.

بد نیست بدانیم که پیشوایان بزرگ اسلام، خود چنین بوده‌اند و برای پرورش پیروان خود، دستورهایی در همین زمینه صادر کرده‌اند.

امام صادق (ع) فرموده است:

لا یصیر العبد عبدا خالصا لله عزوجل حتی یصیر المدح والذم عنده بمنزله سوا، لان الممدوح عندالله عزوجل لا یصیر مذموما بدمهم و كذلك المذموم.

فلا عزوجل تفرح بمدح احد فانه لا یزید فی منزلتک عندالله ولا یغنیک عن المحکوم لک و المقذور علیک، انسان هنگامی به نده خالص خداوند می‌شود که ستایش و مذمت دیگران پیش او مساوی باشد، زیرا کسی که پیش خداوند مورد ستایش باشد، از مذمت دیگران مذموم نمی‌شود و کسی که پیش خداوند مذموم باشد از ستایش دیگران ممدوح نمی‌شود.

پس از ستایش دیگران شاد مباش، زیرا بر منزلت تو در

پیشگاه خداوند نمی افزاید و تو را از آنچه درباره ات حکم و بر تو مقدر شده است، بی نیاز نمی سازد (۱).

بهتر است مربی نیز در صدد کامل ساختن شخصیت طفل برآید و او را از چنین آزادی برخوردار گرداند.

بدیهی است که وجود چنین افرادی برای اجتماع نیز بسیار مغتنم است.

اما صرف نظر از این مطالب، آیا بهتر است افراد در برابر انجام هر خدمت و وظیفه ای انتظار پاداش و تشویق داشته باشند و احيانا با پشت هم اندازی، خود را در معرض تشویق و پاداش قرار دهند، یا هر کسی به شایستگی بدون هیچ گونه چشم داشتی انجام وظیفه کند و با احساس رضایت خاطری که از انجام وظیفه برای او دست می دهد، خود، بهترین پاداش دهنده و مشوق خود باشد؟ البته در عین حال نمی توان از تاثیر و اهمیت تشویق و پاداش چشم پوشی کرد، ولی باز هم نوع تشویق و پاداش، در تربیت فرق می کند.

شما اگر برای این که کودکان را به کاری وا دارید با تشویق و پاداش پولی، او را به کار مورد نظرتان بگمارید، ممکن است طفل را به حقه بازی و پشت هم اندازی بکشانید، در حالی که اگر از راه های دیگری او را مورد تشویق قرار دهید و پاداش محبت و سرور به او بدهید، چنین خطری او را تهدید نمی کند.

آری اگر نوازش و سرپرستی گل های باغچه را به کودک واگذار کنید و در برابر این کار، به جای تشویق و پاداش پولی، از طراوت و منظره دل انگیز و زیبای گل ها سخن به میان آورید و این کار شایسته او را مورد ستایش قرار دهید، یقیناً

ص: ۷۲

اثر تربیتی بیشتری دارد تا تشویق و پاداش پولی.

علی (ع) می فرماید:

الناس ابنا ما يحسنون و قدر كل امرئ ما يحسن، مردم فرزند خصال و رفتار نیکوی خود هستند و ارزش هر کسی به خوبی کردار اوست (۱).

اگر کودکان را عادت ندادیم که در برابر هر کاری انتظار تشویق و پاداش داشته باشند، طبعاً از برخی پیش آمدهای ناگوار نیز جلوگیری به عمل آورده ایم.

روان شناسی جدید خاطر نشان می کند که: در مدارس، جایزه و مدال و امتیازات مختلف نیز برای شاگردان ممتاز وجود دارد، ولی در این مورد، ودر مورد جایزه و پاداش در خانه، باید نهایت مراقبت به عمل آید و بر حسب عقل سلیم صورت گیرد (۲).

نظر به این که تشویق و پاداش در جامعه ما به نحو صحیح و به جا و به اندازه انجام نشده است، بیشتر افراد به طرز قضاوت دیگران درباره خود اهمیت می دهند و در این راه ماسک های عوام فریبانه بر چهره می زنند و با تظاهر و ریاکاری، مردم را اغفال می کنند.

هر کس می کوشد که از رهگذر نیرنگ و تدلیس، خود را خدمتگزار اجتماع جلوه دهد و از مزایای آن برخوردار شود.

تأمین روحی

اکنون با توجه به کلیه مطالبی که گذشت، باز هم خاطر نشان می کنیم که تشویق و پاداش، به خصوص از طرف کسانی که مورد احترام کودک هستند، به کودک رضایت خاطر می دهد، در نتیجه در او انرژی بیشتری به وجود می آید و برای کار و کوشش و پیشرفت، تحریک می شود و در او میل به ادامه کوشش و استقامت به وجود می آید، اگرچه همان طوری که گفتیم بهتر است کودک را وادار کنیم که

ص: ۷۳

۱- ۱۱۵. همان ، ص ۵۱.

۲- ۱۱۶. همان ، ص ۷۴.

همواره خودش به خود، پاداش درونی بدهد و کمتر از دیگران انتظار تشویق و پاداش داشته باشد.

چنین حالتی مخصوصاً برای سلامت روان انسان بسیار لازم است.

به عقیده روان شناسان علت بیماری بسیاری از بیماران روحی و عصبی این است که گزینه تامین روحی (۱) آنان ارضاء نشده است، آنان احساس تنهایی می کنند، چون می بینند جامعه به زندگی و افکار و علاقه های آنان توجهی ندارد، در نتیجه نظم روحی و عصبی آنان در هم می ریزد، در صورتی که اگر گزینه تامین روحی آنان ارضاء می شد، یعنی جامعه به افکار و رفتار و علائق آنان توجه و در صورت لزوم، تشویق و احترام می کرد، کار آنها به این جا نمی کشید.

شکی نیست که ارضای غرایز در حدود مقررات و امکانات و تجویز عقل و عرف و آداب و رسوم اجتماعی و از همه مهم تر احکام دینی، بسیار لازم است و سلامت انسان با رعایت همه جوانب، با ارضای غرایز تامین می شود، ولی مربی نباید هدف خود را پرورش انسانی قرار دهد که با سرخوردگی یکی از غرایز، دچار صدها عقده روانی شود و فروید مآبانه در سلول انفرادی و تاریک و خفقان آور غرایز به ویژه گزینه جنسی محبوس و اسیر باشد! حکومت عقل در کشور تن، باعث تعدیل غرایز می شود و کلیه غرایز می توانند به طور عادلانه ارضاء شوند و درعین حال انسان را از قیود غرایز آزاد می سازد و از پیدایش عقده های روانی و بیماری های عصبی جلوگیری می کند.

رعایت اعتدال، مهم ترین وظیفه مربی است

هرگاه قبول کنیم که تایید طلبی و تامین روحی در صف غرایز انسان قرار دارد، وظیفه مربی و اجتماع را به این صورت تعیین می کنیم: در درجه

ص: ۷۴

اول باید طفل را طوری بار آورد که خودش دارای شخصیتی کامل باشد، به طوری که بتواند از تایید و تامین درونی برخوردار باشد و نیازی به تایید و توجه دیگران نداشته باشد.

دیدیم که روایات اسلامی نیز ناظر به همین جهت است و پایه گذاران اسلام با بیانات گهربار خویش، پرورش انسان کامل را وجهه نظر تیزبین و موشکاف خویش قرار داده اند.

آنچه رهبران اسلام می گویند و توجه علمای آموزش و پرورش و روان شناسان را به خود جلب کرده، همین است، ولی این مساله ای است مربوط به خود کودک و افرادی که می خواهند عمری را در اجتماعی بگذرانند.

آنان برای این که دچار شکست روحی نشوند و اعصابشان در زیر بار سنگین تنهایی و عدم تایید درهم شکسته نشود، باید آن چنان استغنائی طبع داشته باشند که با انجام وظایف، خود را نیازمند به مدح و ستایش و به اصطلاح تشویق و پاداش دیگران نبینند و با الهام از تعالیم اسلامی: به نده خالص خدا باشند و مدح و ذم دیگران در نظرشان مساوی باشد.

درست است که باید افراد جامعه به گونه ای تربیت شوند که در راه ادای وظیفه، ستایش و سرزنش دیگران در نظرشان یکسان باشد، آیا اجتماع وظیفه ای ندارد؟ آیا اگر صرفاً به افراد چنین روحیه ای ببخشیم که اعتنایی به مدح و ذم دیگران نداشته باشند و خود با انجام وظایف، به خودشان خرسندی و نشاط بخشند، کافی است؟ آیا اجتماع باید طوری باشد که به قول معروف: «پشک و مشک را یکسان ببیند؟!» آیا بهتر این نیست که جامعه بهترین کیفر دهنده بدکاران و بزرگ ترین مشوق و پاداش

دهنده نیکوکاران باشد؟ پس در درجه دوم، وظیفه مربی و به طور کلی وظیفه همه افراد اجتماع است که از راه تشویق و پاداش، نیروی فوق العاده ای به کودکان و جوانان و خلاصه همه خدمتگزاران اجتماع بدهند، تا آنها با نشاط و پایداری به کار خود ادامه دهند و همچنین، با آنانی که کجروی و خیانت می کنند، با اظهار تنفر و هرگونه روشی که موثر و به جا و عاقلانه تشخیص داده شود، به مبارزه پردازند.

خوشبختانه دستورات اسلام در این زمینه، چون دیگر زمینه ها غنی است.

علی (ع) در فرمان تاریخی خود به مالک اشتر می فرماید:

و لا یكونن المحسن و المسئ بمنزله سوا فان فی ذلک تزهیدا لاهل الاحسان فی الاحسان، و تدریبا لاهل الاسائه علی الاسائه و الزم کد منهم ما الزم نفسه، باید نیکوکار و بدکار، در نظر تو یکسان نباشند، چنین روشی نیکوکاران را از نیکی بازمی دارد و بدکاران را به بدی تشویق می کند و هر یک از ایشان را به آنچه خود برای خود برگزیده است، پاداش و کیفر ده (۱).

این دستور در هر دوره و هر جایی، برای کلیه مردم قابل اجراست، ولی نباید فراموش کرد که در این راه دو چیز، هم مضر و هم گناه است:

یکی افراط و دیگری تفریط.

نه افراط و زیاده روی در تشویق و پاداش رواست و نه افراط و زیاده روی در تنبیه و توبیخ، همچنان که در هر دو مورد، تفریط نیز بخشودنی نیست.

علی (ع) فرمود:

الثنا باکثر منا لاستحقاق ملق، و التقصیر عن الاستحقاق عی او حسد، ستایشی که بالاتر از حد استحقاق افراد باشد، چاپلوسی و

ص: ۷۶

ستایشی که کمتر از میزان استحقاق باشد عجز یا حسد است (۱).

اکنون لازم است که حس حق شناسی و سپاسگزاری را در دل افراد احیا کنیم و همچنین لازم است که حس تنفر و انزجار از خاینان و کجروان را در جامعه بیدار گردانیم، تا قدر و منزلت افراد خادم و خاین در اجتماع مشخص شود و افراد شیاد نتوانند جایگاه های حساس مدیریتی را اشغال کنند و آنهایی را که گویاتر از بلبل و پاک تر از فرشته اند، خاموش سازند و به کنج انزوا فرستند.

با توجه به این که سپاسگزاری خداوند، یکی از وظایف انسان و مورد تایید قرآن و احادیث اسلامی است، با وجود این در یکی از روایات آمده است که: اشکر کم لله اشکر کم للناس، سپاسگزارترین شما در برابر خداوند، کسی است که بهتر از عهده سپاسگزاری افراد برآید و حس حق شناسی و سپاسگزاری در دل او زنده و ثابت باشد (۲).

این موضوع، در مورد کودکان که هدف این مقالات پرورش آنهاست، نیز کاملاً صدق می کند، ولی بازهم آگاهی و احتیاط مربی بسیار لازم است، چه حالات و روحيات اطفال به طور کامل با یکدیگر فرق می کند.

شواهد تجربی حاکی است که ستایش برای کودکان عادی و کند ذهن، اثری بیشتر و برای کودکان درخشان اثری کمتر دارد، اما سرزنش در کودکان درخشان اثری بیشتر دارد و دختران بیش از پسران در مقابل ستایش حساسیت دارند، ولی پاره ای مطالعات دیگر، حاکی است که صرف نظر از همه تفاوت های فردی، سنی و هوشی، ستایش کارگرتین مشوق است و سرزنش و انتقاد، اثری کمتر دارند (۳).

عادت

نقش حیاتی عادت

اگر چه انسان با داشتن نیروی عقل، از موجودات این جهان،

ص: ۷۷

۱- ۱۱۹. سوره فاطر {۳۵} آیه ۲۸.

۲- ۱۲۰. عیسی صدیق، تاریخ فرهنگ اروپا، ص ۱۱۵ ذرژرحذب ک.

۳- ۱۲۱. امیر هوشمند، مقدمه ای بر فلسفه آموزش و پرورش ص ۵۵.

امتیاز می یابد و می تواند در باره گفتار و رفتار خویش، به اندیشه پردازد، آن گاه پس از تشخیص نیک از بد، راه صواب را بیاماید، ولی اگر بنابراین باشد برای هر کاری کوچک، مدت ها دست کم چند لحظه سر به جیب تفکر فرو برد، مشکل بزرگ زندگی اش از همین جا آغاز می شود و همه یا بیشتر کارها متوقف می ماند.

خوشبختانه قسمت عمده کارها به گفته روان شناسان: بر اثر تکرار فراوان به صورت اعمال خودکار درآمده است (۱) و آدمی برای انجام آنها نیازی به تفکر جدید ندارد، تنها یک قسمت ناچیز و مختصری است که به تفکر جدید نیازمند است و همان هم بر اثر تکرار، به صورت اعمال خودکار در می آید و زمینه برای ابتکارات تازه فراهم می گردد.

جان دیوئی می گوید:

عادت باعث صرفه جویی در صرف انرژی است و از این رو به ارگانسیم، امکان تغییر و تحول می دهد، به عبارت دیگر: عادت زمینه ابتکار است (۲).

انسان از ساده ترین کارها، مانند لباس پوشیدن، غذا خوردن و ب گرفته، تا کارهای دشوار، از قبیل رانندگی، خواندن، نوشتن، سخنرانی و ب همه را به طور خود کار انجام می دهد و این که برخی از روان شناسان او را مخلوق عادت (۳) دانسته اند، از همین لحاظ است و بدون شک، وجود عادت در زندگی، یگانه وسیله سعادت و خوشبختی است.

جان دیوئی می گوید:

یکی دیگر از عناصری که عادت را تشکیل می دهد، عنصر روانی است.

هر عادتی موجد تحول روانی است، هر گاه به کاری معتاد شویم تمایل یا علاقه شدیدی به آن پیدا می کنیم و از اجرای آن لذت می بریم، با خوشی و خوش بینی به آن می نگریم،

ص: ۷۸

۱- ۱۲۲. همان، ص ۵۵ ک ب- رای این که معلوم شود اسلام تا چه اندازه کودک را محترم شمرده و برای شخصیت او ارزش قائل شده است، رکک: مکتب اسلام، سال ششم، شماره چهارم، بحث در تفسیر قرآن ژرژخذرژس در سب ذچ ح ر ژذرژس زس ح س ب حدژخح ذخرخ ک ک.

۲- ۱۲۳. برخی از روان شناسان بر همین اساس می گویند: چون طول دوران کودکی مردان بیش از زنان است، معلوم می شود که جنس مرد کامل تر از جنس زن است. در م- ورد ح- یوانات هم این نظریه کاملاً صادق است، زیرا دوران کودکی حیوانات نسبت به انسان، بسیار کوتاه است و به همین دلیل، کمال انسان به مراتب بیش از حیوانات است.

۳- ۱۲۴. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، حکمت ۷۰، ص ۱۱۱۷.

دانسته یا ندانسته، برای آن کار فواید و مزایای فراوان برمی شماریم و اگر از آن کار ممنوع شویم، احساس محرومیت و ناراحتی می کنیم، طرز تفکر و کیفیت عواطف ما سخت زیر نفوذ عادات ما قرار دارند (۱).

عادت های ناروا و علاج آن

باید توجه داشت استعدادهایی که در وجود آدمی نهفته است، ممکن است مورد بهره برداری درست یا نادرست قرار گیرد.

زیانی که دامنگیر انسان شده و می شود، این است که به جای این که همواره در راه تشکیل عادات خوب و پسندیده کوشا باشد و از تشکیل عادات زشت و ناروا جلوگیری نماید، دستخوش خطا می شود و وجود خود را با عاداتهای ناروا و زشت، آلوده ساخته تا دم مرگ نیز با آنها دست به گریبان می ماند.

ژان ژاک روسو، در کتاب معروف خود امیل می گوید:

من همیشه کوشش می کنم که فرزند خود را عادت دهم به اینکه هرگز عادت نکند.

این گفتار اگر چه به ظاهر صحیح نیست، ولی از آن جا که بسیاری از عادات انسان نتیجه دوران کودکی اوست، صحیح است، زیرا در این دوران نیروی تشخیص انسان ضعیف است و اگر از آموزش و پرورش صحیح برخوردار نباشد، به طور کورکورانه و ماشینی، عادت هایی در او تشکیل می شود که اگر با آنها مبارزه نشود و ریشه کن نگردد، تا پایان عمر با او بوده و بسا او را دستخوش رکود و جمود می سازد و از تحصیل عادات مفید هم باز می دارد.

بنابراین، کودکی که هر نوع عادت می پذیرد و خود او هم به هیچ نحو نمی تواند میان عادات نیک و بد فرق گذارد، باید تحت مراقبت دقیق درآید و با یک سلسله عادات

ص: ۷۹

نیک، پرورش یابد و شکی نیست که پله اول تشکیل عادات نیک و بد، خانواده، به ویژه آغوش گرم مادران است.

از همین جاست که کودک، به دزدی، دروغگویی، لافزنی، تنبلی، فرار از انجام وظیفه و عادت می کند و پدران و مادران باید کودک را عادت دهند که به این صفات زشت عادت ننماید.

پس از آن که قوه تمیز و تشخیص در آدمی بیدار شد، باید خود از تشکیل عادات بد در وجود خود جلوگیری نماید و تحت تاثیر هوا و هوس، معاشر ناجنس و اشتباهات دیگر، گرفتار عادت های ناروا نشود.

بسیاری از جوانان، بر اثر یک اشتباه، دوستی ناباب، هوسی ابلهانه، عمری را به پریشانی و بدبختی می گذرانند و همواره در آتش پشیمانی و حسرت می سوزند و بر لحظات غفلت و اشتباه خویش، لعن و نفرین می فرستند.

بیماری عادات ناروا، خطرناک تر از هر نوع بیماری کشنده و زیان بخش است.

روان شناسان سعی کرده اند راه هایی برای جانشین ساختن عادات خوب به جای عادات بد، پیشنهاد کنند و این قبیل بیماران را درمان روحی بخشند.

برای ترک عادت نامطلوب، نباید هیچ گونه استثنایی قائل شد و باید عادات ارادی جدید را تمرین و عادات غیر ارادی را با تمرین های ارادی ترک کرد و مشخصاتی صریح برای عادت جدید تعیین نمود.

عادت و آموزش و پرورش

باید اعتراف کرد که نقش معلم و متصدیان آموزش و پرورش در بنیان گذاری عادات نیکو، بسیار مهم است.

بد نیست بدانیم که برخی، آموزش و پرورش را عبارت از: تحصیل عاداتی که سبب سازگاری فرد با محیط می شود (۱) دانسته اند، البته این سازگاری باید سبب ایجاد تغییراتی در محیط شود و صرفاً عملی منفی و

ص: ۸۰

منفعل و معلول حوادث محیط نباشد.

با توجه به تعریف مذکور، در این جا دو وظیفه اساسی برای معلم بیان می شود:

۱- ایجاد عادات مطلوب،

۲- ترک دادن عادات زشت و ناروا.

همان طور که گفتیم، طفل یا نوجوان به خودی خود قادر نیست خویشتن را در ایجاد عادات نیک و ترک عادات ناروا رهبری کند.

این وظیفه مربی واقعی و معلم وظیفه شناس است که در راه آموزش و پرورش آنها سعی بیشتر و پی گیرتر و دقت شایسته تری از خود ابراز دارد، استعدادهای نهفته نونهالان را کشف کند، نقاط ضعف آنها را جستجو نماید و با صبر و حوصله، به تدریج عادات زشت آنها را به دست فراموشی بسپارد و آن عاداتی که سبب سازگاری آنان با محیط و فعالیت و ابتکار و سعادتشان می شود در آنها به وجود آورد.

باید طوری کودک و نوجوان را تحت مراقبت دقیق قرارداد و طوری از آموزش و پرورش واقعی برخوردار ساخت که همواره از روی فکر و اندیشه و ملاحظه غایت و نتیجه عمل، آن را از روی شعور و اراده تمرین کنند، تا به صورت عادت و خودکار درآید، و هم در موارد لازم بتوانند با یک تصمیم، عادت را ترک نمایند و در تمام عمر از همین راه و رسم صحیح پیروی کنند و هرگز دچار عادت های کورکورانه نگردند.

آری، معلم خوب همواره به شاگردان خود درس فضیلت و انسانیت می دهد و عقل آنها را بیدار و آگاه می سازد و کاخ سعادت آنها را با روشی خردمندانه در محیط آموزشگاه پی ریزی می نماید.

پدران نباید خیال کنند که وظیفه آنها تنها نان

ص: ۸۱

و لباس دادن است و نسبت به آموزش و پرورش کودکان و تشکیل عادات نیکو در وجود آنها وظیفه ای ندارند، و معلمان نیز نباید تصور کنند که تنها با یاددادن و خواندن و نوشتن، تمام وظیفه های آنها انجام گرفته است و در مورد عادات نامطلوب و تربیت اخلاقی و اجتماعی کودکان، سهمی ندارند و به عبارت دیگر، تصور نکنند که درس های آموزشگاهی ارزش اخلاقی ندارد، بلکه باید در آموزشگاه ها به وسیله درس جداگانه اخلاقی شاگردان را با مسائل اخلاقی، آشنا بکنند.

جان دیوئی می گوید:

آموزش و پرورش، دست کم در جامعه دموکراتیک، نه تنها باید رفتار خارجی افراد را با موازین اجتماعی همنا سازد، بلکه افکار و امیال آنان را موافق آرمان های اخلاقی جامعه پرورش دهد، تا رفتار آنان خود به خود بر موازین اخلاقی استوار شود (۱).

مربیان باید بکوشند تا عالم سازی را با آدم سازی توأم سازند، و گرنه پیشرفت علم و عقب ماندگی انسانیت همواره بر دردها و گرفتاری های بشر می افزاید.

ما بیش از آن که به مهندسان کارخانه راه سازی و ساختمان احتیاج داشته باشیم، به مهندسان انسانی نیازمندیم و بدون آنها جامعه ما به کمال نخواهد رسید.

سرمایه های مادی و معنوی

مشکلات قرن ما

در فصل پیش، درباره عادت موضوعی که از نظر دانشمندان آموزش و پرورش اهمیتی به سزا دارد بحث کردیم و سرانجام، رشته سخن به این جا رسید که ما بیش از آن که به مهندسان کارخانه، راه سازی و ساختمان احتیاج داشته باشیم به مهندسان انسانی نیازمندیم و بدون آنها جامعه ما به کمال نخواهد رسید.

اکنون باید دید، علت عقب افتادگی یک ملت، تنها نداشتن ذوب آهن، کارخانه، نیروی تولید و افزار کشاورزی نو

ص: ۸۲

است، یا این که علاوه بر همه اینها، نداشتن یا به کار نبردن سرمایه های معنوی است؟ چرا ممالک متری با این که از جنبه های مادی به طور کامل برخوردارند، همواره در نگرانی و اضطراب به سر می برند و از آرامش و راحتی محرومند؟ علت این است که توسعه روزافزون قدرت ها و فراوانی سلاح های آتش زا هر لحظه خطرهای سهمگینی را در برابر مردم جهان نمودار می سازد و آینده مبهم و تاریکی را مجسم می نماید.

آینده علم با همه امیدها و آرزوهایی که به دنبال دارد، معلوم نیست برای بشر مفید یا مضر باشد و این از لحاظ استفاده های خطرناکی است که ممکن است بشر از علم بکند.

تنها سالانه ۱۲۰ میلیارد دلار از ثروت و درآمد جهان را تسلیحات می بلعد و به گفته دبیر کل سازمان ملل متحد:

مساله این است که آیا سرانجام ما نژاد بشر را منقرض خواهیم کرد یا این که عالم بشریت از جنگ دست برخواهد داشت.

از دانشمند بزرگ عصر اتم و فیلسوف عالی قدر، انیشتین پرسیدند:

در جنگ سوم، چه سلاحی به کار خواهد رفت؟ وی از پاسخ این سوال خودداری کرد و خود را به نادانی زد و گفت: اگر جنگ چهارمی پیش آید، اسلحه آن منحصر به فلاخن خواهد بود! یعنی طوری دنیا زیر و رو می گردد که بشری باقی نخواهد ماند و اگر بشری باقی بماند زندگی او به صورت زندگی بشر ما قبل تاریخ در خواهد آمد.

بیشتر کوشش دنیای قرن بیستم، صرف خلع سلاح، رهایی از استعمار و پشتیبانی از کشورهای در حال توسعه می گردد و این امر نشان می دهد که هنوز دنیای ما

محل امن و امان و سعادت و خوشبختی نشده است و ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم! اوتانت دبیر کل وقت سازمان ملل متحد می گوید:

اغلب کشورهای تازه از استعمار رهایی یافته و در حال توسعه اند، فاقد سازمان اداری و فنی هستند، زندگانی اقتصادی و مالی آنها عموماً متزلزل است، احتیاج مبرمی به مدرسه و معلم دارند و غالباً قربانی عدم ثبات اوضاع سیاسی خود می شوند و به عهده سازمان ملل متحد است که آنها را یاری کند تا بتوانند مشکلات خود را حل کنند.

وانگهی، تنها این کشورها دچار این گرفتاری ها و بدبختی ها نیستند، بلکه دو میلیارد از مردم جهان: یعنی در حدود سه چهارم ساکنان کره زمین با فقر و بدبختی نفس می کشند و از حداقل ضروریات زندگی هم محرومند، روی همین جهات بود که سازمان ملل متحد به موجب قطعنامه مورخ سال ۱۹۶۱ م.

سال های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ م.

را دهساله سازمان ملل متحد برای توسعه اعلام کرد، تا با اقدامات سازمان، تفاوت فاحش بین درآمد یک کارگر متوسط در کشورهای صنعتی و قوت لایموت انسان متوسط در کشورهای توسعه نیافته، از میان برداشته یا تعدیل شود و در کشورهای در حال توسعه، درآمد ملی را تا سال ۱۹۷۰ سالی پنج درصد افزایش دهد.

*** از آنچه به عنوان مشکلات قرن ما گفته شد، این نتیجه به دست می آید که در درجه اول، سرمایه های مادی در همه جای دنیا و به دست تمام مردم جهان نیست، بلکه در برخی از ممالک بزرگ متمرکز شده است و سایر ممالک به علل و جهاتی، از تحصیل این سرمایه ها محرومند و

نمی توانند روی پای خود بایستند و در درجه دوم، نه تنها سرمایه های مادی نتوانسته است دردهای بشر را درمان کند، بلکه خود بر دردها و مشکلات بشر افزوده است.

با این همه شکی نیست که یک ملت، آن گاه می تواند به سعادت واقعی برسد که از سرمایه های مادی و معنوی برخوردار باشد.

ما در پی نشان دادن رمز سعادت واقعی هستیم.

اوتانت، علل عقب افتادگی بسیاری از ممالک روی زمین را فقدان سازمان اداری و فنی، تزلزل زندگی اقتصادی و مالی، احتیاج مبرم به مدرسه و معلم و عدم ثبات اوضاع سیاسی می داند.

بنابراین، سعادت یک ملت، آنگاه به خوبی تامین می شود که هیچ یک از این نواقص در زندگی او راه نداشته باشد، ولی رفع این نواقص به عهده کیست؟ مگر چنین نیست که تنها کسانی می توانند بر این نواقص فایق آیند که در مدرسه و به وسیله معلم تربیت می شوند؟ ما، معلمان را مهندسان انسانی لقب دادیم، زیرا اگر مثلا مهندس برق، در امور مربوط به برق تخصص دارد و به اوضاع آن سرو سامانی می بخشد، معلم هم مهندسی است که در امور مربوط به انسان، تخصص دارد و به اوضاع او سر و سامان می بخشد.

وظیفه معلم تنها این نیست که پزشک، مهندس، حقوقدان، عالم اقتصاد، ریاضیدان، فیلسوف، ادیب، درجه دار و صاحب منصب، تحویل جامعه بدهد، بلکه همه اینها معلومات و فنونی هستند که اگر توام با اخلاق و انسانیت نباشند و ایمان به مبدا و معاد، آنها را در راه صحیح راهبری ننماید، مشکلات زندگی را در دنیای کنونی صد چندان خواهند کرد.

پیکار مردم جهان.

به دلایل مذکور، امروز مردم

جهان به طور محسوسی در راه مبارزه با مشکلات، به پا خاسته اند و با یک کوشش پی گیر و همه جانبه، با سرانگشت تدبیر و درایت، گره ها را از زندگی می گشایند.

در میان همه مشکلات مساله آموزش و پرورش، بیش از همه، مورد توجه است، زیرا حل همه یا بسیاری از مشکلات به آموزش و پرورش بستگی دارد و ملتی که از آموزش و پرورش صحیح برخوردار باشد، به راحتی بر مشکلات فایق می آید.

در تمام جهان، دانشگاه ها همواره در درجه اول اهمیت بوده اند و به وسیله اقدامات دولت ها و مردم نیکوکار، روزبه روز بر توسعه آنها افزوده می شود و سرمایه های هنگفتی در آنها گرد می آید.

اصولا- پیشرفت آموزش و پرورش، نشان پیشرفت هر قومی است، از این رو مردم جهان به طور دسته جمعی علیه جهل و بی سوادی به مبارزه برخاسته اند و با کوشش و تلاش، همواره در صدد پیدا کردن راه های بهتر و صحیح تر برای تعلیم و تربیت کودکان هستند.

آسایش و راحتی ملتها مدیون ترقی علمی است

در ایالات متحده امریکا ۱۸۰۰ دانشگاه و کالج وجود دارد، دوازده عدد آنها بیش از صد میلیون دلار ثروت دارد.

دانشگاه هاروارد، ثروتمندترین دانشگاه ایالات متحده است و به تنهایی نزدیک ۴۶۹ میلیون دلار ثروت دارد.

ثروت دانشگاه تگزاس نیز تخمینا به ۴۳۴ میلیون دلار می رسد.

حداقل ثروت ۱۰۱ دانشگاه دوازده میلیون دلار است.

بسیاری از مردم نیکوکار جهان، ثروت های کلان خود را در راه پیشرفت علم و دانش وقف کرده اند.

آلفرد

ب. نوبل دانشمند علم شیمی و مهندسی که در سال ۱۸۹۶ میلادی زندگی را بدرود گفت، ثروت خود را وقف کرد تا به کسانی که در زمینه فیزیک، شیمی، زیست شناسی یا طب،

صاحب کشف یا اختراعی مهم باشند، یا بهترین آثار ادبی را به وجود آورند، یا بزرگ ترین خدمت را به صلح جهانی بکنند، جایزه داده شود.

مبلغ این جایزه ها در ۸۰۰۰ دلار تثبیت شده است.

از سال ۱۹۰۱ به بعد بیش از ۲۸۰ نفر از بزرگ ترین دانشمندان و نویسندگان و خدمتگزاران به صلح، جایزه نوبل را دریافت داشته اند.

همان گونه که جوانان مملکت ما امروزه با افتخارات بزرگ خود در المپیادهای علمی، اعجاب جهانیان را برانگیخته اند.

اوقاف گیپ یادگار مادر پیری است که فرزند جوان خود گیپ را که علاقه سرشاری به ادبیات فارسی داشت از دست داد.

وی برای آرامش خاطر خسته و ملول خود، ثروت خویش را وقف کرد، تا آثار ادبی فارسی طبع شود.

اکنون کتاب های چاپ اوقاف گیپ از بهترین چاپ های کتب فارسی محسوب می شود.

این نمونه ها برای مردم متمکن و ثروتمند، سرمشق بزرگی به شمار می رود.

امیدواریم در مملکت ما هم مشکل آموزش و پرورش به کلی حل شود و در این راه، سرمایه های مادی و معنوی به کار افتد، تا در سایه آن بتوانیم بر مشکلات فایق آییم.

اجتماع و کودکان نورسته

نگاهی به گذشته

دنیای امروز از چند جهت، با دنیای گذشته فرق دارد.

روزگاری بود که بشر، به خواندن و نوشتن و علم و دانش، اهمیت نمی داد و آن را برای زندگی لازم نمی شمرد و احیانا توجه به آن را امری ترفنی و زاید و گاهی لغو و ننگین می شمرد.

در کشور یونان، که مدت ها مهد علم و فلسفه بود و نوابغ علم و فلسفه چون سقراط، افلاطون، ارسطو و ... را در خویش پروراند و از دماغ آنها، افکار فلسفی به دیگر

نقاط جهان تراوش نمود، آموزگاری را عیب می پنداشتند و زشت ترین ناسزا این بود که بگویند:

فلانی آموزگار شده است! (۱) اعراب به کلی از علم و دانش بی بهره بودند، حتی در آغاز اسلام فقط هفده نفر نوشتن می دانستند و با آن همه تاکیدات فراوان پیامبر عالی قدر اسلام به تعلیم و تربیت و این که سفارش کرد مسلمانان باید از گهواره تا گور دانش بجویند و قرآن کریم اعلام کرد:

مردم دانا با مردم نادان برابر نیستند (۲) و تنها دانشمندان از خدا می ترسند (۳) با وجود این به گفته جاحظ در کتاب البیان و التبین یکی از اعراب می گفت: مناسب شوون یک نفر قریشی نیست که جز تاریخ قدیم اعراب، چیز دیگری بداند، مخصوصا حالا که هر کس باید تیر و کمان بردارد و به دشمن حمله کند.

و ذوالرمله یکی از شاعران عرب (متوفی ۱۱۰ ق.) ترس داشت که هنر کتابت خود را آشکار سازد، زیرا به گفته او نوشتن نزد اعراب ننگ بود! با این همه، در دورانی که اروپای قرون وسطی در گرداب جهل و نابخردی دست و پا می زد و کلیسا با کمال استبداد و خودسری، مردم اروپا را به حال جمود و رکود نگاه داشته بود و برای جلوگیری از نهضت‌های فکری و خدمات دانشمندانی چون: کپرنیک، برنو که با کمال شقاوت در آتش سوزانده شد کپلر و گالیله به هر وسیله نا مشروع و غیر انسانی متوسل می گردیدند، مسلمانان در پرتو تعالیم عالیه اسلام علی رغم بسیاری از تعصبات ناروا که به شمه ای از آن اشاره شد؟ دک را عادت دهند که به این صفات زشت عادت ننمایند.

پس از آن

ص: ۸۸

۱- ۱۲۸. روزنامه کیهان، شماره ۶۸۹۲.

۲- ۱۲۹. روزنامه کیهان، شماره ۶۸۹۲.

۳- ۱۳۰. روزنامه کیهان، شماره ۶۸۹۲.

که قوه تمیز و تشخیص در آدمی بیدار شد، باید خود از تشکیل عادات بد در وجود خود جلوگیری نماید و تحت تاثیر هوا و هوس، معاشر ناجنس و اشتباهات دیگر، گرفتار عادت های ناروا نشود.

بسیاری از جوانان، بر اثر یک اشتباه، دوستی ناباب، هوسی ابلهانه؛ عمری را به پریشانی و بدبختی می گذرانند و همواره در آتش پشیمانی و حسرت می سوزند و بر لحظات غفلت و اشتباه خویش، لعن و نفرین می فرستند.

بیماری عادات ناروا، خطرناک تر از هر نوع بیماری کشنده و زیان بخش است.

روان شناسان سعی کرده اند راه هایی برای جانشین ساختن عادات خوب به جای عادات بد، پیشنهاد کنند و این قبیل بیماران را درمان روحی بخشند.

برای ترک عادت نامطلوب، نباید هیچ گونه استثنایی قائل شد و باید عادات ارادی جدید را تمرین و عادات غیر ارادی را با تمرین های ارادی ترک کرد و مشخصاتی صریح برای عادت جدید تعیین نمود.

عادت و آموزش و پرورش

باید اعتراف کرد که نقش معلم و متصدیان آموزش و پرورش در بنیان گذاری عادات نیکو، بسیار مهم است.

بد نیست بدانیم که برخی، آموزش و پرورش را عبارت از: تحصیل عاداتی که سبب سازگاری فرد با محیط می شود (۱) دانسته اند، البته این سازگاری باید سبب ایجاد تغییراتی در محیط شود و صرفاً عملی منفی و منفعل و معلول حوادث محیط نباشد.

با توجه به تعریف مذکور، در این جا دو وظیفه اساسی برای معلم بیان می شود:

۱ ایجاد عادات مطلوب، ۲ ترک دادن عادات زشت و ناروا.

همان طور که گفتیم، طفل یا نوجوان به خودی خود قادر نیست خویشتن را در ایجاد عادات نیک و ترک عادات ناروا رهبری کند.

این وظیفه

ص: ۸۹

مربی واقعی و معلم وظیفه شناس است که در راه آموزش و پرورش آنها سعی بیشتر و پی گیرتر و دقت شایسته تری از خود در راه تعلیم و تربیت، به کوشش و فعالیت پرداختند و با اقتباس تحقیقاتی که در گذشته، مردم یونان، هند، ایران و مصر کرده بودند، خود به اختراعات و اکتشافات جدیدی نایل گردیدند و فصلی جدید بر دانش انسانی افزودند و بنیان تمدن کنونی را که به دست اروپائیان به اوج کمال رسید نهادند.

اهمیت آموزش و پرورش در دنیای امروز

روابطی که اروپائیان طی جنگ های صلیبی با دنیای متمدن اسلامی آن روز پیدا کردند، وسیله بیداری آنان گردید و به آنها نشان داد که یگانه وسیله ترقی و تعالی، توجه به علم و دانش و به وجود آوردن آموزش و پرورش همگانی است و به جرات می توان مدعی شد که علت اصلی یا یکی از علل اصلی رنسانس، مسلمانان هستند.

لوتر، برای اولین بار پیشنهاد کرد که دولت ها موظفند آموزش و پرورش ملت های خود را به عهده گرفته و با اجبار، کودکان را تحت تعلیم و تربیت درآورند و راه را برای ترقی و تعالی به روی ملت باز [نگاه] دارند، استعدادهای نهفته نونهالان را کشف کند، نقاط ضعف آنها را جستجو نماید و با صبر و حوصله، به تدریج عادات زشت آنها را به دست فراموشی بسپارد و آن عاداتی که سبب سازگاری آنان با محیط و فعالیت و ابتکار و سعادتشان می شود در آنها به وجود آورد.

باید طوری کودک و نوجوان را تحت مراقبت دقیق قرارداد و طوری از آموزش و پرورش واقعی برخوردار ساخت که همواره از روی فکر و اندیشه و ملاحظه

غایت و نتیجه عمل، آن را از روی شعور و اراده تمرین کنند، تا به صورت عادت و خودکار درآید، و هم در موارد لازم بتوانند با یک تصمیم، عادت را ترک نمایند و در تمام عمر از همین راه و رسم صحیح پیروی کنند و هرگز دچار عادت های کورکورانه نگردند.

آری، معلم خوب همواره به شاگردان خود درس فضیلت و انسانیت می دهد و عقل آنها را بیدار و آگاه می سازد و کاخ سعادت آنها را با روشی خردمندانه در محیط آموزشگاه خود بگشاید (۱).

کار به جایی رسید که اصولاً آموزش و پرورش، خود علمی مستقل شد.

و شعبی از قبیل فلسفه آموزش و پرورش و اصول آموزش و پرورش پیدا کرد و دانشمندانی چون: هربارت، روسو، فربل، پستالزی، جان دیوئی و ب در این رشته ها قدم به عرصه وجود گذاشتند و برای کودک ن سان که باید و شاید ارزش و احترام قائل شدند، در صورتی که دیگران او را موجودی به اصطلاح فعل پذیر و ناتوان، می پنداشتند و به خودی خود برای او ارزشی قائل نبودند و دوران کودکی او را مقدمه و پیش در آمد بلوغ پنداشته، تصور می کردند که فقط فرد بالغ، پخته و کامل است، در صورتی که از نظر آموزش و پرورش، هیچ کس در هیچ مرحله ای کامل و تام و تمام نیست، از این رو امرسن (۲) می گوید:

به کودک احترام گذارید، در زندگی او زیاد مداخله نکنید و خلوت او را بر هم نزنید.

می دانم که برخی از مردم، به این سخن اعتراض می کنند و می گویند:

شما می خواهید به نام احترام کودک، زمام نظم عمومی و خصوصی را از دست رها

ص: ۹۱

۱- ۱۳۱. روان شناسی عمومی، نشریه موسسه ملی روان شناسی، شماره ۳.

۲- ۱۳۲. ابن هشام، السیر، ۱۲۷، رذیح النبوی، ۱۲۷، رذیح، مطبع، ۱۲۷، رذیح مصطفی البانی الحلبي واولاده بمصر، ۱۳۵۵ق، ج ۱، ص ۲۶۳.

کنید و کودک نورسته را به امیال و هوس های دیوانه وار خود واگذارید! به اینان باید پاسخ گفت که به کودک احترام بگذارید و در این کار کوتاهی نکنید، ولی به خود نیز احترام بگذارید، در تربیت کودک؛ دو نکته مهم است:

مقتضیات طبع کودک را مراعات کنید و موافق جهتی که دارد، به بارش آورید و به سلاح دانش مسلحش کنید (۱).

و باز هم با تاکید تمام می گوید:

راه تربیت صحیح، همین است و راهی بس دشوار است.

معلمی که این راه را می پیماید، بر خلاف معلمی که به درس گفتن اکتفا می کند، باید همه وقت و نیرو و فکر و شخصیت خود را به کار گیرد (۲).

با کوشش این دانشوران آموزش و پرورش موقعیت خاصی پیدا کرد و در مورد سراسر دوره زندگی یک انسان آرمانی، نظرانی ارزنده ابراز شد.

جان فیسک (۳) در کتاب گردشهای پیرو عقیده تکامل تدریجی (۴) معتقد است که: هر چه بر تکامل جوامع بشری افزوده می شود، لزوماً عمر کودکی و دوره رشد اطفال نیز طولانی تر می شود، زیرا تکامل جامعه ایجاب می کند که حقایق بسیار فراوانی در کودکی به نوباوگان آموخته شود، همچنان که افزایش دانستیهای کودکان هم به نوبه خود، سبب تکامل جامعه می گردد (۵).

مسئولیت بزرگ

هنوز دنیا نتوانسته است با همه زحمات و مشقتها و مخارج سنگینی که در راه آموزش و پرورش مبذول داشته است، به ساختن انسان ایده آل و آرمانی توفیق یابد، ولی در این راه مسافت زیادی را پیموده است و شاید، بلکه قطعاً، بیش از آنچه پیموده است، از هدف دور و هنوز اندر خم یک کوچه است.

این جاست که جامعه ما یک مسئولیت بزرگ در

ص: ۹۲

۱- ۱۳۳. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، خطبه ۲۳۴، ص ۸۱۱.

۲- ۱۳۴. همان، ص ۱۰۱۰.

۳- ۱۳۵. همان، ص ۹۷۷.

۴- ۱۳۶. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۴۸.

۵- ۱۳۷. یوسف {۱۲} آیه ۸۷.

برابر نسل جوان پیدا می کند و موظف است که دین خود را ادا نموده، این بار سنگین را به منزل برساند.

طبقه معلم، جزئی از اجتماع و کارش آموزش و پرورش عمدی است و وظیفه دارد کار خود را چنان که در فصل پیش شرح دادیم انجام دهد، ولی از آن جا که تنها آموزش و پرورش عمدی در سرنوشت کودکان دخیل نیست و آموزش و پرورش غیر عمدی نیز در سرنوشت آنان دخالت تام دارد، سایر طبقات اجتماع نیز به نوبه خود وظایفی دارند که برای تکمیل کار معلم، ناگزیرند به وظایف خویش عمل کنند.

ی ریزی می نماید.

پدران نباید خیال کنند که وظیفه آنها تنها نان و لباس دادن است و نسبت به آموزش و پرورش کودکان و تشکیل عادات نیکو در وجود آنها وظیفه ای ندارند، و معلمان نیز نباید تصور کنند که تنها با یاددادن و خواندن و نوشتن، تمام وظیفه های آنها انجام گرفته است و در مورد عادات نامطلوب و تربیت اخلاقی و اجتماعی کودکان، سهمی ندارند و به عبارت دیگر، تصور نکنند که درس های آموزشگاهی ارزش اخلاقی ندارد، بلکه باید در آموزشگاه ها به وسیله درس جداگانه اخلاقی شاگردان را با مسائل اخلاقی، آشنا بکنند.

جان دیوئی می گوید:

آموزش و پرورش، دست کم در جامعه دموکراتیک، نه تنها باید رفتار خارجی افراد را با موازین اجتماعی همنا سازد، بلکه افکار و امیال آنان را موافق آرمان های اخلاقی جامعه پرورش دهد، تا رفتار آنان خود به خود بر موازین اخلاقی استوار شود (۱).

مربیان باید بکوشند تا عالم سازی را با آدم سازی توأم سازند، و گرنه پیشرفت علم و عقب ماندگی انسانیت همواره بر

ص: ۹۳

دردها و گرفتاری های بشر می افزاید.

ما بیش از آن که به مهندسان کارخانه راه سازی و ساختمان احتیاج داشته باشیم، به مهندسان انسانی نیازمندیم و بدون آنها جامعه ما به کمال نخواهد رسید.

آوارگان اجتماع

طفلك

آرام آرام چشم و گوشش بازمی شد و با محیط زندگی آشنایی پیدا می کرد.

بابا و ماما را شناخته بود.

حس می کرد که دو موجود مهربان با تمام قوا در راه تامین آسایش او شب و روز در تلاش هستند.

او بهانه می گرفت، از بهانه گیری ضرری نمی کرد، همیشه نازش را می خریدند، نوازشش می کردند، با یک کسالت مختصر، او را نزد پزشک می بردند و به وسیله دارو و مراقبت های غذایی خاصی درمانش می کردند.

همه برای او آینده درخشانی پیش بینی می نمودند.

قراین هم نشان می داد که غیر از این نیست، ولی یک حادثه غیر مترقبه به طور کلی صحنه را تغییر داد، حوادث تازه ای به روی پرده آمد.

طفلك بیچاره، ماتش زده بود.

... زندگی اگر این است، یعنی هیچ! زیرا احساس می کنم که اگر به دنیا نمی آمدم و این تلخیها را نمی چشیدم، خیلی بهتر بود.

راستی من که از این زندگی جز تلخی، ناکامی، دلهره و اضطراب، چیزی ندیدم.

نه شبی آرام خفتم و نه روزی برق امیدواری، خانه دل افسرده و نازکم را روشن ساخت.

نه از کسی صفا دیدم، نه از دستی نوازش! نه از زبانی حرف ملایم شنیدم و نه از دهانی نغمه انس و مهربانی! گویی روزگار با تمام قدرت ها و نیروهای خود، سر دشمنی با من که موجودی بینوا، بی پناه، بی خانمان و بی سرپرستم دارد! یاد گذشته ها به خیر! چه آرزوها که در دل دارم: آرزوی یک

غذای سیر، یک بستر گرم، یک پناهگاه مهربان، مثل بچه های مردم سرو سامانی داشته باشم، روزها به مدرسه بروم، تعطیلات با پدر و مادرم به گردش و تفریح و دید و بازدید بروم، ایام عید لباس نو بپوشم، ولی افسوس! این اجتماع خیره سر و لاابالی، این ثروتمندان عیاش و تن پرور، چرا به فکر من و امثال من نیستند؟! چه می شد اگر یک صدم هزینه سنگین و گزاف زندگی خود را کنار می گذاشتند و صدها امثال مرا که به عللی دچار سرنوشتی چون سرنوشت من شده اند زیر پر و بال می گرفتند؟! یک صدم مخارج کنار دریا، شب نشینی ها، مسافرت به کشورهای خارج وب به انسانهایی دل افسرده و بینوا چون من اختصاص داده، به این ناهماهنگی و فاصله عظیم طبقاتی خاتمه می دادند! خواننده عزیز! ممکن است تصور فرمایید که مجسم ساختن این گونه ماجراهای تلخ چه ارتباطی به بحث ما دارد، ولی نباید فراموش شود که در جامعه ما کسانی هستند که به عللی کانون گرم خانوادگی آنها از هم متلاشی شده است:

زنی از شوهرش خوشش نیامده است، شوهری به زن دیگری دلبستگی پیدا کرده، سرانجام عفریت شوم طلاق آنها را که صاحب یک یا چند فرزند هستند از یکدیگر جدا کرده است، مردی بر اثر اعتیاد به مشروبات، هروئین، تریاک وب شانه را از زیر بار مسئولیت سنگین خانواده تهی کرده است و نیازمندیهای آنها را تامین نمی کند و زن و فرزندان خود را با کمال بی اعتنائی رها کرده است، یک دزدی یا چاقو کشی وب، سرپرست خانواده ای را به زندان کشانیده است، کودکانی در سنین طفولیت، پدر یا مادر یا هر دو

را ازدست داده اند.

آیا فکر می کنید کودکان چنین افرادی خود به خود آن طوری که منظور و خواست اجتماع است، بار می آیند و در آینده لااقل در جهت ضرر جامعه قدم بر نمی دارند؟ خیلی مشکل است! اگر چنین بود قطعاً این بدبختی ها به حداقل رسیده بود و برای هیچ کس جای نگرانی نبود.

به نظر ما چنین جامعه ای خود بیمار است

در روابط چنین اجتماعی، ناهماهنگی و تلاشی وجود دارد، در این صورت چگونه می توان منتظر بود که محصول این اجتماع، سالم و سودمند باشد.

نوشته اند که از گزنفون فیثاغورثی، پرسیدند که او طفل خود را چگونه تربیت خواهد کرد؟ پاسخ داد:

او خوب تربیت خواهد شد، اگر شهری که او در آن زندگی می کند، خوب اداره شود.

جامعه شناسان در این گونه مسائل، دقت های بسیار کرده اند.

الیوت و مریل به سه نوع اختلال و بی نظمی معتقدند و برای هر یک علایمی ذکر نموده اند:

اختلال انفرادی، اختلال خانوادگی و اختلال گروهی.

علامت اختلال انفرادی را تبه کاری های دوران جوانی، انواع جنایت، جنون، فحشا، می گساری و خودکشی ذکر می کنند، علامت اختلال و بی نظمی خانوادگی را طلاق، فرار از خانه، به وجود آوردن فرزندان غیر شرعی و بیماری های آمیزشی می دانند، علامت بی نظمی گروهی را فقر، فقدان وسایل تعلیم و تربیت، بیکاری، فساد سیاسی، ارتشا و جنایت مثال می آورند [\(۱\)](#).

* * * یک زندانی سی و یک ساله که دوازده سال است در زندان به سر می برد به معلم خویش چنین می نویسد:

آقای معلم! اشک در چشمانم حلقه زده است و نمی توانم چیزی بنویسم، زیرا یاد روزهایی می افتم که به تازگی مادرم مرده بود و پدرم زن گرفته بود و با سوء نیت زن پدرم و با

ص: ۹۶

بی عاطفگی و بی رحمی پدرم مواجه شدم.

پدرم مرا از خانه بیرون کرد تا بتواند با زن خویش خوش باشد! پدرم مرا از خانه ای بیرون کرد که نه تنها متعلق به مادرم بود، بلکه تمام وسایل زندگی آن مال مادر بیچاره من بود، سرمای سختی بود. برف از آسمان می بارید. مثل این که هزارها کلاف نخ را از آسمان به روی زمین باز می کردند و من در کوچه های تهران راه می رفتم در حالی که گرسنه بودم و لباس درستی برتن نداشتم، اما نه احساس سرما می کردم، نه از گرسنگی چیزی می فهمیدم، تنها درد بی کسی و درد بیماری و درد بدبختی و بی پناهی سراپای مرا گرفته بود.

من که سال ها گرفتار این آوارگی و در به دری بودم، چرا خانه امیدم زندان نباشد؟! چطور ممکن بود دزدی نکنم؟! .

کودکان سر راهی

صحنه های رقت بار

آمد و رفت مردم در خیابان ها قطع شده بود.

صدای بوق گوش خراش ماشین ها و سر و صداهای مختلف دیگر، به گوش نمی خورد.

آن تکاپو و کوشش و تلاش خستگی ناپذیر جای خود را به سکون و آرامش داده بود.

مغازه ها همه تعطیل شده بود و از مشتری های پرچانه خیری نبود.

دست فروش ها، دوره گردها و ب کار خود را تعطیل کرده و در خانه های خود آرمیده بودند.

آری، تهران پر جوش و خروش با گذشتن پاسی از شب، آرام شده و سکوتی مطلق همه جا را فرا گرفته بود! پاسبان گشت، طبق معمول امتداد خیابانی را طی می کرد تا اگر دزدان و طرّاران بخواهند از محیط خلوت، سوء استفاده کرده، به مغازه یا خانه ای دستبرد بزنند، به حساب آنها رسیدگی نماید.

نور چراغ های مهتابی از لابه

لای شاخ و برگ درخت‌ها بر پیاده‌رو می‌تابید و منظره‌ای شاعرانه به وجود آورده بود و پاسبان هم‌چنان راه خود رامی پیمود.

راه می‌رفت و به زندگی خود می‌اندیشید! در این میان، توجهش به سوی چند سگ که در پیاده‌رو مشغول خوردن چیزی بودند و گاه‌گاه به جان یکدیگر می‌افتادند، جلب شد.

می‌خواست بی‌اعتنایی کند و به راه خود ادامه دهد و مزاحمتی برای آن چند حیوان گرسنه، فراهم نسازد، ولی با شنیدن صدای گریه و ناله مظلومانه یک طفل، با عجله به سوی او رفت و آنها متفرق شدند.

صحنه، صحنه‌ای بس رقت‌باری بود.

کودکی شیرخوار که شاید چند روز بیشتر از عمر خود را پشت سر نگذاشته بود در خون خود غرق بود و یکی از دست‌های نازک و لطیفش از بیخ قطع شده و طعمه سگ‌ها شده بود! شاید شبی نباشد در تهران بزرگ، مامورین به یک یا چند طفل سرراهی برخورد نکنند! با کمال تاسف، گاهی بر اثر دیر رسیدن آنان، سگ‌ها کار خود را کرده‌اند و اطفال معصوم را با دندان‌های خود پاره‌پاره نموده، طعمه خویش ساخته‌اند، یا این که هنگامی رسیده‌اند که یکی از دست‌ها یا پاهای طفل معصوم از دست رفته است (۱).

بررسی انگیزه‌ها

اکنون برای ما این سوال پیش می‌آید که چرا پدران و مادرانی به خود اجازه می‌دهند که با استفاده از خلوت شب، جگر گوشه‌های خود را به دست سرنوشت سپرده و عواطف پاک پدری و مادری خود را آلوده هوس‌های نابخردانه و افکار پوچ شیطانی نمایند؟! بدبختانه در جامعه ما یک نوع افسار گسیختگی و بی‌بندوباری در

ص: ۹۸

میان نسل جوان، در شرف تکوین است که از هم اکنون نتایج شوم آن به چشم می خورد.

اگر از حالا برای آن فکری نشود، معلوم نیست جامعه ما چه صدمه ها و لطمه های غیرقابل جبرانی خواهد خورد.

یکی از این نتایج شوم این است که عده ای از این اطفال معصوم، مولود شب های گناه، بلهوسی و شهوترانی های زنان و مردانی هستند که از تشکیل خانواده و ازدواج مشروع، سرباز زده، همواره به فکر خوشی و عیش و نوش و کامرانی هستند و تمام مقررات مربوط به محدودیت زن و مرد را که صددرصد موجب سعادت اجتماع و به خصوص نونهالان است زیر پا گذاشته اند.

اینها با سرنوشت انسان هایی بی گناه و مظلوم، بازی می کنند و با جنایتکارانه ترین رفتار، سبب می شوند که اطفالی معصوم، طعمه سگ ها شده یا عضوی را از دست بدهند، آن گاه تحویل پرورشگاه داده شوند.

نتیجه شب های گناه، تنها همین جنایت نیست، گاهی هم برای از بین بردن جنین، اقدام به عمل وحشیانه کورتاژ می کنند که خود دارای مضرات شدید روحی و جسمی است و فعلا به بحث ما مربوط نمی شود.

عده ای دیگر، متعلق به پدران و مادرانی هستند که بر اثر فقر و کثرت عایله و نداشتن وسیله پرورش فرزندان خود، ناگزیر می شوند به چنین عملی اقدام کنند، به خصوص که اگر این کار را نکنند، خیلی مشکل است که پرورشگاهی حاضر باشد بدون دردسر و معطلی طفل را بپذیرد و بزرگ کند.

شیرخوارگاه و پرورشگاه

اگر طفل بیچاره از دست سگ ها جان سالم به در ببرد، تحویل محیطی داده می شود که صدها طفل بی سرپرست به دست یک عده پرستار و پرورشکار حرفه ای سپرده

شده اند، تازه این محیط نمی تواند ن طوری که باید و شاید جای خانه و مادر را بگیرد.

بهترین محیط برای پرورش طفل، خانه و آغوش مادران است، البته نه هر مادری بلکه مادران بردبار و پرحوصله، مادرانی که به خاطر تربیت صحیح کودکان خود، هر نوع فداکاری و از خود گذشتگی می کنند.

به گفته روان شناسان پدر و مادری که پر از عقده هستند و دایما خشمناک و در امور جزئی برآشفته می شوند و یا پرورشکاری که شغل را تنها به خاطر امرار معاش اختیار کرده و ذوق و شوقی برای تربیت ندارد و به کودکان با نظر عناد می نگرد و بی حوصله و عصبی و فاقد اعتماد به نفس است، نمی تواند هیجان ها و عواطف کودکان را در مسیر صحیح سوق دهد (۱).

بنابراین تنها سیر شدن شکم و پوشیده شدن بدن منظور نیست، صدها اشکال دیگر در کار تربیت طفل موجود است که شاید گرسنگی و برهنگی کم اهمیت تر از همه آنها باشد.

همین اشکالات، در مورد کودکانی که مادرشان در بیرون خانه کار می کنند و آنها را به دست نوکرها و کُلفت ها می سپارند، موجود است.

بن ژان قاضی دادگاه اطفال سن فرانسه می نویسد:

با مطالعه روی سی پرونده مربوط به کودکان مجرم، به این نتیجه رسیده ام که فقط یکی از این سی طفل، پدر و مادر واقعا شریف و آگاه داشته است (۲).

یکی از بنگاه های حمایت کودکان پاریس می گوید:

۶۳ تا ۶۵ در صد جرم کودکان، ناشی از عدم مراقبت اولیا و سرپرستی آنهاست (۳).

یکی از اساتید علوم تربیتی دانشگاه تهران می گوید:

۹۰ در صد مجرمین، در کودکی فساد اخلاق داشته اند (۴).

واقعه زیر، این مطلب را بهتر روشن می کند:

ص: ۱۰۰

۱- ۱۴۱. روان شناسی رشد و پرورش کودک، کتاب اول، ص ۸۶ و ۸۷ حذر خسخر خزر ک.

۲- ۱۴۲. دو قلوها بر دو قسمند: ۱ ک همانند. ۲ ک همزاد، هنگامی که اسپرم مرد و اوول زن با یکدیگر می آمیزند و اولین سلول نطفه ای را به وجود می آورند، گاهی اتفاق می افتد که این سلول از وسط نصف می شود، آن گاه هریک به صورت

یک انسان کامل درمی آیند، در این صورت دوقلوها که به طور کامل به یکدیگر شباهت دارند، همانند نامیده می شوند. گاهی زن به جای یک اوول ک که اغلب چنین است ک دو اوول رها می کند، این دو اوول با دو اسپرم مرد می آمیزند و هر کدام به صورت یک انسان درمی آیند، در این صورت ، دوقلوها را که لازم ن-ی-ست با یکدیگر شبیه باشند، همزاد می گویند، این نوع دوقلوها گاهی از لحاظ جنس هم باهم اختلاف پیدا می کنند، اما نوع دوقلوهای همانند، حتی از لحاظ جنس هم با یکدیگر تفاوت ندارند، یا هر دو پسرند یا هر دو دختر.

۳-۱۴۳. روان شناسی عمومی، نشریه موسسه ملی روان شناسان ، جزوه شماره ۲ .

۴-۱۴۴. آلفرد ویر زحچ حج ،ب حزح دآ {۱۷۹۵ک ۱۸۷۸} استاد تشریح دانشگاه لایپزیک ، برای اولین بار پی برد که درک تفاوت و تغییر امری است نسبی و به شیء متغیر بستگی دارد، مثلا- اگر به کالای-یی که بیست کیلو وزن دارد، یک کیلو اضافه کنیم ، تفاوت وزن کاملا محسوس خواهد بود، حال آن که به کالای پنجاه کیلویی ، باید تقریبا دو کیلو اضافه نمود تا تفاوت حس شود، به ه-مین ترتیب او کسرهایی درست کرد که برای هریک از حواس ثابت است ، مثلا برای ادراک بصری روشنایی ، کسر و بر، تقریبا است ، یعنی نوری که به قدرت صد شمع است ، باید به اندازه یک شمع افزایش یابد تا تغییر روشنایی درک شود، این نسبت برای ذایقه و برای مقایسه بصری خطوط و ب-رای حس عضلانی {مثلا بلند کردن وزنه ها} از تا است ، این اصل کلی نسبت در ادراکها را ککه و ب-ر کشف کرده بودک فخنر زحذخح ح کث ب {۱۸۰۱ ک ۱۸۸۷} استاد فیزیک دانشگاه لایپزیک ، به صورت قانونی عمومی درآورد و به قانون و بر ک فخنر، معروف شد و فرمول آن زخ ردپ -ث است که ث احساس و پنسبت ثابت و ث محرک است .

حمود در کودکستان، شاگرد اول بود و با آن که خیلی سالم و طبیعی و باهوش بود، ولی در پنج سالگی میزان نمرات او تنزل کرد، وزن او روزبه روز کمتر شد و از قد کشیدن بازماند، در امتحان هوش نمراتش پایین آمد و کم کم خیلی ناراحت و عصبانی شد، در نتیجه روان شناسی که با کودکستان همکاری می کرد، با روش بازی درمانی او را مورد آزمایش قرارداد، بدین معنا که سه عروسک: یکی مرد، یکی زن و یکی پسر بچه کوچک، با مقداری اسباب خانه در اختیار او گذاشت.

در مرحله اول عروسک زن را از خانه به اداره فرستاد، بعد عروسک مرد را در آشپزخانه منزل گذاشت بعد شروع به پرسیدن سوالاتی از خودش نمود که آیا عروسک پسر بچه، هرگز رشد کند و به اندازه یک مرد بزرگ می شود یا نه حتی با خودش فکر کرد که شاید عروسک پسر بچه وقتی بزرگ شد زنی خواهد شد که مثل مامان کار خواهد کرد.

این امتحان با اسباب بازی، نشان داد که او چرا عصبانی و ناراحت و بی اشتهاست و در چه محیطی زندگی می کند:

مادر او در خارج منزل کار می کرد، به طوری که تمام وقت را در اداره به سر می برد و هنگامی که به خانه می آمد بی نهایت خسته بود و فرصت توجه و نگاهداری او را نداشت.

ساعات کار پدرش چندان مرتب نبود و اغلب در منزل به سر می برد و کارهای منزل را انجام می داد و همچنین مرتب به او می رسید، او را در رختخواب می گذاشت و لالایی می گفت.

مشکل او این بود که می خواست طبق معمول به

پدرش تاسی کند، یعنی خودش را به جای پدرش بگذارد، در حالی که وضعیت خانوادگی طوری بود که او را به کلی بلامتکلیف کرده بود، یعنی نمی دانست باید مثل پدرش بشود و در خانه کار کند و یا مثل مادرش در اداره کار کند.

بعد از این که جریان را با پدر و مادرش در میان گذاشتند، آنها برای رفع این مشکل، فوراً اقدام نمودند.

مادرش با کم نمودن ساعات کار خودش در خارج از منزل توانست بیشتر اوقات در منزل بماند و به او توجه کند.

افزایش علاقه و توجه پدر و مادر نسبت به او سبب تغییرات فاحشی در روحیه اش شد، اشتهایش افزایش یافت، خوشحال تر شد، در مدرسه هم رفتارش با دوستان بهبود یافت، علاوه بر افزایش وزن، قد او نیز به طور طبیعی بلندتر شد (۱).

انسانی ترین و عالی ترین روشها

آیین مقدس اسلام که همیشه در صدد تامین سعادت یکایک افراد اعم از خرد و بزرگ است، برای همه این مشکلات، راه حل های صحیحی در نظر گرفته است.

در درجه اول، روابط زن و مرد را تا حد ضرورت و لازم، آزاد گذاشته و بقیه را سخت کنترل کرده است، آن گاه مسلمانان را موظف می سازد که مراقب تهیدستان و درماندگان باشند و آنها را سرپرستی نمایند.

پیامبر اسلام، پیش از آن که از طرف خداوند به نبوت مبعوث شود، احساس کرد که عمویش ابوطالب که مردی پر عایله بود وضع زندگی اش خوب نیست، از این رو به اتفاق عموی دیگرش عباس، نزد ابوطالب رفتند و سرپرستی دو تن از فرزندان او را برعهده گرفتند:

علی تحت سرپرستی پیامبر قرار گرفت و جعفر تحت سرپرستی عباس.

بدین

ص: ۱۰۲

ترتیب هزینه زندگی ابوطالب را سبک نمودند (۱).

این عمل سرمشق عالی انسانی است که هر کس می تواند از آن استفاده کند.

علی (ع) در مورد این دوره از زندگی خود، فخر و مباهات می کند و می فرماید:

شما قرابت و نزدیکی مرا به پیغمبر و مقام و منزلت خاصی که نزد او داشتم می دانید:

آن گاه که طفلی خردسال بودم مرا در دامن خود می گرفت و به سینه می چسبانید و در بستر خود می خوابانید و صورت به صورت من می چسبانید و مرا وادار می کرد که بوی خوش او را استشمام کنم، هر روزی برای من از خلق نیکوی خود پرچمی می افراشت و مرا به پیروی آن امر می کرد (۲).

راستی اگر کاروان بشریت، روزی به چنین مرحله ای از تکامل می رسید و انسان ها این چنین به یکدیگر مهر می ورزیدند، نوازش می کردند و نوازش می دیدند، چه نیکو می شد! اسلام همواره متوجه هموار ساختن راه رسیدن انسان به چنین مرحله ای است.

علی (ع) در فرمان تاریخی خود به مالک اشتر دستور می دهد مواظب یتیمان باشد و به وضع آنها رسیدگی نماید (۳).

در وصیت خویش به فرزندانش حسن و حسین (ع) می فرماید:

اللّٰه اللّٰه فی الایتام فلا- تغبوا افواههم و لا- یضیعوا بحضرتکم، (۴) از خدا بترسید نسبت به یتیمان! نکنند که آنها را گرسنه بگذارید و بر اثر بی سرپرستی ضایع و تباه گردند.

این دستور به تمام جهات و مشکلات زندگی اطفال بی پناه و آواره و یتیم توجه دارد.

پیامبر عالی قدر اسلام فرمود:

بهترین خانه های شما خانه ای است که در آن یتیمی مورد احسان قرار گیرد و بدترین خانه ها، خانه ای است که در آن یتیمی مورد بدرفتاری واقع شود (۵).

ما فکر می کنیم

ص: ۱۰۳

۱- ۱۴۶. روان شناسی عمومی، بحث انفعالات و عواطف.

۲- ۱۴۷. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، حکمت ۸۹، ص ۱۱۲۷.

۳- ۱۴۸. ویل دورانت، لذات فل-سفه، ترجمه عباس زریاب خویی، شرکت سهامی نشر اندیشه، تهران ۱۳۴۴، ص ۲۰۶.

٤-١٤٩. وسائل, ج ٥, ص ١٢٦.
٥-١٥٠. مستدرک الوسائل, ج ١, ص ١٤٨.

که اگر ایمان به مبانی اسلام در جامعه تقویت شود و افراد متمکن، وظیفه خود را به خوبی ایفا کنند، مشکل آوارگان اجتماع و کودکان سر راهی به نحو صحیحی حل خواهد شد.

هم آمار جرایم به میزان چشمگیری تنزل می کند و هم سعادت خود آنها تامین خواهد شد.

دنیای کودک

موجود ناشناخته

آهسته آهسته قدم می زد.

در درون خود غرق شده بود.

فکر می کرد و سوال ردیف می نمود.

سوال های به ظاهر ناچیز، اما در واقع خیلی دقیق پر مغز! چرا فکر می کنیم؟! چرا این زحمت ها را به خود هموار سازیم.

ما حتی معنای فکر را نفهمیده ایم، دستگاهی را که در نهاد ما اندیشه می سازد و گاهی میلیونها انسان را به خود جلب می کند و همه را بهره مند می نماید و دست رد به سینه هیچ کس نمی گذارد، نشناخته ایم! جهانی کوچک در جهانی بزرگ! لااقل از آن جهان بزرگ چیزهایی فهمیده ایم، روزنه هایی پیش چشمان ما گشوده شده است، توانسته ایم به نفع خود کارهایی انجام دهیم، تغییراتی به وجود آوریم، تسخیر کنیم و بهره برداری نماییم.

انصافاً تاکنون از این رهگذر استفاده هایی سرشار برده ایم و هنوز هم این استفاده ها در حال فزونی است.

چه امیدها و آرزوهایی که در این راه در دل داریم! طبعاً هرگونه موفقیت و پیروزی، نخست با امید و آرزو شروع می شود.

پیروزی ها، غنچه های با طراوت و شکوفه های امیدها و آرزوهایی هستند که قرن ها پیش همچون رویاهایی دل انگیز و شیرین، اسباب سرگرمی و دلخوشی نیاکان ما بوده اند، لذا امید و آرزو نه تنها عیب نیست، بلکه نقطه مقابل آن، یاس و ناامیدی بزرگ ترین عیب است.

قرآن کریم دستور می دهد که

هرگاه از تمام اسباب مادی مایوس شدید و روزنه های امید به روی شما بسته شد، به خدا امیدوار باشید (۱).

ولی از این جهان کوچک، یعنی از این وجود خودمان چه شناخته ایم؟ چه استفاده هایی برده ایم؟ چه تغییرات مفیدی در خود ایجاد کرده ایم؟ نخواسته ایم بفهمیم یا نتوانسته ایم؟! راستی آیا حق با خواجه حافظ شیرازی است که می گوید:

وجود ما معمایی ست حافظ که تحقیقش فسون است و فسانه.

یا حق با دکتر آلکسیس کارل است که در کتاب انسان موجود ناشناخته می گوید:

جهل ما از خود زیاد است و نواحی وسیعی از دنیای درونی ما هنوز ناشناخته مانده است و بیشتر پرسش هایی که محققان و مطالعه کنندگان زندگی انسان طرح می کنند، بدون پاسخ مانده است، یا این که حق با حکیم یونانی، سقراط است که می گفت: خود را بشناس! همان طوری که روان شناسان، برای شناخت انسان همواره در کوشش و تلاش هستند و می گویند:

اولین هدف روان شناسی علمی، برقرار ساختن اصول و کشف حقایقی است که سبب می شود رفتار و سلوک را بهتر بفهمیم.

علم به رفتار که در اثر مشاهده و تجربه حاصل می شود، به ما کمک می کند که خود و دیگران را بهتر بشناسیم و در نتیجه بهتر بتوانیم رفتار خود و دیگران را کنترل کنیم (۲).

مغز ما و سلسله اعصاب ما چیزهایی هستند که کار تفکر، تخیل، حفظ، احساس و تحریک را بر حسب ظاهر برعهده دارند.

آیا اینها خود به طور خودکار، این کار را می کنند یا این که نیروی دیگری بر اینها حکومت می کند؟ گروهی این، گروهی آن پسندند.

در خود عمل سلول های عصبی که دانشمندان فیزیولوژی

ص: ۱۰۵

۱- ۱۵۱. ومن آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیهها وجعل بینکم موداً؛ ۱۲۷؛ رذچ و رحم؛ ۱۲۷؛ رذچ روم {۳۰} آیه ۲۱.

۲- ۱۵۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، باب ۳۰، حدیث ۱۰۵.

و روان شناسی توانسته اند از طرز کار آنها پرده بردارند هنوز نقاط مبهمی وجود دارد، سلول عصبی که آن را نورون می نامند از یک طرف دارای رشته ای طولانی است که آن را اکسن (۱) می نامند و از طرف دیگر دارای چند رشته کوتاه است که آنها را دندریت (۲) می گویند.

وظیفه آکسن، گرفتن تحریکات و تاثیرات عضوهای حسی است که به صورت موجی از الکتریسیته به نورون دیگر منتقل می شود.

نقطه ای که در آن جا دندریت یک نورون با آکسن نورون دیگر، بستگی پیدا می کند، سیناپس (۳) می گویند.

نقطه ابهام این جاست که موج مزبور به وسیله یکی از رشته های دندریت عبور می کند و به آکسن می رسد و با رشته های دیگر دندریت سر و کاری ندارد، ولی همیشه از یک رشته عبور نمی کند، شاید تفاوت هایی که در حواس ما هست، ناشی از همین عبور موج از یکی از رشته های دندریت باشد.

ما گاهی از بوی عطر لذت می بریم و گاهی متنفر می شویم.

طعم یک غذا همیشه برای ما یکسان نیست

شنیدن یک سخنرانی یا یک حکایت، همیشه برای ما مطبوع و دلچسب نیست.

علت چیست؟ آیا اینها نقش همان رشته های دندریت است یا چیز دیگر؟! (۴) ناشناخته تر.

از این جهان کوچک، جهانی کوچک تر ولی ناشناخته تر و اسرار آمیزتر نیز وجود دارد.

آن جا که نه چشم کار می کند، نه گوش آهنگی می شنود و نه برای حدس و گمان راهی است.

آن جا که بر خلاف تصور ظاهرینان و کوتاه نظران، دنیایی است اسرار آمیز، پیچیده و بغرنج، یعنی دنیای کودک.

ما دست کم، با بزرگ ها تماس می گیریم، صحبت می کنیم، آثاری در چهره آنها و وضع ظاهری آنها می نگریم که از درون آنها، از دنیای اسرار آمیز آنها تا حدی پرده

ص: ۱۰۶

۱- ۱۵۳. همین کتاب، ص ۱۳۶.

۲- ۱۵۴. نگاهی به تاریخ جهان، ص ۷۸۷.

۳- ۱۵۵. مجله خواندنیها، سال ۲۷، شماره ۷۶.

۴- ۱۵۶. لذات فلسفه، ص ۱۹۷.

بر می دارد و می توانیم از این رهگذر با آنها روابطی داشته باشیم.

آنان آثاری از قبیل رنج و لذت که روان شناسان آنها را انفعالات می نامند و خشم، حسد، کینه، ترس، غم، شادی، نفرت، رقت، عشق، محبت، شرم و حیا و ... که روان شناسان آنها را عواطف می نامند از خود نشان می دهند.

حتی اشخاصی به کمک هوش و فراست و تجارب شخصی، مثل یک روان شناس با مردم رفتار می کنند، محبوب می شوند، سخنان و مقالاتشان در مردم اثر می گذارد، در دل های مردم جا می گیرند و بر دل هایشان حکومت می کنند و چه استفاده های تربیتی که اینها می توانند از موقعیت خود بنمایند! می توانند سرمشقی خوب باشند و جامعه را به سوی کمال و سعادت رهنمون گردند! ولی از کودک چه می فهمیم؟ او هنوز نه تنها بی تجربه است و رابطه و تماسی با کسی ندارد، بلکه سلسله اعصاب او نیز چنان چه باید و شاید رشد نکرده و عمل دستگاه ها از یکدیگر مجزا نشده اند.

آکسن ها مثل سیم های تلفن، نزدیک یکدیگر قرار گرفته اند و تشکیل یک کابل می دهند.

بدیهی است که سیم های تلفن که در درون یک کابل جا گرفته اند هر کدام حامل خبر مخصوصی هستند و برای این که با یکدیگر اتصال پیدا نکنند، با پوششی از سیم های دیگر جدا شده اند.

اکثر آکسن ها نیز پس از رشد کامل، به وسیله پوششی از یکدیگر جدا می شوند.

باین که پوشیده شدن آکسن ها از پیش از تولد شروع می شود، تا مدت ها بعد از تولد ادامه دارد.

در انسان بیش از نصف آکسن ها بعد از تولد دارای روپوش می شوند، ولی در حیوانات تقریباً این عمل تا هنگام تولد انجام یافته

است، از این رو برخی از حیوانات مثل جوجه مرغ و موش صحرائی و می توانند تمام اعمال جوجه و موش وب بالغ را انجام دهند، اما بچه انسان چطور؟ تیلنی و کازاماژر ثابت کرده اند که حتی اعصاب بچه گربه نیز تا دارای روپوش نشوند، نمی توانند برخی از اعمال را انجام دهند (۱).

انفعالات و عواطف

بنابراین، دنیای کودک خیلی مرموز و پیچیده و بغرنج است.

به عقیده برخی از روان شناسان کودک فقط میان رنج و بی تفاوتی نوسان می کند.

هنگام گرسنگی، گرمی، سردی، و تری بستر، آزار می بیند و رنج بروی چیره می شود و هنگام تعادل حرارت، خشکی و راحتی بستر، سیری شکم و نداشتن درد، دیگر هیچ گونه احساسی به او دست نمی دهد و در حال بی تفاوتی و بی خبری، در دنیای پیرامون خود غرق می شود و وجود خود را احساس نمی کند (۲).

چنانکه گذشت، در انسان بالغ همه انفعالات و عواطف، مراتب رشد و تکامل خود را پیموده و در موقعیت های مختلف، عواطف و انفعالات گوناگونی از خود نشان می دهد و به طور کلی هر احساسی با یک حالت انفعالی یا عاطفی همراه است، حتی احساساتی که ما در برابر آنها ظاهرا بی تفاوت هستیم، در نهایت با یکی از حالات عاطفی یا انفعالی همراه است ولو این که خیلی خفیف و ناچیز باشد.

در حالی که کودک چنین نیست و اگر عقیده مذکور صحیح باشد، در حال آسایش، او هیچ گونه احساسی حتی احساس وجود خود ندارد.

در کتاب روان شناسی رشد و پرورش کودک آمده است:

هنگام تولد، کودک برای ابراز پاسخ های عاطفی آمادگی بالقوه دارد.

در آغاز، جز انفعالات مبهم چیزی از رفتار

ص: ۱۰۸

۱- ۱۵۷. همان ، ص ۱۹۹، حخ ذجد حژذچپ.

۲- ۱۵۸. شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی ، کلیات سعدی ، تصحیح محمد علی فروغی ، ققنوس ، تهران ۱۳۷۶ ، ص ۲۴.

عاطفی کودک مفهوم نمی شود، ولی به تدریج واکنش های عاطفی وی شکل و الگوی مشخص به خود می گیرد، به طوری که می توان تشخیص داد که آیا کودک دچار ترس، خشم یا عاطفه دیگر است؟ به احتمال قوی نوزاد و کودک خردسال جز دو حالت نسبی خوشی و آشفتگی که با احتیاجات طبیعی جسم او ارتباط دارد چیزی احساس نمی کند.

اکنون ما در صدد این هستیم که آمادگی بالقوه طفل را برای پاسخ های عاطفی آن طوری که باید و شاید به مرحله فعلیت رسانیم و راه صحیح و مستقیم آن را پیدا کنیم.

به خواست خداوند متعال تحت عنوان پرورش عواطف این هدف را دنبال خواهیم کرد.

پرورش عواطف

انسان در صحنه زندگی

محیط زندگی اجتماعی انسان درست مانند یک جنگل است:

در جنگل، گیاهان و درختانی گوناگون که هر کدام از نظر خاصیت رنگ، گل و میوه، باهم تفاوت هایی بسیار دارند، به چشم می خورد.

دسته ای از درختان، سر به فلک کشیده و با شاخ و برگ انبوه خود، سطح زمین را با سایه خود پوشانده اند.

دسته ای دیگر، همواره در زیر سایه آنها زندگی می کنند و از دنیای وسیع و پهناور بیرون بی خیرند و سرانجام نوبت به گیاهانی می رسد که بیش از چند سانتی متر طول ندارند و در این محیط تنگ و کم نور، به سختی اکسیژن و مواد مورد لزوم را از هوا می گیرند.

در دنیا نیز همه نوع آدم پیدا می شود:

آدم هایی پای بند به اصول و موازین اخلاقی، وظیفه شناس و آشنا به آداب معاشرت و مهربان و با عاطفه و آدم هایی بی بند و بار، بی وجدان، وظیفه شناس، دسته ای امین و راستگو، مردم دوست و فعال و

دسته ای شرور و سربار و طفیلی دیگران، گروهی خیال پرداز، شاعر، شعر دوست، نقاش، هنرمند و گروهی متفکر، محقق، اهل تفحص و سیر و سیاحت و سرانجام مردمی که جاه طلبی و حب ریاست، طوری آنها را کور و کر کرده است که انسانیت، وجدان و انصاف را برای آن زیر پا می گذارند و درست نقطه مقابل، کسانی هستند که به جاه و مقام بی علاقه هستند یا این که مشروع آن را می پسندند.

علاوه بر همه اینها، اختلافات ناشی از ساختمان بدنی آنها نیز در خور توجه و دقت است.

شاید بلکه حتما مقدار زیادی از این تفاوت ها لازم باشد تا جامعه که از همین افراد گوناگون ساخته شده است بتواند به سیر تکاملی خود ادامه دهد و از لحاظ کمبود مصالح که چیزی جز نیروی انسانی نیست دچار وقفه و رکود نشود.

ولی نباید فراموش کرد که تفاوت ها و اختلافات تا آن جا مفید است که عامل پیشرفت و تکامل اجتماع باشد، اما آن جا که سدی در راه پیشرفت و تکامل باشد، باید به آن پایان بخشید.

روی همین اصل، اوگوست کنت که به عنوان پدر جامعه شناسی جدید شهرت یافته است با ملاحظه انقلاب فرانسه و هرج و مرج هایی که به دنبال آن بر اثر اختلاف روش ها و سلیقه های جمعیت ها و احزاب مختلف پدید آمده بود، به فکر می افتد که باید دوره انقلاب را بست و برای بستن دوره انقلاب، باید توجه کرد که آنچه باعث تباین اعمال می گردد، تباین عواطف است و آنچه تباین عواطف را سبب می شود، تباین در عقاید است، پس اگر بخواهیم توافقی در اعمال برقرار کنیم

باید هماهنگی عواطف را مستقر سازیم و این ممکن نخواهد بود مگر این که سازشی بین عقاید برقرار نماییم، راه نجات و رستگاری فرانسه و دنیا، غیر از این نیست.

این مطلب از لحاظ کلی و اساسی، مطلبی صحیح است.

ما به نتیجه ای که او گوست کنت برای تاسیس فلسفه تحقیقی (پوزیتیویسم) (۱) خود از آن می گیرد، کاری نداریم.

آنچه در این جا مورد نظر ماست، این است که به همان نسبت که تفاوت افراد مفید است، مضر و خطرناک نیز خواهد بود، بنابراین، باید کاری کرد که در میان افراد یک نوع هماهنگی عاطفی و حتی فکری برقرار شود تا پیشرفت جامعه متوقف نماند.

وراثت و محیط

نکته ای که از نظر ما به جهت درک همه جانبه موضوع مقاله، توجه به آن لازم است، پیدا کردن رمز این تفاوت ها و دگرگونی هاست.

اگرچه یک مرتبه دیگر هم به اختصار درباره آن بحث کرده ایم و تحت عنوان: اگر همه مردم یکسان باشند، علل تفاوت ها را بیان نموده ایم.

در این جا نیز یادآور می شویم که شخصیت انسان بر روی دو پایه وراثت و محیط تربیت، استوار است:

هرگاه ملاحظه کنیم کودکانی که در یک محیط تربیت می شوند و پرورشکار آنها را یکسان تربیت می کند، با هم اختلاف پیدا می کنند، باید توجه کنیم که علت اختلاف آنها عامل وراثت است.

بالعکس اگر عامل وراثت آنها یکی باشد، مع الوصف با هم مختلف باشند، طبعاً علت اختلاف، محیط تربیتی آنهاست، مثلاً دو قلوهایی که از هر لحاظ از حیث وراثت به یکدیگر شبیه اند (۲)، اگر از تربیت مساوی بهره مند شوند، طبعاً با یکدیگر کمتر فرق پیدا می کنند و اگر از تربیت مختلف برخوردار

ص: ۱۱۱

۱- ۱۵۹. همان .

۲- ۱۶۰. نگاهی به تاریخ جهان ، ص ۹۲۶.

شوند، با هم مختلف خواهند بود.

علت این که اطفال یک خانواده با هم اختلاف پیدا می کنند، اختلافی است که در عامل وراثت آنهاست.

بحث وراثت و محیط یکی از مباحث دقیق و شیرین روان شناسی است.

امیدواریم در فرصت مناسب، این بحث را دنبال کنیم.

دکتر آلکسیس کارل فرانسوی در کتاب انسان موجود ناشناخته می گوید:

بین کودکان یک خانواده که همگی در دامان یک مادر و به یک نحو پرورش یافته اند اختلافات فاحشی در شکل و قد و ساختمان بدنی و حالت عصبی و میزان فعالیت فکری و صفات معنوی وجود دارد، بدیهی است که این اختلافات، ارثی است.

اصولا عقیده روان شناسان این است که اگر چه تاثیر محیط در خصوصیات خلقی و شخصیت آدمی مورد قبول عموم است، این طور به نظر می رسد که توارث نیز در تشکل خصوصیات خلقی و شخصیت انسان، تاثیر به سزایی دارد.

مقصود این نیست که خصوصیاتی نظیر خشونت و رافت و امانت، مستقیما به وراثت بستگی دارد، بلکه منظور آن است که ساختمان عصبی موروثی، ما را برای بعضی از اعمال و حالات، مستعدتر از رفتار و احوال دیگر می سازد.

در مطالعه مربوط به دوقلوهای همانند، معلوم شده است که این دوقلوها از لحاظ احساسات و خصوصیات خلقی و ترس و اضطراب و اعتماد به نفس و همچنین ثبات عاطفی، به مراتب بیشتر از دوقلوهای همزاد به یکدیگر شباهت دارند.

شواهد بسیاری در دست است که نشان می دهد، استعداد ابتلا به بعضی از امراض روحی، ارثی است، مثلا می توان گفت که استعداد ابتلا به یکی از امراض روحی که به تقسیم خاطر موسوم است و تقریبا

یک درصد اهالی آمریکا گرفتار آن هستند تا اندازه ای ارثی است.

احتمال این که بچه های پدر و مادری که مبتلا به این بیماری هستند، به این مرض مبتلا شوند، دو تا سه درصد است.

اگر یکی از دوقلوهای همانند اسکیزوفرنیک شود، یعنی به بیماری تقسیم خاطر مبتلا گردد، احتمال این که دوقلوی همانند او نیز اسکیزوفرنیک شود، شش برابر آن است که برادر و یا خواهر معمولی او مبتلا به این مرض شوند، البته محیط، عامل موثری برای شیوع مرض است و با یک فشار ممتد، استقامت روحی فرد را در هم می شکند.

این استقامت روحی در افراد فرق می کند و برای اشخاصی که استعداد به ابتلای مرض را دارند، معمولاً این استقامت کمتر است (۱).

اکنون که چگونگی حالات انسان را در صحنه زندگی و تاثیر عامل وراثت و محیط را در شخصیت او دانستیم، باید نقش یک پرورشکار خوب را مورد بررسی قرار دهیم.

این بحث را در فصل آینده مطالعه فرمایید.

حرکات و رفتار عاطفه ای

عاطفه چیست؟

پرده های ابهام و تاریکی، یکی پس از دیگری بالا می روند.

چهره دلربای حقیقت، با همه نازها و کرشمه های خود، گاه و بی گاه در برابر چشمان کنجکاو و متجسس آدمی، نمودار می شود.

راستی اگر به دنبال کاوش ها، جستجوها و تحقیقات عمیق و طولانی، چهره حقیقت نمودار نمی گشت، برای کاوشگران و جویندگان اسرار حقایق، چقدر گران تمام می شد و چگونه عفریت یاس و نومیدی، سایه شوم خود را بر دل های پرتاب و توان آنان می افکند و از کوشش و تلاش بازشان می داشت.

انسان در راه جستجوی اسرار و کشف رازها و گشودن گره ها، در همه سو گام زده است و تا آن

ص: ۱۱۳

جا که امکانات به او اجازه داده، پیشروی نموده است، اگرچه هنوز با همه عشق‌ها و شیفتگی‌ها، هفت شهر حقیقت را نگاشته و حتی از خم یک کوچه آن هم نگذشته است! گروهی از علما و دانشمندان، کار شناخت اسرار و دقایق عالم بیرون را به دیگران وا گذاشتند و خود به مطالعه عمیق در درون انسان پرداختند، شاید از این جرم صغیر که همچون مشتی از خروار است و جهان بزرگ، در آن نهفته است! طرفی بیندند و حقایقی از وجود آدمی کشف کنند.

متأسفانه با همه پیشرفت‌هایی که در این راه شده، هنوز دانش یقینی در بسیاری از مسائل به دست نیامده است و اطلاعات و معلومات روانی، نتوانسته‌اند یک سلسله قوانین کلی و عمومی که در تمام شرایط زمانی و مکانی صادق باشند، در دسترس انسان قرار دهند، با این همه نباید نومید شد، به خصوص که با پیدایش برخی از قوانین در روان‌شناسی، نظیر قانون و برفخنر (۱) چیزی نمانده است که این کودک نوزاد هم مراحل رشد و تکامل خود را بییماید و روزی بتواند کاملاً در صف علوم قرار گیرد.

بنابراین، نباید انتظار داشت که کار روان‌شناسان در شناخت دقیق عواطف و تشخیص کامل آنها از یکدیگر، به طور کامل اطمینان بخش باشد.

روان‌شناسان اعتراف دارند که عواطف در وجود انسان، مقامی والا و شامخ دارند.

شعرا و نویسندگان درباره عواطف و نقش حساس آنها، کتاب‌ها نوشته، حکایتها پرداخته و دیوان‌ها سروده‌اند.

پیشوایان عالی قدر مذهبی به عواطف، توجهی سرشار داشته و عظمت مقام آن را در وجود انسان ستوده‌اند.

شاید برای ما لازم نباشد که به تعریف عواطف

ص: ۱۱۴

پردازیم و مفهوم آن را برای خوانندگان محترم شرح دهیم، خود روان شناسان هم کمتر به فکر آن افتاده اند، اگر کسی هم احيانا در صدد تعريف آن برآمده است، از کار خود راضی نیست.

دکتر جلالی می گوید:

عاطفه واژه ای است که برای ذرخژت، ذکر کرده اند، هیجان نیز واژه دیگری است که برای همین معنا به کار رفته است.

ریشه لغت، لاتینی و از ژسس رذب است و معنای آن بر هم خوردگی است.

نگارنده آن را یک حالت برهم خوردگی که موجب حرکت و فعالیت می شود، تعريف کرده است، اما این تعريف هم زیاد دلچسب نیست (۱).

برخی هم می گویند:

خشم و غم و شادی، مبین یا معرف حالات و تجربیاتی است که در خود و دیگران ملاحظه می کنیم و از این لحاظ، احتیاجی به تعريف این حالات نداریم (۲).

آنچه برای ما ضرورت دارد واز نظر هدف این سلسله مقالات در خور توجه و تامل است، درک و معرفت عمیق عواطف است، اگر چه چنین معرفتی زیاد هم آسان نیست، زیرا روان شناسی هنوز به چنین مقامی نایل نشده است، با این همه تا آن جا که امکانات علمی اجازه می دهد، در این راه کوشش خواهیم کرد.

عواطف مطبوع و نامطبوع

اگر معلم اخلاق، در کلاس درس، از زشتی و ناروایی دروغ، بخل، حسد، تهمت، خیانت وب سخن گوید و دانش آموز در خانه و اجتماع، خلاف آنچه شنیده است، بنگرد، واکنش روحی او چه خواهد بود؟! شما پدران و مادرانی که از کودکان خویش انتظار راستی و درستی و انسانیت دارید، شما مردمی که از نسل جوان انتظار ترقی و تعالی دارید، و سرانجام شمایی که از توسعه روزافزون مفاسد در

ص: ۱۱۵

۱- ۱۶۳. الشافی، ص ۱۳۷.

۲- ۱۶۴. علی اکبر سیاسی، روان شناسی پرورشی، موسسه مطبوعاتی امیرکبیر، تهران ۱۳۳۴، چاپ دهم، ص ۲۰۶.

میان نونهالان اجتماع رنج می برید، بیاید علاج واقعه را پیش از وقوع کرده، با دستگاه های تربیتی مثبت و سالم، همکاری کنید و نسل جوان را در مسیر صلاح و خوشبختی، به حرکت آورید و نگذارید این نونهالان، دستخوش سموم مفسد اخلاقی شوند.

شما همان پیشوایانی هستید که به فرمایش علی (ع) باید:

نخست به آموزش و پرورش خویش و آن گاه به آموزش و پرورش دیگران پردازید و پیش از آن که با زبان به آموزش و پرورش دیگران پردازید، با رفتار خود آنها را تحت تعلیم و تربیت خود در آورید و توجه داشته باشید کسی که به تعلیم و تربیت خود پردازد، از کسی که به تعلیم و تربیت دیگران مشغول است، بیشتر سزاوار تجلیل و احترام است (۱).

نقش عواطف در تربیت کودک

اصطلاحات روان شناسی

مبحث عواطف از مباحثی است که ناچاریم درباره آن با تفصیل بیشتری سخن گوئیم و خوانندگان محترم را به اهمیت این ودیعه الهی آشنا سازیم.

در گذشته، پیرامون عواطف و تاثیراتی که در بدن دارد، بحث شد.

در این جا اضافه می کنیم که اصطلاحات روان شناسی معمولاً از اصطلاحات عامه و ادبا و شعرا گرفته شده است، نظیر عاطفه، رویا، ادراک، حافظه، هوش و ب معمولاً عاطفه را مردم به معنای رحم، مهر و محبت به کار می برند و بی عاطفه به کسی می گویند که فاقد مهر و محبت و رحم باشد، اما ملاحظه می کنیم که گاهی هم احساسات را در همین معانی به کار می برند و در حقیقت کلمه احساسات را به جای کلمه عاطفه به کار می برند و می گویند:

تحریک احساسات یا جریحه دار شدن احساسات و نظایر آنها، در حالی که احساسات استنباطات ما

ص: ۱۱۶

۱-۱۳۸. روان شناسی عمومی، نشریه موسسه ملی روان شناسی، جزوه شماره ۱، حزرچذش ژرژخزحذحک حذرس آک ک.

درباره دنیایی که ما را احاطه کرده است می باشد و به وسیله حواس انجام می گیرد.

از آن جا که در مقالات گذشته، این اصطلاحات را روشن ساخته ایم، دیگر این کلمات را در جای خود به کار می بریم و عاطفه را در معنای وسیعی استعمال می کنیم که خشم، کینه، حسد و عداوت را نیز شامل شود، حتی عواطف مذهبی و درک زیبایی و هنر نیز از مصادیق آن باشد.

آن جا که زندگی ارزش خود را از دست می دهد! برخی از مردم، به خصوص خانواده های متجدد، تصور می کنند که تنها باید در راه پرورش قوای فکری اطفال خود، کوشش کنند و با سپردن آن ها به کودکانهای شبانه روزی که برای اطفال حکم یک زندان و تبعیدگاه را نسبت به محیط خانواده دارد، آنها را مثل ماشین ها و مغزهای الکترونیکی، منظم و آداب دان، بار آورند، حتی خانواده های اشرافی، اطفال خود را به یکی دو زبان بیگانه آشنا می سازند و احیانا این منظور را به وسیله فرستادن فرزندان خود به اروپا و آمریکا عملی می کنند و گمان می برند این کار خدمتی به اطفال است و در ظاهر آنها را باهوش جلوه می دهد و از اطفال هم سن و سال خود که در خانه به سر برده اند، موفق تر به نظر می رسند، اما بدون تردید لیبخندها و محبت های مصنوعی متصدیان کودکان، نمی تواند عواطف آنها را اشباع سازد.

اگر منظور از این کار، ساختن انسان های کامل و ارزنده است، چرا از راهی برویم که هرگز به کعبه مقصود نرسیم؟ چرا شخصا این وظیفه مقدس را به عهده نمی گیریم و اعتراف نمی کنیم که مدرسه نتوانسته است کارخانه آدم سازی باشد؟! مدارس

ما، بلکه همه مدارس جهان، ماشین دیپلم سازی، مهندس سازی، پزشک سازی، تکنیسین سازی و ب است.

ویل دورانت، مورخ معروف آمریکایی می نویسد:

ما ملتی هستیم که صدها هزار مدرسه داریم، اما به سختی می توانیم عده انگشت شماری از مردان تربیت یافته پیدا کنیم، آیا افزایش آموزشگاهها و لیسانسیه ها می تواند ما را ملتی باهوش و آگاه سازد، ما جوانانی بار می آوریم که اهل اداره و دفتر و تکنیک هستند و پس از پایان کار روزانه، به سراغ هفته نامه های رنگین و یا به سینما هجوم می آورند که همه، صحنه های عشقی یکنواخت، با بدن های عریان یکنواخت، نشان می دهند (۱).

ارسطو معتقد بود که محبت مانند یک مثقال عسل است که بیش از یکی دو کاسه آب را نمی تواند شیرین کند و اگر آن را با دهها و صدها کاسه آب مخلوط کنند، اثر خود را از دست می دهد.

محبت یک یا دو انسان، می تواند کام تشنه کودکان یک خانواده را اشباع کند، ولی به حال یک کودکستان مفید نیست.

روی همین عقیده، ارسطو با نظر تربیتی استاد خود افلاطون که نسخ مقررات خانواده را خواستار شده و پیشنهاد کرده بود باید همه اطفال در یک جا و دور از پدر و مادر زندگی کنند، به طوری که هیچ کس پدر و مادر خود را نشناسد تا همه مردها نسبت به همه کودکان، احساس پدری کنند و همه زنها نسبت به آنها احساس مادری داشته باشند و کودکان نسبت به یکدیگر احساس خواهری و برادری کنند، مخالفت کرد.

از نظر روان شناسی، کودکانی که همواره از پرتو محبت خانواده برخوردارند، سالم تر و باهوش تر از کودکان پرورشگاهی و کودکستانی هستند، یکی از عوامل مهم عقب

ص: ۱۱۸

افتادگی کودکان، دوری از محیط خانواده است، زیرا ثابت شده است که محیط خانواده در رشد عقل و عواطف کودکان تاثیر دارد.

ناراحتی عصبی در میان کودکانی که در محیطهای شبانه روزی به سر می برند، بیشتر شایع است، از این رو پرورشگاه های مترقی، حتی کودکان یتیم را زیاد از خانواده دور نگاه نمی دارند.

برای اطفالی که پدر و مادر خود را از دست داده اند، تدبیر دیگری به کار برده اند، یعنی سعی می کنند که افراد خیرخواه، آنها را به فرزند پذیرند.

آیین مقدس اسلام، پدران و مادران را موظف می سازد که با اطفال خود در کمال مهر و محبت رفتار کنند.
پیامبر عالی قدر اسلام فرمود:

احبوا الصبیهان و ارحموهم و انکم ترزقونهم، کودکان را دوست بدارید و به آنها رحم کنید و هرگاه به آنها وعده دادید، به وعده خود وفا کنید، زیرا آنها شما را روزی رسان خود می دانند (۱).

درباره یتیمان نیز نظر اسلام این نیست که اطفال را در دارالایتام که متاسفانه خود این اسم نیز عواطف آنها را جریحه دار می کند و دچار یاس و بدبینی می سازد جمع کنند و مثل چارپایانی که در اصطبل هستند، از آنها سرپرستی شود و هنگام گرسنگی، شکم آنها را سیر کنند و وقت برهنگی، چند متر پارچه بر اندام آنها بپوشانند.

شکی نیست که این روش برای یک انسان که نباید میان صغیر و کبیر آن فرق گذاشت توهین آمیز است.

پیغمبر اسلام فرمود:

خیر بیوتکم بیت فیه یتیم یحسن الیه و شر بیوتکم بیت یسا الیه، بهترین خانه های شما، خانه ای است که در آن به یتیمی احسان شود، و بدترین خانه های شما، خانه ای است که در

ص: ۱۱۹

آن با یتیمی بدرفتاری شود (۱).

از این جمله استفاده می شود که منظور پیشوای اسلام، پذیرفتن یتیمان به فرزندی است.

واحد اجتماع، خانواده است

خانواده پیش از آن که به قانون و مقررات نیازمند باشد، به محبت نیازمند است.

سعادت زن و شوهر و اطفال، هنگامی تامین می شود که خانه، کانون عواطف و مهر و محبت و انس و الفت باشد.

این مساله از نظر قرآن کریم به قدری اهمیت دارد که یکی از دلایل خداشناسی شمرده شده است (۲).

درست است که وظیفه اجتماعی و دینی زوجین است که به یکدیگر وفادار باشند، اما این وفاداری اگر بر پایه عشق و محبت قرار نداشته باشد، چه ارزشی دارد؟! زن و شوهر، علاوه بر وفاداری به یکدیگر، باید به خواسته ها و نیازهای یکدیگر پی برند و توجه داشته باشند که خوشبختی آنها در خوشبختی فرزندان تاثیر دارد.

بانوباترلس ماریو دکتر روان شناس، می نویسد:

مردها در روزهای آبستنی همسرانشان، وظایف بسیار مهمی به عهده دارند و متاسفانه همیشه از انجام این وظایف، شانه خالی می کنند.

تمام غرور و افتخار یک زن، مادر شدن اوست و وقتی احساس کند که شوهرش به کودکی که او به زودی به دنیا خواهد آورد، بی اعتناست، این احساس غرور و افتخار، جایش را به احساس حقارت و بیهودگی می دهد، از مادر بودن بیزار می شود و آبستنی برایش معنای یک احتضار پیدا می کند.

ثابت شده است که چنین زنانی، دردهای آبستنی را خیلی به دشواری تحمل می کنند، رابطه مادر و فرزند یک رابطه دو نفری نیست، بلکه یک رابطه سه نفری است:

مادر، کودک، پدر، و حتی اگر پدر غایب باشد، در زندگی درونی مادر، در تخیلات و تصورات او و

ص: ۱۲۰

۱-۱۶۸. فصلت {۴۱} آیه ۳۰.

۲-۱۶۹. نازعات {۷۹} آیه ۴۰ و ۴۱.

نیز در احساس مادری او، نقش حساسی دارد.

پیامبر عالی قدر اسلام فرمود:

احسن الناس ایمانا احسنهم اخلاقا و الطفهم باهله وانا الطفکم باهلی، برترین مردم از حیث ایمان، کسی است که اخلاقش نیکوتر و با خانواده خود مهربان تر باشد و من از همه شما با خانواده ام مهربان تر هستم (۱).

قسمتی از نامه دختری که خودکشی کرد!

از آنچه گذشت، نتیجه گرفتیم که نقش عواطف در زندگی انسان بسیار مهم و ارزنده است.

بدون عواطف گرم انسانی، زندگانی زنان، شوهران، فرزندان، یتیمان و همه طبقات اجتماع، فلج می شود و گاهی هم به خودکشی می انجامد.

نامه ای که از یک دختر، پس از انتحار به دست آمده است، این حقیقت را آشکار می سازد:

آقای دکتر عزیز! این نامه موقعی به دست شما می رسد که من در ملکوت اعلا هستم.

قصه ای که برای شما می نویسم، جریانی است که هیچ کس از آن آگاه نیست و از شما نیز می خواهم که به مادرم چیزی نگویید.

گناه من به گردن اوست! گفتم مادرم گناهکار است، بلی، او زنی خشن، خودپسند، سختگیر و بی رحم بود.

برای تربیت من که تنها فرزندش بودم رنج بسیار کشید.

او مادر من بود، معلم من بود، ولی هرگز نخواست دوست من باشد، حتی هنگام بلوغ، جرات نکردم از آن حادثه ای که برای هر دختری اتفاق می افتد، با او حرف بزنم.

روزی رسید که این کمبود را شیطان دیگری جبران کرد، من که تشنه محبت بودم، دست پرمهر او را به گرمی فشردم و به رویش آغوش گشودم.

یقین دارم که دختران محبت دیده، هرگز دچار این لغزش نمی شوند.

کسی که در خانه اش چشمه آب حیات

ص: ۱۲۱

دارد، به دنبال سراب نمی رود.

او به من قول ازدواج داد

من دیوانه وار عاشقش شدم.

او هم خود را دلباخته و بی قرار و شیدا نشان می داد! نتیجه را شما خود می توانید حدس بزنید:

آنچه نمی بایست واقع شود، اتفاق افتاد! یک ماه بعد از کامیابی، او از من گریخت و سردی نشان داد.

من در آتش سوزانی می سوختم و جرات نمی کردم این موضوع را با مادرم در میان نهم.

سه ماه گذشت و بالاخره یک روز که دیدم پدر و مادرش از خانه خارج شدند، به سراغش رفتم.

در زدم، خودش در را به روی من گشود و تا مرا دید، خواست در را ببندد، ولی من خود را لای دو لنگه در انداختم و وارد شدم و گریه کنان گفتم: چرا با من چنین کردی؟ وحشیانه بازوی چپم را گرفت و از خانه بیرونم کرد و گفت: برو گم شو، دختر نانجیب! تو را اصلا نمی شناسم.

در را پشت سر من بست.

بازوی چپم درد گرفته بود.

گریه و زاری نتیجه ای نداشت.

به خانه رفتم، اما جرات گفتن واقعیت را نداشتم، زیرا مادرم را دوست خود نمی شناختم.

تا صبح از درد بازوی چپم گریه کردم.

سپیده که دمید، درد آرام گرفت، ولی از آن روز به بعد، هر غروب دوشنبه، بازویم درد می گرفت و بامداد سه شنبه، آرام می شد! آقای دکتر! دیگر چیزی نمی نویسم.

از شما پدر مهربان می خواهم که برای شادی روح من دعا کنید.

دوست کوچک شما: ن. ر.

نیروی شگرف عاطفه

عقل و عاطفه

تردیدی نیست که نیروی عقل در راه کشف رازهای خلقت، کمک های شایانی به انسان کرده است.

بشر به یاری عقل توانست کوچکترین جز عالم خلقت، اتم را که قطر

ص: ۱۲۲

آن از میلیمتر تجاوز نمی کند بشکند و به اسرار درون آن پی ببرد و آفتابیش در میان بیند! انسان توانست، قوانین حرکت ستارگان را کشف کند و نظم خیره کننده آنها را دریابد، کهکشان ها را که هر کدام دارای چندین منظومه شمسی هستند مورد مطالعه قرار دهد، صنایع کوچک و بزرگ، یکی پس از دیگری قدم به عرصه وجود گذاشتند و زندگی ساده و بی پیرایه گذشته بشر را به صورت زندگی ماشینی پیچیده و پر هیاهوی امروز درآوردند.

در عصر ما که صحبت از تسخیر کرات آسمانی و مسافرت های دور و دراز فضایی در میان است کره کوچک زمین نمی تواند بشر را در خود محبوس گرداند.

آموزش و پرورش در دنیای امروز، نقش بسیار حساسی به عهده دارد.

باید انسان را برای چنین زندگی پر پیچ و خمی آماده گرداند و بدون این که بگذارد شخصیت و حیثیت آدمی فدای علم و صنعت و ماشینیسیم شود، او را برای استقبال از تمام جلوه های آن آماده و مهیا کند، از این رو یکی از هدفهای آن، پرورش قوای فکری انسان است، ولی باید توجه کرد که چاشنی زندگی انسان، عواطف است.

بدون عاطفه، زندگی سرد و تلخ و خالی از لطف است.

اصولا عقل و علم و هرچه از آنها سرچشمه می گیرد، سرد و خشک است.

عواطف، زندگی را گرم و دلپذیر می سازد و انسان را به حرکت و کوشش و تلاش وامی دارد.

در عین حال، مردمی که تعادل عواطف خود را از دست داده و از لحاظ عواطف دستخوش افراط و تفریط شده اند، از نظر روانی بیمارند و ادامه زندگی برای آنها دشوار است.

امه ای که در فصل پیش نقل شد، برای اثبات این مدعی، شاهد گویایی است.

او کمبود عاطفه را دلیل اصلی انتحار خود بیان می کند، آن جا که می نویسد:

من که تشنه محبت بودم، دست پرمهر او را به گرمی فشردم و به رویش آغوش گشودم (۱).

به همان اندازه که محبت پدران و مادران در سعادت و خوشبختی اطفال موثر است و نقش سازندگی یک انسان خوش بخت را ایفا می کند، افراط و تفریط در محبت، نقش سازندگی یک انسان علیل و ناتوان و بدبخت را ایفا می کند.

خانه ای که فاقد مهر و محبت است، کانون بدبختی و در به دری اطفال است.

خانواده هایی که بر اثر ازدواج های نامتناسب به وجود آمده اند و شالوده سست و درهم گسیخته ای دارند، برای اطفال، ماتمکده ای بیش نیستند.

از طرف دیگر، افراط در محبت نیز سبب می شود که کودکان، فاقد اراده و اعتماد به نفس بار آیند و همواره طفیلی و انگل دیگران باشند.

آنها قوه ابتکار ندارند و در برابر مشکلات و حوادث و فراز و نشیب های زندگی، شکست می خورند و از پای در می آیند، از این رو امام باقر (ع) می فرماید:

شر الاباء، من دعاه البر الی الافراط بدترین پدران، کسانی هستند که در محبت و نیکی به فرزندان، زیاده روی نمایند.

عاطفه و تکامل

با این که عقل به تنهایی، سرد و خشک و خاموش است، پیشروی ها و تکامل آن نیز مدیون عواطف است.

اگر ملاحظه می کنیم که دانشمندان برای کشف یکی از اسرار خلقت، مدت ها در لابراتوارها وقت می گذرانند و از استراحت و خواب و تفریح چشم پوشی می کنند، به خاطر عشق و اشتیاقی است که به کار خویش

ص: ۱۲۴

اگر این عشق و اشتیاق، از آنها گرفته شود، در ظرف چند ثانیه از پای درمی آیند و نومیدانه دست از کار خود می کشند.

اگر رهبران کشورهای آزاد شده، برای نجات کشورهای خویش از چنگال امپریالیسم، تمام مصایب و مشکلات و زندان های تاریک انفرادی را تحمل می کنند و حتی احساس خستگی و ناراحتی نمی نمایند، از برکت عشق به آزادی و دلسوزی به میلیون ها انسان گرسنه و اسیر است.

اگر عواطف گرم و خروشان آزادی خواهان و استقلال طلبان هند نبود، قطعاً تا امروز، هندوستان در زیر یوغ استعمار خرد و شکسته شده بود.

جواهر لعل نهرو، می نویسد:

در جامعه هند، مردم، به طبقات یا کاست های جدا از هم تقسیم می شدند.

پایین تر از همه، طبقه ای بودند که نجس حساب می شدند و سایر طبقات با آنها تماس نمی گرفتند و اینها حق ورود به مجامع و معابد را نداشتند و ناچار بودند در محله های مخصوص یا خارج شهر زندگی کنند.

در دوران مبارزه برای استقلال، گاندی برای درهم شکستن این رسوم نیز به مبارزه پرداخت و نجس ها را هریجن (مخلوق خداوند) نامید و دیگران را به تماس با آنها تشویق کرد و یک بار هم به این منظور اعلام روزه کرد و کاست های هندو اقدام کردند و زنجیرهایی که هندوان بر دست و پای برادرانشان گذاشته بودند، تا اندازه ای گسست (۱).

روان شناسان برای این که نقش عواطف را به دقت بررسی کنند و فواید و آثار عواطف را به خوبی کشف نمایند، دو دسته دانشجو را به طور جداگانه در درس مخصوصی آزمایش کردند.

این دو گروه، از لحاظ استعداد و معلومات در یک ردیف بودند، ولی به یک

ص: ۱۲۵

دسته آنها گفته شد که اگر از عهده امتحان برآیند، مزایایی به آنها داده خواهد شد و به دسته دیگر هیچ نگفتند، بررسی نتیجه آزمایش نشان داد که دسته اول، کاملاً در کار خود موفق شده اند و دسته دیگر در کار خود شکست خورده اند.

این آزمایش ثابت کرد که حتی در کارهای علمی نیز عاطفه، نقش مهمی را به عهده دارد و بدون دخالت عواطف، دانش آموز و دانشجو نمی تواند در کار خود پیشرفت کامل کند.

روی همین اصل است که باید دانش آموزان و دانشجویان در انتخاب رشته تحصیلی و شغل، آزاد گذاشته شوند تا هر رشته و هر شغلی را که مایلند و به آن دلبستگی دارند، برای خود انتخاب کنند، در این صورت می توانند در کار خود پیشرفت نمایند و به مقصود برسند، اما اگر رعایت ذوق و سلیقه آنها نشود و رشته تحصیلی و شغل، بر آنها تحمیل شود در نیمه راه از کار می افتند و شکست می خورند.

تنها عاطفه

بر حسب ظاهر ما هستیم که در راه تکامل علمی، صنعتی، اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی کوشش و تلاش می کنیم، اما در حقیقت، تنها نیروی فنا ناپذیر و سرشار عواطف است که منشا این همه آثار درخشان می شود، آری بیستون را عشق کند و شهرتش فرهاد برد! یکی از نویسندگان می نویسد:

بسیاری از مردم، کلیه عوامل و وسایل موفق شدن را، از قبیل جوانی، سلامتی، انرژی، سواد و هرچه لازمه پیشرفت است، دارند ولی از آنها بهره برداری نمی کنند.

انگیزه ای برای تلاش و شروع به فعالیت ندارند، زیرا هدفی ندارند.

نمی دانند از کجا شروع کنند و به کجا برسند.

جرقه ای لازم است تا آتش اشتیاق آنها شعله

ور شود و آنها را به سوی موفقیت و کامیابی پیش براند.

یکی از بهانه هایی که امروز مد شده، این است که می گویند:

وقت کم است! و با گفتن این جمله به دنبال کار کمتر و پول بیشتر می روند.

از قبول مسئولیت و به کار بردن هوش و ابتکار، پرهیز می کنند و به جای آن، تمام مساعی خود را صرف تفریح و گردش و خوشگذرانی می نمایند (۱).

اگر مادری کنار گاهواره طفل شب ها بیدار می نشیند و او را خفتن می آموزد، اگر دست طفل را می گیرد و او را پا به پا می برد تا شیوه راه رفتن را بیاموزد، اگر یک حرف و دو حرف بر زبان او می نهد تا سخن گفتن به او یاد دهد، و سرانجام اگر طفل هستی خود را از هستی او می داند و شعارش این است که تا هستم و هست، دارمش دوست! همه از برکت عواطف است.

اگر کاشفین بزرگ به قعر اقیانوسها و فراز آسمانها سفر می کنند، اگر دانشجویی برای آزمایش دارویی که کشف کرده است، جان خود را در معرض خطر قرار می دهد و اثر آن را روی بدن خویش آزمایش می کند، اگر قهرمانان برای سرفرازی و نجات ملت خویش، فداکاری و جانبازی می کنند، اگر انسان دوستان بزرگ و منجیان فنا ناپذیر عالم انسانیت، از نیروی استقامت، بردباری، فداکاری و نوع دوستی برخوردارند، همه آنها مدیون نیروی شگرف حیات عاطفی هستند.

*** همین عاطفه است که رهبران بزرگ آسمانی را برای نجات بشر به فداکاری واداشت.

امام حسین (ع) برای همین عشق به حق، از صمیم قلب جانبازی و فداکاری کرد و نام نیکش جاودانی شد.

سربازان رشیدی

ص: ۱۲۷

که در میدان های جنگ، تیرهای دشمن را به جان خود می خرنند و جان خود را برای آسایش هموطنان از دست می دهند، همه مدیون عواطف هستند.

اکنون که تا حدودی به اهمیت نقش عواطف پی بردیم، خوب است در مساله تربیت اطفال تجدید نظر کنیم و به قول ویل دورانت: نخست خود را تربیت کنیم، سپس به تربیت کودکان خود پردازیم زیرا تا خود ما از تعادل عواطف برخوردار نباشیم و حیات عاطفی ما سالم و نیرومند نباشد، نمی توانیم در مساله تربیت اطفال کامیاب شویم.

در حقیقت، ما هرچه هستیم، کودکان ما همان خواهند شد.

ویل دورانت می گویند:

کودکانت را به من بنما، تا بگویم چکاره هستی (۱).

بنابراین جا دارد که مربیان، با توجه به اهمیت و نقش عواطف، در تربیت و هدایت آن، کوشش کنند و وظیفه خود را به خوبی اجرا نمایند، باشد که در راه رسانیدن انسان به اوج کمال و عظمت، سهمی داشته باشند.

ویل دورانت می نویسد:

برای بنای خوی کودک، شاید بهتر آن باشد که مدح را جایگزین قدح سازیم.

سرزنش و خرده گیری، روح را فلج می کند و کار ناتمام را تا ابد مبعوض می سازد.

مدح به سلول ها نیرو می دهد، اعضا را تقویت می کند و دشوارترین کارها را به پیروزی بدل می سازد.

با اهرم خود خواهی، می توان جهان را بلند کرد.

به جای آن که کار خوب انجام نیافته را مذمت کنیم و آن را از سرزنش و ملامت پر سازیم، بهتر است که به کارهای خوب انجام یافته بنگریم و آن را چنان بستاییم که خاطره شیرینش در ذهن کودک بماند و مایه تشویق کارهای دیگر شود (۲).

ص: ۱۲۸

۱- ۱۷۴. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، حکمت ۴۴۱، ص ۱۲۹۳.

۲- ۱۷۵. حجرات {۴۹} آیه ۱۱.

بدون تردید عواطف انسانی، عهده دار بسیاری از کارهای برجسته و عالی است.

بسیاری از جنبش‌ها و کوشش و تلاش‌ها، اثر عواطف است.

بسیاری از علایم بدنی، از قبیل رنگ پریدگی، لرزه اندام، عرق پیشانی، جهش وب با عواطف همراه است.

بدیهی است که حالات عاطفی اعم از مطبوع و نامطبوع با عکس العمل‌هایی در بدن همراه است و روان‌شناسان تحت عنوان فیزیولوژی عواطف یا حرکات عاطفی، از آن بحث کرده‌اند.

جالب این است که این مشکل هنوز حل نشده است.

برخی، حالات و عوارض بدنی را معلول عواطف، و برخی دیگر، عواطف را معلول ادراک حالات بدنی می‌دانند.

دو تن از روان‌شناسان (ویلیام جیمز و جیمز لانگ) در حدود سال ۱۸۸۵ م.

هر کدام به طور مستقل نظریه‌ای بیان کرده‌اند که از نظر تشابه به یکدیگر، به نظریه جیمز لانگ (۱) معروف شده است.

خلاصه این نظریه، این است که انسان چون گریه می‌کند، مغموم است، چون می‌لرزد، می‌ترسد، چون داد و فریاد می‌کشد، خشمناک و عصبانی است، پس تحریکات جسمانی سبب بروز حالات عاطفی می‌شوند.

نقطه مقابل این نظریه، عقیده کسانی است که حالات عاطفی را منشا بروز عوارض جسمانی می‌دانند و معتقدند که بر اثر پیدایش حالات عاطفی، لرزش، رعشه، انقباض عضلات بدن و صورت، بزرگ و کوچک شدن مردمک چشم، سرعت ضربان نبض، تند شدن تنفس و احیانا مات شدن رنگ پوست یا برافروخته شدن آن که به دنبال آن عرقی سرد بر بدن می‌نشیند، در انسان ظاهر می‌شود.

ترجیح یکی از این دو نظریه بر دیگری کار آسانی نیست.

ما می‌بینیم که گربه‌ای از ترس سگ پا به فرار می‌گذارد،

ص: ۱۲۹

وقتی که به بن بست رسید، به سگ حمله ور می شود و در این وقت، سگ پا به فرار می گذارد و گربه او را تعقیب می کند! بارها دیده شده است که انسان وقتی راه فرار را به روی خود بسته می بیند، چنان از خود شجاعت نشان می دهد که شاهد پیروزی را در آغوش می کشد، به قول شاعر عرب: اذا یئس الانسان طال لسانه کسنور مغلوب یصول علی الکلب (۱).

یعنی هنگامی که انسان دچار یاس می شود، زبانش دراز (و ترسش کم) می شود همان طور که گربه مغلوب، به سگ حمله می برد.

وقت ضرورت چو نماند گریز دست بگیرد سر شمشیر تیز (۲).

حقیقت عاطفه

از این که بگذریم، ملاحظه می کنیم که هیچ گاه به وسیله علایم بدنی، نمی توان به حقیقت عاطفه پی برد.

آنچه مسلم است این است که در برابر عاطفه نامطبوع بر سرعت حرکت نبض و سرعت تنفس، افزوده می شود، فشار خون بالا می رود و کار انقباض و انبساط عضلات معده آهسته و گاهی متوقف می شود و در برابر عاطفه مطبوع مثل عشق و شادی، آشفستگی بدنی خیلی ملایم است و حتی بین افراد هم از این لحاظ تفاوت وجود دارد، ولی به هر حال نمی توان به خصوصیت آن عاطفه مطبوع و نامطبوع پی برد.

با توجه به قاعده فوق، معلوم می شود که دستگاه دروغ یاب که مرکب از چندین ابزار ثبت کننده است و آن را برای اندازه گیری تغییرات فیزیولوژیک بدن به کار می برند چندان دقیق نیست.

این دستگاه در بازجویی های جنایی به کار می رود، از این رو به دروغ یاب معروف شده است.

تنها نتیجه ای که ممکن است از این دستگاه گرفته شود، این

ص: ۱۳۰

۱- ۱۷۷. روان شناسی عمومی، جزوه شماره ۷.

۲- ۱۷۸. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، حکمت ۴۱۴، ص ۱۲۸۴.

است که متهم، ممکن است با مشاهده این دستگاه، دچار ترس شود و همین، به کشف حقیقت کمک کند.

در حقیقت، ترس متهمان و ضعف روحی آنان است که به کشف ماجرا کمک می کند.

دین داران جاهل و دانشمندان بی دین

ما طی دو بخش، راجع به نقش عواطف بحث کردیم و این خود ممکن است برای برخی از خوانندگان سوء تفاهمی ایجاد کند و تصور کنند که اگر زندگی را در بست در اختیار عواطف بگذارند، سعادت‌مند خواهند شد، در حالی که چنین نیست.

بسیاری از بدبختی ها و سیه روزی ها و جنگ ها، زایده پاره ای از عواطف نا به جا و مزاحم است.

این عواطف نا به جا، سبب ناتوانی روح انسان می شود و انسان را از کاروان تمدن و نیل به کمال، عقب می افکند.

هنگامی ستاره اقبال و خوشبختی انسان در آسمان زندگی می درخشد که دارای روحی استوار باشد.

مردمی که دارای روحی ضعیف و ناتوان هستند، نمی توانند به اوج سعادت و خوشبختی برسند.

آنها همواره در لجنزار جهل و نابخردی، دست و پا می زنند و در میان تار و پودهای اوهای که برگرد خود تنیده اند، محاصره شده اند.

قرن ها عقب تر از معاصران خود زیست می کنند و درحالی که دیگران به سرعت روبه ترقی و کمال می روند، آنها همچنان در آتش اوهام و خرافات خویش می سوزند.

بسیاری از مردم هندوستان با این که سال هاست به استقلال رسیده اند، مع الوصف، هنوز در برابر گاو تعظیم می کنند و آن را خدای خود می پندارند! تازه این هنوز نسبت به گذشته آنها بسیار ناچیز و غیر قابل توجه است، نهرو می نویسد:

رسم ساتی این بود که اگر شوهری می مرد، موقع سوختن او، زنش هم خود را در

آتش می افکند و با شوهرش می سوخت (۱).

این رسم را انگلیسی ها برانداختند و نهرو آن را یکی از کارهای مثبت آنها می شمارد.

تشخیص جامعه ای که از روح استوار بی بهره می باشد، از راه های متعدد، امکان پذیر است.

بررسی نحوه عقاید دینی، سیستم حکومت و اظهار نظرهایی که در مورد پدیده ها یا فنومن ها می کنند، می تواند تا حدود زیادی ما را به استواری یا ناستواری روح آن جامعه آگاه سازد.

انجیل که ساخته و پرداخته مردمی است که روحی ناتوان داشته اند، می گوید:

خوشبخت کسانی هستند که در نادانی از اسرار کاینات به سر می برند، چون در این صورت است که خدا را خواهند دید.

بدین ترتیب، چنین مردمی که احيانا خیلی هم مذهبی می شوند و تعصب غلط را با ایمان به مذهب، در می آمیزند، حقیقت مذهب را در چهار چوبه جهل به کاینات، کوردلی و بی خبری از حقایق عالم، محدود می کنند و به انسانهای علیل و سست تبدیل می شوند.

این قضاوت نا به جا خود منجر به جنایات شرم آوری از قبیل کشتن، سوزاندن و تکفیر دانشمندان دوره رنسانس اروپا شد! نتیجه دیگر آن را از زبان دکتر مارتین لوتر کینگ، رهبر سیاهان آمریکا، در کتاب ندای سیاه بشنوید:

کسانی هستند که در میان پیروان دین رواج داده اند که دین و دانش با هم سازگار نیست، ولی دروغ است.

ممکن است بین افراد روحانی با روح ناتوان و مردان دانش با روح استوار، اختلافی وجود داشته باشد، ولی هرگز بین دین و دانش اختلافی وجود ندارد.

جهان این دو از هم متمایز و راه های آنها از هم جداست

دانش می جوید و دین تفسیر می کند، دانش به آدمی معلوماتی می دهد که قدرت است و دین به آدمی قدرتی می بخشد که کنترل است،

ص: ۱۳۲

دانش معمولاً به کردار می پردازد و دین به آثار.

دانش و دین رقیب هم نیستند، بلکه مکمل یکدیگر می باشند.

دانش از نابودی دین در کارهای نامعقول و ناصواب و مخالفت فلج کننده، با پیشرفت فرهنگ و علوم در میان توده مردم، جلوگیری می کند و متقابلاً دین مانع است که علم در لجنزار پیش پا افتاده مادیات و افکار مخالف اصول اخلاقی فرو برود.

به نظر می رسد که عالی ترین توجیه برای جمع میان دین و دانش، همین است.

نتیجه این می شود که اگر دین و دانش از یکدیگر جدا شوند، دردی را دوا نخواهند کرد.

مردم جاهل بسیاری از قضاوت های غلط خود را به حساب دین می گذارند! عدد سیزده را منحوس می شمارند.

اگر حیانا شماره پلاک منزلشان سیزده باشد، آن را به صورت ۱+۱۲ می نویسند تا نحوست آن گریبانشان را نگیرد! یک عطسه، ممکن است جلو بسیاری از کارهای مهم آنها را بگیرد! از گرفته شدن ماه و خورشید بیمناکند! طلوع ستاره دنباله دار را علامت نزول بلا می دانند! برنامه کارهای خود را با مراجعه به فالگیران و تقویم منجمان تنظیم می کنند! و تقارن و طلوع و غروب ستارگان را در سعادت و گرفتاری خود موثر می دانند! گاهی هم کار آنها به مرده پرستی و پاره ای از اوهام دیگر می کشد! در حالی که دین صحیح، از همه عواملی که موجب ترس یا امید بیهوده می شود و روح انسان را ناتوان می سازد، متنفر است.

هنگامی که پسر پیامبر عالی قدر اسلام از دنیا رفت، خورشید گرفته شد، مردم گفتند:

خورشید بر اثر مرگ فرزند پیغمبر خدا دچار حزن و اندوه و در نتیجه چهره اش تیره شده است

ص: ۱۳۳

پیشوای اسلام فرمود:

ان الشمس والقمر آیتان من آیات الله فلا ینکسفان لموت احد، ماه و خورشید، دو نشان از نشانه های قدرت خدا هستند و برای مرگ هیچ کس، گرفته نمی شوند (۱).

به همین ترتیب، ملت هایی که از لحاظ علم پیشرفت کرده اند، اما از لحاظ اخلاق و دین و معنویت، سیر قهقرایی کرده اند، مردمی ناتوان هستند.

استواری روح و استقامت و ثبات در برابر هوای نفس و تمایلات حیوانی ندارند، بنابراین دین داران جاهل و دانشمندان بی دین هیچ یک سعادت مند نیستند، زیرا هر دوی آنها روح ناتوانی دارند.

ویل دوران می نویسد:

امروز فرهنگ ما سطحی و دانش ما خطرناک است، زیرا از لحاظ ماشین، توانگر و از نظر غایات و مقاصد، فقیر هستیم.

آن تعادل ذهنی که وقتی از ایمان دینی گرمی برمی خاست، از میان رفته است.

علم مبانی فوق طبیعی، اخلاقیات را از ما گرفته است و گویی همه جهان در اصالت فردیتی درهم و برهم که نشانه قطعه قطعه شدن نامنظم خوی و منش است گم گشته است.

قرآن کریم می گوید:

یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اتوا العلم درجات، خداوند درجات مردمی را بالا می برد که از ایمان و علم، برخوردار باشند (۲).

بدیهی است که در این صورت، دیگر آثاری از ضعف و ناتوانی روحی در زندگی چنین مردمی مشاهده نخواهد شد و روح استوار در همه جا با آنها هماهنگ خواهد بود.

امام باقر (ع) فرمود:

المومن اصلب منالجبیل، مومن، از کوه استوارتر است (۳).

برای این که بتوانیم وظیفه مریبان و نقش عمده ای که آنها در تقویت روحیه تربیت یافتگان به عهده دارند، به خوبی روشن کنیم، ناگزیریم بحث خود را در زمینه عواطف مزاحم توسعه دهیم،

۱- ۱۸۰. روان شناسی کودک , ص ۲۹۲.

۲- ۱۸۱. لذات فلسفه , ص ۲۲۸, ددحت .

۳- ۱۸۲. همان جا.

از این رو تحت عنوان ترس با شما سخن می‌گوییم.

ترس

منشا روانی ترس

ترس، یکی از عواطفی است که بسیاری از نیروها و استعدادهای درونی آدمی را فلج می‌سازد و از شکوفا شدن آنها جلوگیری می‌کند.

ترس باعث ضعف و زبونی انسان در زندگی می‌شود و شجاعت، انسان را تا سرحد آرمان‌ها و مقاصدی که دارد، همراهی و یاری می‌نماید.

اگرچه امروز ترس به آن صورتی که در انسان‌های نخستین وجود داشت و با تغییرات شدید فیزیولوژیکی همراه بود، وجود ندارد، مع الوصف، آنچه که به طور مشترک، در میان انسان‌های اولیه و انسان‌های امروزی و حتی حیوانات، منشا ترس می‌شود، احساس خطر است:

خطر گم شدن یا کم شدن.

روان‌شناسان می‌گویند:

ترس در صورتی عارض می‌شود که شخص، خطری را (از فرو رفتن سوزن در پوست بدن گرفته تا ناخوشی سخت و خطر مرگ) احساس کرده، حالت دفاعی به خود گیرد (۱).

ترس، عاطفه‌ای است که گریبان کودکان، جوانان و بزرگسالان را می‌گیرد و سعادت آنها را تهدید می‌کند.

افراد، برحسب تفاوت سنی خویش، دچار ترس‌های مختلف و گوناگونی می‌شوند.

بیشتر تا پنجاه درصد از کودکان دو ساله تا شش ساله، از تاریکی می‌ترسند، زیرا نیروی تخیل قوی آنها و افسانه‌های وحشت‌انگیزی که خوانده یا شنیده‌اند سبب می‌شود که تاریکی را پر از موجودات عجیب و غریب ببینند.

داروین معتقد بود که ترس از حیوانات، برای کودکان ارثی است، ولی مهر و محبتی را که انسان به حیوانات از خود نشان می‌دهد، بعدها فرا می‌گیرد.

نقاط مرتفع، غرش رعد، سوت کارخانه، بازیچه‌هایی که جاندار به نظر می‌آیند و سایه متحرک، اطفال را می‌ترسانند.

بچه‌ها از قیافه‌های ناشناس، بیمناکند

گاهی بر اثر

۱-۱۸۳. ساموئیل کینگ، جامعہ شناسی، ص ۲۶۸ ک ۲۷۴.

همان نیروی قوی تخیل و عدم دخالت حس و لمس، دچار رویاهای مخوف می شوند، حتی جابه جا شدن، برای چنین اطفالی ترس آور است.

تحمل پرتاب شدن به هوا و قرار گرفتن روی شانه، بر اثر عادت است.

اطفال بزرگ تر، بیشتر از امور واقعی از قبیل مرگ، صاعقه، زلزله، بیماری وب می ترسند.

جوانان از این که مورد تمسخر و استهزا قرار گیرند، بیمناکند.

ترس بزرگسالان، بیشتر از شکست در کار و پیشه، عدم تامین زندگی و از کف رفتن حیثیت اجتماعی است.

علایم ترس، لرزش اندام، عقب نشینی و فرار است.

حرکاتی که بر اثر تمایل به فرار، در انسان ظاهر می شود، صورت های مختلفی دارد:

بانویی که می ترسد در اجتماع مورد قبول واقع نشود، انزوا و کناره گیری اختیار می کند.

این کناره گیری موجب تاثر و پریشانی خاطر می گردد و اگر شدت پیدا کند، عوارض روحی و عصبی نیز به دنبال خواهد داشت.

کسانی که از شکست در کار و حرفه بیمناکند، معمولاً به رختخواب پناه می برند و تمارض می کنند.

گاهی هم به قدری با تخیلات شیرین خود سرگرم می شوند که موضوع ترس آور را به شکلی فراموش می کنند.

سربازانی که در میدان جنگ دچار ترس می شوند، به قدری فشار روحی آنها شدید است که برخی از آنها دچار کوری و فلج می شوند یا این که زبان آنها به ندمی آید.

فواید و مضرات ترس

باید به این نکته توجه داشت که ترس، یا فطری و ذاتی انسانی است و یا اکتسابی.

بدون تردید آنچه آفریدگار جهان در نهاد انسان به ودیعت گذاشته است، نه تنها ضرر ندارد، بلکه وجود آن اگر مورد استفاده صحیح قرار گیرد مفید و سودمند

است، بنابراین لازم است که کودکان را طوری پرورش دهیم که در برابر خطر، ترس داشته باشند، زیرا چنین ترسی، آنها را مجهز می کند که جان و شخصیت خود را در مقابل آن حفظ کنند، البته خطر واقعی نه خطر موهوم.

تخلف از قوانین و مقررات اجتماعی، موجب گرفتاری، بی آبرویی و احیانا مرگ انسان می شود و این یک خطر واقعی است.

کودکان را باید از همان دوران کودکی از هر نوع تخلفی ترسانید، البته این ترسانیدن، باید عاقلانه باشد.

شرح سرگذشت مردمی که بر اثر تخلف از قوانین و مقررات تسلیم چوبه دار شده اند و یا سال ها در سیه چال زندان به سر برده اند و حیثیت خود را پایمال کرده و آبروی خود را از دست داده اند و معرفی افرادی که بر اثر پاکدامنی، راستی و درستی، عمری را به عزت و شرافت و آبرومندی گذرانیده اند، برای کودکان، درسی آموزنده است که آنها را وادار می کند تا عواقب تخلفات را مطالعه و عاقلانه از آن اجتناب کنند.

با این همه، نباید آنها را از هر خطری ترسانید، بلکه باید به آنها فهماند، آن جا که نگهداری و حفظ جان و مال به قیمت از دست رفتن استقلال وطن، ناموس و عقیده تمام شود، شجاعانه باید جانبازی و فداکاری کرد.

اما ترسی که انسان را به سوی کمال و راستی سوق دهد و از حرکات زشت و ناپسند جلوگیری کند، باید در وجود انسان زنده بماند.

از نظر اسلام، ترس از مجازات و کیفر خداوند برای مردم لازم است و به طور یقین چنین ترسی، امنیت و آسایش را برای جامعه به ارمغان می آورد.

اگر در

ص: ۱۳۷

همان جامعه، خیانت و تجاوز رواج یابد و بر اثر آن، ناامنی شدیدی زندگی مردم را فرا بگیرد، به واسطه عدم ترس از خداوند و کیفر اوست.

ترس از کیفرهای قانونی هرچند هم بی رحمانه باشد نمی تواند جای ترس از کیفر الهی را بگیرد، زیرا به جرات می توان ادعا کرد که غالب متخلفان از قوانین، یا اصلاً کیفر نمی بینند، یا به کیفر واقعی نمی رسند و این خود عللی دارد که این جا مجال ذکر آن نیست.

کسانی هم پیدا می شوند که بدی نکردن آنها، از ترس کیفر نیست.

همان طور که خوبی های آنها هم برای پاداش نمی باشد.

علی (ع) فرمود:

پروردگارا! عبادت من برای طمع بهشت و ترس دوزخ نیست ب.

ترس هایی که بسیار ابلهانه و مایه سرافکنندگی و شکست و حاکی از ضعف و ناتوانی انسان است، ترس هایی اکتسابی است.

در حقیقت ترس های اکتسابی یا غیر واقعی، بر اثر احساس خطر غیر واقعی و موهوم پیدا می شوند.

در درجه اول باید از پیدایش چنین ترس هایی جلوگیری کرد و در درجه دوم باید در صدد ریشه کن کردن آن برآمد.

به عقیده روان شناسان، ترس بی جا از جنبه عقلی و اخلاقی و مزاجی، مضر است.

شاید اکثر خوانندگان به تغییرات بدنی که با ترس همراه است پی برده باشند:

اختلال گردش خون، پریدگی رنگ صورت، تنگی نفس، گرفتگی گلو، لرزش اندام، خشکی دهان، راست شدن مو بر اندام و شدت ضربان قلب، از همه نمایان تر است، از این رو ترس به خصوص اگر شدید باشد اعمال مختلف بدن را مختل می سازد و شخص را بیمار و احیاناً نابود می کند.

بر اثر ترس، حافظه و عقل

ص: ۱۳۸

انسان، ضعیف می شود و گاهی هم انسان دچار جنون می شود.

کم رویی، موهوم پرستی و سست عنصری از مضرات اخلاقی ترس است.

نقش پدران، مادران و مربیان

کودک، از صدای بلند، ترس فطری دارد.

اگر هنگام نزدیک شدن او به چیز مورد علاقه اش، فریادی از جانب بزرگ تر بشنود، از آن چیز خواهد ترسید و همین ترس ممکن است به اشیای مشابه آن نیز سرایت کند.

دانشجویی از نزدیک شدن پر مرغ به بدنش، دچار حمله و ترس شدیدی می شد و حتی از دیدن پر مرغ می ترسید.

تحقیقات روان شناسی نشان داد که او در سن دو سالگی، مورد حمله خروسی واقع شده است.

رادیو، داستانی راجع به دیو، جن و پری می گفت و پسر بچه ای گوش می داد.

موقع رفتن به رختخواب، طفل به گریه افتاد و شرح قصه را برای مادر تعریف کرد و معلوم شد که از این که دیوها به رختخوابش رفته باشند، می ترسد.

مادر چراغ قوه ای به دست طفل داد و در حالی که او را قوت قلب می داد، از او خواست که رختخواب را بررسی نماید و ببیند که نه دیو در آن جاست و نه جن و پری! (۱) روشی که روان شناسان برای معالجه ترس، پیشنهاد می کنند.

کم کردن قدرت انگیزه ترس آور و به عبارت دیگر، همراه ساختن محرک ترس با یک چیز نشاط ور است.

این کار، سبب می شود که از قدرت انگیزه ترس آور، کاسته شود.

هنگامی که طفل، مشغول خوردن غذاست، می توان آرام آرام، چیزی که از آن ترس دارد، به او نزدیک کرد، البته خیلی با احتیاط، چه در غیر این صورت، ممکن است ترس دیگری از خود غذا هم پیدا

ص: ۱۳۹

کند، پس همراه ساختن یک موقعیت فرح بخش با موقعیت ترس آور، به تدریج از ترس کودکان می‌کاهد.

برای علاج ترس کودکانی که از تاریکی می‌ترسند و شبها نمی‌خوابند، می‌توان به تدریج نور را کم کرد، تا این که با تاریکی خو بگیرند.

اگر هم زمان خواب آنها را با قصه‌های شیرین و لالایی توام سازیم، مفیدتر خواهد بود.

مربیان، پدران و مادران دلسوز و مهربان، از ترسانیدن اطفال و تضعیف روحیه آنان خود داری می‌کنند.

بسیاری از مادران هستند که برای آرام کردن و تسلیم ساختن کودک، از نیروی تخیل او سوء استفاده می‌کنند و او را از موجودات موهوم و افسانه‌ای، چون لولو و دیو و غول، یا موجودات واقعی، چون سگ و گربه و گرگ، می‌ترسانند.

خوشحالند که از این رهگذر، طفل را آرام و خاموش کرده‌اند، ولی غافلند از این که با این عمل خود، روحیه طفل را فلج می‌کنند و برای همیشه او را دستخوش ترس‌های مضر و بیهوده می‌سازند.

مسو، حکیم ایتالیایی، می‌گوید:

آینده و عظمت هر ملتی، تنها بسته به تجارب و صنعت و دارایی و رزمجویی افراد آن ملت نیست، بلکه ضمناً منوط به استعداد کودکان آن ملت و به درجه بی‌باکی و ترسناکی آنهاست.

باید به خاطر داشت که ترس، مرضی است مثل سایر امراض و اقدام در معالجه آن ضروری می‌باشد.

اگر آدم بی‌باک گاهی اشتباه می‌کند، آدم ترسو همیشه خطا کار است (۱).

پدران و مادران و مربیانی که به وظیفه خویش آگاهند، در مورد ترس کودکان و تربیت آنها توجه لازم را مبذول می‌دارند.

روان‌شناسان برای معارضه با ترس، توجه به نکات زیر

ص: ۱۴۰

را به مریبان توصیه می کنند:

۱ خودداری از ترسانیدن کودک.

۲ هر ترسی با عکس العمل بدنی همراه است.

بدن های قوی عکس العمل ضعیف و بدن های ضعیف، عکس العمل شدید دارند، پس با بنیه قوی و مزاج سالم، بهتر می توان در برابر مخاطرات ترس، ایستادگی کرد و تقویت بدن، لازم و مفید است.

۳ همان طور که گفتیم: نیروی تخیل اطفال، قوی است.

همین تخیلات، در خواب و تاریکی و تنهایی، باعث وحشت آنها می شود، پس اگر کودک درباره تخیلات خود تحقیق کند، مثلا او را وادار کنیم که در تاریکی اشیای اتاق را لمس کند یا این که ناگهان چراغ را روشن کنیم تا متوجه شود که تاریکی در ماهیت اتاق و اشیایی که در آن است، تغییری ایجاد نکرده است، به برطرف شدن ترس او کمک شایانی خواهد شد.

۴ کودکانی که به سن پنج یا شش سالگی رسیده اند دارای حس غرور و عزت نفس هستند.

می توان از همین حس آنها استفاده کرد و به آنها گفت: تو بزرگی، خجالت بکش! خلاصه هر اندازه بتوانیم به جای تخیلات آنها، استدلال و منطق بنشانیم، مفیدتر است.

۵ دادن سرمشق بی باکی به کودک.

متأسفانه برخی از پدران و مادران، خود ترسو هستند و از تاریکی یا غرش رعد و بیم دارند.

اینها نمی توانند برای فرزندان خود سرمشق بی باکی باشند.

۶ تلقین نیز وسیله خوبی است برای مبارزه با ترس.

اگر انسان به خود تلقین کند ترسو نیست، دلیر و شجاع است، بسیار مفید خواهد بود.

قرآن کریم که پیروان خود را دلیر و بی باک تربیت می کند، می گوید:

دوستان خدا، ترس و غم ندارند (۱).

و

نیز می فرماید:

آنان که گفتند:

پروردگار ما خداست، آنگاه استقامت کردند، فرشتگان بر آنها نازل می شوند و به آنها می گویند:

مترسید و محزون نباشید و بشارت باد به بهشت موعود! (۱) در عین حال در قرآن به ترس از خدا اهمیت بسیار داده شده است.

می فرماید:

اما آنان که از مقام پروردگار خویش می ترسند و نفس را از پیروی هوا و هوس منع می کنند، بهشت برین ماوای آنها خواهد بود (۲).

اما ترس از خدا هم باید همواره با امید به عفو و بزرگی او توأم باشد و به سرحد یاس و نومیدی نرسد، آری چنین ترسی منشا رستگاری است! .

اعتماد به نفس

بسط شخصیت

بررسی تاریخ آموزش و پرورش، نشان می دهد که برای این رشته در هر دوره ای، هدف خاصی در نظر گرفته شده است.

پاره ای از این نظریه ها ناشی از ضعف و عقب افتادگی اجتماعات بوده است.

اجتماعاتی که با رژیم استبدادی اداره می شده اند، هدف خود را پرورش افراد آزاد، و اجتماعات پریشان، هدف خود را پرورش افراد کامل و با انضباط قرار داده اند.

در ایران بعد از اسلام، اگر چه به مقتضای اوضاع سیاسی و اقتصادی، هدف آموزش و پرورش دستخوش تحولاتی شده است، ولی به طور کلی می توان گفت که در همه اعصار، پرورش اعتقاد به خدا و اخلاق پسندیده و آموختن پیشه و هنر و سلامت و تندرستی، مورد نظر بوده است.

پس از این که فتنه مغول و تاتار فرو نشست و بار دیگر مردم ایران توانستند نفس راحتی بکشند و به فکر تجدید حیات فرهنگ و بسط آموزش و پرورش بیفتند، علاوه بر آنچه گفته شد، هدف آنها از آموزش و پرورش، عبارت بود از صیانت

ص: ۱۴۲

۱- ۱۸۷. راه ورسم زندگی , ص ۱۶۶.

۲- ۱۸۸. همان , ص ۴۹ و ۱۶۰.

نفس و حفظ و حراست از تباهی، و جلوگیری از شیوع فساد و فحشا.

برای رسیدن به این مقصود، در برابر فاتح، اظهار انقیاد کردند.

به حيله و مکر تشبث جستند، همه چیز او را ستودند.

کوچک ترین صفت او را که ممکن بود مدح شود، بسیار بزرگ کردند و در آن، مبالغه نمودند.

تملق و چاپلوسی را به حد اعلا رساندند، البته به این وسیله رفته رفته به مقصود خود رسیدند و معنا بر قوم فاتح چیره شدند، ولی اطاعت صرف و مزاح گویی و عدم صراحت لهجه و گزافه گویی، عادت شد.

عدم اعتماد و بدبینی و سوءظن نسبت به یکدیگر و نسبت به زنان رواج یافت (۱).

نظریه های معروف در این باره عبارتند از: رشد طبیعی، قابلیت اجتماعی و بسط شخصیت.

دو نظریه نخست مورد انتقاد قرار گرفته است، زیرا اگر صرفاً هدف، رشد طبیعی طفل باشد، محیط اجتماعی طفل نادیده گرفته می شود.

در حالی که هنگامه حیات با تمام مظاهر و جلوه های خود انسان را محاصره کرده است.

مظاهر زندگی اجتماعی همچون تار و پودهای در هم بافته ای هستند که فرد همچون نخ باریک و ناچیزی در آن تنیده شده است، بنابراین، نظریه رشد طبیعی که از طرف ژان ژاک روسو پیشنهاد شده مردود است.

همچنین اگر صرفاً هدف، قابلیت اجتماعی باشد، در عین این که ممکن است از نظر اقتصادی و مدنی، افراد شایسته ای تربیت شوند، لکن افرادی که صرفاً برای اقتصاد تربیت شده اند، ماشینی بیش نیستند و افرادی که صرفاً از نظر معاشرت و حسن ظاهری شایسته باشند، ممکن است از فضایل معنوی محروم باشند.

اما درباره نظریه بسط شخصیت، نخست

ص: ۱۴۳

باید بدانیم که شخصیت را برخی به مجموعه نفسانیات، یعنی احساسات، افکار، عواطف و تمایلات تعریف کرده اند و برخی هم شخصیت را ترکیبی از خصلت ها یا صفات دانسته اند و معتقدند که این خصلتها یا صفات، مجزا عمل نمی کنند، بلکه به همراه و با هماهنگی یکدیگر تظاهر می کنند.

این دو تعریف، چندان فرقی با یکدیگر ندارند.

روان شناسان معتقدند که دو دسته از عوامل درونی و بیرونی در رشد و تکامل شخصیت موثرند.

وضع اندام، استعدادها، هوش و ب از عوامل درونی هستند و خانواده، مدرسه و اجتماع از عوامل بیرونی هستند.

البته تفکیک این عوامل از یکدیگر صحیح نیست، بنابراین اگر مقصود از آموزش و پرورش را بسط شخصیت بدانیم و تمام قوای خود را در راه تامین آن بسیج کنیم، بدون تردید هم نظریه رشد طبیعی و هم نظریه قابلیت اجتماعی تامین می شود و انسانی جامع و کامل و مستقل بار خواهد آمد، از این رو جان دیویی می نویسد:

قابلیت اجتماعی یا بسط شخصیت را اگر به معنای وسیع و عمیق بگیریم، یکسان می شوند.

شخصیتی که درست پرورش یابد، شخصیت اجتماعی فعالی می گردد و کسی که واقعا برای زندگی اجتماعی قابلیت پیدا کند، شخصیت بزرگی به دست می آورد (۱).

سعدی می گوید:

چو خواهی که نامت بماند به جای

پسر را خردمندی آموز و رای

که گر عقل و رایش نباشد بسی

بمیری و از تو نماند کسی

بسا روز گارا که سختی برد

پسر چون پدر نازکش پرورد.

خردمند و پرهیزکارش بدار

اگر دوست داری به نازش مدار.

به خردی درش زجر و تعلیم کرد

به نيك و بدش وعده و بيم كرد.

نوآموز را مدح

ص: ۱۴۴

۱- ۱۹۰. همان جا، ژحدزحج .

و تحسین و زه

ز توبیخ و تهدید استاد به.

بیاموز فرزند را دسترنج

اگر دست داری چو قارون به گنج.

علی (ع) می فرماید:

برای فرزند، بر پدر و برای پدر، بر فرزند حقی است.

حق پدر بر فرزند این است که فرزند در همه چیز از پدر اطاعت کند مگر در معصیت خدا و حق فرزند بر پدر این است که نام نیکو برای او انتخاب کند و به خوبی او را تربیت کند و قرآن را به او بیاموزد (۱).

دکتر کارل درباره شرایط معلم می گوید:

وظیفه چنین معلمی آن است که موجودات کاملی به وجود بیاورد، ادب و تملک نفس و میزان کوشش و درستی و حس جمالی و حس مذهبی و رسوم دلیری و قهرمانی را بسط دهد و در عین حال، همیشه با پزشکان و استادان تربیت بدنی و پرورش فکری و هنرمندان و روحانیان حقیقی و با اولیای شاگردان در تماس باشد و بالاخره اثر این عوامل مختلف را چنان توجیه کند که از هر کودکی، موجود متعادلی ساخته شود.

چنین معلمی، مدیر حقیقی مدرسه است (۲).

یکی از عوامل درونی رشد یا بسط شخصیت، اعتماد به نفس است.

باید کودک مورد تربیت را متکی به شخصیت خود بار آورد.

از طفیلی بار آمدن و انگل شدن او جلوگیری کرد.

آری اعتماد به نفس، یکی از عواطف مهمی است که به رشد شخصیت طفل، کمک می کند.

افرادی که برای خود ارزش و شخصیت قائلند و بر خویشان تکیه دارند، کمتر دستخوش هوا و هوس می شوند.

علی (ع) فرمود:

من کرمت علیه نفسه، هانت علیه شهواته، کسی که روحش بزرگ باشد، شهوت ها

۱- ۱۹۱. بقره {۲} آیه ۲۵۷.

۲- ۱۹۲. تحریم {۶۶} آیه ۶.

و تمایلات در نظر او خوار است (۱).

حس خود کم بینی یا عقده حقارت

نقطه مقابل اعتماد به نفس، عقده حقارت یا حس خود کم بینی است.

برای این که اعتماد به نفس در وجود طفل ریشه گیرد، باید عواملی که موجب سلب اعتماد به نفس می شود و عقده حقارت را جانشین آن می کند، از میان برد.

عقده حقارت، یکی از عواطف مزاحمی است که مانع رشد فکری و روحی طفل می شود و از بسط و تکامل شخصیت او جلوگیری می کند.

معمولا اطفالی که دچار این بیماری خطرناک روحی هستند، از شرکت در بازی های دسته جمعی، خودداری می کنند و در کنج عزلت و انزوا می خزند.

وظیفه آموزگاران و مربیان است که با تهیه طرح های عقلاانه، آنها را تحت حمایت و هدایت خویش در آورند و از گوشه گیری آنان جلوگیری کنند، تا به تدریج طفل متکی به خویش شدن شود و به ارزش استعداد های درونی خود پی برد و خود را موجودی حقیر و ناتوان احساس نکند.

برانگیختن عواملی که طفل را وارد محیط همسالان کند، اگر چه بسیار مفید است، لکن یک عیب هم دارد و آن این است که چنین اطفالی ممکن است به آموزگار یا هر کسی که راهنمایی آنها را به عهده گرفته است، علاقه و دلبستگی شدید پیدا کنند و بدون آنها باز هم فلج و ناتوان باشند.

بهترین راه این است که با هدایت و راهنمایی های عقلاانه، آنها را وارد میدان مبارزه با حس حقارت کنند، بدون این که همیشه به دنبال آنها باشند.

کودکانی که دایم مورد سرزنش یا استهزای بزرگ ترها یا همبازی ها قرار می گیرند، یا این که همبازی ها از پذیرفتن آنها خودداری می کنند، در معرض چنین

ص: ۱۴۶

بیماری خطرناکی هستند.

اطفال کم استعداد، اطفالی که گرفتار نقص عضوی هستند و حتی اطفالی که در نام گذاری آنها دقت کافی نشده و نامهای نامناسب و زشت برای آنها انتخاب شده است، در معرض این بیماری خطرناک هستند.

آیین مقدس اسلام به طور کلی از تمام رفتارها و کارهایی که درخت شوم حس خود کم بینی را در بوستان وجود انسان بارور می سازد، منع می کند.

قرآن کریم می فرماید:

از یکدیگر عیبجویی مکنید و همدیگر را به لقب های زشت مخوانید! (۱) مردمی که دچار عیب و نقص بدنی هستند، عقده حقارت، آنها را به شدت تهدید می کند، از این رو پیامبر عالی قدر اسلام فرمود:

به مجذومان و مصیبت دیدگان نگاه طولانی مکنید، زیرا این کار، آنها را محزون می سازد (۲).

به هر حال، اطفالی که از همسالان خود، نیروی فکری یا بدنی بیشتری دارند، در عین این که ممکن است در میان همسالان و احیاناً بزرگسالان، محبوبیت خاصی پیدا کنند، گاهی هم بر اثر همین برتری، مورد قبول آنها قرار نمی گیرند و چون رشد عقلی و اجتماعی آنها از اطفال بزرگ تر از خود نیز کمتر است، در آن دسته هم پذیرفته نمی شوند، نتیجه، انزوا و تنهایی آنهاست و در نهایت عقده حقارت آنها را تهدید می کند، چنانکه ممکن است گرفتار خودخواهی و خودستایی شوند، مربی می تواند با راهنمایی صحیح، آنها را از هر نوع خطر احتمالی حفظ کند.

بهترین راه برای پرورش اعتماد به نفس این است که اطفال را با مشکلاتی که با وضع فکری و جسمی آنها مناسب است، مواجه سازیم، سپس آنها را به طور مستقیم یا غیر مستقیم مورد حمایت قراردهیم تا موفق شوند.

چنین

ص: ۱۴۷

۱- ۱۹۴. همان ، به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم ، ج ۲ ، ص ۳۷۷.

۲- ۱۹۵. این کتاب در سال های پیش از انقلاب در دبیرستان ها تدریس می شد و مطالبی که در این مورد گفته شده ، مربوط به آن سال هاست .

کاری سبب می شود که آنها به استعدادهای نهفته خویش پی برند و در راه کشف این منبع خداداد، به کوشش پردازند.

اگر کارهایی که فوق قدرت آنهاست، بر آنها تحمیل کنیم، آن گاه شکست آنها را به رخشان بکشیم و از تهدید و ملامت و تنبیه و خشونت خودداری نکنیم، ضربه مهلکی بر پیکر شخصیت آنها وارد کرده ایم.

یکی از اشتباهات پدران و مادران و برخی از معلمان این است که کودکان کم استعدادی را که در درس خود ضعیف هستند و احیاناً رفوزه یا تجدید می شوند، مورد ملامت و انتقاد قرار می دهند.

این کار آنها را دچار عقده حقارت خواهد کرد.

بهبتر است در این موارد به تقویت روحی آنها پردازیم و با دادن کمک های درسی و غیر درسی، عقب افتادگی آنها را جبران کنیم، وانگهی همه مردم، برای همه کارها با یک استعداد آفریده نشده اند.

علل پیدایش و نیرومندی عقده حقارت

ترس، یکی از علل عمده پیدایش عقده حقارت است.

کسانی که می ترسند مورد استهزا و انتقاد قرار گیرند و آنهایی که می ترسند، در درس، مسابقه و کار، شکست بخورند، نمی توانند متکی به خویش باشند.

اینها همیشه حس تسلیم را در خود می پروراند، یعنی از مقاصد عالی خویش صرف نظر و عقب نشینی می کنند.

روان شناسان می گویند:

عادت به انصراف یا ابراز عدم لیاقت و توانایی، اغلب در شخص، احساس حقارت، بی ارزشی و معصیت، به وجود می آورد و اگر این رفتار ادامه یابد، محققاً در تصمیم و رفتار عمومی شخص، منعکس می گردد.

رفتاری که دلالت می کند که نمی شود کاری کرد و یا فقط اگر خدا بخواهد می توان به جایی رسید و یا بشر اصولاً گناهکار است! حالاتی است بسیار

سقیم و مضر، زیرا به جای مثبت بودن، حس تسلیم را در آدمی می پروراند.

تسلیم و نفی وجود برای کسانی که می توان آنها را قهرمانان ستم کشیده نام گذاشت، موجب موفقیت می شود، زیرا این قبیل افراد برای کسب حیثیت و جلب موافقت و قبول اجتماعی، به خضوع و خشوع و فروتنی بسیار شدید متوسل می شوند (۱).

علی (ع) برای ریشه کن کردن عقده حقارت می فرماید:

کار نیکو را انجام دهید و آن را کوچک بشمارید، زیرا کوچک آن بزرگ و کم آن بسیار است.

هیچ یک از شما نگوید که دیگری برای انجام کار خیر، از او شایسته تر است، زیرا به خدا چنین خواهد شد.

کارهای نیک و بد، هر کدام اهلی دارند و اگر شما آنها را ترک کنید، دیگران انجام می دهند (۲) و درباره صفت خضوع و خشوع می فرماید:

چه نیکوست تواضع ثروتمندان در برابر تهیدستان! و بهتر از آن بی اعتنایی و سرفرازی فقرا در برابر اغنیاست، (۳).

اطمینان خاطر، یکی از عوامل مهم اعتماد به نفس است، بنابراین اگر کودکی اطمینان خاطر ندارد و خود را بی یار و یاور و بی پناه می بیند، بر اثر محرومیت های خانوادگی که احیانا ناشی از ظلم و تجاوز طبقه مرفه اجتماع نسبت به طبقه محروم است راه پیشرفت را بر روی خود مسدود می بیند و خود را در میان زنجیر محدودیت ها و محرومیت ها اسیر و دست و پا بسته حس می کند و دچار عقده حقارت می شود.

همین عدم اطمینان خاطر در محیط آموزشگاه، ممکن است بر اثر توجه متصدیان، به گروهی خاص و غفلت و عدم توجه به گروهی دیگر، پیدا شود و طفل را به این تصور بکشاند که او

ص: ۱۴۹

۱- ۱۹۶. فارسی سال اول دبیرستان، ص ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ {از کتب درسی قبل از پیروزی انقلاب}.

۲- ۱۹۷. روزنامه کیهان، شماره ۷۵۲۹.

۳- ۱۹۸. راه ورسم زندگی، ص ۹۹ و ۱۰۰.

موجود حقیر و ناتوانی است و بنابراین قابل و لایق این که همطراز دیگران قرار گیرد، نیست.

اصطلاحاتی از قبیل: حقیر سراپا تقصیر، احقر، عبد ذلیل، چاکر خانه زاد، غلام خانه زاد و ب ناشی از همین تبعیض ها و عدم اطمینان خاطر و اسلحه تیز قهرمانان ستم کشیده است! پدران و مادرانی که به طفل خود محبت فوق العاده می کنند و آموزگارانی که درس های بسیار سهل و تمرین های آسان به شاگردان می دهند، اطفال را به این تصور می کشانند که آنها انسان هایی طفیلی هستند و شایسته انجام کارهای مهم و دشوار نخواهند بود.

سعدی می نویسد:

سالی از بلخ بامیانم سفر بود و راه از حرامیان پرخطر.

جوانی به بدرقه همراه من شد:

سیرباز، چرخ انداز، سلحشور، بیش زور، که به ده مرد توانا، کمان او زه کردند و زورآوران روی زمین، پشت او بر زمین نیاوردند و لیکن متنعم بود و سایه پرورده، نه جهان دیده و سفر کرده.

رعد کوس دلاوران به گوشش نرسیده و برق شمشیر سواران ندیده.

اتفاقا من و این جوان، هر دو در پی هم دوان، هر آن دیوار قدیمش که پیش آمدی به قوت بازو بیفکنند و هر درخت عظیم که دیدی به زور سرپنجه برکنند.

ما در این حالت، که دو هندو از پس سنگی سر برآوردند و آهننگ قتال ما کردند.

به دست یکی چوبی و در بغل آن دیگر کلوخ کوبی.

چاره جز آن ندیدیم که رخت و سلاح و جامه ها رها کردیم و جان به سلامت بیاوردیم.

به کارهای گران، مرد کار دیده فرست.

که شیر شرزه درآرد به زیر خم کمند.

جوان اگرچه قوی یال و پیل تن

ص: ۱۵۰

باشد.

به جنگ دشمنش از هول بگسلد پیوند.

نبرد، پیش مصاف آزموده معلوم است.

چنان که مساله شرع پیش دانشمند.

لزوم یا عدم لزوم مواجهه با شکست، یکی از مباحثی است که میان روان شناسان مطرح است.

هر کودک حق دارد که در خانه و مدرسه به او کمک شود تا موفق شود و اعتماد به نفس پیدا کند، لکن در مورد کودکان دبیرستانی برخی از شکست ها مفید است، بخصوص اگر بتوانند رمز شکست خود را دریابند و در صدد پیدا کردن راه چاره برآیند، زیرا تنها استعداد و نیرو برای موفقیت کافی نیست، بلکه پشتکار، دقت، بررسی و تجربه نیز لازم است (۱).

رهبری نیروها در پرتو عقل

چهار قرن پیش از میلاد مسیح

فیلسوفی بزرگ در یونان که مهد پرورش فلاسفه و دانشمندان بود ظهور کرد و در زمینه اخلاق و کنترل عواطف، مطالبی اظهار داشت که هنوز هم به قوت خود باقی است.

او معتقد بود که انسان، دارای سه قوه غضبیه، شهویه و عقل است.

سعادت انسان در این است که این قوا را از افراط و تفریط نگهدارد و در زندگی تعادل آنها را حفظ کند، در نتیجه این تعادل، از قوه غضب، شجاعت پدید می آید و از نیروی شهوت، عفت و پاکدامنی و از عقل، حکمت حاصل می شود.

هرگاه میان خود این قوا تعادل و هماهنگی برقرار شود، حالتی به وجود می آید که در فلسفه اخلاق، از آن به عدالت تعبیر می کنند و در این جا ما از عدالت به تعادل ارسطویی تعبیر کرده ایم.

ارسطو معتقد بود:

اگر انسان نتواند با کنترل این قوا، بر آنها مسلط شود بلکه بر عکس، برده و مطیع آنها گردد تعادل این قوا از میان

ص: ۱۵۱

می رود و یکی از دو طرف افراط و تفریط می گراید و هر دو طرف آنها برای انسان زیانبخش خواهد بود.

در حقیقت اگر انسان عقل را به کار اندازد و نیروی شهوت و غضب را تابع آن سازد، می تواند از تعادل برخوردار گردد، در این صورت، دیگر برده نفس و قوای نفسانی نیست و زندگی را در کمال آزادگی و آزادمنشی می گذراند.

گروه بسیاری از فلاسفه اسلامی، تعادل ارسطویی را در زمینه اخلاقی پذیرفته اند.

نکته قابل توجهی که در نظریه فوق به چشم می خورد، این است که ارسطو همچون یک روان شناس متخصص، قوا و استعدادهای انسان را تجزیه و تحلیل کرده، خواص هر یک را بیان می کند، ولی امتیازی که در کار او هست و روان شناسان جدید این امتیاز را ندارند، این است که او تنها به تجزیه و تحلیل نمی پردازد، بلکه به مساله ترکیب قوا نیز توجه می کند و هدف نهایی خود را برقراری هماهنگی میان همه قوا قرار می دهد، تا تعادل روحی برقرار شود، در حالی که روان شناسان جدید کمتر به این فکر می افتند که انسان را به عنوان یک واحد مرکب و پیچیده مطالعه کنند، البته این کار آسان نیست.

ویل دورانت می گوید:

همیشه ترکیب، از تحلیل مشکل تر است.

روان شناسی، طبیعت انسان را تحلیل کرده، اما به ترکیب آن توفیق نیافته است و به همین جهت هنوز وصف انسان، از راهنمایی و تجویز دستور و بیان کیفیت تغییر آن آسان تر است (۱).

وجه اشتراک

آنچه در نظریه ارسطو در درجه اول اهمیت قرار دارد، حفظ تعادل روحی و برقراری هماهنگی میان عواطف است و برای رسیدن به این منظور، انسان باید عقل را به

ص: ۱۵۲

۱- ۲۰۰. نهج البلاغه، شرح و ترجمه فیض الاسلام، نامه ۳۱، ص ۹۱۲. وان-ما قلبالحدث كالارض الخالی، ۱۲۷، رذیچ، ما القی فیها من شیء قبلته فبادرتک بالادب قبل ان یقسو قلبک و یشغل لبک .

عنوان یک راهنما و راهبر، بر همه قوای روحی تسلط بخشد، تا از شر عواطف مزاحم و بردگی نفس و قوای آن، آسوده و آزاد شود.

فلاسفه و روان شناسان و جامعه شناسان و علمای آموزش و پرورش و سرانجام رهبران بزرگ ادیان آسمانی نیز همین منظور را تعقیب می کنند.

ویل دورانت می نویسد:

انگیزه ها و دواعی ما، مانند بادی است که برای راندن کشتی سودمند است، اما نباید بادبان کشتی را به حال خود بگذاریم. در آن صورت، ما را مانند بردگان و غلامان با خود خواهند کشانید.

هر کسی در عمر خود، یکی از آن کسانی را که در بند آز، شهوت، ستیزه جویی، پرگویی و یا قماربازی باشد، دیده است. آزادی کامل هریک از این صفات، مایه ویرانی خوی و منش است.

داستان پسران کورش را شنیده اید که دایگان نشان آنان را آزاد گذاشته بودند تا هر چه بخواهند بکنند و در نتیجه، همه زبون و فاسد بار آمدند.

پس تسلط معرفت بر میل و رغبت، جوهر واقعی عقل و اساس و سلاح ضبط نفس است و تسلط بر نفس، مهمترین چیزی است که برای بنای خوی و منش لازم است.

یا باید دنیا ما را زیر انضباط درآورد و یا بخود مسلط گردیم، باید یکی از این دو راه را برگزید.

در پایان باید بگویم که خوی یا منش، همان است که مل (۱) مدتها پیش گفته است:

اراده ای که کاملاً به قالب درآمده است (۲).

جان لاک انگلیسی معتقد بود که: هدف آموزش و پرورش باید ایجاد نظم در ذهن کودک باشد.

ژان ژاک روسو معتقد بود:

هدف آموزش و پرورش، راهنمایی تمایلات طبیعی کودک به

ص: ۱۵۳

۱- ۲۰۱. راه و رسم زندگی، ص ۱۱۲.

۲- ۲۰۲. روزنامه اطلاعات، مورخ ۲۷. ۸. ۴۷.

طور عاقلانه و مناسب است.

پستالیزی، می گفت: هدف تعلیم و تربیت، پرورش کلیه قوای فطری و استعدادهای کودک، به طور هماهنگ و متعادل است.

و فروبل، پیشنهاد می کرد که: هدف تعلیم و تربیت، باید بر اصل آماده کردن افراد برای زندگی کامل، قرار گیرد.

از میان جامعه شناسان، او گوست کنت عقیده داشت: هدف تربیت، تنها پرورش نیروی ذهنی کودک نیست، بلکه باید همچنین حس عاطفه و محبت او را به هموع و همچنین حس تفاهم بین افراد را پرورش دهد.

وارد معتقد بود:

بسط تعلیم و تربیت و همگانی ساختن آن، موجب آن خواهد گردید که افراد، وظیفه شناس و عاقل بار آیند و از ارتکاب خطا مصون مانند.

سمنر، در کتاب خود به نام آداب و رسوم، تعلیم و تربیت را به منزله تلاشی برای انتقال رسوم و آداب اجتماعی به کودک می داند و خاطر نشان می کند که به وسیله این آموزش، کودک فرا می گیرد:

چه رفتاری مطلوب و چه رفتاری مکروه است.

و در موارد مختلف چگونه باید عمل کند و چه افکاری را باید بپذیرد و چه افکاری را باید رد کند و به عبارت دیگر، کودک در پرتو تعلیم و تربیت، راه و رفتار مطابق آداب و رسوم جامعه را فرا می گیرد، اما آموزش و پرورش کامل، باید در فرد نیروی انتقاد و تمیز شدیدی به وجود آورد که مانع شود وی همچون عروسکی بر اثر کوچک ترین تلقین یا تحریکی اقدام کند و بی چون و چرا مطابق رسوم و سنت متداول پیش رود، بلکه باید وی را بر آن دارد که پیوسته نیروی قضاوت خود را به کار اندازد و عاقلانه زندگی

ص: ۱۵۴

کند.

افرادی که این سان تربیت شوند، آلت دست آشوبگران و آتش افروزان نخواهند شد و به سهولت تحت تاثیر افکار غلط قرار نخواهند گرفت و پیوسته درباره هر کاری فکر خواهند کرد و جنبه های نیک و بد آن را خواهند سنجید و قبل از حصول اطمینان درباره فکری و یا اقدامی، بدان نخواهند گروید.

گیدینگر، می نویسد:

یک مرد یا یک زن تربیت شده کسی است که به قسمت اعظم علل اقدامات جنون آمیز بشر، پی برده و به اندازه کافی و به دقت هرچه تمام تر درباره آنها اندیشیده است که در دل نسبت به این اقدامات، احساس نفرت و اشمئزاز کند (۱).

نظر اسلام

حضرت علی (ع) کسانی را که بر نفس خویش غالب باشند و از شهوت خود جلوگیری کنند و با چشم عقل به مسائل زندگی بنگرند، می ستاید و از مردم می خواهد که از روش آنها پیروی کنند.

قرآن کریم کسانی را که نتوانسته اند از نیروی خرد برخوردار شوند و از نظر شنوایی حقیقت و بیان آن، کر و لال هستند، بدترین موجودات زنده دانسته، می فرماید:

ان شر الدواب عندالله الصم البکم الذین لا یعقلون (۲).

پیامبر بزرگ اسلام می فرماید:

افضل الجهاد من جاهد نفسه التی بین جنیبه، بالاترین جهاد، مبارزه با نفس و هواها و آمال آن است (۳).

کارخانه های غم انگیز دیپلمه سازی

انسان متمدن کنونی با چراغ دانش

توانسته است تا حدی، زوایای تاریک جهان را بنگرد و به حل بسیاری از معماها موفق شود.

اعماق دریاها را زیر پا گذاشته و برفراز آسمان ها بال گشوده است.

تسخیر فضا از برنامه هایی است که دیر یا زود به مرحله اجرا در می آید، مع الوصف، زیاد هم نباید مغرور شود.

مجهولات ما به مراتب بیش از

- ۱-۲۰۳. روزنامه کیهان، مورخ ۲۸.۹.۴۷. ژخزش خرررش ب .
- ۲-۲۰۴. روان شناسی کودک، ص ۲۵۲، ژس ذچدچخزرش ب، ژخززش خث، ژس ذش خث، دچخذخت .
- ۳-۲۰۵. راه ورسم زندگی، ص ۹۹.

معلومات است.

منظومه شمسی ما جزئی از کهکشان راه شیری است.

قطر این کهکشان ها یک صد هزار سال نوری طول دارد و منظومه شمسی ما به فاصله سی هزار سال نوری از مرکز آن، قرار گرفته است.

وسعت جهان به حدی است که دانشمندان با دوربین های عظیم خویش، تا فاصله سی میلیارد سال نوری را مشاهده کرده اند. به طور قطع در ورای این فاصله نیز تشکیلاتی است که ما از آن بی خبریم.

همین کهکشان راه شیری خودمان در هر ۲۵۰ میلیون سال یک بار برگرد مرکز خود می چرخد.

اگر بخواهیم حرکت وضعی آن را به حرکت وضعی زمین که به وجود آورنده شب و روز و مدت آن ۲۴ ساعت است تشبیه کنیم، باید بگوییم هر شبانه روز کهکشان مذکور ۲۵۰ میلیون سال است.

زمین ما، جزئی بسیار کوچک از منظومه عظیمی است که خود جز بسیار کوچکی از کهکشان است.

ما به نوبه خود، جزئی ناچیز از این زمین خشخاش مانندیم، تو خود بنگر از این خشخاش چندی! دکتر الکسیس کارل در کتاب انسان موجود ناشناخته می نویسد:

کسانی که کیفیات حیات را مطالعه می کنند گویی در میان جنگل سحرانگیزی که درختان بی شمار آن دایما تغییر شکل و جا می دهند، سرگردانند و در برابر انبوه مطالبی که تفسیر آنها ممکن است، ولی تعمیم فرمول های ریاضی درباره آنها میسر نیست، خود را خسته و عاجز می بینند.

از اشیای دنیای مادی هرچه باشند، ستاره یا اتم، فولاد یا آب، کوه یا ابر، می توان بعضی از خصایص، مانند وزن و ابعاد فضایی را انتزاع کرد.

این مفاهیم انتزاعی که عوامل بحث علمی را می سازد نه کیفیات محسوس مشاهده

اشیا چیزی جز مرحله مقدماتی علم، یعنی شکل توصیفی آن نیست و تنها طبقه بندی کیفیات یا فنومن ها را در برمی گیرد، ولی قوانین طبیعی، یعنی نسبت های ثابت، وقتی که علم انتزاعی تر شد، نمودار می شود (۱).

تازه اگر هم فرض کنیم که از نظر جهان شناسی به پیشرفت های شگفت انگیز نایل آمده ایم و از زمین هم پرواز کرده، به اعماق آسمان ها نفوذ کرده ایم، در صورتی که از نظر اخلاق فقیر باشیم، برای ما افتخاری نیست.

دانشمند مذکور می نویسد:

علم بدون وجدان، چیزی جز ویرانی روح نیست (۲).

ما نه تنها جهان بزرگ هستی را نشناخته ایم، بلکه خود را هم نشناخته ایم.

بدیهی است که شناخت خویشتن، برای ما ضرورت دارد.

در حال حاضر نتوانسته ایم به کشف نواحی مجهول روان خود توفیق یابیم.

حتی هنوز معمای روح، برای انسان حل نشده است.

از یک سو ملاحظه می کنیم که اگر مغز ما از کار بیفتد، دیگر قدرت تفکر و ادراک و تخیل و حتی عواطف، از ما رخت برمی بندد، و از سوی دیگر، قاطبه خداپرستان، برخلاف مادیون، انسان را دارای روحی مجرد و منهای بدن که منبع عقل و عاطفه است می دانند و معتقدند که با مرگ و فنای بدن، روح باقی می ماند.

کدام یک صحیح است؟ فعلا بحث آن از حوصله این فصل بیرون است.

منش و شخصیت ها، معجون بسیار غریبی هستند که عناصر اولیه آن را توارث و محیط تشکیل داده است.

تار و پودهایی که در وجود ما تنیده شده است، به قدری دراز و سردرگم است که گاهی حتی نمی توانیم به درستی تشخیص دهیم که از وراثت است یا محیط و اگر

ص: ۱۵۷

۱- ۲۰۶. سفین ۱۲۷، رذج البحار، ج ۱، ص ۴۱۱.

۲- ۲۰۷. لغتنامه دهخدا، ج ۳، ص ۶۸۱، مدخل ابو علی مسکویه .

بدانیم از کدام یک است، نمی توانیم منشا آن را بیابیم.

ما دارای یک سلسله احتیاجات طبیعی هستیم که از طبیعت ما سرچشمه می گیرد، و یک سلسله احتیاجات مصنوعی نیز برای خود ایجاد کرده ایم که از عادات ما سرچشمه می گیرد و طوری است که در بقا و سعادت ما تاثیری ندارد و بنابراین، ساخته خود ماست و نباید از ابتدا آنها را پایه گذاری کرده باشیم.

غالب افراد از تشخیص احتیاجات طبیعی و مصنوعی خود عاجزند.

دخانیات و مشروبات را همچون مواد غذایی، برای زندگی لازم می دانند و موسیقی را همچون خداپرستی و نیایش و دانش و حکمت، غذای روح می پندارند! بسیارند کسانی که خود را به یک موضوع، به قدری نیازمند می بینند که با فقدان آن، دست به خودکشی می زنند، شکست در یک امتحان، یا یک عشق یا یک مبارزه سیاسی بر سر جاده و مقام، آنها را به خودکشی وامی دارد و احیانا دچار جنون یا سکته قلبی می شوند، در عین حال نشان می دهند که دارای بدن و روح سالم نیستند، زیرا فردی که بدن و روح سالم دارد، خواهان زندگی است (۱).

خطر این نادانی ها نه تنها خودکشی و مرگ های آنی است، بلکه یکی از خطرهای عظیم آن مرگ تدریجی است.

بیچاره مردمی که در این مرگ تدریجی جان می کنند و عمر حسابش می کنند! به گفته دکتر الکسیس کارل: عاداتی به وجود آورده اند که زندگی را غیرممکن می سازد، مثلا تراکم توده های مردم در شهرهای صنعتی، و حذف شرایط طبیعی زندگی و رواج الکلیسم، و پایمال کردن اصول اخلاقی (۲).

سن روانی

بدیهی است که این جهل و عدم اطلاع از راه و رسم صحیح زندگی و احتیاجات

ص: ۱۵۸

۱- ۲۰۸. نهج البلاغه، شرح و ترجمه فیض الاسلام، حکمت ۳۷، ص ۱۱۰۴.

۲- ۲۰۹. پرورش ذهن، ص ۲۳۵.

طبیعی و مصنوعی، در مساله آموزش و پرورش، انسان را به بلاهت می کشاند و خانواده و مدرسه نمی تواند آن طور که باید و شاید از عهده وظیفه خود برآید، در نتیجه، مدارس و دانشگاه های ما به صورت کارخانه های غم انگیز دیپلم و لیسانس سازی درآمده است! نسل جوان از نظر فکری و عواطف انسانی، فقیر است، در حالی که کودکان انسانی بر وفق قوانین طبیعی، به خوشی بزرگ می شوند و گاهی قبل از آن که به وسیله خانواده و مدرسه تغییر شکل دهند، شور و شوقی دارند و مستعد دوست داشتن و فداکاری در راه یک ایده و هدفند، شجاعت در آنان طبیعی است.

به آسانی عادت تازه را فرا می گیرند و از راستگویی ترسی ندارند، بدین جهت تصمیم به تغییر وضع طبقه جوان یک کشور، از نظر مسائل اصلی انسانی، امری موهوم نیست (۱).

گردانندگان امور کشورهای جهان، فارغ التحصیل های مدارس و دانشگاه ها هستند.

فرماندهان ارتش های خونخوار، دانشنامه و گواهینامه خود را از دست معلم و استاد دریافت کرده اند.

زورگویان و استعمارگران و متخلفین از اصول انسانی، محصول کار طراحان برنامه های آموزشی و پرورشی هستند.

حوادث زیادی در عصر ما روی داده است که عدم رشد صحیح طبقه جوان را اثبات می کند.

تنها دلخوشی ما به این است که عصر ما، عصر توسعه علم و ادبیات و هنر و فلسفه است، ولی اگر اینها به قیمت نابودی ما تمام شود، چه سودی دارد؟! طبق آزمایشی که هرکس (۲) در سال ۱۹۱۷ میلادی، روی سربازان و افسران آمریکایی به عمل آورد، معلوم شد که سن روانی ۴۶ درصد آنها، کمتر از سیزده سال است.

امروز هم به طور

ص: ۱۵۹

۱- ۲۱۰. حجرات {۴۹} آیه ۱۳.

۲- ۲۱۱. سفین، ۱۲۷، رذچالبحار، ج ۱، ص ۴۳۲، ش ژخسخژچدحث.

قطع این نقیصه اصلاح نشده است و شاید بدتر از سابق شده باشد، در این صورت، باید به حال مردم بی پناه ویتنام تاسف خورد.

اگر نظیر همین آزمایش در سایر کشورهای جهان انجام گیرد، نتیجه ای بس ناگوار خواهد داد.

سن روانی بسیاری از مردم، کمتر از ده سال است و سن روانی بسیاری دیگر از دوازده یا سیزده سال تجاوز نمی کند.

اینها بازماندگان الکلی ها و بیماری های آمیزشی و کم خردان و منحرفهای اخلاقی هستند.

به طور قطع این عدم رشد صحیح و صغر فکری و اخلاقی امروز، ناشی از تعلیم و تربیت نادرست است.

می گویند:

اگر چندتن را به طور ناگهانی از شهر عظیم نیویورک برابند، شهر به صورت تعطیل درمی آید و تمام کارها مختل می شود، یعنی در حقیقت، انسان هایی که بتوانند شهری عظیم را اداره کنند، عده ای انگشت شمار هستند و سایر مردم چنین رشد و استعدادی ندارند.

در مورد سایر شهرها و کشورها نیز همین قاعده جاری است.

در حقیقت دنیای ما دچار کمبود آدم است! این کمبود، ناشی از نبودن اسلوب های کامل آموزشی و پرورشی است، غفلت های بی جا و بی مورد از طرف خانواده ها و اجتماع و دستگاه های تعلیم و تربیت، مشکل قحط الرجال را به وجود آورده است.

بسیارند کسانی که دوران نخستین کودکی را برای تربیت و تعلیم، شایسته نمی دانند و گمان می کنند که تنها دوره کودکی و دبستان و بهتر از همه، دوره دبیرستان و دانشگاه برای این منظور شایستگی دارد، ولی روان شناسان معتقدند که نخستین روز تولد کودک، روز یادگیری و پرورش اوست و جالب این است که گفته اند:

یک روز، در یک سالگی خیلی

ص: ۱۶۰

بیشتر از یک روز در سی سالگی است!.

یکی از گویندگان ما نیز چنین فکر کرده و گفته است:

هر که کمتر شنید پند پدر روزگارش زیاده پند دهد.

هر که را روزگار پند نداد تیر زهر آب داده، پند دهد.

راستی اگر طفلی را به حال خود گذاریم و به عدم رشد صحیح او در خانواده اهمیت ندهیم به امید این که روزگار او را پند دهد و اگر روزگارش پند نداد! بگذاریم تیر زهر آب داده، پندش دهد، چه سرنوشتی خواهد داشت؟ جامعه از وجود ننگین و نکبت زای او، چه ضررهایی خواهد کرد؟ چرا از قوانین صحیح زندگی اطاعت نمی کنیم؟ چرا ظلمات بدبختی، زندگی ما را غیر قابل تحمل کرده است و از نور سعادت محروم گشته ایم؟ به طور قطع اینها اثر عدم توجه به خداوندی است که قرآن درباره اش می گوید:.

اللّٰهُ وَلِيّٰ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا يَخْرُجُهُمْ مِنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّوْرِ وَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اَوْلِيَآوَهُمُ الطَّاغُوْتُ يَخْرُجُوْنَهُمْ مِنَ النُّوْرِ اِلَى الظُّلُمٰتِ، (۱)

خداوند، دوست مردمی است که ایمان آورده اند.

آنها را از ظلمات به سوی نور خارج می سازد، و کسانی که کافر شدند، یارانشان سرکشانی هستند که آنها را از نور به سوی ظلمات خارج می سازند.

در این جا برای توجه خوانندگان محترم به وظیفه اساسی و مهم پدران و مادران در مورد تربیت فرزندان، لازم است که به این آیه شریفه توجه شود:

یا ایها الذّٰیْنَ اٰمَنُوْا قُوْا اَنْفُسَكُمْ و اهْلٰیكُم نٰرًا، (۲) ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و خانواده های خود را از آتش نگه دارید.

در روایات، تاکید شده است که انسان باید خانواده خود را به راه راست وادار کند و

ص: ۱۶۱

۱- ۲۱۲. روزنامه اطلاعات {چهارشنبه ۱۷. ۲. ۱۳۴۸}، زیرعنوان زنان آمریکایی بی وفا شده اند می نویسد: یک جامعه شناس آمریکایی در یک گزارش تحقیقی نشان داده است که خیانت زنان امریکانسبت به شوهران خویش کبه خصوص در میان زنان جوان کروزافزون شده است. دلیل عمده این افزایش بی وفایی زنان، به نظر جامعه شناس مزبور، استقلال مالی زنان است. اما یک دلیل دیگر، تغییر در گرایش زنان به مساله جنسی است که آن را بیشتر تفریح می شمارند تا جزو وظایف زناشویی. تحقیق مزبور نشان داده است که روحانیان و اخلاقیون نیز بیش از پیش از بی وفایی زنان چشم پوشی می کنند و دیگر در دادگاه ها، خیانت دلیل عمده تقاضای طلاق نیست، بلکه بدرفتاری علت آن است. گزارش مزبور در انجمن روان پزشکان

امریکا قرائت شده است .

۲-۲۱۳. ۱۳۴۸) می نویسد: موئته پولچانو کپلیس ایتالیا در این شهر سه هنرپیشه زن و سه نفر هنرپیشه مرد ایتالیایی را یک جا توقیف کرد و به زندان فرستاد, زیرا آنها در نمایش خود در تئاتر بولیابو جلو چشم تماشاگران , تقلید همخوابگی را در می آوردند. پلیس آنها را به اعمال منافی عفت در انظار عام متهم کرده است . پلیس عقیده دارد که هنرپیشگان , صحنه های عمل جنسی را بسیار نزدیک به واقعیت اجرا کرده اند.

از آنها به طور کامل مراقبت نماید.

در تفسیر کنز الدقائق، ذیل همین آیه، نقل شده است که مرد مسلمانی پس از نزول آیه فوق در حضور پیامبر اسلام گریه می کرد و می گفت: من از حفظ خودم عاجزم، چگونه می توانم از عهده خانواده ام برآیم! فرمود:

حسبک ان تامرهم بما تامر به انفسک و تنهاهم عما تنهی عنه نفسک، برای تو کافی است که آنها را به آنچه خود را امر می کنی، امر کنی و از آنچه خود را نهی می کنی، نهی کنی (۱).

ابوبصیر می گوید:

به امام صادق (ع) عرض کردم: خودم را حفظ می کنم، خانواده ام را چگونه حفظ کنم؟ فرمود:

تامرهم بما امرهم الله و تنهاهم عما نهاهم الله عنه، فان اطاعوك كنت قد وقيتهم وان عصوك فکنت قد قضيت ما عليك، آنها را به آنچه خداوند امر کرده، امر و از آنچه نهی کرده، نهی می کنی.

اگر تو را اطاعت کنند، آنها را حفظ کرده ای و اگر نافرمانی کنند، وظیفه خود را انجام داده ای (۲).

مدرسه یا خشتی که از اول، کج نهاده اند!

شاید تا نیم قرن پیش

برای زندگی راه های مختلف وجود داشت و دشوار بود که یک متفکر اجتماعی بتواند برای رسیدن به یک زندگی ایده آل، شاهراهی انتخاب کند، و اگر چنین انتخابی هم امکان داشت، به صورتی بسیار کلی و عمومی و مجمل بود، مثلاً شاعری می گفت:.

همت بلند دار که مردان روزگار از همت بلند به جایی رسیده اند.

ولی در عصر ما این شاهراه، با دقتی بیشتر و برنامه ای وسیع تر و بودجه ای افزون تر، انتخاب شده است و نوباوگان هر ملت و مملکتی ناگزیرند از این راه به مقصد برسند.

آری مدرسه، شاهراهی است که کودکان را از محیط محدود و بسته خانواده

ص: ۱۶۲

۱- ۲۱۴. زنی به نام سیده همسر فخرالدوله، که چون شوهرش وفات یافت و پسرش مجدالدوله کوچک بود، خود به نام پسرش زمامداری کرد و هنگامی که سلطان محمود غزنوی برای توسعه قلمرو خود، او را دعوت به جنگ یا تسلیم شدن کرد، در جواب نوشت: من با تو جنگ می کنم، اگر مرا شکست دهی کاری نکرده ای، می گویند زنی را شکست داده است و اگر تو

را شکست دهم درهمه جا شهرت می یابم که پادشاه مقتدری چون تو را شکست داده امر. ک : تاریخ گزیده , ص ۳۹۰ ک
۳۹۳ و ۴۲۶ ک ۴۲۷.

۲- ۲۱۵. اسرا {۱۷} آیه ۲۳: {وقضى ربك اياه وبالوالدين احسانا اما يبلغن عندك الكبر احدهما او كلاهما فلا تقل لهما اف ولا تنهرهما وقل لهما قولا كريما}.

وارد اجتماع می کند و خانه امید همه پدران و مادران و وسیله رشد قوای همه کودکان و سازنده سلول های اصلی پیکر یک اجتماع سالم و با نشاط و زنده است، ولی کدام مدرسه؟! آیا مدارس کنونی جهان توانسته اند آن طور که خواست همه روشنفکران است، باشند یا نه؟ اگر مساله را نه در دایره وسیع جهانی، بلکه در دایره محدود مملکت خودمان بررسی کنیم، آیا مدارس ما تاکنون چنین ثمری داشته اند و آیا توانسته اند خواسته های پدران و مادران و به طور کلی، اجتماع و سرانجام آنهایی که همه مدارس و تشکیلات مربوط به آن برای آنان به وجود آمده است، راضی کنند؟ با کمال تاسف، باید بگوییم: نه! و این مطلبی است که از بررسی جراید کشور به خوبی روشن می شود.

روزنامه کیهان در گزارش شماره ۷۵۲۹، مدرسه را به عنوان خشت کج! توصیف می کند، سپس می نویسد:

کمبود معلم و دبیر، کهنگی کتاب ها و جزوات درسی و مشکل جا، مسائل اساسی آموزش ابتدایی و متوسطه است.

کتاب های درسی با اغلاط فاحش و مطالب خرافی، نمی تواند پاسخگوی نیازهای حاضر باشد.

در تهیه کتب درسی باید معلمان با سابقه و روان شناسان شرکت داشته باشند.

در این جا برای نمونه کتاب فارسی سال اول متوسطه را شاهد می آوریم.

این کتاب صرف نظر از آن که فوق قوه و استعداد دانش آموز کلاس اول متوسطه (۱) است و متون کاملاً مشکل برای آن انتخاب شده، دارای پاره ای از داستان های خرافی و دور از حقیقت است.

مولفان این کتاب، دل خوشند که مطالب آن را از متون قدیم انتخاب کرده اند، اعم از این که مطلب صحیح باشد یا غلط.

راستی

ص: ۱۶۳

۱- ۲۱۶. سفین ۱۲۷، رذچالبحار، ج ۲، ص ۶۸۶: (جا رجل الی رسوللله فقال یا رسوللله : من ابر؟ قال : امک قال : ثمنن ؟ قال : امک ، قال : ثمنن ؟ قال : امک ، قال : ثمنن ؟ قال : امک ، قال : ثمنن ؟ قال : امک ، قال : ثمنن ؟ قال : امک .

جای آن است که بر حسن انتخاب آنان صدها آفرین فرستاده شود! طفلی که تازه قدم به دبیرستان می گذارد و می خواهد بفهمد که بر قرآن کریم چه تفسیرهایی نوشته شده است، برای اولین بار با ترجمه تفسیر طبری که مولفین کتاب با تحقیق و کنجکاوی فراوان طبق ذوق و سلیقه خود قسمتی از آن را انتخاب کرده اند، آشنا می شود.

گو این که این قسمت از منابع بنی اسرائیل به نام تفسیر قرآن یادداشت شده باشد و نویسنده تفسیر نیز همچون مولفان کتاب قرائت فارسی، مطلبی را نسنجیده و نفهمیده در کتاب خود ضبط کرده باشد.

اکنون مطلبی را که هیچ ارتباطی با قرآن کریم ندارد، به نام تفسیر قرآن مطالعه فرمایید تا بدانید چگونه چگونه پرورش و آموزش از پای بست ویران است و ما همچنان به فکر نقش ایوان آن هستیم! در آن جا می نویسد:

ابلیس گرد بهشت می گردید و نگاه همی کرد، چون نگه کرد، ماری برون آمد از بهشت.

و این مار چهار پای داشت همچون چهار پای شتر و ابلیس آن مار را گفت که من آدم را نصیحتی خواهم کرد سخت نیکو و مرا پیش او راه نمی دهند.

باید که تو مرا پیش آدم بری تا من این نصیحت را بگویم و او تو را سپاسداری کند.

پس آن مار مر ابلیس را به دهان خویش اندر جای داد و ابلیس اندر دهان مار رفت و مار او را پنهان رضوان، در بهشت برد و آن جا بنشانند و چشم ابلیس بر طاووس افتاد.

ابلیس از آن طاووس پرسید که آن درخت کدام است که خدای عز وجل، آدم را

گفت از آن مخور؟ طاووس آن درخت گندم او را بنمود و گفت: این است بو ابلیس مر ایشان را شتاب همی کرد به خوردن آن و می گفت که زود باشید و از آن بخورید بو چون گندم به حلق آدم فرو گذشت و به شکم رسید، آن حله های بهشت از ایشان فرو ریخت پس از آن درخت های بهشت سر فرود آوردند و موی های این چهار تن به شاخ های خویش برپیچیدند و هر چهار را از بهشت بیرون انداختند.

مر آدم را به هندوستان انداختند به سر کوه سرندیب و مر حوا را به جده انداختند بر لب دریا از مکه بر هفت سنگ و ابلیس را به سمنان انداختند به حدود ری و مار را بر اصفهان انداختند (۱).

در چنین شرایطی چگونه می توان منتظر بود که فطرت خداپرستی نوباوگان اجتماع ما زنده بماند و پس از پایان تحصیلات عالیه، افرادی صالح و باایمان باشند.

اصل چهارم از قطعنامه کنفرانس آموزش عالی رامسر می گوید:

اصلاح وضع آموزش عالی و امور دانشگاه ها، رابطه مستقیم و ناگسستنی با وضع آموزش ابتدایی و متوسطه دارد.

روزنامه کیهان در همان شماره می نویسد:

سه مساله اساسی در زمینه آموزش ابتدایی و متوسطه ایران از دیرگاه مطرح است:

۱ مساله کادر آموزشی، ۲ مساله جا، ۳ مساله کتاب و جزوات درسی.

در زمینه این مسائل، عوامل فرعی تری مانند شهریه، نام نویسی، عدم تجهیز مدارس، نقل و انتقال معلمان و محصلان و امور دیگری وجود دارد که به هر حال چون عوامل اصلی و تعیین کننده ای نیست، می تواند در حاشیه این رپرتاژ باشد (۲).

نقص کار مدارس

در مدارس و دانشگاه ها سعی می شود که افراد،

ص: ۱۶۵

۱- ۲۱۷. الشافی، ج ۲، ص ۱۴۹: جا رجل الی النبییر فقال: یا رسولالل ه، ما حق ابنی هذا؟ قال: تحسن اسمه وادبه ووضعه موضعا حسنا، وعنه ریلزم الوالدین م ن العقوق لولدهما ما یلزم الولد لهما من عقوقهما.

۲- ۲۱۸. هرمان هارل هورن، فلسفه تربیت، ترجمه احمد آرام، تهران ۱۳۴۷، ص ۱۳۶.

همچون انبار فرمول و محفوظات دیگر، پرورش یابند.

گاهی هم به قهرمانان ورزش مدال داده، از آنها تجلیل می کنند، اما هرگز روی عواطف آنها و جنبه های غیر عقلانی روان که زره شخصیت رامی سازد (۱) دقت نمی کنند.

آن اندازه که برای نمره ریاضیات و دروس علمی دقت می شود، برای نمره نظم و انضباط دانش آموز دقت نمی شود.

ناظم های دبیرستان ها و دبستان ها، منتظرند که با فرا رسیدن موسم امتحانات، سیاهه ای در این مورد تهیه کنند و تحویل دهند، بدون این که واقعا درباره نظم و انضباط برنامه ای وجود داشته باشد یا کوششی انجام گیرد، در حالی که: نظم درونی، همیشه پاداش خود را می گیرد.

این پاداش، نیروست.

نیرو شادی می آورد، شادی درونی، صامت و وصف ناپذیر که نغمه عادی زندگی می گردد.

این وضع فیزیولوژیکی و روانی هر قدر به نظر معلمان و اجتماع شناسان امروزی، غریب بیاید، مع هذا رکن ضروری شخصیت را می سازد و همچون فرودگاهی است که روان می تواند از آن به پرواز درآید و اوج بگیرد (۲).

علی (ع) به فرزندش امام حسن (ع) فرمود:

قلب جوان، همچون زمینی است که از زراعت خالی است و می تواند هر گونه بذری که در آن افشاندن شود، بپذیرد و بیوراند، از این رو پیش از آن که قلب و عقل و استعداد تو قابلیت خود را بر اثر چیزهای ناشایسته از دست بدهند و نتوانند بذر تربیت سالم را بیوراند، به تربیت تو مبادرت کردم (۳).

چه خوب است کادر آموزشی ما بعد از پدران و مادران، این گفته را در سرلوحه برنامه های خود قرار دهند و به این وضع نابسامان خاتمه بخشند! شما سری به مدارس بزنید، می بینید هر ساعتی دو

ص: ۱۶۶

۱- ۲۱۹. شماره ۶۷.

۲- ۲۲۰. ابن هشام، السیر، ۱۲۷، رذیح النبوی، ۱۲۷، رذیح، ج ۳، ص ۷۱، چاپ مصر، ۱۳۵۵ ق.

۳- ۲۲۱. الشافی، ج ۲، ص ۱۲۸: ما من لبن رضع به الصبیاعظم برک، ۱۲۷، رذیح علیه من لبن امه .

بار زنگها به صدا در می آید.

با به صدا در آمدن نخستین زنگ، گروهی طفل بالغ و نابالغ از اتاقهای غالباً تنگ و تاریکی که کلاسش نام داده اند همچون آهوان وحشی ورم خورده، بیرون می ریزند و فضای مدرسه را پر از غلغله می سازند.

جز هیاهو و زد و خورد، چیزی نمی بینید و نمی شنوید.

دربان مدرسه با تمام قوا و نیروی خود، برای جلوگیری دانش آموزان از فرار، می کوشد و بلندگوی مدرسه مرتباً اعلام می کند که از خروج آنها جلوگیری شود.

ناظم ها و روسا و مدیران با شلاق های زمخت خود، در گوشه و کنار، کمین کرده اند تا متخلفان را به سخت ترین کیفر مبتلا سازند و حسابشان را کف دستشان بگذارند! طولی نمی کشد که با به صدا در آمدن دومین زنگ، دانش آموزان که راه فرار را به روی خود مسدود می بینند و از طرفی ممکن است یک غیبت غیر مجاز در دفتر برایشان ثبت کنند و احیاناً منجر به اخراج آنها شود، به طرف کلاس ها هجوم می برند.

تازه این کوشش های پی گیر و در عین حال خسته کننده، نه برای این است که انسان های واقعی و شریف تحویل اجتماع داده شود، بلکه صرفاً به منظور این است که از نظر نمره های درسی عقب نمانند و کارنامه قبولی خود را دریافت دارند.

اما افسوس! فی الحال ما در دنیایی به سر می بریم که برای زندگی مساعد نیست.

در محیطی که با احتیاجات حقیقی جسم و جان ما تطابق نیافته است.

در دیده مردم امروزی، راستگویی، وفاداری به قول و کار شرافتمندانه و خیانت نکردن به دیگران، مسخره می آید.

معلمان و استادان توجه نمی کنند که حس شرافت و حس

ص: ۱۶۷

اخلاق، خیلی مهم تر از موفقیت در امتحانات و کنکورهاست.

شاگردان نیز در این عدم توجه شریکند.

هر کس را که به وجود خوبی و بدی معتقد باشد، ساده می دانند و هر کس بگوید که حسد به دیگران عادت زشتی است و آشفته‌گی خانواده و مدرسه، نشانه انحطاط است، همشهری بدی در نظر می آید (۱).

در حال حاضر، روزانه هزار نفر در دنیا خودکشی می کنند (۲) و غالب آنها جوانان تحصیل کرده و درس خوانده و به خصوص دختران جوان هستند.

گاهی اوقات ملاحظه می کنیم که کودکان خردسال به فجیع ترین جنایت ها دست می زنند.

دختر یازده ساله ای که به جرم خفه کردن دو دختر بچه خردسال، محکوم به حبس ابد شده بود گفت: من طرز خفه کردن طفل را از تلویزیون آموختم (۳).

این است وضع دستگاه های تربیتی ما و وضع نوباوگانی که توسط این دستگاه ها تربیت می شوند.

نه تنها پدر و مادر و معلم، بلکه رادیو و تلویزیون و سینما و روزنامه و مجله وب در این گناه بزرگ شریک و در پیشگاه خداوند بزرگ مسوولند.

عقل و عاطفه

نقش غده ها

این مساله مسلم است که روان ما دارای دو جنبه عقلی و عاطفی است.

همان طور که دستگاه پیچیده مغز ما منشا تفکر و تعقل است و سلول های بی شمار آن به طور اسرار آمیزی کار خود را به دقت انجام می دهند، عواطف ما نیز در مغز برای خود جایگاهی دارند.

غده هیپوفیز (۴) که در کف مغز جای دارد، به واسطه اهمیت زیادش، رئیس ارکستر بدن لقب گرفته است و در حقیقت، فرمانروای مطلق است که به غده های دیگر دستور کار بیشتر یا کمتر می دهد.

ترشح قسمت جلویی این غده، در رشد قامت و اعمال

ص: ۱۶۸

۱- ۲۲۲. بقره {۲} آیه ۲۳۳.

۲- ۲۲۳. الشافی، ج ۲، ص ۱۴۸: الرضاع واحد وعشرون شهرا، فما نقص فهو جور علی الصبی.

- ۳-۲۲۴. سفین ۱۲۷، رذچ البحار، ج ۱، ص ۵۲۳: {تخیروا للرضاع کما تتخیرون للنکاح، فان الرضاع یغیر الطباع}.
- ۴-۲۲۵. آلکسیس کارل، انسان موجود ناشناخته، ترجمه دکتر پرویز دبیری، کتابفروشی تایید، اصفهان ۱۳۴۶، چاپ چهارم، ص ۳۳۴.

جنسی اثر دارد.

اگر ترشح این قسمت زیادتر از حد معمول باشد، شخص غول پیکر می شود و اگر ترشح از حد طبیعی کمتر باشد، فرد، قصیر القامه می شود.

ترشح قسمت عقبی این غده، در دخل و خرج بدن موثر است.

کودکی که زیاده از حد، چاق و از لحاظ اعمال جنسی دیر بالغ می شود و تنبل و کند است، بر اثر بدکار کردن این قسمت از غده هیپوفیز است (۱).

اما آنچه تحقیقات دانشمندان پرده از روی آن برداشت، این است که قسمتی از مغز به نام هیپوتالاموس (۲)، منشأ بروز کلیه عواطف و در واقع مرکز فرماندهی بدن می باشد.

پس در درجه اول، هیپوتالاموس و در درجه دوم، هیپوفیز، بر کار غدد دیگر نظارت کامل دارند و اینها خود به خصوص هیپوتالاموس با ساختمان مغز ارتباط دارند.

غده های دیگر عبارتند از: غده تیروئید (۳) که در جلو گردن قرار دارد و کمبود ترشح آن باعث خشکی پوست و شکنندگی و کم پشتی مومی شود.

کودکی که در راه رفتن، حرف زدن و نشستن بدون کمک کند است، دچار کمبود ترشح این غده است.

ترشح بیش از حد آن باعث عصبانیت، کودنی، بهانه جویی و لاغری کودکان می شود.

غده سورنال یا فوق کلیوی، از غده هایی است که کار زیاد آن باعث فشارخون و زیادی مو و بلوغ زودرس و رشد بی حد و حصر دستگاه تناسلی و تبلی آن سبب چاقی و زیادی املاح خون می شود.

برخی از غده ها، مانند تیموس (۴) و پینال (۵)، فقط در دوره کودکی فعالیت می کنند و به عقیده علمای فیزیولوژی، مانع بلوغ زودرس هستند.

ادامه کار آنها پس از بلوغ، باعث می شود آثار طفولیت، باقی

ص: ۱۶۹

۱- ۲۲۶. همان، ص ۲۶۹.

۲- ۲۲۷. سفین، ۱۲۷، رزچال-بحار، ج ۲، ص ۶۸۴: من سعاد، ۱۲۷، رزچال المر الزوج، ۱۲۷، رزچال الصالح، ۱۲۷، رزچال والمسکن الواسع والمركب الهنبي والولد الصالح.

٣- ٢٢٨. انسان موجود ناشناخته , ص ٢٨٢ و ٢٨٣.

٤- ٢٢٩. لذات فلسفه , ص ١٨٨ ك ١٨٩.

٥- ٢٣٠. سفين ١٢٧، رذچالبحار، ج ٢، ص ٥٨٦: خير نسائكم الولود الودود العفيف ١٢٧، رذچ العزيز ١٢٧، رذچ في اهلها،
الذليل ١٢٧، رذچ مع بعها، المتبرج ١٢٧، رذچ جمع بعها، الحصان عن غيره، التي تسمع قوله وتطيع امره، واذا خلاها بذلت له ما
اراد منها.

بماند و قطع کار آنها در دوره طفولیت، باعث فرارسیدن بلوغ زودرس می شود.

غدد جنسی که با شروع کار آنها کودک وارد مرحله بحرانی بلوغ می شود، رشد علایم و حالات ثانوی جنس، از قبیل ریز شدن صدا در مورد دختر و بم شدن صدا در مورد پسر و قدرت تولید مثل و مو در آوردن صورت وب را به عهده دارد.

بر اثر ارتباط میان غده هیپوفیز که نماینده سیستم غدد داخلی است و دستگاه عصبی، بدن دچار عکس العملهایی می گردد.

فریاد، ترس، حبس کردن نفس در سینه، باز شدن مردمک چشم ناشی از تعجب، سرخ شدن از شرم، تپش قلب ناشی از ترس و نگرانی، همگی شواهد ارتباط فکر و بدن است.

لکن، چنان چه گذشت، قسمتی از مغز به نام هیپوتالاموس، مرکز فرماندهی بدن است، زیرا ترشحات خود را مستقیماً وارد هیپوفیز می کند.

هیپوفیز نیز در کیفیت ترشح سایر غدد، تاثیر می کند:

چون هیپوتالاموس، مرکز احساسات آدمی است که هر دقیقه ممکن است به علت ایجاد عصبانیت یا تندخویی، کینه ورزی، حقد و حسد و سایر ناراحتی های روحی، تحریک شود.

مسئله تحریکات آن همان طور که سبب تغییرات مخصوص در سلسله اعصاب نباتی می شود، آثار خود را روی عروق و سایر انساج، به جا می گذارد و ترشحات مخصوص خودش نیز تغییر می کند و از لحاظ کیفیت و کمیت، سبب ایجاد تحریکات مخصوص در هیپوفیز می شود و این غده نیز به سهم خود، ترشحات سایر غدد مترشحه داخلی بدن را کم یا زیاد می کند و اثرات مخصوصی به جا می گذارد.

پروزش به طور دو جانبه

نتیجه بحث بالا این می شود که مغز ما، هم مرکز عواطف و احساسات و هم جایگاه تعقل

و تفکر است.

آری حجم کوچک و ناچیز مغز عقل و عاطفه را به انسان ارزانی می‌دارد و او را موجودی اشرف و اکمل مخلوقات می‌سازد.

این جاست که بیش از پیش به اهمیت و ارزش کار پدر و مادر و مربیان دیگر پی می‌بریم.

آنان مسؤولیتی عظیم و خطیر برعهده دارند و هرگز نمی‌توانند به طور یک‌جانبه کار کنند.

اگر فقط به پرورش تفکر کودک پردازند و چنان که در مدارس و حتی دانشگاه‌ها رسم است فقط جنبه عقلانی و فکری کودکان و جوانان مورد توجه قرار گیرد و کوشش براین باشد که آنها همچون دستگاه‌های ضبط صوت، حافظ فرمول‌ها و قوانین علمی و تاریخ و جغرافیا و نظریات علمی دانشمندان باشند، قسمتی از مغز را فلج و ضایع ساخته‌اند، چه نیمی از مغز را به کار انداخته و نیمی دیگر را تعطیل کرده‌اند! بدون تردید، پرورش انسان کامل، به این است که مغز او که مرکز عقل و عاطفه است درست بار آید و هر دو جنبه مغزی او به طور دقیق به کار افتد.

اگر بخواهیم فقط به یکی از این دو جنبه پردازیم، کدام یک اهمیت بیشتری خواهد داشت؟ عقل یا عاطفه آیا بهتر این نیست که خانواده و مدرسه که بزرگ‌ترین پایگاه تربیت هستند برای این که به کودکان، شخصیت کامل و ممتاز ببخشند، عقل و عاطفه را مجموعاً مورد توجه قرار دهند؟ اگر بنا بر تبعیض است، آیا امتیاز با تربیت عقل است یا تربیت عواطف؟ پاسخ این سوال را بهتر است از زبان دکتر آلکسیس کارل، فیزیولوژیست معروف فرانسوی بشنوید:

نخستین اصل، پرورش عقلانی نیست، بلکه بنای تار

ص: ۱۷۱

و پودی عاطفی در خویشتن است که تکیه گاه تمام عوامل درونی باشد.

ضرورت حس اخلاقی، کمتر از لزوم حس بینایی و شنوایی نیست.

باید عادت کنیم تا به همان دقتی که نور را از ظلمت و صدا را از سکوت می شناسیم.

خوبی را از بدی تمیز دهیم.

وانگهی موظف شویم که از بدی پرهیز کنیم، ولی پرهیز از بدی، مستلزم یک ساختمان بدنی و روانی خوب است (۱).

روش رهبران مذاهب

روی همین اصل است که می بینیم پیشوایان ادیان آسمانی با این که مامور تعلیم و تربیت بشر هستند و احیای عقل از وظایف مهم آنهاست، به مسائل اخلاقی و عاطفی، بیشتر اهمیت می دهند.

در عین این که قرآن کریم در حدود ۷۵۰ آیه در خصوص مسائل مربوط به علوم طبیعی، فلکی، ریاضی و ب دارد، همه جا اصل را پرورش عاطفی و اخلاقی قرار می دهد و بر این زیربنای محکم و شالوده استوار، یک زندگی سالم را پی ریزی می کند و مسائلی را که سرانجام، ادیسن ها، لاپلاس ها، فرویدها، فیتس جرالدها، تالس ها، ارشمیدس ها، گالیله ها، انشتین ها، زکریای رازی ها، بوعلی سیناها و ... به کشف آن نایل آمده و می آیند، جز به طور ضمنی مورد عنایت قرار نمی دهد.

بدون تردید، با داشتن اخلاق و عواطف سالم و داشتن استقامت و ثبات قدم و عزم راسخ و هدف بلند و همت عالی که مولود تربیت پیشوایان ادیان آسمانی است می توان بر عالی ترین و ارج دارترین ارزش ها دست یافت.

پیشوای عالی قدر اسلام، هدف ماموریت خود را در یک جمله خلاصه می کند:

بعثت لاتمم مکارم الاخلاق (۲)، من برای تکمیل مکارم اخلاق مبعوث شدم.

بوعلی سینا که پیش از رسیدن به بیست سالگی،

ص: ۱۷۲

۱- ۲۳۱. واذاکان امراکم شرارکم واغنیائکم بخلاوکم وامورکم الی نسائکم فبطن الارض خیر لکم من ظهرها {تحف العقول عن آل الرسول، چاپ نجف اشرف، ص ۲۶}.

۲- ۲۳۲. همان، ج ۲، ص ۳۲۴: يستحب عرام ۱۲۷، رذچالغلام فی صغره لیکون حلیم فی کبره .

در همه علوم زمان خود، تبحر و تخصص یافته بود روزی در محضر ابوعلی مسکویه، از دانشمندان معروف آن زمان گستاخانه گردویی به جلو او افکند و از او خواست که مساحت آن را حساب کند.

ابوعلی مسکویه، قسمتی از کتاب مذکور را در جلو او گذاشت و گفت: ای جوان! تو به اصلاح اخلاق خود بیشتر نیازمندی.

نخست اخلاق خود را اصلاح کن و سپس به من مراجعه کن تا مساحت گردو را برای تو حساب کنم (۱).

نوشته اند که این جمله برای تمام عمر، راهنمای اخلاقی و تربیتی بوعلی سینا شد و با به خاطر سپردن آن، هرگز از جاده صحیح زندگی خارج نشد.

علی لله در ضمن نصیحتی به فرزند گرامی اش امام حسن مجتبی (ع) تمام مطالبی که انسان را از نظر عقل و عواطف کامل می سازد، بیان می دارد، منتها به مطالب اخلاقی و عاطفی بیشتر اهمیت داده می فرماید:

فرزندم، چهار امر شخصی و چهار امر اجتماعی از من به خاطر بسپار.

با این امور هر کاری را انجام دهی برای تو زیانی ندارد:

بالا-ترین بی نیازی ها خرد و بزرگ ترین نیازمندی ها فقر و وحشتناک ترین چیزها خودپسندی و گرامی ترین شخصیت و منش، اخلاق نیکوست.

فرزندم، از دوستی بی خردان پرهیز که چون بخواهند به تو سود برسانند، به تو ضرر می زنند.

از معاشرت بخیلان خودداری کن که آنچه به آن نیازمند باشی، از تو باز می دارند.

از رفاقت بدکاران اجتناب کن که تو را به چیز اندک می فروشند و از همنشینی دروغگویان دوری کن که آنها همانند سراب، چیزهای دور را برای تو نزدیک و چیزهای نزدیک را از تو دور

ص: ۱۷۳

می سازند (۱).

موسیه می نویسد:

باید برای شاگردان ثابت کرد که غیر از علم، چیزهای قیمتی دیگری نیز هست و جز تعلیم، وسیله طبقه بندی دیگری برای اشخاص و ملت ها در کار است.

استعداد فنی، قوه ایجاد ثروت و وسایل رفاه عمومی، قابلیت اداره یا اختراع کردن و عوامل دیگر، همه، چیزهایی هستند که ارزش اجتماعی مهمی دارند.

بالای همه اینها و بالای علم، عامل دیگری وجود دارد و آن عبارت است از تقوا و پرهیزکاری (۲).

قرآن کریم می فرماید:

ان اکرمکم عندالله اتقیکم (۳)، گرامی ترین شما در پیشگاه خداوند، پرهیزکار ترین شماست.

و امام موسی کاظم (ع) فرمود:

احسن منا لصدق قائله و خیر من الخیر فاعله، نیکوتر از راستی، گوینده آن و بهتر از نیکی فاعل آن است.

آری!.

عالم و عابد و صوفی همه طفلان رهند.

مرد اگر هست به جز عارف ربانی نیست.

از مادری تا وزارت

همه چیز در حال تحول

دنیای قرن بیستم، دنیای نوآوری ها و نوسازی هاست، از آلات و ابزار زندگی گرفته، تا خوراکی ها، نوشابه ها و پوشاکی ها، همه چیز دستخوش تغییر و تحول شده است.

قوانین و مقررات، هر لحظه شکلی دیگر به خود می گیرد.

پوسته ضخیم افلاک بطلمیوس که همچون زرهی پولادین و غیر قابل نفوذ زمین را محاصره کرده بود، به آسانی شکافته شد و آپولوها، انسان دست و پا بسته زمین را در فضا به جولان درآوردند.

اموری که در میان جوامع و ملل، مطلق و غیرقابل تغییر بودند، از اریکه قدرت مطلق بودن، سقوط کردند و جنبه نسبییت به خود

گرفتند.

آری، به جای اخلاق مطلق، اخلاق نسبی مطرح شد، هیپسیسم و بیتلیسم، به دنبال فرویدیسم و آگزیستانسیالیسم، از پدیده های نوین قرن ماست.

زن نیز در این

ص: ۱۷۴

۱- ۲۳۴. همان، ج ۲، ص ۸۶۴: من قبل ولده کان له حسن؛ ۱۲۷؛ رزچ.

۲- ۲۳۵. همان، ج ۲، ص ۶۸۵: من دخلا لسوق فاشتری تحف؛ ۱۲۷؛ رزچ فحملها الی عیاله کان کحامل صدق؛ ۱۲۷؛ رزچ الی قوم محاویدج ولیید بالاناث قبل الذکور فانه من فرح اثی ف کانما اع تق رقب؛ ۱۲۷؛ رزچ منولد اسماعیل .

۳- ۲۳۶. همان، ج ۲، ص ۶۸۴: اعدلوا بین اولادکم کما تحبون ان يعدلوا بینکم فی البر واللطف .

میان، بیکار نشست.

او به جای این که به موازات تغییرات و تحولات، با احتیاط و حزم پیش رود و سنت های غلط را در هم بکوبد و آن چنان شخصیتی برای خود تحصیل کند که نه تنها محرومیت های گذشته را جبران کند، بلکه به اوج افتخار و عظمت برسد، ناگهان از جای خویش با یک جهش فوق العاده سریع حرکت کرد، درست مانند کسی بود که در یک پرتگاه مخوف قرار گرفته است و به یک جهش شجاعانه ولی توأم با حزم و احتیاط نیازمند است تا خود را از پرتگاه خطر، نجات بخشد، ولی با همه جرات و تهوری که دارد، بدون حزم و احتیاط، خود را به کام خطر می افکند و برای همیشه گرفتار می شود.

زن نیز چنین بود.

این جهش به سود او تمام نشد، بالعکس به کام خطر افتاد.

دنیا وقتی به خود آمد که دیگر همه چیز تمام شده بود! دیگر ناله و فریاد پزشک، روان پزشک، جامعه شناس، دانشمندان آموزش و پرورش و سرانجام پیشوایان ادیان، بی ثمر بود، و در برابر گوش های سخن نشنو، آنچه البته به جایی نرسد، فریاد است! لذت گمراه کننده قدرت و مقام، شهرت و نفوذ، پول و درآمد، زن را چنان به کام خود فرو برد که نتوانست با این هشدارها به خود آید و به وظایف خویش آشنایی پیدا کند.

گفتند:

تمام سلول های زن، همصدا، آمادگی خود را برای مادری اعلام می کنند.

نوشتند:

زنی که فرزند بزاید، از زنی که فرزند نزاید، سالم تر است و زنی که فرزند خود را شیر دهد، از زنی که فرزند خود را شیر ندهد، سالم تر است و زنی که

ص: ۱۷۵

فرزند را در آغوش پیروراند، از زنان دیگر سالم تر است، ولی گفته ها برباد رفت و نوشته ها به دست فراموشی سپرده شد.

کار به جایی رسید که وفاداری به همسر و خانواده، جای خود را به خیانت و بی وفایی سپرد.

در تئاترها حتی امور جنسی به نمایش گذاشته شد.

در این میان، دسته بسیار محدودی هم برخی از مسندهای حساس اجتماعی را احراز کردند، تا خاری باشند در چشم آنها که منکر فضیلت، استعداد و نبوغ جنس زن هستند!

قطب های زندگی

می توان برای زندگی زن، دو قطب در نظر گرفت: یکی قطب مادری و دیگری قطب شهرت و قدرت و مقام.

شکی نیست که تمام مراتب دیگر، از قبیل شهرت ها و محبوبیت های سینمایی و در فاصله همین دو قطب، جا دارد.

در حالی که ممکن است برخی از زنان در قطب مادری، احیانا مقام و شخصیت و شهرت اجتماعی هم پیداکنند و به مقام مادری آنها هم لطمه ای وارد نیاید و زنانی هم بوده و هستند که جامع هر دو جنبه هستند، ولی متاسفانه تعداد اینها کم است.

زنانی که مادر واقعی باشند و با بصیرت و آگاهی وظیفه سنگین مادری را عهده دار شده باشند، برای اجتماع بسیار ارزش دارند، ولی باز هم باید اعتراف کرد که تعداد این قبیل مادران زیاد نیست.

هیچ بعید نیست اگر ادعا کنیم که زنانی که کمتر به دنبال مشاغل اجتماعی بوده اند، بهتر توانسته اند این بار سنگین را به منزل برسانند و در نتیجه از نظر روحی و جسمی سالم تر و شاداب تر هستند و شاید بر اثر همین سلامت و شادابی، بهتر بتوانند بسیاری از محرومیت ها را تحمل

کنند و آنها را نادیده بگیرند.

زن امروز، از قطب مادری فاصله گرفته و در راه کسب قدرت و استقلال به تلاش افتاده است.

نتیجه این تلاش ها کم و بیش به صورت فعالیت های اداری، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ظاهر شده است.

اکنون نیمی دیگر از پیکر اجتماع بشری که قبلا خانه نشین و زندانی بود از زندان خانه رسته و دوشادوش مرد به تکاپو افتاده است.

گوش شیطان کر و چشم حاسدان و بداندیشان کور: در این راه، ظرف مدتی کوتاه، به پیروزی های درخشانی نایل شده و توانسته است دوشادوش رقیب خشن و کهنه کار خود، یعنی مرد به پیش بتازد و امید می رود که تدریجا بر حریف خود چیره شود.

کیست که این پیروزی های درخشان و چشمگیر را نادیده بگیرد و اکنون که در این کشمکش ها و رقابت ها و مسابقات زنانه و مردانه، مرد شکست می خورد و عنوان درخشان قهرمانی نصیب زن می شود، از در ناچاری و لاعلاجی هم که باشد وارد نشود و زبان به تبریک نگشاید و تهنیت های قلبی خود را نثار قدوم زن که با چتر مینی ژوپ، تمام عریان نشان داده می شود نماید؟! لکن اگر قوانین خلقت، مطیع خواسته های ما بود، هیچ مانعی نداشت که ما خودسرانه برای خود راه زندگی انتخاب کنیم.

چه می توان کرد؟ نمی توان در برابر قوانین دقیق خلقت، دهن کجی نمود؟ چنین رفتاری، جز انحطاط و سقوط و پریشانی سودی ندارد.

سعادت، تنها یک راه دارد و آن هم هماهنگی نظامات جاودانی جهان خلقت است.

برای تکامل انسان، فقط یک قانون و یک فرمول می توان به دست آورد، آن هم هماهنگی با ملکوت این جهان است.

زن

ص: ۱۷۷

برای رسیدن به سعادت و عظمت، تنها وسیله ای که در اختیار دارد، اجابت دعوت سلول های وجود خود اوست که فریادشان در حوزه شخصیت زن طنین انداز است و او را به مادری دعوت می کنند.

این تنها وسیله ای است که برای زن، شرافت و افتخار به ارمغان می آورد و بزرگان جهان را در برابر عظمتش به ستایشگری وامی دارد.

ناپلئون می گفت: مادر با یک دست گهواره و با دست دیگر دنیا را می جنباند، دیگری گفته است:

مادری بالاتر است از وزارت و وکالت، فردوسی، حماسه سرای بزرگ ایران که گاهی بدون هیچ چشمداشت و هیچ انتظار پاداش، مقامات افسانه ای ایران قدیم را از قعر خاک به اوج فلک می رساند و کمتر از کاهی و بزرگ تر از کوهی جلوه می دهد، با بصیرتی کامل و تشخیص روشن گوید:.

زنان را بدو بس همین در هنر نشینند و زاینده شیران نر.

و سرانجام، سرآمد همه ترقی خواهان و متفکران جهان، پیامبر بزرگ اسلام ر که زن را تنها به عنوان مادری که بنیانگذار سعادت نسل های بعد است می شناسد و می فرماید:

الجنة تحت اقدام الامهات، بهشت، زیر پای مادران است.

نگاهی به پرونده های پدران و مادران

همیشه و همه جا به انسان توصیه شده است که مقام پدر و مادر را محترم شمارد.

در این باره ادیان، بیشتر پافشاری کرده اند.

اسلام بیش از ادیان دیگر، برای پدر و مادر ارزش و احترام قایل شده است.

قرآن کریم، نیکی به پدر و مادر را در ردیف پرستش خداوند بزرگ قرار داده، می فرماید:

هرگاه یکی از آنها پیش تو به پیری رسند، به آنها اف مگو و آنها را آزرده خاطر مساز و به آنها سخن نیکو بگو.

مخصوصا اسلام برای

مادر ارزش بیشتری قایل شده است و این به خاطر آن است که فداکاری های او برای فرزند، بیش از پدر است.

او با شیره جانش طفل را بزرگ می نماید و شالوده سعادت و تکامل او را پی ریزی می کند.

نخستین مدرسه تعلیم و تربیت کودک، آغوش گرم مادر است.

نقل کرده اند که مردی نزد پیامبر اسلام آمد و پرسید:

درباره کی نیکی کنم؟ فرمود:

مادرت.

دیگر باره پرسید:

سپس درباره کی؟ فرمود:

مادرت.

بار سوم پرسید:

دیگر درباره کی؟ فرمود:

مادرت.

بار چهارم پرسید:

دیگر درباره کی؟ فرمود:

پدرت.

از سوی دیگر، پدران و مادران نیز در قبال فرزندان مسئولیتی بزرگ دارند.

در این باره سفارش های اکید پیشوایان اسلام، جالب و چشمگیر است.

نوشته اند:

مردی خدمت پیامبر اسلام شرفیاب شد و عرض کرد، یا رسول الله، این فرزند من بر من چه حقی دارد؟ فرمود:

نامش را نیکو می سازی و تربیتش را عهده دار می شوی و به او کسب شایسته ای می آموزی.

ونیز فرموده است:

هم چنان که فرزند، عاق پدر و مادر می شود، پدر و مادر نیز عاق فرزند می شوند.

خوشبختانه در دنیای امروز، به مساله تعلیم و تربیت آنچنان که باید و شاید توجه شده است و دانشمندان توانسته اند درباره آن حقایق ارزنده ای کشف کنند.

گاهی هم با یک دید فلسفی عمیق، چنان توجه شده است که عملی ساختن آن خیلی مشکل می نماید و احتیاج به کوشش های بیشتر و وقت طولانی تری دارد.

هرمان هارل هورن، در کتاب فلسفه تربیت می گوید:

تربیت، عبارت از کار بی پایانی است که مقصود از آن سازگار ساختن فرد بشری است از حیث جسم و عقل با قوه ازلیه ای

ص: ۱۷۹

که آثار آن را در محیط علمی و احساساتی و ارادی خویش مشاهده می کنیم.

با این همه، آنچه گفته اند و نوشته اند، کمتر به کار بسته شده است.

در عصر ما که عصر ترقی علوم و دوران طلایی تکنیک است، به مسائل انسانی توجهی نشده است.

خانواده ها وظایف خطیر خود را نادیده گرفته اند.

مادران از قطب مادری فرسنگ ها دورند.

هوس جاه و مقام و شهرت و عیاشی و گردش ها و تفریحات شبانه روزی، آنان را از وظیفه اصلی خود باز داشته است.

مساله درآمد مالی برای زنان، از بزرگ ترین موضوعات مشغول کننده است.

بالا رفتن سطح زندگی و توسعه تجملات و تشریفات و تکلیفات نیز به این موضوع کمک کرده است.

در این میان تنها کسی که صدمه و لطمه جبران ناپذیر می بیند، طفل معصوم است.

در حال حاضر، سینما و سایر وسایل سرگرم کننده در نظر مردم، لازمه زندگی است.

کمتر مادری حاضر است برای سعادت فرزند خود، از این سرگرمی ها چشم پوشی کند.

ملت های متمدن به عواقب وخیم آن پی برده اند و حضور اطفال را در سینما مضر تشخیص داده اند.

آیا اطفال می توانند به سینما بروند؟

مجله دانشمند تحت عنوان بالا می نویسد:

یکی از موضوع های اجتماعی از نظر بهداشت و آموزش، سینما رفتن است که اخیرا در ایران خیلی معمول شده است.

در کشورهای خارجی، اجازه نمی دهند اطفال هر فیلمی را ببینند و مراقبت و توجه خاصی به این موضوع دارند، ولی متاسفانه در ایران، این موضوع مهم مثل سایر قسمت ها مورد توجه قرار نگرفته است و اطفال در هر سن به سینما می روند و پدر و مادر کودکان، خود در هر سن، حتی کودک شیرخواره را در بغل

گرفته به سینما می برند و این اطفال معصوم به جای خواب، باید دو سه ساعت در هوای محبوس و کثیف سینماها به سر برند و فیلم نامناسب، مثل دزدی، جنایت، مشت زنی و عشق بازی ببینند و این گونه نمایش ها، اثر غریبی مخصوصا در اطفال شش هفت ساله دارد.

این حرکات که از اشخاص بزرگ سر می زند، به نظر طفل کاملا طبیعی جلوه می کند و ممکن است از آنها پیروی نماید.

خصوصا امروزه که موضوع فیلم ها، قتل های عمده، سرقت های ماهرانه، درام، تفریحات شبانه، ناکامی ها یا موفقیت های عشقی را بیشتر نشان می دهد و چاره ای جز این ندارند! چون برای استفاده و جلب منفعت، باید به این قبیل فیلم ها متوسل شوند و مردم هم، امروزه هوس های غیر طبیعی دارند و از سرگذشت های عادی لذت نمی برند.

در امریکا طوری این موضوع شدید است که اغلب مردم اگر یک حادثه قتل و جنایت در روزنامه ها نخوانند و یا در فیلم ها نبینند، خواب راحت ندارند.

امریکایی ها که برای هرچیز جزئی آمار تهیه نموده اند ثابت کرده اند که: بین اطفال بیمار ۶۰ درصد آنهایی هستند که ماهی چهار بار به سینما رفته اند و به عکس آنهایی که به سینما نرفته اند فقط سه درصد دختران و یک درصد پسران، بیمار شده اند.

به علاوه ثابت کرده اند که در جوانان ۱۶۲۰ ساله، ۲۸ درصد مبتلا به ضعف بینایی شده اند و باید بیماری های دیگری را که از هوای نامناسب و بی خوابی عارض می شود، به آن علاوه کرد.

از نظر روحی و اخلاقی، صدمه فیلم بیشتر است.

مخصوصا اطفال عصبی و حساس زیاده تر در معرض خطر هستند و در سینما به لرزه، وحشت، گریه و سرعت نبض

مبتلا می شوند و شب ها در خواب ناراحت می باشند و دچار خواب های نامناسب و بختک می گردند.

در این جا ناگزیریم با کمال صراحت، مسئولیت این بدبختی ها را به گردن خانواده ها و بیشتر به گردن مادران بیندازیم و سند محکومیت آنها را امضا کنیم.

تجلی طبیعت زن با عاطفه مادری

هیچ تردیدی نیست که مبارزه با هوا و هوس برای پرورش یک انسان سالم، بسیار لازم است.

هنگامی که دو انسان پیوند زناشویی را امضا کردند و به دنبال آن، فرزند یا فرزندان نصیب آنها شد، بسیاری از آزادی ها از آنها سلب می شود.

دیگر ناگزیرند به قیودی تن در دهند شب نشینی ها و شبگردی ها و شرکت در بسیاری از نمایش ها و تماشاخانه ها گذشته از مضراتی که برای خود آنان دارد به سلامت و اعتدال فرزندانشان لطمه وارد می سازد.

به طور کلی از روزی که زن مادر می شود، باید با یک حساب دقیق، کلیه اموری که به حیثیت مادری او زیان می رساند.

بر خود حرام سازد، دیگر هیچ مطرح نیست که قضیه ای که با مادری او تعارض دارد چیست.

مقام باشد، یا شهرت و نفوذ و اعتبار؟ گردش و تفریح و تفنن باشد یا کسب و هنر؟ و سرانجام باید همه را فدای مادری کرد و مادری را در درجه اول اهمیت قرارداد، حتی این موضوع هم مطرح نیست که نتیجه تقدیم وظیفه مادری چیست.

آیا پاداشی که در برابر آن نصیب زن می شود، کدام است؟ طبیعت زن، با عاطفه مادری در عرصه وجود تجلی کرده است.

در تمام سلول های وجودش، جاذبه نیرومند مادری حکمفرماست.

بزرگترین پاداشش همین است که در شاهره طبیعت زنانه خود قدم گذاشته و به دعوت سلول های وجود خویش پاسخ مثبت گفته

است.

در نهایت اگر از این قسمت هم چشم پوشی کنیم، چه پاداشی از این بزرگ تر که مادری در دوران کهولت و پیری، احساس کند غنچه های استعداد فرزندانش در سایه وظیفه شناسی او، شکوفا شده اند و هر کدام در مسیر صحیح، به رشد و پیشرفت خود ادامه می دهند.

در این هنگام چنین مادری احساس سرفرازی می کند، در پیشگاه وجدان خود شرمسار و سرافکنده نیست، در خود غروری احساس می کند که باید آن را غروری پسندیده و صحیح لقب داد، اگرچه غرور، خلقی ناپسند است، ولی در موردی است که انسان خود را بیش از آنچه هست وارزش دارد، ببیند و بشناسد.

در صورتی که اگر انسان در برابر ابراز لیاقت، انجام وظیفه و کار فوق العاده جالبی، مغرور شود چه مانعی دارد؟

یک نمونه تاریخی

پیامبر اکرم در جنگ احد، به منظور تهییج سربازان اسلام، شمشیر خود را به دست گرفت و فرمود:

من یاخذ هذا السیف بحقه؟ چه کسی این شمشیر را می گیرد و حقش را ادا می کند؟

مردانی برخاستند و داوطلب شدند که شمشیر را بگیرند و حقش را ادا کنند، ولی رهبر بزرگوار اسلام، از دادن شمشیر به آنها خودداری کرد.

سرانجام ابودجانه که مردی قهرمان و دلیر و جنگجو بود، جلو آمد و عرض کرد:

یا رسول الله! حق این شمشیر چیست؟ رسول خدا فرمود:

ان تضرب به العدو حتی ینحنی، آنقدر بر سر دشمن بکوبی که خم شود.

عرض کرد:

یا رسول الله، من می گیرم و حقش را ادا می کنم.

پیامبر خدا، شمشیر را به او داد.

او در موقع جنگ، پارچه سرخی بر پیشانی می بست و همه می دانستند که عزم جنگ

و جانبازی دارد.

همین که شمشیر را گرفت، پیشانی خود را با آن پارچه سرخ بست و در میان دو لشکر، با ناز و تبختر به حرکت در آمد.

هنگامی که پیامبر خدا او را در چنین حالتی مشاهده کرد، فرمود:

افی مثل هذا الموطن، این گونه راه رفتن را خداوند مبعوض می دارد، جز در این جایگاه.

مادری، عالی ترین مقام و بزرگ ترین افتخار زن

مادری، عالی ترین وظیفه ای است که دست نیرومند آفرینش بر عهده مادران قرار داده است.

اولین وظیفه مادران همان است که شیره جان خود را از راه پستان به کام فرزندان خود بریزند و آنها را در راه رشد و تکامل، انرژی و نیرو بخشند.

به همین جهت است که علی (ع) می فرماید:

هیچ شیری برای کودک، از شیر مادر پربرکت تر و مفیدتر نیست.

طفل، نه تنها از شیر مادر لذت می برد و سلامت و اعتدال خود را حفظ می کند، بلکه به طور کلی وجود مادر با آن عواطف گرم و تحمل هرگونه رنج و زحمت برای رفاه و آسایش کودک، یگانه عامل خوشبختی و پایه گذاری اعتدال و سلامت اوست.

طفلی که گریه می کند، تنها هنگامی خاموش می شود که مادر او را در بغل گیرد و سرش را بر سینه خود قرار دهد.

این موضوع سبب شد که دانشمندان در این باره به مطالعه پردازند.

سرانجام به این نتیجه رسیدند که صدای ضربان قلب مادر برای طفل بهترین و عالی ترین آهنگ های تسلی بخش است، از این رو این صدا را بر روی نوار ضبط کردند و در پرورشگاه ها مورد استفاده قرار دادند.

وظایف مادر، تا وقتی که کودک به سرحد کمال برسد و انسانی شود که نیازی

به یاری و حمایت دیگران نداشته باشد، ادامه دارد.

از میان همه وظایف، تنها وظیفه شیر دادن است که فقط تا هنگامی که طفل استعداد هضم غذاهای متنوع و جویدن آنها را به طور کامل پیدا نکرده است، ادامه دارد.

هنگامی که دندان های طفل رویید و توانست غذای مورد نیاز خود را مستقیماً از محیط اخذ کند و صرف رشد و تکامل خویش نماید، دیگر شیردادن به خودی خود بی فایده می شود، زیرا صحیح نیست که طفل برای همیشه، طفیلی مادر باشد و تغذیه کودکانه داشته باشد.

حداکثر مدتی که برای این مرحله در نظر گرفته شده است، دو سال است.

قرآن کریم می فرماید:

و الوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین لمن اراد ان یتم الرضاعه، مادران، فرزندان خود را دو سال تمام شیر می دهند و این حکم برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را به اتمام برساند.

در مورد حداقل آن، از امام صادق (ع) نقل شده است که: شیردادن ۲۱ ماه است و کمتر از آن ظلم به طفل است.

چنین به نظر می رسد که هدف، رسیدن طفل به حدی است که بتواند نیازمندی های خود را از راه تغذیه تامین نماید.

برای تامین این هدف، حداکثر دو سال و حداقل ۲۱ ماه وقت لازم است.

به هر صورت، مساله شیر دادن زیربنا و شالوده سعادت طفل است.

طفل در صورتی که در این دوران از محیط سالم برخوردار باشد و اشتباهات پدران و مادران، او را دچار شرایط و حالات غیر طبیعی نسازد، می تواند آینده درخشانی داشته باشد.

از همین جهت است که علی (ع) فرمود:

همچنان که برای زناشویی دقت و مواظبت می کنید، برای شیر

دادن نیز دقت کنید، زیرا شیر، طبیعت را دگرگون می سازد.

خانواده، واحد اجتماع است

سعادت اجتماعی، هنگامی تامین می شود که واحدهای اجتماعی از جنبه های جسمی و روحی سالم باشند.

با آشفته گی های روحی و جسمی خانواده ها چگونه می توان انتظار داشت که جامعه ای مترقی و مرفه یا ملتی متمدن و سربلند به وجود آید.

یک خانواده خوشبخت، خانواده ای که کانون رفاه و اعتدال و صفا و صمیمیت باشد و وظایف خود را به نحو مطلوب انجام دهد، همان است که تمام جنبه های زندگی سعادت‌مندان را در خود فراهم ساخته باشد.

اکنون وقت آن شده است که برای احیای انسانیت دست به کار شویم.

باید به پا خاست و پیشروی کرد و خود را از قیود تکنولوژی کور رهانید و تمام نیروها و استعداد های سرشتی خود را به فعالیت واداشت.

علوم زیستی به ما آموخته اند که غایت کمال ما چیست و وسایلی که می توانیم به آن برسیم، کدام است، ولی اکنون در دنیایی به سر می بریم که علوم بی جان، آن را بدون اعتنا به قوانین طبیعی و سرشتی ما ساخته و پرداخته اند، دنیایی که چون مولود خطای عقل و جهل ما از آدمی است، به کار ما نمی آید.

سازش با چنین محیطی برای ما ممکن نیست، بنابراین باید علیه آن طغیان کرد و ارزش های آن را تغییر داد و آن را فراخور آدمی ساخت.

امروز با قدرت علم می توان تمام نیروهای پوشیده خود را نمودار ساخت.

ما به مکانیسم های مرموز اعمال بدنی و روانی آشنا شده و به علل ضعف خود پی برده ایم و می دانیم که چگونه قوانین طبیعی را پایمال کرده ایم و چرا کیفر دیده و در میان

ظلمت گم شده ایم.

در عین حال، کم کم از میان مه غلیظی که تمام افق را پوشانیده است، چراغ لرزان راه نجات خود را تشخیص می دهیم.

واحد اجتماع، یعنی خانواده نیز دارای اعضای است

سعادت و سلامت خانواده، به سعادت و سلامت افراد بستگی دارد و این بدون رواج یک متد تربیتی صحیح، امکان پذیر نیست.

زمینه های ارثی هرچه باشند، فرد را تحت تاثیر تربیت، در راهی می افکنند که یا وی را به قله کوه های مرتفع، یا به دامنه تپه ها، و یا به میان گل ولای منجلاب ها می کشاند.

بدون تردید، آن گاه که مرد به وظایف خود آشنا باشد و آنها را به کار بندد و زن واقعا زن زندگی و خانه داری و شوهرداری و تربیت اولاد باشد، این منظور تامین خواهد شد.

پیامبر عالی قدر اسلام، هنگامی که سعادت یک خانواده را توصیف می کند، تمام جهات را ملاحظه می نماید، هم جهات مادی و هم جهات معنوی.

خانواده ای که یک خانه مناسب نداشته باشد، خانواده ای که وسایل مادی اش فراهم نباشد، چگونه می تواند خوشبخت باشد؟ آری خوشبختی و رفاه هر یک از افراد خانواده، بستگی به رفاه دیگران و فراهم بودن شرایط لازم زندگی دارد، بنابراین فرمود:

از نشانه های خوشبختی مرد، داشتن همسر شایسته، خانه وسیع، وسیله سواری خوب و فرزند شایسته است.

اجتماع امروزی فرد را از یاد برده است و جز به موجود انسانی توجه ندارد و گویی قائل به حقیقت کلیات است و ما را چون مجردات در نظر می آورد، این اشتباه مفاهیم فرد و موجود انسانی، اجتماع ما را به سوی خطای بزرگی، یعنی یکنواخت کردن افراد سوق داده است.

اگر آدمیان همه یکسان بودند، پرورش و تربیت

و به کار واداشتن و تامین معاش ایشان، به صورت اجتماعات کثیری چون چهار پایان اهلی ممکن بود، ولی هریک شخصیتی دارد و نمی توان او را چون سمبلی به نظر آورد.

به طوری که از خیلی پیش می دانیم، بسیاری از مردان بزرگ، در تنهایی پرورش یافته و حتی از ورود در مدارس خودداری کرده اند.

در واقع آموزشگاه ها برای فراگرفتن تعلیمات فنی ضروری هستند و تا اندازه ای نیز احتیاج کودک را در همنشینی و معاشرت با همسالان خود، مرتفع می کنند، ولی تعلیم و تربیت کودک، دقتی دایمی ایجاب می کند که جز به وسیله پدر و مادر تامین نمی شود، چه فقط اینان مخصوصا مادر از آغاز زندگی، خصایص بدنی و روانی و استعدادهای کودک را که پرورش آنها باید هدف تعلیم و تربیت قرار گیرد شناخته اند.

خبط بزرگ اجتماع امروزی در سنین کودکی، کودکان و دبستان را جایگزین کانون خانواده و دامن مادر کرده است.

این امر را باید معلول خیانت زنان دانست مادرانی که کودکان خود را به کودکان می سپارند تا به شغل اداری و هوا و هوس و تفننات ادبی و هنری خود بپردازند و یا فقط وقت خود را در بازی بریج و سینما به بطالت بگذرانند، سبب خاموشی اجاق های خانوادگی می شوند که کودکان در آنها بسی چیزها فرا می گیرند.

بچه سگ هایی که در لانه بزرگ زندگی می کنند، رشدشان خیلی کمتر از آنهاست که در آزادی به دنبال پدر و مادر خود می دوند.

همچنین رشد کودکانی که در میان خانواده خود به سر می برند، بیشتر از اطفالی است که در مدارس شبانه روزی بین همسالان خود زندگی می کنند.

کودک به زودی شالوده خصایص بدنی و عاطفی و روانی خود را در قالب شرایط محیط می ریزند و بدین جهت از کودکان همسن خود چیزهای کمتری یاد می گیرد و وقتی به صورت واحد گمنامی در مدرسه تنزل نمود، خوب رشد نمی کند.

برای پرورش صحیح، هر فرد محتاج به تنهایی نسبی و توجه اجتماع کوچک خانوادگی است.

پرستاری بچه ها

متأسفانه طرز قضاوت ما درباره تربیت کودک، به قدری به

ابتدال گراییده است که حد و حسابی ندارد.

افرادی که بدون فهم و تشخیص، برای به فساد کشانیدن زن و بیزار ساختن او از وظیفه اصلی، می گویند که نباید زن ماشین جوچه کشی باشد، به عالم انسانیت خیانت می کنند.

آنها هدفی جز ارضای غرایز جنسی خود ندارند.

احساس می کنند که اگر زن به وظیفه اصلی خود پردازد، دیگر محیط رسوای اختلاط و بی بند و باری وجود نخواهد داشت، تا از زنان کامجویی کنند.

زنی که بخواهد مادر و پرستار باشد، زنی که برای محیط گرم خانواده ارزش قائل باشد، دیگر نمی تواند مثل زنان فاسد، جوانان و مردان هوسباز را به دنبال خود بکشانند.

زندگانی را به رنگ هوس در آوردن، هنر نیست.

هنر این است که واقعا وظیفه را تشخیص داد و به کار بست، هرچند مشکلاتی هم در برداشته باشد.

ویل دورانت می نویسد:

زنان و مردان با حیثیت، مشکلات پیش آمده را حل می کنند، زیرا می دانند که نظیر این مشکلات، در میدان های جنگ دیگر زندگی نیز هست.

آنها وقتی پاداش این کار را می گیرند که سال های سخت از خود گذشتگی و سازگاری متقابل را پشت سر گذارده اند و محبتی محکم و پایدار به وجود آورده اند که جوش آن از پرستاری بچه هاست، وقتی است که همکاری در حوادث گوناگون زندگی، جای شور و شهوت جسمانی را فرا گرفته و دو روح و دو دل به هم آمیخته است.

اگر از این آزمایش معنوی گذشتند، کمال عشق را درک خواهند کرد.

این کمال، بدون داشتن فرزند دست نمی دهد.

باز باید گفت که ازدواج به خاطر فرزند داشتن پدید آمده است.

ازدواج تنها برای این نیست که

زن و مرد را به هم پیوند دهد، بلکه مقصودی دیگر هم دارد و آن این که زندگی نوع خود را با ایجاد پیوند صداقت و مواظبت میان پدر و مادر و فرزند تامین کند، اگرچه آزادی از قیود اجرای وظایف و وصول به غایات، طبیعی است و به همین جهت زن بی فرزند در نظر ما مطعون است و ما را قانع نمی سازد که او معنای حیات و رضایت را دریافته است.

اگر زنی به جز مادری، کاری پیدا کند که نیروی خود را مصروف آن سازد و حیاتش را به کمال رساند، عیبی ندارد و طبیعت آن را می پذیرد، اما اگر مقصد و هدفی نداشته باشد و چیزی توجه او را جلب نکند، برای آن است که بر غرض طبیعی عشق، پشت پا زده است.

به قول نیچه: زن، معمایی است که حل آن بچه داشتن است.

از پیامبر بزرگ اسلام نقل شده است که: بهترین زنان شما، زنی است که: زاینده، مهربان، پاکدامن، برای دیگران متکبر و برای شوهر متواضع باشد، در برابر شوهر به خودنمایی و جلوه گری پردازد و در برابر دیگران خود را پوشیده بدارد، زنی که سخن شوهر را بشنود و فرمان او را اطاعت کند و در خلوت، خود را در اختیار همسر خود قرار دهد.

انحراف زن از وظیفه اصلی خود، در نظر پیشوای اسلام بسیار ناپسند است.

جامعه ای که زن را به هر کاری بگمارد جز به کار اصلی، مرگ برایش بهتر از زندگی است.

زنی که وظیفه مادری را فدای مقام، شهرت، نفوذ و هوس نماید، هنری ندارد.

عالی ترین و گرانمایه ترین هنر زن، هنر مادری

است.

پیامبر اکرم می فرماید:

هرگاه زمامداران شما بدان و ثروتمندان شما بخیلان باشند و کارهای شما به دست زنان سپرده شود، شکم زمین برای شما بهتر از روی زمین است.

زناشویی بدون فرزند

اگر ادعا کنیم که ازدواج ها به جهت بقای نسل انجام می شود و زن و مردی که این پیمان مقدس را امضا می کنند وسیله ای هستند برای پیدایش انسان های بعدی انسان هایی که تدریجا رو به تکامل می روند و به مراحل عالی انسانیت نایل می شوند سخنی به گراف نگفته ایم.

خانواده های کم فرزند و بی فرزند، از گرمی و نشاط، کم بهره هستند.

حتی خانواده های بی فرزند، از وضع طبیعی خارج شده اند.

زنان و مردانی که به سن پیری رسیده اند و هیاهو و جیغ و فریاد کودکان، آرامش زندگی آنها را برهم نزده است، انسان های پژمرده، بدبین، عصبانی و ناکام به نظر می رسند.

ما رمز خلقت را نشناخته ایم.

قوانین آفرینش، اقتضا می کند که محیط خانواده را فرزندان بازی گوش و پر سروصدا و فضول، تنوع بخشند.

جالب این جاست که برخلاف تصور بسیاری از پدران و مادران، بچه های ساکت و خاموش و سر به راه، چندان طبیعی و عادی نیستند و نمی توان برای آنها آینده ای درخشان پیش بینی کرد.

در روایات اسلامی آمده است که: مستحب است کودکان را به بازی و سرگرمی های بچه گانه واداشت تا در بزرگی بردبار باشند.

این حقایق را نمی توان نادیده گرفت

قوانین دقیق خلقت را نمی توان از نو نوشت و به تصویب قوه های مقننه رسانید و با سرنیزه و ارعاب، به کار بست.

سعادت و سلامت و اعتدال انسان ها ایجاب می کند که این قوانین را کشف و از آنها پیروی کنیم.

فرار از مسئولیت های خانوادگی و تربیت

اولاد، دهن کجی به قوانین خلقت است، از این رو از امام هادی علیه السلام نقل شده است که انگشتی نقره ای را با نگین فیروزه تهیه کنید و بر روی آن بنویسید رب لا تذرني فردا وانت خير الوارثين، پروردگارا مرا تنها مگذار.

تو بهترین وارثانی

این جمله قسمتی از آیه ۸۹ سوره انبیا در قرآن کریم است و از زبان یکی از پیامبران (حضرت زکریا) نقل شده است و به خوبی ثابت می کند که سعادت خانواده، با وجود فرزند بهتر تامین می شود.

وجود فرزند، ضامن کوشش و تلاش انسان است.

اگر فرزند نباشد، انسان به خصوص در اواخر عمر به چه امیدی به کوشش و تلاش پردازد؟ چرا زحمت بکشد ورنج برد و خواب خوش و شیرین را بر خود حرام سازد؟ برای رفاه فرزندان است که انسان تا آخرین نفس، کار می کند و به عمران و آبادی و ترقی مملکت کمک می کند.

اگر فرزند و علاقه سرشار والدین به او نبود، این همه کوشش های پی گیر و خستگی ناپذیر معنی نداشت.

دین که با ناموس خلقت و سرشت آدمی هماهنگی کامل دارد، بر همین موضوع تاکید کرده و محبت به فرزند را یکی از کارهای پسندیده اعلام داشته است.

علی (ع) فرمود:

کسی که فرزند خود را بیوسد، برای او پاداشی نیکوست.

برنامه دین به این منظور تنظیم شده است که انسان با خداوند بزرگ، رابطه بندگی داشته باشد و آنی از یاد او غافل نشود، ولی اجرای این برنامه، تنها به تسبیح و سجاده و دلق نیست، بلکه خدمت به خلق نیز قسمتی از این برنامه را تشکیل می دهد.

این جاست که می بینیم از نظر آیین

اسلام، محبت به فرزند و کوشش و کار برای رفاه خانواده خدمت و نوازش، از اهم کارهای دینی به شمار آمده است.

پیامبر بزرگ اسلام فرمود:

کسی که به بازار برود و هدیه ای خریداری کند و برای خانواده خود ببرد، مانند کسی است که برای گروهی نیازمند صدقه ای برده باشد.

او باید در موقع هدیه، دختران را بر پسران مقدم دارد، زیرا کسی که دختری را شاد گرداند گویی یکی از اولاد حضرت اسماعیل را از بردگی آزاد ساخته است.

برنامه فرزند داری که لازمه حیات و سعادت است، هنگامی تکمیل می شود که انسان، فرزندان خود را بی دریغ از محبت و احسان خود، برخوردار گرداند و از اعمال تبعیض و تخلف از وظایف انسانی خودداری کند.

پیامبر بزرگ اسلام فرمود:

در نیکی و محبت، میان فرزندانان به عدالت رفتار کنید، همان طوری که دوست می دارید که آنها نیز پس از بزرگ شدن درباره شما به عدالت رفتار کنند.

سخنی از ویل دورانت

وی می نویسد:

ملاحظه کنید که زناشویی بی فرزند، چگونه پژمرده است و چگونه پس از آوردن فرزند، شکفته می گردد.

ازدواج پیش از داشتن فرزند، قراردادی است برای آماده ساختن آسایش جسمانی متقابل، ولی پس از بچه دار شدن، معنای حقیقی خود را به دست می آورد.

فرزند مقام خود را در کل، بالاتر می برد و مانند آبی است که به پای گیاهی می ریزند تا آن را تازه و شکفته گردانند.

زن در میان رنج و زحمت و نگرانی و جنجال، رضایت عجیبی حس می کند که نظیر لذت معنوی است.

او هنگام تجمل پرستی و بیکاری خود، چنین خوشبخت نبود و این وظیفه و تکلیف جدید، او را

ص: ۱۹۳

چنان کامل می کند که حاضر است حتی خود را فدای اجتماع کند.

مرد در این حال که به او می نگردد، عشقش تازه می گردد.

این دیگر آن زن پیشین نیست

این زنی است که ذخایر و توانایی های تازه ای به دست آورده است، و چنان شکیبیا و مهربان شده است که حتی در هنگام هیجان و شدت عشق نیز، سابقه نداشته است.

گرچه رنگش کمی پریده است و قد و بالایش در نظر دیدگان دریده و شوخ، کمی تغییر یافته است، اما در نظر شوهرش همچون کسی است که از چنگال مرگ برگشته و هدیه گرانبهایی با خود آورده است.

این هدیه ای است که مرد هرگز نخواهد توانست زنش را برای آن چنان که شایسته است پاداش دهد.

رنج و زحمت کار، از آن پس به شیرینی و گوارایی بدل می گردد و مانند کارکردن زنبورانی است که به دنبال شهد می گردند.

خانه ای که تا آن وقت، چهار دیوار و تخت خوابی بیش نبود، جوانی از سر می گیرد و پراز خنده و نشاط می گردد.

مرد نخستین بار خود را کامل و تمام حس می کند، زیرا مرد نه تنها با داشتن فرزند، وظیفه خود را در اجتماع، مانند یک عضو اجتماع و یک فرد در نوع انجام می دهد، بلکه خود را کامل هم می کند، مگر آن که نابغه باشد، در این صورت، عشق و کمال او در تولید عقلانی است.

مرد با داشتن فرزند، مسئولیتی را می پذیرد که او را پخته می کند و افقش را وسیع تر می سازد و از یک غریزه پدری عمیق که ناگهان فرا رسیده است لذت می برد.

دوستی میان فرزندان، او را در سال های پیری تسلیت می دهد و تا اندازه ای هم بر مرگ

غلبه می کند، زیرا جاروب مرگ فقط گوشت و استخوان پوسیده ما را دور می اندازد، تا راه را برای جوانان پاک کند، اما روح و زندگی ما در بدن همین جوانان در جریان است.

ما فقط قسمتی از خود را به گور می سپاریم و قسمتی دیگر که از گوهر ماست و با دست و مراقبت ما پرورش یافته است، باید بماند و در جریان تازه ای از حیات، مجسم شود.

کودکان ما را دچار رنج و محنت می سازند و شاید هم ما را دل شکسته و مایوس کنند، اما مطمئناً لذتی به ما می بخشند که از لذت و جذبه عشق بالاتر است.

بگذار تا مرد به کمال برسد.

این کمال در تنهایی و جدایی و رقابت بی رحمانه نیست، بلکه در وسعت دادن به افق نفس است و در آن است که انسان بیش از آنچه می گیرد، ببخشد، چنان که کار محب صادق همین است.

این کمال در آن است که مانند پدران دیگر، در رنج نوع شرکت کند و در حیات جاودانی و مستمر نوع، به رضا و رغبت به تحلیل رود.

مرد در این همکاری میان جز و کل، و نوع و فرد، جوهر اخلاق و سر موجودات زنده را خواهد یافت و راه ساکت و خلوتی برای سال های خوشبختی پیدا خواهد کرد.

خلاصه کلام

اینک سخن نویسنده، در شرف اتمام است.

طی بحث های مختلف کتاب، کوشش کردیم که تا حدود توانایی، راهی را که نتیجه قرن ها مطالعه و پیشرفت علمی انسان است، به پدران، مادران، آموزگاران و دبیران نشان دهیم.

ادعا نمی کنیم که کار ما و بحث های ما همه جانبه و خالی از نقص است بلکه

انتظار داریم صاحب نظران و آنان که در این راه، تجاربی دارند ما را از نظرهای انتقادی و اصلاحی خود بی خبر نگذارند.

اطمینان داشته باشند که اگر توفیقی برای ادامه این سلسله مباحث ضروری و لازم اجتماعی به دست آید و یا اگر به طبع مجدد این کتاب، نیازی احساس شود، از نظریات آنها استفاده خواهیم کرد.

دلیل این انتظار این است که انسان موجودی پیچیده است و از طرف دیگر، افراد مختلف انسان را نیز نمی توان به یک چشم نگریست.

اختلافات جسمی و روحی افراد بی شمار است.

حتی یک فرد در تمام مراحل زندگی، وضعی یک نواخت ندارد.

ممکن است یک بیماری، به طور کلی وضع انسان را منقلب سازد.

دوران طفولیت، جوانی و پیری، هر کدام مراحل مختلفی از زندگی یک انسان هستند، ولی این مراحل مختلف با یکدیگر تفاوت کلی دارند.

جوان امروز را نمی توان به صورت همان کودک دیروز مطالعه کرد.

پیر سالخورده را نمی توان همان جوان دیروز پنداشت.

بدین ترتیب وضع یک یا چند قانون کلی برای نحوه تربیت، امکان پذیر است، اما یک مربی دانا و با تدبیر با توجه به آنچه اهل فن گفته و نوشته اند خود موقع شناس و احیانا مبتکر است.

او می داند در هر موردی چگونه رفتاری داشته باشد که مفید و موثر در پیشرفت برنامه های تربیتی او باشد.

در این میان، نقش مادران بیش از همه حساسیت دارد.

مادران با خرد و رای هستند که می توانند کودکان خود را دانا و لایق پرورانند.

آنان نخستین آموزگار و آغوش گرمشان نخستین آموزشگاه است.

در این جا برای تجلیل از مقام مادران واقعی و وظیفه شناس،

اشعار زیر را به آنها تقدیم می کنیم:.

زن از نخست بود رکن خانه هستی

که ساخت خانه بی پای بست و بی بنیان /

اگر فلاطون و سقراط بوده اند بزرگ

بزرگ بوده پرستار خردی ایشان /

چه پهلوان و چه سالک، چه زاهد و چه فقیه

شدند یکسره شاگرد این دبیرستان /

حدیث مهر کجا خواند طفل بی مادر

نظام و امن کجا یافت ملک بی سلطان؟ /

رفتار با فرزند از دیدگاه حضرت زهرا و امیر المومنین ع

انتخاب بهترین نام ها برای فرزندان

یکی از وظایف اولیه والدین در برابر فرزندان خود و یکی از هدیه های ماندگار والدین به فرزند انتخاب نام نیکو و ارزشی برای آنها است. پیروی از اسوه های انسانیت، در همه ی مراحل و شئون زندگی سفارش شده است. چرا که اقتدای به خوبان، زندگی را پر از خیر و خوبی می سازد و غذای روحی و کمالات انسانی را به سرعت در انسان احیاء می گرداند. از جمله سفارش شده است، نام کودکان بر اساس نام ناموران صالح و شایسته انتخاب گردد که این امر علاوه بر آثار مثبت روانی برای کودکان، نوعی احیاء و بزرگداشت نام زنان و مردان صالح روزگار است و به تصدیق روایات، دارای آثار وضعی نیز می باشد.

حضرت فاطمه ی زهرا (س) در این خصوص دقت و حساسیتی خاص داشت و نام فرزندان خود را از طریق هدایت گریهای پیامبر اکرم (ص) انتخاب می نمود، نامهایی که حتی در معنای لفظی نیز زیبایی و ملاحظت دارند.

در یکی از روایات نام حضرت زهرا (س) به عنوان نام با برکت معرفی شده که از خانه و خانواده، فقر زدائی می کند. «قال الامام الکاظم (ع): لا یدخل الفقر بیتا فیه اسم محمّد او احمد او علی او الحسن او الحسین او

امام کاظم حضرت موسی بن جعفر (ع) می فرمایند:

در خانه ای که نام محمد یا احمد یا علی یا حسن و حسین یا جعفر یا طالب یا عبدالله یا فاطمه باشد فقر وارد نمی شود.

عقیقه دادن و گفتن اذان در گوش نوزاد

صدقه و عقیقه ی قربانی (که در واقع می توان آن را بیمه ی سلامتی شمرد) از مستحباتی است که در اسلام، تأکید زیادی بر آن شده است. نقل شده است که فاطمه (س) هرگاه صاحب فرزندی می شد، برای او گوسفندی عقیقه می داد، سپس روز هفتم، سر طفل را می تراشید و برابر وزن موهای او نقره صدقه داده، برای قابله و همسایه ها هدیه می فرستاد و دیگران را در شادی خود سهیم می کرد.

یکی دیگر از سنتهای جاری در زندگی صدیقه ی کبری (س) گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ فرزند بود. آن حضرت به خوبی می دانست که باید کودک را از همان لحظات اول زندگی با کلماتی چون الله، محمد، نماز... آشنا کرد که این آشنایی، به یقین در جهت گیری تمایلات روحی او به ملکوت اعلی اثر خواهد گذاشت.

اظهار محبت نسبت به فرزندان

در نزد دانشمندان فن تربیت و روانشناسان، این مطلب به اثبات رسیده که اطفال در تمام دوران کودکی، به محبت و اظهار علاقه نیازمندند. کودک می خواهد پدر و مادر بیش از دیگران، او را دوست بدارند و نسبت به او اظهار علاقه نمایند. کودک چندان توجهی ندارد که در کاخ زندگی می کند یا در کوخ، لباس و خوراکش خیلی اعلا است یا نه. اما بدین موضوع کاملاً توجه دارد که دوستش دارند یا نه. این احساس درونی کودک را چیزی جز اظهار محبت

و نوازش ارضاء نمی کند. سرچشمه ی اخلاق و شخصیت آینده ی او همین اظهار محبت ها است. همین آغوش گرم مادر و نوازشهای مخلصانه ی پدر است که روح بشر دوستی و علاقه ی به هم نوع را در کودک می دمد، برای اظهار همدردی و کمک به دیگران آماده اش می سازد، همین نوازشهای بی شائبه است که کودک را از ترس و تنهایی و ضعف نجات می دهد و به زندگی امیدوار می سازد. همین مهرورزی ها و بوسه های بی شائبه است که روح خوشبینی و خوشخویی را به او تلقین می کند و او را به سوی زندگی اجتماعی، تعاون و همکاری هدایت می نماید. از عزلت گوشه گیری نجاتش می دهد. به واسطه ی همین نوازشها است که کودک احساس شخصیت می کند و خودش را لایق دوستی می داند.

کودکی که از جهت محبت کمبود داشته باشد، معمولاً ترسو، خجول، ضعیف، بدبین، گوشه گیر، بی علاقه و پژمرده و حتی مریض بار می آید. گاهی هم ممکن است برای اظهار عکس العمل و نشان دادن بی نیازی، دست به اعمالی نظیر جنایت، دزدی و قتل نفس بزند تا بدین وسیله از اجتماعی که او را دوست ندارد، انتقام گیرد و تظاهر به بی نیازی کند.

پس محبت و نوازش کودک یکی از احتیاجات ضروری او بشمار می رود و برای پرورش او ضرورت دارد.

درس مذکور در خانه ی زهرا (س) به طور کامل اجرا می شد و پیغمبر اکرم (ص) عملاً آنرا به فاطمه (س) یاد می داد.

روایت شده: وقتی امام حسن (ع) به دنیا آمد او را در پارچه ی زردی پیچیده خدمت رسول خدا (ص) آوردند. فرمود:

مگر به شما نگفتم: نوزاد را در پارچه ی زرد نیچید؟ سپس لباسهای زرد حسن (ع) را دور انداخت و او

را در پارچه ی سفیدی پیچید. در بغل گرفت و شروع کرد به بوسیدن و همین عمل را، نسبت به امام حسین (ع) نیز انجام داد.

روایت شده روزی رسول اکرم (ص) به نماز جماعت مشغول بود. هر گاه به سجده می رفت، امام حسین (ع) بر پشت او سوار می شد و پاهایش را حرکت می داد. وقتی می خواست سر از سجده بردارد حسین (ع) را می گرفت و به آرامی کنار می گذاشت. هنگامی که دوباره به سجده می رفت، باز امام حسین (ع) بر شانه ی آن جناب سوار می شد، پیغمبر (ص) او را می گرفت و کنار می گذاشت. پیغمبر (ص) با همین کیفیت نمازش را به پایان رسانید. یک نفر یهودی که جریان را مشاهده می کرد عرض کرد:

شما نسبت به کودکان طوری رفتار می کنید که ما از آن امتناع داریم!

پیغمبر (ص) فرمود:

شما هم اگر به خدا و رسول ایمان داشتید نسبت به کودکان مدارا می نمودید. یهودی به واسطه ی این رفتار پیغمبر (ص) مسلمان شد.

روزی رسول خدا (ص) امام حسن (ع) را می بوسید و نوازش می کرد «اقرع بن حابس» عرض کرد:

من ده فرزند دارم ولی تا حال هیچ یک از آنان را نبوسیده ام.

پیغمبر اکرم (ص) غضبناک شد و فرمود:

اگر خدا محبت را از قلب تو گرفته من چه کنم؟ هر کس نسبت به اطفال ترحم نکند و احترام بزرگسالان را نگه ندارد از ما نیست.

روزی رسول خدا (ص) از در خانه ی فاطمه عبور کرد، صدای گریه ی حسین (ع) را شنید. فاطمه (س) را صدا زد و فرمود:

مگر نمی دانی گریه ی حسین (ع) مرا اذیت می کند. «ابوهریره» می گوید:

روزی پیغمبر (ص)، حسن و

ص: ۲۰۰

حسین (ع) را بر دوش مبارک سوار نموده بود.

در بین راه گاهی حسن را (ع) می بوسید و گاهی حسین (ع) را. مردی عرض کرد:

یا رسول الله این دو کودک را دوست داری؟

فرمود:

آری. هر کس حسن و حسین (ع) را دوست بدارد با من دوستی نموده و هر کس با آنان دشمنی کند با من دشمنی کرده است.

پیغمبر (ص) گاهی به فاطمه (س) می فرمود:

حسن و حسین (ع) را بیاور. وقتی آنان را خدمت آن حضرت می برد، آنها را به سینه می چسبانید و مانند گل می بویید.

ابوهریره می گوید:

پیغمبر (ص) را دیدم که دهان حسن و حسین (ع) را می مکید چنان که خرما را می مکند.

توجه به نیازهای کودکان

از عوامل مؤثر در سلامت و نشاط روحی و جسمی فرزند، تغذیه و بهداشت است. تأمین اینگونه نیازها جسم و روح کودک را آرام و آسوده نگه می دارد، سلامتی و صلابت روح او را تا پایان عمر تضمین می کند. ناهنجاریهای فراوانی که در انسانهای بزرگ دیده می شود، بنوعی ریشه در نیازهای این دوره از زندگی آنها دارد. علاوه بر این، نباید از تأثیرگذاری متقابل روح و جسم غافل بود. بی شک، یک جسم بیمار، روح را پژمرده و بی نشاط می سازد، همانگونه که روح افسرده، موجب اخلال در فعالیتهاى بدن می گردد.

بارها در تاریخ خوانده ایم که گاه، فاطمه ی زهرا (س) شکم فرزندان را به قیمت گرسنگی خود، سیر می کرد.

زمانی که مسلمانان به علت کمبود آب، سخت در مضیقه بودند، فاطمه (س)، حسن و حسین (ع) را نزد پیامبر (ص) برد و عرض کرد ای رسول خدا (ص)! فرزندان من خردسالند و تحمل تشنگی در توان

آنها نیست. پیامبر (ص) که نگرانی دخترش را در این رابطه، بجا و به موقع دید، زبان مبارکش را در دهان حسن و حسین (ع) قرار داد و با تر کردن دهان

آنها، حضرت زهرا (س) را از نگرانی درآورد و آن دو طفل کوچک را نیز از تشنگی مفرط نجات داد.

عطوفت و مهر مادری در حضرت زهرا (س) بقدری بود که در لحظات پایانی عمر خود، سخت نگران حال فرزندانش بود. شاید بیشترین نگرانی آن حضرت برای محرومیت آنها از مادر بود، زیرا او می دانست که پس از شهادتش، هیچکس نمی تواند مهر و محبت مادری را نسبت به آنها داشته باشد. فاطمه ی زهرا (س) برای اینکه فرزندانش از این نعمت بزرگ یعنی محبت مادرانه، کاملاً محروم نمانند، به حضرت علی (ع) پیشنهاد کرد و از ایشان خواست که پس از او، کسی را به همسری انتخاب کند، که بتواند از عهده ی این مهم برآید.

پس از رحلت رسول گرامی (ص)، مقداری از غمهای حضرت زهرا (س) به محرومیت فرزندانش از محبت پیامبر (ص)، مربوط می شد و گاهی با قلبی سوزان، خطاب به

فرزندانش چنین می گفت: کجا رفت پدرتان، پیامبر (ص) که شما را عزیز می داشت؟ او شما را بر دوش خود سوار می کرد و به شما مهربانی می نمود. کجا رفت جلد بزرگوارتان که از همه به شما مهربانتر بود، آن گونه که نمی گذاشت شما بر روی زمین راه بروید و همیشه شما را در آغوش خود داشت؟ آه! که دیگر او را نمی بینم که شما را بر دوش گرفته باشد.

توجه به بازی و تحرک کودکان

علی رغم اینکه ظهور اسلام در محیطی کاملاً بی فرهنگ و دور از تمدن

بود، اما برنامه و شیوه های ارائه شده از طرف اولیای دین، همیشه با انسانها از هر تمدن و فرهنگی سازگار است.

از جمله مواردی که در شیوه ی تربیت حضرت زهرا (س) جایگاه خاصی داشت، تحرک و بازی کودکان بود. این فعالیت و تکاپو به قدری برای سلامتی و رشد مناسب کودک، ضروری است که حتی برای تشویق آنها به تحرک و بازی، بزرگترها نیز باید تن به بازی و جست و خیز بدهند.

بازی در دوران کودکی به منزله ی واکنش کودک در برابر عوامل محیطی و بروز استعدادهای نهفته ی اوست که تأثیرات آن در کنار تقویت جسم و افزایش بنیه ی کودک، قابل توجه است. همچنین بازی، در پرورش نیروی ابداع و ابتکار کودک بی نهایت مؤثر است. بنابراین غفلت از بازی به هیچ وجه به صلاح کودک و والدین او نیست.

همبازی شدن رسول معظم اسلام (ص) با فرزندان دخترش زهرا (س) بیانگر این نکته ی مهم است که بازی و تحرک کودک، یکی از لوازم تربیت صحیح محسوب می شود. حضرت علی و فاطمه (ع) در خانه به بازی بچه ها توجه کافی مبذول می داشتند و همین امر، موجب شادابی و نشاط روزافزون آنها می شد.

در مقابل، خانه هایی که برای کودک، محیط مناسب و دلنشین برای بازی و تحرک نیست، در روحیه و شخصیت اعضای خردسال آن خانه، اثر نامطلوبی دارد، نباید فراموش کرد که تحرک و بازی، اقتضای طبیعت و سن کودک است و پدر و مادر وی وظیفه دارند شرط و لوازم این مهم را برای کودکان خود فراهم سازند. حضرت فاطمه (س) از همان کودکی با فرزندانش همبازی می شد، و به این نکته نیز توجه

داشت که در بازی، نوع الفاظ و حرکات مادر، سرمشق کودک، قرار می گیرد؛ بنابراین باید از کلمات و جملات مناسبی استفاده کرد. علاوه بر این باید در قالب بازی های کودکانه شخصیت کودک را تقویت نمود، او را به داشتن افتخارات و ارزشهای اکتسابی، تحریک و تهییج کرد. اینها همه مرهون در پیش گرفتن شیوه های صحیح در این رابطه است.

استفاده از جاذبه شعر در تربیت کودکان

شکی نیست که لالائیهای دوره کودکی جاذبه ی خاصی همراه با حلاوت فراموش نشدنی در ذهن انسان داشته و در تقویت و تثبیت ارزشهای اخلاقی، اجتماعی و حتی ارائه الگو و اسوه شخصیتی می تواند، نقش خطیر ایفا نماید، بنابراین حضرت زهرا (س) این عنصر تربیتی را با استفاده از ذوق شعری خویش به بهترین وجه به کار می گرفت و اشعار سرشار از مضامین بلند را در ساعات بازی بچه ها می خواند که آنها را سرگرم کرده و مفاهیم والای ارزشی را به فرزندانش تلقین می کرد.

به عنوان نمونه خطاب به امام حسن مجتبی (ع) می فرمود:

اشبه اباک یا حسن

و اخلع عن الحلق الرسن

و اعبد الها ذالمنن

و لا توال ذا الاحسن

یعنی ای حسن جان همچون پدرت - علی (ع) باش و ریسمان را از اطراف حق بردار.

خداوند صاحب نعمتها را پرستش کن و با افراد کینه توز دوستی مکن.

در جای دیگر خطاب به امام حسین (ع) این سروده را می خواندند:

انت شبیه بابی

لست شبیها بعلی

عزیز دلم - تو به پدرم رسول الله شباهت داری شبیه پدرت علی (ع) نیستی. در حالی که حضرت زهرا (س) این شعر را خطاب به امام حسین (ع) می خواندند و با او بازی می کردند حضرت علی

(ع) شنیدند و تبسم کردند.

ارج نهادن به شخصیت فرزندان

دانشمندان روانشناس می گویند:

تربیت کننده باید شخصیت کودک را پرورش دهد و اعتماد به نفس را به او تلقین کند. او را بزرگ نفس و با شخصیت بار بیاورد.

مربی اگر به کودک احترام نگذاشت و او را کوچک شمرد و شخصیت او را خرد کرد، طبعاً ترسو و بی شخصیت بار می آید و خودش را زبون و بی ارزش می پندارد. هنگامی که بزرگ شد خودش را کوچکتر از آن می داند که به کارهای بزرگ اقدام کند. چنین فردی در اجتماع منشأ اثر واقع نخواهد شد و به آسانی زیر بار ذلت خواهد رفت. اما اگر خودش را بزرگ و با شخصیت دانست، به کارهای پست، تن نمی دهد و زیر بار خواری و ذلت نمی رود. این شخصیت نفسانی تا حدودی، به تربیت خانوادگی و روحیات پدر و مادر بستگی دارد.

روانشناسان برای تقویت روحی کودک مطالبی را به تربیت کنندگان توصیه می کنند که از جمله ی آنها موضوعات زیر است:

اول- اظهار علاقه، محبت و نوازش کودک. این موضوعی است که در ابتدای سخن بدان اشاره شد. و گفتیم که حسن و حسین (ع) از جهت محبت پدر و مادر و رسول خدا (ص) به قدر کافی برخوردار بودند.

دوم- باید صفات خوب کودک را یادآوری کرد و او را در حضور خودش و دیگران تعریف و توصیف نمود. و بزرگی نفس را به او تلقین کرد.

رسول خدا (ص) بارها می فرمود:

حسن و حسین (ع) بهترین جوانان اهل بهشتند و پدرشان از آنان بهتر است.

پیغمبر اکرم (ص) به حسن و حسین (ع) می فرمود:

شما ریحان خدایی هستید.

«ابوبکر» می گوید:

پیغمبر (ص)

روی منبر نشسته بود و حسن (ع) در پهلویش قرار داشت. گاهی به مردم نگاه می کرد و گاهی به حسن (ع)، و می فرمود:

فرزندم حسن (ع)، آقا و بزرگ است، به برکت او در بین امتم صورت گیرد.

«جابر» می گوید:

روزی داخل خانه ی رسول خدا (ص) شدم دیدم حسن و حسین (ع) بر پشت آن حضرت سوارند و آن جناب با دست و پا راه می رود و می فرماید:

بهترین شتر، شتر شما است و بهترین سوار شماست.

«یعلی عامری» می گوید:

رسول خدا (ص) روزی حسین (ع) را دید که با بچه ها بازی می کند، پس دست مبارکش را دراز کرد تا او را بگیرد. حسین (ع) به این طرف و آن طرف می دوید. پیغمبر اکرم با شوخی و تبسم او را در بغل گرفت. آنگاه یکی از دستهایش را زیر چانه ی او و دست دیگرش را پشت گردن نهاد و دهان مبارکش را بر لبهای او گذاشته می بوسید و می فرمود:

حسین (ع) از من و من از حسینم، هر کس او را دوست بدارد، خدا را دوست داشته است. حسین (ع) فرزند دختر من است.

علی بن ابی طالب (ع) به حسن و حسین (ع) می فرمود:

شما پیشوای مردم و بزرگ جوانان اهل بهشتید و از ارتکاب گناه معصومید. خدا لعنت کند کسی را که با شما دشمنی کند.

حضرت فاطمه روزی حسن و حسین (ع) را خدمت رسول خدا آورد و عرض کرد:

یا رسول الله حسن و حسین (ع) فرزند شما هستند. چیزی به ایشان عطا کن. فرمود:

هیبت و سیادت خود را به حسن (ع) بخشیدم، و شجاعت وجود خودم را به حسین

(ع) دادم.

«سلمان فارسی» می گوید:

حسین (ع) را دیدم که بر زانوی رسول خدا (ص) نشسته بود. او را می بوسید و می فرمود:

تو بزرگ و بزرگ زاده و امام و پسر امام و پدر امامان هستی.

تو حجت، پسر حجت و پدر نه حجت می باشی که آخرشان قائم است.

آری پیغمبر اکرم (ص) در پرورش شخصیت اولاد زهرا (س) کوشش می کرد و زهرا و علی (ع) نیز از همین برنامه متابعت می کردند. هرگز نشد که کودکان را تحقیر کنند و شخصیت آنها را در حضور دیگران کوچک سازند. و ضربه و شکست بر روحشان وارد نمایند. بدین علت، طبعاً بزرگ و آقا تربیت شده اند.

روایت شده که شخصی مرتکب گناهی شد که مستوجب کیفر بود، پس خودش را از رسول خدا (ص) پنهان داشت تا گاهی که حسن و حسین (ع) را در بین راه ملاقات نمود، آنان را بر دوش گرفته خدمت رسول خدا (ص) مشرف شد؛ عرض کرد:

یا رسول الله حسن و حسین (ع) را شفیع قرار دادم.

پیغمبر اکرم (ص) خندید و فرمود:

ترا بخشیدم. سپس به حسن و حسین (ع) فرمود:

شفاعت شما را قبول کردم.

برای همین عظمت و بزرگی نفس بود که حسین بن علی (ع) با سپاه مختصری که داشت، در مقابل سپاه بیشمار یزید پایداری کرد و مردانه جنگ نمود و تن به ذلت و خواری نداد. می فرمود:

مانند بندگان فرار نمی کنم و تسلیم خواری و ذلت نمی شوم.

در اثر همین تربیت بود که زینب کبری (س) با آن همه مصیبت هایی که دید خود را در قبال دستگاه ستمگر یزید لعنه الله و العذاب نباخت و مرعوب آنان

ص: ۲۰۷

نشد و به وسیله ی خطابه های شورانگیزش شهر کوفه و شام را منقلب ساخت و دستگاه جبار و خونخوار یزیدیان را رسوا و مفتضح ساخت.

توجه دادن فرزندان به رعایت نظم و حقوق دیگران

از دیگر مطالبی که باید همواره مورد توجه و دقت پدر و مادر و سایر مربیان قرار گیرد که مراقب کودک باشند تا از حق خودش تجاوز نکند و حقوق دیگران را نیز محترم بداند. کودک باید منظم باشد. باید نظم در زندگی را به او یاد داد. باید چنان تربیت شود که نه از گرفتن حقش عاجز باشد و نه حقوق دیگران را پایمال کند. البته شالوده ی این صفت در خانه و به دست پدر و مادر ریخته می شود، پدر و مادر باید نسبت به تمام کودکانشان یک جور رفتار کنند، هیچ یک را بر دیگری مقدم ندارند. بین پسر و دختر و کوچک و بزرگ و زشت و زیبا و خوش فهم و بد فهم فرق نگذارند. حتی در مورد اظهار محبت و علاقه هم با همه ی آنان یک جور رفتار کنند. تا حس حسد و کینه توزی در بینشان به وجود نیاید. و سرکش و متجاوز بار نیایند.

اگر کودک دید در خانه ی خودشان کاملاً حقوق افراد مراعات می شود، می فهمد که در اجتماع هم باید حقوق افراد را محترم شمرد. اما اگر در خانه هرج و مرج بود و حقوق افراد مراعات نشد، خوی سرکشی و تجاوز در کودک تقویت می شود. اگر کودک در مغازه ی نانوايي، یا در موقع سوار شدن به اتوبوس، یا در هنگام رفتن به کلاس و بیرون آمدن از

مدرسه، نوبت دیگران را رعایت نکرد و حق سایرین را تضییع نمود، پدر، مادر و یا مربیان

دیگر او را در این عمل تشویق کردند، به آن کودک معصوم خیانت نموده اند، زیرا از آغاز کودکی می پندارد که زورگویی و تعدی بر دیگران و تقدّم بی جهت، یک نوع زرنگی و هنر است. چنین فردی وقتی وارد اجتماع شد یا در رأس کاری قرار گرفت، تمام مقصدش کوییدن و پایمال کردن حقوق دیگران خواهد بود و به غیر از نفع شخصی خودش هیچ هدف و منظوری نخواهد داشت.

درس مراعات حقوق دیگران به طور کامل در خانه ی حضرت زهرا (س) اجرا می شد. به قدری در این باره دقت می شد که حقوق و نظم را در کوچکترین موارد مراعات می کردند.

از باب نمونه: علی بن ابی طالب (ع) می فرماید:

روزی پیغمبر اکرم (ص) در منزل ما استراحت می کردند، حسن (ع) آب خواست. رسول خدا برخاست قدری شیر دوشید و در ظرفی کرده و دست حسن (ع) داد. حسین (ع) از جای خویش بلند شد خواست کاسه ی شیر را از دست حسن (ع) بگیرد، اما پیغمبر اکرم (ص) جلو حسین (ع) را گرفت و

نگذاشت شیر را از حسن (ع) بگیرد. حضرت زهرا (س) که این منظره را تماشا می کرد عرض کرد:

یا رسول الله گویا حسن (ع) را بیشتر دوست داری؟

پاسخ داد:

چنین نیست، بلکه علت دفاع من از حسن (ع) این است که او حقّ تقدّم دارد و زودتر از حسین (ع) تقاضای آب کرده، باید نوبت را مراعات نمود.

عدم تبعیض بین فرزندان

پدر یا مادر نباید در میان فرزندان، بدون جهت فرق بگذارند و از این طریق حسادت و کینه توزی را در میان آنان ایجاد نمایند.

رسول خدا (ص) می فرماید:

«اعدلوا بین اولادکم کما تحبون ان

ص: ۲۰۹

يعدلوا بينكم في البرِّ و اللّطف».

در میان فرزندان خود به عدالت رفتار کنید، همانگونه که دوست دارید دیگران در مورد شما به عدالت و محبت رفتار کنند.

حضرت فاطمه (س) در پرورش فرزندان عزیز خود طوری رفتار می کرد که همه را از عدالت پروری خویش خشنود می ساخت و با عواطف محبت آمیز مادری تک تک آنان را به این صفت انسانی و اسلامی تشویق می کرد.

روزی دو فرزند دلبند فاطمه (س)، حسن و حسین (ع) در حضور پیامبر خدا (ص) کشتی گرفته بودند، در این میان فاطمه (س) شنید که پدر بزرگوارش، امام حسن (ع) را به پیروزی بر امام حسین (ع) ترغیب می کند، حضرت زهرا (س) بر اساس روح دادگری عرض کرد:

پدرجان! فرزند بزرگ را علیه فرزند کوچک تحریک می کنی؟ رسول گرامی اسلام (ص) فرمودند:

تو اطلاع نداری که برادرم جبرئیل حسینم (ع) را بر حسنم (ع) تحریک می نماید.

اگر چه رسول خدا (ص) در برابر تحریک جبرئیل (امام حسین (ع) را علیه امام حسن (ع) تحریک می کرد) امام حسن (ع) را علیه امام حسین (ع) ولی در ظاهر، حضرت فاطمه (س) را تحریک می کرد. از آن اطلاع نداشت و لذا به صورت سؤالی خواسته اش را مطرح ساخت و روح دادگریش را در مورد فرزندانش نشان داد.

و در یک قضیه ی دیگر آمده است:

روزی امام حسن (ع) با امام حسین (ع) در کنار یکدیگر مشغول نوشتن خط بودند و هر یک بر دیگری می گفت: خط من بهتر از خط تو است و سرانجام داوری را به مادرشان موکول کردند، ولی آن حضرت برای اینکه دل هیچ کدام را نشکند، از داوری

ص: ۲۱۰

خودداری کرد و موضوع را به امیرالمؤمنین (ع) موکول نمود. امیرالمؤمنین (ع) این قضیه را به پیامبر خدا (ص) و آن حضرت نیز به جبرئیل و به ترتیب، کار داوری به اسرافیل و در نهایت به خدای عالمیان کشیده شد.

جبرئیل از جانب خدا ابلاغ کرد، که فاطمه (س) باید بین آن دو داوری کند. آن مادر مهربان و دادگر فرمود:

ای فرزندان عزیزم! من دانه های این گردنبند را در میان شما به زمین می ریزم، هر کس بیشتر آنها را بردارد خط او بهتر است. بلافاصله گردنبند را از گردنش باز کرد و دانه های آن را در برابر دو نور دیده اش به زمین ریخت و جبرئیل به امر الهی این منظره ی زیبا را تماشا می کرد، چون آن نور چشمان زهرا (س)، هر کدام به طور مساوی دانه ها را برداشتند، جبرئیل به امر خدا آن یک دانه باقیمانده را دو قسمت کرد و هر کدام یک نصفه را برداشت و دل هیچکدام شکسته نشد.

این دو قضیه که نمونه ای از صدها جریان دادگری فاطمه (س) با فرزندانش می باشد، می رساند که حضرت طوری عمل کرد، که نور دیدگانش ضمن کمال یابی و کمال جویی، نسبت به همدیگر بسیار مهربان و دلسوز باشند، و در برخورد و رفتار خانوادگی احترام یکدیگر را حفظ کنند.

به همین جهت بود که امام حسین (ع) احترام خاصی به امام حسن (ع) می گذاشت و در حضور او صحبت نمی کرد. (ما تکلم الحسین بین یدی الحسن اعظاما له ...) و به خواهرش زینب (س) فوق العاده علاقه مند بود و به احترام او- با اینکه کوچک تر از او بود- از جایش بلند می شد. و همچنین محبت

و احترام متقابل زینب به برادرانش ...

برخوردار نمودن فرزندان از عواطف پاک مادری

در یکی از روزها بلال در نماز صبح تأخیر کرد و از آن ماند، پیامبر (ص) به او فرمود:

«ما حبسک؟ فقال: مررت به فاطمه (س) و هی تصلحن و الصبیّ یبکی فقلت لها ان شئت کفیتک الریحی و کفیتنی الصبیّ و ان شئت و ان شئت کفیتک الصبیّ و کفیتنی الریحی فقالت: انا ارفق با بنی منک فذاک حبسنی فقال فرحمتها رحمک اللّٰه.»

«چه چیز تو را ننگه داشت و مانع شد؟ عرض کرد برخوردار به فاطمه (س) کردم در حال آسیاب کردن بود و پسر بچه اش گریه می کرد به او گفتم: اگر بخواهی من عهده دار آسیاب کردن می شوم و تو عهده دار بچه، اگر هم بخواهی من بچه را ننگه می دارم و تو آسیاب نمودن را انجام دهی، فرمود:

من از تو به پسر مهربانتر و مناسبترم، این کار مرا ننگه داشت. پیامبر اکرم (ص) فرمود:

پس تو به فاطمه (س) مهربانی کردی خداوند تو را رحمت کند.

امید دادن به فرزندان در اجابت خواسته های مشروع

حضرت فاطمه (س) در برخورد با فرزندانش کاملاً مراقب بود و نکات تربیتی را خیلی خوب رعایت می کرد. خواسته های فرزندان را به گونه ای پاسخ می داد که آنها احساس کمبود و یا حقارت در خود نکنند.

به عنوان مثال، روایتی است از شیخ مفید^۱ که حضرت ثامن الائمه (ع) فرمود:

روزی امام حسن (ع) و امام حسین (ع) از کهنگی لباس خود به مادر شکایت کردند و ایام عید نزدیک بود، گفتند:

ای مادر! اطفال عرب به انواع جامه های فاخر مزین گشته اند و به آن مفاخرت می نمایند. شما چرا از برای ما لباس نو تهیه نمی کنید؟

فرمود:

عزیزانم من در

ص: ۲۱۲

اندیشه‌ی شما هستم و امیدوارم که تا هنگام عید خیاط لباسهای شما را دوخته به شما برساند. آن دو بزرگوار منتظر بودند تا آنکه شب عید شد، باز همان لباس نو را مطالبه کردند.

حضرت فاطمه (س) ایشان را تسلی داد. و به گوشه‌ای آمد از روی خضوع و خشوع دست نیاز به درگاه خداوند بلند کرد و عرض کرد:

ای خدای مهربان تو قادری دل فرزندان مرا خوش نمایی به جامه‌ای، که من به ایشان وعده داده‌ام به امید فضل تو. هنوز سخنان فاطمه (س) تمام نشده بود که شخصی در خانه را زد، فاطمه (س) پشت در آمد، فرمود:

کیستی؟ عرض کرد، منم خیاط، جامه‌های حسنین (ع) را آورده‌ام. فاطمه‌ی زهرا (س) دید شخصی بقچه‌ای در زیر بغل دارد و تسلیم آن بانو نمود، چون آن را گشود، دید دو عمامه، دو دراعه، دو قبا و دو جفت موزه حضرت صدیقه (س) زبان به شکر و ثنای رب گشود.

فرزندان عرض کردند:

ای مادر هیچیک از کودکان عرب لباسی بدین لطافت ندیده‌اند و پوشیده‌اند در آن اثنا رسول خدا (ص) تشریف فرمای سرای فاطمه (س) شد و حسنین (ع) را در بر گرفت و می‌بوسید. پس، فرمود:

ای فاطمه (س) این خیاط را شناختی عرض کرد:

به خوبی او کسی را ندیدم. حضرت فرمود:

آن خازن بهشت بود و تا این قصه را به من خبر نداد به آسمان عروج ننمود.

مطلبی که از این حدیث برداشت می‌شود، اینکه: امید به فضل خداوند در انسان همیشه باید زنده باشد و نباید از درگاه خداوند ناامید بود، اگر انسان از خداوند بخواهد و

طلب کند خداوند اجابت می کند و بندگانش را ناامید از درگاهش بر نمی گرداند.

و مطلب دیگر که بسیار مهم است:

برخورد حضرت، با فرزندان را نشان می دهد، اینکه حضرت به فرزندش دم از فقر و نداری نمی زند که بدین وسیله به روحیه ی فرزندان ضربه وارد نشود و احساس کمبود و عقده ی حقارت در خود نکند. بلکه فرزندان را هم با امیدواری به اینکه در آینده، به زودی خواسته شان برآورده می شود، شاد و خوشحال می کند.

توجه به حضور و غیاب فرزندان

بی توجهی نسبت به نظارت بر فرزندان بخصوص در رفت و آمدهای آنها نتایج زیانباری به دنبال دارد. با توجه به خطرات و تهدیدهایی که هر لحظه سعادت یک جوان را در معرض نابودی قرار می دهد، لازم است رفتار آنها به ویژه موقع ورود به خانه و زمان خروج از آن مورد دقت و بررسی قرار گیرد. گفتنی است که اعتیاد، فساد، انحرافات فکری و بسیاری از خطرات دیگر، از همین بی توجهی پدر و مادر آغاز می شود. حضرت فاطمه (س) با فداکاری و محبت خاصی که نسبت به فرزندان نشان می داد، مراقب تمام حرکات و سکنات آنها بود و به دقت رفت و برگشتهای آنها را زیر نظر داشت. نقل شده است که روزی پیامبر (ص) عازم خانه ی دخترش فاطمه (س) گردید، چون به خانه رسید دید فاطمه (س) مضطرب و ناراحت پشت در ایستاده است.

آن حضرت فرمود:

چرا اینجا ایستاده ای؟ فاطمه (س) با آهنگی مضطرب عرض کرد:

فرزندانم صبح بیرون رفته اند و تاکنون از آنها هیچ خبری ندارم. پیامبر (ص) به دنبال آنها روان شد چون به نزدیک غار کوه رسید آنها را دید که در کمال سلامت و آرامش

ص: ۲۱۴

مشغول بازی اند آنها را بر دوش گرفت و به سوی خانه فاطمه (س) روانه شد. این واقعه خود نمونه ای گویا از توجه و اهمیت دادن حضرت زهرا (س) به حضور فرزندان خردسالش بود.

آموزش ایمان و تقوی به فرزندان

بین دانشمندان بحث و گفتگو است که برنامه ی تعلیمات و تربیت های دینی از چه موقعی باید درباره ی کودک اجرا گردد، گروهی معتقدند که کودک تا به حد بلوغ و رشد نرسد استعداد درک افکار و عقائد دینی را ندارد و نباید تحت تربیت دینی قرار گیرد.

گروه دیگری عقیده دارند که اطفال نیز لیاقت و استعداد آن را دارند که تحت تربیت دینی قرار گیرند، و مرئیان می توانند موضوعات و مطالب دینی را ساده و قابل فهم نمایند و به کودکان تلقین کنند، و آنان را وادار کنند که اعمال و برنامه های آسان دین را انجام دهند تا گوششان با مطالب دینی آشنا شود و با اعمال و افکار دینی نشو و نما کنند.

اسلام نظریه ی دوّم را می پذیرد، و دستور می دهد که کودکان را از سن هفت سالگی به نماز وادار کنید. پیغمبر اکرم (ص) تلقینات دینی را از همان اوائل کودکی و شیرخوارگی در خانه ی زهرا (س) به مرحله اجرا در آورد. هنگامی که امام حسن (ع) به دنیا آمد و او را خدمت رسول اکرم (ص) بردند، وی را بوسید و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت و درباره ی امام حسین (ع) نیز همین عمل را انجام داد.

امام صادق (ع) می فرماید:

روزی پیغمبر اسلام (ص) می خواست نماز بخواند. امام حسین (ع) پهلویش ایستاده بود، وقتی پیغمبر (ص) خواست تکبیر بگوید، حسین (ع)

نتوانست

ص: ۲۱۵

تکبیر بگوید. رسول خدا (ص) تا هفت مرتبه تکبیر را تکرار کرد تا حسین (ع) توانست تکبیر بگوید.

تشویق فرزندان به مسائل دینی و عبادی

یکی از محورهای اساسی که حضرت زهرا (س) بدان توجّه و تأکید داشتند، بعد پرستش و گرایش فرزندان به انجام تکلیف عبادی و الهی بود. آن حضرت شوق بندگی و خضوع در برابر معبود را از همان دوران کودکی در جان فرزندان خود تقویت نموده و آنان را چنان تربیت کرد که بهترین کارها را عبادت خداوند دانسته و از آن بالاترین لذتها را می بردند.

دخت گرامی رسول خدا (ص) بر این مطلب تأکید داشت که بچه ها را از کودکی به انجام تکالیف فراخواند و آنان را به خدا پیوند دهد و بذر محبت و ارتباط با معبود را در کام آنان بیفشاند تا انجام تکلیف برای آنان نه تنها رنج و مشقتی نداشته باشد، بلکه با شوق و اشتیاق به استقبال آن بروند.

بر این اساس فاطمه (س) فرزندان خود را حتی به شب زنده داری عادت می داد. البته او شیوه تربیت را به خوبی می دانست و به گونه ای برخورد می کرد که در حدّ توان و استعداد فرزندان باشد. حضرت، در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان کودکان خود را به بیداری و نخفتن وادار می کند. ممکن است کسی تعجب کند که او چگونه بچه ها را به این کار که حتی برای اشخاص بزرگ هم زحمت دارد، فرامی خواند. حضرت در روز، بچه ها را می خوابانید تا کاملاً استراحت کنند و غذای کمتری به آنان می داد تا بدین گونه زمینه و موقعیت بهتر و مطلوب تری از نظر جسمی و روحی برای شب زنده داری داشته باشند. او به حدّی در

این کار جدی و قاطع بود که نمی گذاشت احدی از اهل خانه خوابش ببرد و می فرمود:

«محرور است کسی که از برکات شب قدر محروم بماند.»

گویا فاطمه (س) می خواهد از کودکی در قلب پاک فرزندان خود جمال خدا را به تجلی، جان و زبانشان را به حلاوت و شیرینی عبادت آشنا کند، محبوب راستین را به آنان نشان دهد تا در جوانی جذب جلوه های دروغین نشوند. این روش تربیتی فاطمه (س) به عنوان یک سنت بسیار پسندیده و قابل اجرا در گفتار امامان معصوم علیهم السلام نیز به چشم می خورد.

مأنوس نمودن فرزندان به مسجد و دقت در گفتار پیامبر (ص)

روزی حضرت زهرا (س) به فرزندش حسن (ع) که هفت ساله بود فرمود:

«به مسجد برو، آنچه را از پیامبر (ص) شنیدی فراگیر و نزد من بیا و برای من بازگو کن». امام حسن (ع) همین کار را کرد و بعد به خانه بازگشت و با سخنرانی شیرین خود بیانات پیامبر (ص) را برای حضرت زهرا (س) بیان نمود. هر وقت علی (ع) وارد خانه می شد.

حضرت زهرا (س) را حافظ آیاتی از قرآن که تازه نازل شده بود می یافت، می پرسید:

این آیات و علوم تازه را از کجا دریافت کردی؟ می گفت: «از پسر حسن (ع)».

روزی حضرت علی (ع) در خانه مخفی شد، حسن (ع) وارد گردید و آنچه را از پیامبر (ص) در مسجد شنیده بود در ضمن سخنرانی برای مادر تعریف کرد، ولی این بار در سخنرانی خود گیر می کرد، فاطمه (س) تعجب کرد، حسن (ع) گفت: «مادرم، شخص بزرگی سخن مرا می شنود، و همین موجب کندی زبان من شده است»، در همین هنگام علی (ع) از مخفیگاه بیرون آمد

تعلیم فرزندان به نوع دوستی و رعایت حقوق همسایگان

از جمله روشهای تربیتی حضرت فاطمه (س) نوع دوستی او بوده است، که در برابر چشمان تیزبین فرزندان، به مردم کمک می کرد و خود گرسنه می ماند، ولی دیگران را سیر می نمود.

فاطمه (س) گرنبندش را به فقرا ایشار کرد و آنان را مورد نوازش قرار داد و از پول آن پارچه ها خریداری شد و برای بی لباسها، لباس مناسب تهیه گردید... و پرده های خانه اش در اختیار پیامبر خدا قرار گرفت و از آن عریانها پوشانده شد و حدیث «فاطمه بضعه منی» در حق آن حضرت صادر گشت.

آن حضرت نه تنها در مسائل اقتصادی و رفع مشکلات روزمره ی مردم پیشگام بود، حتی از نظر اخلاقی، عواطف انسانی، ارشاد، هدایت مردم نیز به کمک آنان می شتافت،

مصلح مردم را پی گیری می کرد، در حقشان دعا می فرمود و از این طریق فرزندان خویش را با چنین عواطف اسلامی پرورش می داد.

حضرت امام حسن (ع) می فرمایند:

شبی مادرم را دیدم که تا صبح به عبادت پرداخت و مرتب مؤمنین و دیگران را دعا می کرد، ولی در حق خود ساکت بود. از علت آن پرسیدم، فرمود:

اول همسایه، سپس خودمان.

شبهه این حدیث از امام موسی بن جعفر (ع) صادر گردیده و نشان می دهد که آن حضرت تا چه حدی سوز اجتماعی و نوع دوستی داشته است و دیگران را بر خود و خودیها مقدم می داشت.

و در یک قضیه ی تاریخی دیگر آمده است، که فاطمه ی زهرا (س) همچون امیرالمؤمنین علی (ع) برای بهبودی حسن و حسین (ع) از مریضی، سه روز روزه نذر کرده بود و هنگام انجام دادن آن، مجبور شد برای یک نفر

یهودی بنام «شمعون» در خانه خودش کار استیجاری نموده و از اجرت آن نان جو تهیه نماید ...

چنانچه در تفسیر سوره ی هل اتی (دهر) آمده است فاطمه و علی (ع) و دیگر خانواده ی او سه روز روزه گرفتند و هر شب موقع افطار غذای خویش را به ترتیب به: مسکین، یتیم، و اسیر دادند و همین سوره در مناقب آن حضرت و سایر اهل بیت علیهم السلام نازل گشت ...

اگر امام حسن (ع) سه بار اموالش را با فقرا تقسیم نموده و دوبار خلع ید کرده است. در دامان پر مهر و انسان ساز فاطمه (س) پرورش یافته ... «خرج من ماله مرتین و قاسم الله ثلاث مّرات ماله» و همچنین فرزندان دیگرش که جای بحث آن نیست.

توجه به سلامتی فرزندان

یکی از عوامل مؤثر در سلامت و نشاط روحی و جسمی کودک، تغذیه سالم، حلال و دوست داشتنی برای او یعنی شیر مادر است. که البته این امر، تأثیرگذار در شخصیت

انسانهای بزرگ می باشد. با دقت در سیره ی فاطمه ی زهرا (س) در می یابیم که امر تغذیه ی کودکان دقیقاً مورد توجه ایشان بوده است. علاوه بر این نباید از تأثیرگذاری متقابل روح و جسم غافل بود، بی شک یک جسم بیمار روح را پژمرده و بی نشاط می سازد، همانگونه که روح افسرده موجب اخلال در فعالیتهای بدن می گردد. بارها در تاریخ خوانده ایم که گاه فاطمه ی زهرا (س) شکم فرزندان را به قیمت گرسنگی خود سیر می کرد. زمانی که مسلمانان به علت کمبود آب سخت در مضیقه بودند فاطمه (س) حسن و حسین (ع) را نزد پیامبر برد و عرض کرد ای رسول خدا (ص) فرزندان من خردسالند و تحمل تشنگی ندارند

پیامبر (ص) که نگرانی دخترش را در این رابطه بجا و بموقع دید زبان مبارکش را در دهان حسن و حسین (ع) قرار داد و با تر کردن دهان آنها حضرت زهرا (س) را از نگرانی درآورد و آن دو طفل کوچک را نیز از تشنگی مفرط نجات داد. یکی از وظایف والدین به ویژه مادر مراقبت از سلامتی جسمی فرزندان است. حضرت زهرا (س) به عنوان مادری نمونه در این مورد نیز حساسیت خاص داشتند که نمونه ای از آن در قصه ی سوره ی هل اتی و مریضی حسنین (ع) و نذر سه روز روزه ی فاطمه (س) برای بازگشت سلامتی و صحت به فرزندان خود می باشد.

خلاصه ی درسهایی از برنامه های تربیتی حضرت زهرا (س) نسبت به فرزندان

- ۱- مادر باید با کودک خود مأنوس باشد و با آنان بازی کند.
- ۲- در حین بازی، یکی از بهترین شرایط برای یادگیری کودک است.
- ۳- مادر باید در هنگام بازی با کودک به او مطالب اخلاقی را تعلیم دهد.
- ۴- یکی از بهترین راهها برای آموزش کودکان استفاده از شعر است.
- ۵- استفاده از شعر برای کودکان جالب و برای فهم و درک مطالب او مفیدتر است.
- ۶- مریتان و مادران باید به محتوای اشعار کودکان توجه جدی داشته باشند.
- ۷- در اشعار و ادبیات کودکان، باید آنان را دعوت به نیکیهای اخلاقی و پیامهای عالی اخلاقی کنیم.
- ۸- در شعر کودکان باید به او الگو معرفی شود. (إِشْبَهُ أَبَاكَ).
- ۹- در تعلیمات کودکان باید آنان را با دستورات اخلاقی آشنا نمود. حضرت زهرا (س) سه دستور اخلاقی داشتند.
- ۱۰- در ضمن سفارشات اخلاقی مثبت باید کودک را از همنشینی های سوء نیز پرهیز داد. چون حضرت زهرا (س) یک

پرهیز اخلاقی هم در شعرها داشتند.

۱۱- ما نیاستی کودکان را کم ظرفیت و غیر مستعد، برای تعلیم مطالب جدی و اساسی بدانیم، چنانکه دیدیم حضرت زهرا (س) مطالبی اساسی را به فرزندان خود تعلیم می دهد.

۱۲- مادران باید از همان کودکی به تلقینات مثبت اخلاقی به کودک و آموزش آنها توجه کنند، چنانکه فاطمه ی زهرا (س) از همان کودکی حق طلبی، عبادت و ... را به کودکان خود آموزش می دادند.

۱۳- برای تربیت کودکان باید از سبکهای هنری و ذوقی استفاده کرد. چنانکه حضرت زهرا (س) از شعر برای بازی با فرزند خود بهره گیری می نماید.

۱۴- در مقایسه ی دو شعری که حضرت زهرا (س) برای امام حسن (ع) و امام حسین (ع) می خوانند فهمیده می شود این دو کودک دارای روحیات متفاوت از همدیگر بودند و حضرت زهرا (س) به عنوان بهترین مادر، این تنوع و تفاوت در روحیات و شخصیت کودکان خود را تشخیص داده بود و در تربیت آنان این تفاوت را ملاحظه می نموده است شعر حضرت زهرا (س) برای امام حسین (ع) این است:

أَنْتَ شَبِيهُ أَبِي

لَسْتَ شَبِيهَا بَعْلِي

حسین جانم تو، به پدرم رسول الله شباهت داری نه به پدرت علی.

یاد فرزندان در بستر شهادت

حضرت فاطمه (س) آن چنان به بچه هایش علاقه مند بود، که حتی نسبت به ایام بعد از خود نیز حساس بود و به امیرالمؤمنین علی (ع) که شوهر معصوم آن حضرت و پدر معصوم فرزندان او می باشد، سفارش بیچه هایش را می کرد.

فاطمه (س) در بستر بیماری که سرانجام به شهادت و ارتحال آن حضرت انجامید، در مورد بیچه هایش دو نوع وصیت کرد:

نخست در مورد انتخاب همسر، که به بیچه های فاطمه

(س) مهربان باشد. دوم برخورد محبت آمیز امیرالمؤمنین (ع) با آنان و اینکه علی (ع) از هر دو شب یک شب را در کنار بچه های داغ دیده فاطمه (س) بخوابد. اینک به متن هر دو وصیت می پردازیم:

«قالت فاطمه: اوصیک اولاً ان تتزوج بعدی ابنه اختی امامه فانها تکون لولدی مثلی ...»

فاطمه ی زهرا (س) به علی (ع) وصیت کرد، که بعد از من با دختر خواهرم امامه ازدواج کن، زیرا او به فرزندانم مثل من مهربان است ...

و در مورد فراز دوم آمده است که چون علی (ع) به بالین فاطمه (س) آمد، او را در حالت احتضار دید، و لذا خطاب به فاطمه (س) گفت: ای فاطمه! با من، پسر عمویت علی بن ابیطالب (ع) حرف بزن. در این حال آن حضرت چشمانش را باز کرد و به سوی امیرالمؤمنین (ع) نگاه کرد و گریه نمود و علی (ع) نیز شروع به گریه کرد. فاطمه (س) گفت: یا علی! من در آستانه ی مرگ قرار گرفته ام و چاره ای از آن نیست و اینکه می دانم بعد از من باید ازدواج کنی.

«فان تزوجت امرأه اجعل لها یوماً، و اجعل لاولادی یوماً و ليله، یا ابا الحسن! و لا تصح فی وجوهما فیصبحان یتیمین غریبین منکسرین فانهما بالامس فقدا جدهما و الیوم یفقدان امهما ...»

چنانچه ازدواج کردی، اگر شبی با همسرت بودی، شب دیگری را با یتیمان زهرا باش. یا ابالحسن (ع) هرگز با بچه هایم بلند صحبت نکن، زیرا آنان بعد از من یتیم و غریب و دلشکسته می گردند و برایشان بسیار دشوار است که دیروز جدشان پیامبر (ص) را از دست دادند و امروز

شکی نیست که امیرالمؤمنین علی (ع) معصوم بوده و هرگز برخلاف صواب گام برنمی دارد و به بچه هایش با تمام توان محبت و نوازش می کند، ولی وصیت این گونه ی فاطمه (س)، حکایت از سوز شفقت آن مادر عزیز می نماید که حتی سرنوشت بچه هایش را در ایام بعد از خود نادیده نمی گیرد ...

حضانت و مراتب آن

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

دین اسلام، دینی است کامل، کمال بخش و در بردارنده بهترین دستورات زندگی. تعالیم حیات بخش اسلام، بر سرتاسر حیات فردی و اجتماعی انسان سایه افکننده و همه مقاطع زندگی او را در بر می گیرد. و تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور(۱) را عینیت می بخشد.

احکام فقهی که بخشی از معارف دینی است، حاوی مسائل سازنده و تربیتی بس ژرف و سرنوشت سازی است، اما دست یابی به تمام آن مسائل و بهره مندی بهینه از آن، برای عموم مردم، آسان نیست، از این رو سزااست در ابواب این فقه مبین سیر و کاوش شود و شرح وظایف پدر و مادر در رابطه با فرزند استخراج گردد.

در این راستا که تلاش خود را در زمینه تعلیم و تربیت کودکان جهت بخشیده به کاوش در رساله های عملیه مراجع عظام و استخراج فتاوا در حوزه کودک پرداخته و نتیجه تلاشهایش را در کتابی با نام گرد آورده و نشر داده است.

پس از این گام، که مخاطب آن، محققان و طلاب حوزه های علمیه و مدرسان و معلمان بودند، از سوی آن مؤسسه فرهنگی پیشنهاد شد تا گامی دیگر به پیش نهیم و این بار عموم مردم، به ویژه پدران و مادران جوانی را که

ص: ۲۲۳

در آغاز زندگی نسبت به فرزندانشان حساسیت ویژه ای دارند، مخاطب خویش سازیم.

بر این اساس اقدام به انتخاب برخی از مسائل آن کتاب و بازنویسی و تبیین وظیفه پدر و مادر نسبت به کودکان از تولد تا دوران بلوغ کردیم.

اینک آنچه فرا روی شماست، تلاشی است در این مسیر. در پایان، یادآوری این نکته لازم است که هر فردی برای انجام وظایف خود باید در هر مسأله به فتوای مرجع^[۱] تقلید خویش عمل کند، و هر چند مسائل این نوشته از منابع مختلف آورده شده ولی اکثر آنها مورد اتفاق فتوای فقهاء است و می توان به آن عمل کرد. منابع تمام مسائل در پاورقی هر صفحه آورده شده که تفصیل آنها و رمز هر یک در پایان کتاب خواهد آمد. ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم

یادآوری و منابع

- ۱- استفتائات امام خمینی (ره) جلد ۱ و ۲ انتشارات جامعه مدرسین قم.
- ۲- تحریر الوسيله امام خمینی (ره) جلد ۱ مؤسسه مطبوعات اسماعیلیان قم.
- ۳- توضیح المسائل امام خمینی (ره) که با رمز (ت. ا) در پاورقی آمده است.
- ۴- توضیح المسائل آیه الله خویی (ره) که با رمز (ت. خ).
- ۵- توضیح المسائل آیه الله گلپایگانی (ره) با رمز (ت. گ).
- ۶- تکلمه منهاج الصالحین آیه الله خویی (ره) با رمز (تکلمه).
- ۷- العروق الوثقی ج ۱ و ۲ آیه الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (ره) ج ۱ و ۲ المكتبه العلمیه الاسلامیه با رمز (عروه).
- ۸- مسائل وردود آیه الله خویی (ره) جلد ۱ دار القرآن الکریم قم با رمز (مجمع).
- ۹- منهاج الصالحین آیه الله خویی (ره) جلد ۱ و ۲ مطبعه النعمان، نجف

با رمز (منهاج).

تابستان ۱۳۷۹ هـ.ق. محمد حسین فلاح زاده

تعریف حضانت

حضانت به معنای پرورش دادن کودک و پرستاری اوست، که در احکام دینی دارای مراتب و شرایط خاصی است.

مراتب حضانت

پسر

۱- حضانت پسر در مدت دو سالی که شیر می خورد با مادر اوست. (۱)

۲- پس از آنکه دو سال پسر تمام شد حق حضانتش تا زمان بلوغ با پدر اوست. (۲)

دختر

۱- حضانت دختر تا هفت سالگی با مادر اوست. (۳)

۲- پس از آنکه دختر هفت ساله شد، حضانتش با پدر اوست. (۴)

۳- دختری که پدر ندارد، حق حضانتش تا زمان بلوغ با مادر اوست. (۵)

حضانت مادر

۱- مادر در صورتی می تواند حضانت فرزند را بر عهده بگیرد که دارای این شرایط باشد:

-- آزاد -- مسلمان -- عاقل مورد اعتماد (۶)

۲- بهتر است کودک را تا هفت سالگی در حضانت مادر باقی گذارند، هر چند پسر باشد. (۷)

۳- در حضانت مادر نسبت به کودکی که دو سالش تمام نشده، فرقی نیست که مادر، خودش کودک را شیر دهد! یا دیگری او را شیر دهد. (۸)

۴- مادر کودک مجاز است که حضانت او را بپذیرد یا نپذیرد. (۹)

حضانت دیگران

۱- پس از مرگ پدر و مادر، حضانت کودک به ترتیب اولویت بر عهده افراد زیر است:

-- جد پدری کودک (۱۰)

-- وصی پدر یا وصی جد پدری (۱۱)

-- نزدیکترین خویشان کودک بر مبنای مراتب ارث (۱۲)

۲- افرادی که حضانت کودک به آنها می رسد، اگر در مرتبه ارث با هم یکسان باشند و بر سر حضانت میان آنها مشاجره شود، باید به قید قرعه یکی از ایشان انتخاب شود. (۱۳)

مواردی که حق حضانت از بین می رود

۱- حضانت کننده می تواند حق حضانت متعلق به خود را

ص: ۲۲۵

- ۱- جامع عباسی، ص ۳۰۵ س ۱۶ منهاج، ج ۲ ص ۳۱۰، م ۱۳۸۸ تحریر، ج ۲ ص ۳۱۲، م ۱۶
- ۲- جامع عباسی، ص ۳۰۵ س ۱۶ تحریر، ج ۲ ص ۳۱۲، م ۱۶
- ۳- جامع عباسی، ص ۳۰۵ س ۱۶ تحریر، ج ۲ ص ۳۱۲، م ۱۶
- ۴- تحریر، ج ۲ ص ۳۱۲، م ۱۶
- ۵- جامع عباسی، ص ۳۰۵ س ۱۶
- ۶- منهاج، ج ۲ ص ۳۱۰، م ۱۳۸۸ تحریر، ج ۲ ص ۳۱۲، م ۱۶
- ۷- منهاج، ج ۲ ص ۳۱۰، م ۱۳۸۸.
- ۸- تحریر، ج ۲ ص ۳۱۲، م ۱۶
- ۹- منهاج، ج ۲ ص ۳۱۹، م ۱۳۸۸ تحریر، ج ۲ ص ۲۱۲، م ۱۶
- ۱۰- منهاج، ج ۲ ص ۳۱۱، م ۱۳۹۰ تحریر، ج ۲ ص ۳۱۳، م ۱۷ جامع عباسی، ص ۳۰۵
- ۱۱- منهاج، ج ۲ ص ۳۱۱، م ۱۳۹۰ تحریر، ج ۲ ص ۳۱۳، م ۱۷
- ۱۲- تحریر، ج ۲ ص ۳۱۳، م ۱۷
- ۱۳- تحریر، ج ۲ ص ۳۱۳، م ۱۷

روز به روز ساقط کند. (۱)

۲- اگر مادر برای شیر دادن فرزندش مزدی بیش از مزد دایه بخواهد و پدر کودک او را به دایه بسپارد، حق حضانت مادر نسبت به کودک ساقط نمی شود. (۲)

۳- در موارد زیر حق حضانت مادر ساقط شده و به پدر می رسد:

-- مادر کودک از حضانت فرزندش خود داری کند، که در این صورت حاکم شرع، پدر را برای حضانت او مجبور می کند. (۳)

-- مادر شیعه نبوده و پدر شیعه باشد. (۴)

-- مادر کودک دیوانه شود. (۵)

-- مادر حق حضانت خود را ساقط کند. (۶)

-- مادر که حق حضانت بر عهده اوست پس از طلاق با دیگری ازدواج کند. (۷)

-- مادر کودک در مدت حضانت بمیرد. (۸)

۴- حضانتی که به پدر تعلق دارد پس از مرگ وی، به مادر می رسد. (۹)

حضانت کودکان بی سرپرست

۱- تکفل مخارج و تربیت صحیح اسلامی کودکان بی سرپرست بسیار خوب است ولی اگر خطری آنها را تهدید نکند واجب نیست. (۱۰)

۲- کودکی که پیدا می شود:

-- اگر در معرض تلف بوده و نجاتش وابسته به گرفتن او باشد. بر یابنده واجب کفایی است که او را گرفته و نگه دارد. (۱۱)

-- در گرفتن و نگاه داشتن او فرقی نیست که نوزاد باشد یا ممیز. (۱۲)

-- در صورتی که نجاتش وابسته به نگاه داشتن او توسط شخص یابنده نباشد، گرفتن کودک بر یابنده مستحب است. (۱۳)

۳- پس از آنکه یابنده کودک را در اختیار خود گرفت:

-- واجب است یا خودش او را نگه داری و تربیت کرده و به امورش رسیدگی کند، و یا شخص دیگری را به این کار بگمارد. (۱۴)

- ۱- منهاج، ج ۲ ص ۳۱۱، م ۱۳۹۷.
- ۲- تحریر، ج ۲ ص ۳۱۲، م ۱۲
- ۳- جامع عباسی، ص ۳۰۶ س ۲
- ۴- جامع عباسی، ص ۳۰۶ س ۲
- ۵- جامع عباسی، ص ۳۰۶ س ۲
- ۶- منهاج ج ۲ ص ۳۱۱ م ۱۳۹۴
- ۷- جامع عباسی، ص ۳۰۶ س ۲ منهاج، ج ۲ ص ۳۱۰، م ۱۳۸۸ تحریر، ج ۲ ص ۳۱۲، م ۱۶
- ۸- منهاج، ج ۲ ص ۳۱۱، م ۱۳۹۰ تحریر، ج ۲ ص ۳۱۳، م ۱۷ جامع عباسی، ص ۳۰۵ س ۱۶
- ۹- مجمع، ج ۲ ص ۱۷۸ و ۵۰۲ و ۵۰۳ منهاج، ج ۲ ص ۳۱۰، م ۱۳۸۹ تحریر، ج ۲ ص ۳۱۳، م ۱۷ جامع عباسی، ص ۳۰۵ س ۱۶
- ۱۰- مجمع، ج ۲ ص ۱۷۷ م ۵۰۰
- ۱۱- منهاج، ج ۲ ص ۱۵۰، م ۶۳۱ تحریر، ج ۲ ص ۲۳۳، خاتمه.
- ۱۲- تحریر، ج ۲ ص ۲۳۳، خاتمه.
- ۱۳- تحریر، ج ۲ ص ۲۳۳، خاتمه.
- ۱۴- تحریر، ج ۲ ص ۲۳۳، خاتمه.

-- تا زمانی که کودک تحت حضانت و سرپرستی یابنده است، هیچ کس حق ندارد بچه را از بگیرد. (۲)

۴- اگر همراه کودک پیدا شده اموالی باشد که بیش از حد نیاز اوست، یابنده می تواند آن اموال را با اذن حاکم شرع و یا وکیل او برای مخارج کودک هزینه کند. (۳)

-- اگر در هزینه کردن اموالی که همراه کودک بوده اذن گرفتن از حاکم شرع یا وکیلش ممکن نباشد باید از مؤمنان عادل اجازه بگیرد و در صورتی که به ایشان نیز دسترسی نداشته باشد می تواند اموال کودک را برای مخارج او هزینه کند و ضامن نیست. (۴)

-- در صورتی که کودک مالی همراه نداشته باشد، یابنده می تواند از اموال خود، یا با زکات یا کمک گرفتن از دیگران مخارج او را بدهد. (۵)

۵- اگر همراه کودک مالی نباشد و کسی هم یافت نشود که مخارج او را بدهد، یابنده باید مخارج او را بپردازد، و؛ در این صورت اگر قصد پس گرفتن مخارج او را داشته باشد، می تواند پس از بلوغ کودک آنها را پس بگیرد، ولی اگر قصد پس گرفتن مخارج او را نداشته است نمی تواند پس بگیرد. (۶)

۶- اگر راههایی برای فراهم کردن هزینه کودک وجود داشته باشد، و یابنده خودش نفقه او را بدهد، پس از بلوغ ح کودک نمی تواند آن هزینه ها را از او بخواهد، هرچند از اول قصد گرفتن هزینه ها را داشته باشد. (۷)

۷- اگر ولی کودک پیدا شود، حضانت او به ولیش منتقل می شود و در صورتی که ولی، کودک را از یابنده درخواست کند، بر یابنده واجب است که کودک را به او

ص: ۲۲۷

۱- منهاج، ج ۲ ص ۱۵۰، م ۶۳۱ تحریر، ج ۲ ص ۲۳۳، خاتمه.

۲- تحریر، ج ۲ ص ۲۳۳، خاتمه.

۳- تحریر، ج ۲ ص ۲۳۴، م ۱

۴- تحریر، ج ۲ ص ۲۳۴، م ۱

۵- تحریر، ج ۲ ص ۲۳۴، م ۱

۶- تحریر، ج ۲ ص ۲۳۴، م ۱

۷- تحریر، ج ۲ ص ۲۳۴، م ۱

تحويل دهد. (۱)

۸- افرادی که حضانت کودک، شرعاً بر عهده آنان بوده؛ مثل پدر و مادر و جد، اگر کودک را نزد یابنده ببینند، می توانند او را از یابنده بگیرند و خودشان حضانت کنند. (۲)

۹- چنانچه یابنده، کودک را به اولیای حضانت کننده اش تحويل دهد و ایشان از تحويل گرفتن و حضانتش سرباز زنند، باید آنها را به تحويل گرفتن کودک و حضانت او وادار کنند. (۳)

۱۰- نگهداری (کودک) زنازاده واجب کفایی است و باید هزینه او از بیت المال فراهم آید. (۴)

حکم جدا کردن فرزند از پدر و مادر و پایان حضانت کودک

۱- در دوران شیر خوارگی، که مادر، حضانت کودک را بر عهده دارد، برای پدر جایز نیست کودک را از او بگیرد. (۵)

۲- بنا بر احتیاط واجب، اگر مادر، پیش از اتمام دو سال، کودک را از شیر بگیرد پدر حق ندارد بچه را از حضانت او خارج کند. (۶)

۳- کودکی که مادر ندارد، جدا کردن او از پدر یا جد یا برادر و خواهرش مکروه است. (۷)

۴- تا هفت سال دختر تمام نشده پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند. (۸)

پایان حضانت کودک

کودک دختر باشد یا پسر پس از بلوغ و رشد، مدت حضانتش پایان یافته و کسی بر او حق حضانت ندارد، بلکه اختیارش به دست خود اوست. (۹)

کسانی که بر کودک ولایت دارند و شرایط آنان

صاحبان ولایت

۱- ولایت بر کودک و نظارت بر مصالح او به ترتیب اولویت بر عهده افراد زیر است و در صورت نبودن یکی، ولایت به دیگری منتقل می شود:

-- پدر و جد پدری.

-- وصی پدر یا وصی جد پدری که به عنوان قیم کودک تعیین شده است.

-- حاکم شرع.

۲- افرادی مانند مادر، مادر بزرگ مادری

ص: ۲۲۸

-
- ۱- منهاج، ج ۲ ص ۱۵۰، م ۶۳۱.
 - ۲- تحریر، ج ۲ ص ۲۳۳، خاتمه.
 - ۳- تحریر، ج ۲ ص ۲۳۳، خاتمه.
 - ۴- مجمع، ج ۳ ص ۲۳۶ م ۴۵
 - ۵- تحریر، ج ۲ ص ۲۳۳، م ۱۶ ت.خ، ص ۴۲۱ م ۲۴۶۷
 - ۶- تحریر، ج ۲ ص ۳۱۲ م ۱۶
 - ۷- جامع عباسی، ص ۲۰۲، س آخر.
 - ۸- ت. گ، ص ۴۱۶ م ۲۴۶۷
 - ۹- تحریر، ج ۲ ص ۳۱۳، م ۱۸
 - ۱۰- منهاج، ج ۲ ص ۲۵، م ۱۴ و ص ۱۹۹ م ۸۴۷ مجمع، ج ۳ ص ۲۳ م ۶ و ۷ تحریر، ج ۲ ص ۱۳، م ۵ و ج ۱ ص ۵۱۴ م ۲۰

یا پدری، پدر بزرگ مادری، برادر، عمو و دایی و فرزندان آنان و نیز نامادری، در زمان حیات اولیای شرعی کسانی که در مسأله قبل گفته شد یا پس از مرگ آنها، بر هیچ امری از امور آن کودک از قبیل ازدواج و به کارگیری و غیر اینها، ولایت ندارند. (۱)

شرایط ولی

۱- ولی کودک باید دارای شرایط زیر باشد:

-- بالغ و عاقل و آزاد. (۲)

-- اگر کودک، مسلمان است ولی او باید مسلمان باشد. (۳)

۲- ولایت کودکی که پدرش مسلمان نیست به جد پدری او اختصاص پیدا می کند و اگر او نیز مسلمان، نباشد، ولایت کودک با حاکم شرع است. (۴)

حدود ولایت ولی کودک

ولی، بر جان و مال کودک ولایت دارد، و با شرایطی در هر دو مورد می تواند نسبت به کودک اعمال ولایت کند. موارد هر یک به تفصیل خواهد آمد.

ولایت بر جان (نفس)

۱- ولایت بر نفس ممکن است به شکلهای مختلفی باشد، برخی از آنها عبارتند از:

-- تعلیم و تربیت و تأدیب

-- ازدواج

-- اجیر کردن و به کارگیری فرستادن

-- حقوقی از قبیل: قصاص

-- تولیت وقف

-- طلاق

-- ختنه

-- عبادات

-- اذان و اطاعت

-- نذر و عهد و قسم

ولایت بر مال

۱- ولایت بر مال نیز ممکن است به شکل‌های مختلفی باشد، برخی از آنها عبارتند از:

-- خرید و فروش اموال کودک

-- اجاره

-- مضاربه

-- پرداخت خمس و زکات

-- بخشش به دیگران

-- قرض

-- صلح

یعنی ولی می‌تواند، اموال کودک را بفروشد یا چیزی برای او بخرد یا اموال او را به اجاره دهد یا چیزی را برای او اجاره کند، یا به مضاربه دهد

ص: ۲۲۹

۱- تحریر، ج ۲ ص ۱۳، م ۵ و ص ۲۵۴ م ۱ عروه، ج ۲ ص ۸۶۴ فصل ۱۲ م ۱ مجمع، ج ۳ ص ۲۳ م ۷ ج ۲ تحریر، ج ۲ ص

۱۳ م ۵ و ۱۰۵ م ۵۴ منهاج، ج ۲ ص ۲۵ م ۸۳ ص ۱۵۲ ۴۱۹ و ج ۱ ص ۱۱۵ م ۱۲۶

۲- تحریر، ج ۲ ص ۲۵۶، م ۱۲ عروه، ج ۲ ص ۸۶۹ م ۱۶

۳- تکمله، ص ۵۶ م ۲۷۷ تحریر، ج ۲ ص ۲۵۶ م ۱۲ عروه، ج ۲ ص ۸۶۹ م ۱۶

۴- عروه، ج ۲ ص ۸۶۹ م ۱۶

و مقداری از آن را به دیگران ببخشد یا هدیه بر کودک را قبول کند و یا اموالش را به قرض دهد.

۲- اگر کسی در امور مالی و جسمی و یا سایر امور کودکی تصرف کند، تصرفش صحیح نیست، مگر ولی کودک، آن تصرف را بپذیرد. (۱)

حدود ولایت ولی کودک

ولی، بر جان و مال کودک ولایت دارد، و با شرایطی در هر دو مورد می تواند نسبت به کودک اعمال ولایت کند. موارد هر یک به تفصیل خواهد آمد.

ولایت پدر و جد پدری بر کودک

۱- ولایت پدر و جد پدری (پدر پدر) هر یک به طور مستقل و در عرض هم می باشد پس اگر هر یک از ایشان به طور مستقل در امری از امور کودک تصرف کنند مثلاً هر یک از آنان ملک کودک را به کسی اجاره دهد آنکه زودتر اقدام کرده تصرفش صحیح بوده و تصرف دیگری لغو می شود. (۲)

۲- اگر هر یک از پدر و جد پدری، در یک زمان در امری از امور کودک خود تصرف کنند، تصرف جد نافذ است. (۳)

۳- در یکسان بودن ولایت جد، فرقی میان جد نزدیک و جد دور نیست، بنابراین، پدر وجد و پدر جد همه به طور یکسان و مستقل بر کودک ولایت دارند. (۴)

۴- برای تصرف پدر و جد پدری در اموال کودک، عدالت شرط نیست. (۵)

۵- پدر و جد پدری می توانند برای اجرای اموری که ولایت دارند وکیل بگیرند. (۶)

۶- پدر و جد پدری می توانند کسی را وصی خویش کنند که پس از مرگشان بر فرزندان نابالغ و قاصر آنها ولایت داشته باشد. (۷)

۷- پدر و جد پدری می توانند در وصیت خود، نسبت به ولایت وصی بر فرزندانشان تجدید نظر کرده

ص: ۲۳۰

۱- منهاج، ج ۲ ص ۲۵، م ۸۳.

۲- تحریر، ج ۲ ص ۱۳ م ۷ مجمع، ج ۳ ص ۲۴ م ۹ و ج ۲ ص ۱۵۰ م ۴۱۱

۳- مجمع، ج ۳ ص ۲۴ م ۲۴ مجمع، ج ۲ ص ۱۵۰ م ۴۱۱

۴- تحریر، ج ۲ ص ۱۴ م ۸ مجمع، ج ۳ ص ۲۴ م ۹

- ٥- مجمع، ج ٣ ص ١٤ م ٨ تحرير، ج ١ ص ٥١٤ م ١٨
- ٦- مجمع، ج ٣ ص ٥١ م ١٧ تحرير، ج ٢ ص ٤٤ م ١٨
- ٧- تحرير، ج ٢ ص ١٠٥، م ٥٤

و یا وصیت را پس بگیرند. (۱)

۸- اگر پدر مخارج فرزند کوچکش را ندهد. ولایت او بر فرزندش از بین نمی رود. (۲)

۹- زمانی که فرزند بالغ شده و به رشد عقلی برسد، پدر و مادر بر او ولایت ندارند و با اختیار خود می تواند با هر کس بخواهد، زندگی کند. (۳)

ولایت حاکم (مجتهد جامع الشرایط) بر کودک

۱- کودکی که پدر یا جد پدری و قیمی که از طرف آنها مشخص شده باشد را ندارد، ولی شرعی او مجتهد جامع الشرایط است، یا کسی که مجتهد او را قیم قرار داده است. (۴)

۲- اگر پدر یا جد پدری برای کودک قیم تعیین کند، حاکم شرع ولایتی بر کودک ندارد. (۵)

۳- بر حاکم شرع واجب نیست در چگونگی ولایت پدر و جد پدری تجسس کند. (۶)

۴- اگر خیانت پدر و جد پدری برای حاکم شرع ظاهر شود، باید آنها را عزل کرده و از تصرفشان در اموال کودک جلوگیری کند. (۷)

۵- اگر وصیت کننده شخصی را در جهت خاصی قیم کودک قرار دهد مثلاً در امور تحصیلی آنان بقیه امور کودکان باید به دست حاکم شرع انجام گیرد. (۸)

۶- اگر میت دارای کودکان یتیمی باشد، چنانچه برای ادای دین و تقسیم اموال باقیمانده او ولی شرعی موجود نباشد، باید به حاکم شرع رجوع شود. (۹)

۷- اگر کسی بخواهد کودکی را که ولی ندارد برای کاری اجیر کند باید از حاکم شرع اجازه بگیرد. (۱۰)

۸- پرداخت زکات غلات کودکی که ولی ندارد بر عهده حاکم شرع است. (۱۱)

۹- جایز نیست حاکم شرع برای پس از مرگ خود جهت ولایت بر یتیمان وصی تعیین کند. (۱۲)

۱۰- پس از مرگ حاکم شرع، ولایت کودک به

ص: ۲۳۱

۱- تحریر، ج ۲ ص ۱۰۷، م ۶۰

۲- مجمع، ج ۱ ص ۵۵۷ م ۷۱

- ۳- منهاج، ج ۲ ص ۳۱۱ م ۱۳۹۱
- ۴- منهاج، ج ۲ ص ۲۵ م ۸۴ مجمع، ج ۳ ص ۲۳ م ۶ و ۷ و ج ۲ ص ۱۵۰ م ۴۱۰ منهاج، ج ۲ ص ۸۴۷ تحریر، ج ۲ ص ۱۳، م ۵ عروه، ج ۲ ص ۱۸۸ م ۱۱
- ۵- تحریر، ج ۲ ص ۱۰۵، م ۵۴
- ۶- تحریر، ج ۲ ص ۱۳، م ۶
- ۷- مجمع، ج ۳ ص ۲۳ م ۸ تحریر، ج ۲ ص ۵۱۴ م ۱۸
- ۸- تحریر، ج ۲ ص ۱۰۶، م ۵۶
- ۹- مجمع، ج ۱ ص ۱۱۵ م ۱۲۶
- ۱۰- ت.خ، ص ۳۷۳ م ۲۱۸۴ ت.گ، ص ۳۷۲ م ۲۱۷۴
- ۱۱- عروه، ج ۲ ص ۲۶۵ م ۱
- ۱۲- عروه، ج ۲ ص ۸۸۱ م ۱۱ منهاج، ج ۲ ص ۲۲۹ م ۹۹۶

حاکم شرع پس از او می رسد. (۱)

۱۱- کسی که از طرف مجتهد، اذن تصرف در اموال و کارهای کودکان را دارد، یا به عنوان ولی و قیم آنان منصوب شده و یا از ناحیه او وکیل شده است با مرگ مجتهد تمام اختیاراتش نسبت به کودک از او سلب می شود. (۲)

ولایت مومنان بر کودک

۱- بنا بر احتیاط واجب مؤمنانی که پس از حاکم شرع بر کودک ولایت دارند، باید عادل باشند. (۳)

۲- در صورتی که مؤمن عادللی که باید ولایت کودک را بر عهده بگیرد وجود نداشته باشد، ولایت کودک بر عهده مؤمنان مورد اعتماد خواهد بود. (۴)

۳- مؤمنان عادل می توانند در اموال کودک تصرفی کنند که به صلاح و سود او باشد. (۵)

۴- بنا بر احتیاط واجب، در صورتی می توانند در اموال کودک تصرف کنند که تصرف نکردنشان باعث مفسده ای برای کودک شود. (۶)

۵- اگر به حاکم شرع دسترسی نباشد کودک را می توان با اجازه چند نفر مؤمن عادل، برای کاری اجیر کرد. (۷)

قیم و وصی بر کودک شرایط آن دو

قیم کسی است که از طرف پدر یا جد پدری یا حاکم شرع به عنوان سرپرست و عهده دار امور کودک مشخص شده است. (۸)

وصی کسی است که از طرف شخصی برای انجام برخی کارها پس از مرگ وی مشخص شده است.

۱- کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر بدون قیم اموال فرزندش از بین می رود یا خودش ضایع می شود، باید برای او قیم امینی تعیین کند. (۹)

۲- وصی پدر و جد پدری کودک، که به عنوان قیم او تعیین شده، به عنوان ولی او بوده و تصرفاتش در مواردی که مجاز است صحیح و نافذ می باشد. (۱۰)

۳- قیم در صورتی می تواند در اموال یتیم

ص: ۲۳۲

- ٢- منهاج، ج ١ ص ١١ م ٢٥
- ٣- تحرير، ج ٢ ص ١٣ م ٥ تحرير، ج ١ ص ٥١٤ م ٢٠
- ٤- مجمع، ج ٣ ص ٢٣ م ٧
- ٥- تحرير، ج ١ ص ٥١٤ م ٢٠
- ٦- منهاج، ج ٢ ص ٢٥ م ٨٤ تحرير، ج ١ ص ٥١٤ م ٢٠
- ٧- ت.خ، ص ٣٧٣ م ٢١٨٤ ت.گ، ص ٣٧٢ م ٢١٨٤
- ٨- منهاج، ج ١ ص ١١ م ٢٥
- ٩- ت.گ، ص ٤٦١ م ٢٧١٢ ت.خ، ص ٤٦٩ م ٢٧١٢ عروه، ج ١ ص ٣٧١ م ٤ تحرير، ج ١ ص ٦٤ م ١
- ١٠- منهاج، ج ٢ ص ٢٤ م ٨٢

تصرف کند که تصرفش نه تنها مفسده نداشته باشد، بلکه دارای مصلحت نیز باشد. (۱)

۴- قیم نمی تواند اموال کودک را بفروشد، مگر آنکه حفظ اموال او، در گرو فروش آن باشد، یا فروختن آن مال، به مصلحت یتیم باشد. (۲)

۵- مالی که به یتیم بخشیده می شود، اگر قیم یتیم آن را قبول کند، هبه تحقق می پذیرد. (۳)

۶- اگر وصیت کننده بگوید:

در این صورت تمام اختیاراتی که وصیت کننده داشته، قیم نیز بر کودکش دارد. (۴)

۷- اگر وصیت کننده بگوید:

ولی موردش را تعیین نکند، سرپرستی کودک میت بر عهده وصی نیست ولی در صورتی می تواند سرپرستی کودک میت را عهده دار شود که از حاکم شرع اجازه بگیرد. (۵)

۸- حاکم شرع یا کسی که از طرف او اجازه دارد، چنانچه برای یتیم قیم تعیین کند، اگر اموال یتیم در معرض حیف و میل باشد، لازم است آنها را در چند نسخه صورت بر داری کرده و نزد اشخاص مورد اعتماد بگذارد تا از حیف و میل شدن محفوظ بماند. (۶)

۹- وصی پدر جد پدری اگر باغ یا زمین یتیم را با رعایت مصلحت بفروشد، بنا بر احتیاط، در صورتی حاکم شرع می تواند این معامله را قطعی نموده و تأیید کند که مصلحت بودن آن برایش ثابت شود، اما اگر پدر یا جد پدری این کار را انجام دهند، هر چند مصلحت بودنش برای حاکم شرع ثابت نشده باشد می تواند آن را قطعی نموده و تأیید کند. (۷)

۱۰- شخصی که در وصیت خود مالی را به ملکیت کودکی در می آورد، نمی تواند تولیتش را به کسی غیر از پدر ذو جد پدری او بدهد؛ و اگر پدر وجد

ص: ۲۳۳

۱- استفتانات، ج ۲ ص ۴۴۹ م ۸۸ و م ۸۹، تحریر، ج ۱ ص ۵۱۱ م ۱۹

۲- استفتانات، ج ۲ ص ۴۴۹ م ۸۹

۳- مجمع، ج ۲ ص ۱۳۰ م ۳۳۷

۴- تحریر، ج ۲ ص ۱۰۶ م ۵۶

۵- تحریر، ج ۲ ص ۱۰۴ م ۴۹

۶- مجمع، ج ۱ ص ۵۶۹ م ۱۱۵

۷- تحریر، ج ۲ ص ۱۴ م ۹

پدری کودک موجود نباشند، باید تولیتش را به حاکم شرع واگذار نماید. (۱)

۱۱- کسی که از طرف مجتهد، اذن تصرف در اموال و کارهای کودک را دارد و یا به عنوان ولی و قیم کودک چ منصوب شده، یا از ناحیه او وکیل شده است، با مرگ مجتهد، تمام اختیاراتش نسبت به کودک از او سلب می شود. (۲)

شرایط قیم قیم

باید دارای شرایط زیر باشد:

-- بالغ باشد. (۳)

-- عاقل و رشید باشد. (۴)

-- امانتدار و مورد اعتماد باشد. (۵)

-- و بنا بر احتیاط، عادل باشد. (۶)

شرایط وصی

وصی انسان باید دارای شرایط زیر باشد:

-- مسلمان باشد.

-- بالغ و عاقل باشد.

-- مورد اطمینان باشد (۷)

ولایت بر ازدواج خردسالان

۱- ازدواج کودک نابالغ توسط اولیائش مکروه است. (۸)

۲- ایجاد محرمیت با عقد کردن دختر شیر خواره، در مدت یک یا دو ساعت محل اشکال است؛ و باید احتیاط مراعات شود.

(۹)

۳- بنا بر احتیاط در صورتی عقد موقت دختر باعث محرمیت است که دختر به حدی رسیده باشد که قابلیت بهره بردن، هر

چند غیر از آمیزش را داشته باشد؛ مثلاً شش ساله باشد، یا مدت عقد را تا زمان شش سالگی او تعیین کرده باشند. (۱۰)

۴- در صورتی می توان دختر نابالغ را برای محرم شدن با مادرش به عقد خویش در آورد که اولاً پدر یا جد پدری او اذن

بدهند و ثانیاً برای دختر مصلحت داشته باشد. (۱۱)

۵- پسر بچه ای که نمی تواند از زن بهره ای ببرد، اگر ولیش برای او زنی را عقد کند، بنا بر احتیاط واجب، چنین عقدی صحیح نیست. (۱۲)

تعلیم و آموزش کودک و توجه به وضع تعلیم و تربیت او

تحصیل

۱- تا آنجا که ممکن است باید ترتیبی داده شود که از تمام طبقات هر کس دارای استعداد بیشتری است

ص: ۲۳۴

-
- ۱- منهاج، ج ۲ ص ۲۲۹ م ۹۹۷
 - ۲- منهاج، ج ۱ ص ۱۱ م ۲۵
 - ۳- تحریر، ج ۲ ص ۱۰۶ م ۵۵
 - ۴- منهاج، ج ۲ ص ۲۴ م ۸۲
 - ۵- تحریر، ج ۱ ص ۵۱۴ م ۱۹ تحریر، ج ۲ ص ۱۰۶ م ۵۵
 - ۶- تحریر، ج ۱ ص ۵۱۴ م ۱۹ تحریر، ج ۲ ص ۱۰۶ م ۵۵
 - ۷- ت، ۱: م ۲۷۱۳
 - ۸- عروه، ج ۲ ص ۸۰۱ م ۱۶
 - ۹- تحریر، ج ۲ ص ۲۷۷ م ۲
 - ۱۰- تحریر، ج ۲ ص ۲۷۷ م ۲
 - ۱۱- مجمع، ج ۲ ص ۱۴۳ م ۳۸۷
 - ۱۲- ت. خ، ص ۴۱۷ م ۲۴۳۸ منهاج، ج ۲ ص ۲۹۸ م ۱۳۱۶

بتواند به تحصیل ادامه دهد. (۱)

۲- دانش آموز و دانشجو در هر رشته از علوم مباح که تحصیل می کنند اگر هدف از تحصیل، خدمت به جامعه و زیاد شدن عظمت اسلام و رفع نیاز مسلمانان به بیگانگان باشد اجر و ثواب بسیار دارند (۲).

مواد آموزشی

۱- خواندن، درس دادن، نوشتن، نگهداری و حتی خرید و فروش کتابهای گمراه کننده حرام است. مگر به زمانی که برای هدفی صحیح باشد؛ مثلاً برای پاسخ دادن به اشکالهای آن. (۳)

۲- ولی کودک می تواند او را برای آموزش قرآن، به شخص امینی بسپارد. (۴)

۳- دادن قرآن به کودک، برای آموزش جایز است، هر چند معلوم باشد که بی وضو قرآن را مس می کند. (۵)

۴- ساختن داستانهایی که واقعیت ندارد هر چند برای آموزش مثبت باشد، ولی چون دروغ است باید از آن خودداری شود. (۶)

فضای آموزشی

۱- مسلمان در این زمان باید کاملاً مراقب فرزند خود باشد و تا زمانی که از وضع کودکستان و دبستان و دبیرستانها از هر جهت مطمئن نشده است، از فرستادن فرزند معصوم خود به این گونه مراکز خودداری کند. و وزر و وبال فساد عقیده فرزند، بلکه اولاد فرزند خود را تا روز قیامت به گردن نگیرد. (۷)

۲- فرستادن فرزند به کودکستان، دبستان و دبیرستانی که اسلامیت و امانت و علاقه مندی مؤسسان و معلمان آن حبه سنتهای اسلامی معلوم نیست و در معرض خطر انحراف عقیده و فساد اخلاق قرار می گیرد جایز نیست. (۸)

۳- بر ولی دانش آموز حرام است فرزند خود را تحت تعلیم معلمان فاسق و بی ایمانی که باعث فساد عقیده و اخلاق او می شوند قرار دهد. (۹)

۴- حاضر شدن در کلاس درسی

ص: ۲۳۵

۱- ت. گ، ص ۴۹۳ م ۲۸۷۷

۲- ت. گ، ص ۴۹۳ م ۲۸۷۸

۳- تحریر، کتاب المکاسب، م ۲۲

۴- مجمع، ج ۳ ص ۲۴ م ۱۱

- ۵- عروه، ج ۱ ص ۱۹۱ م ۱۵
- ۶- استفتائات، ج ۲ ص ۶۱۶ م ۳
- ۷- ت.گ، ص ۲۴۳ م ۱۳۹۸
- ۸- ت.گ، ص ۴۹۳ م ۲۸۷۴
- ۹- ت.گ، ص ۲۴۳ م ۱۳۹۸

که استاد آن فساد عقیده داشته و در ضمن درس علیه اسلام تبلیغ می کند، جایز نیست. (۱)

۵- فرستادن کودک به مدرسه ای که بانی آن بهایی یا یکی از فرقه های گمراه است، چنانچه باعث تقویت آنان شود، حرام است. (۲)

۶- اگر مدارس و دانشگاهها و دانشکده های علوم و صنایع مردم نیاز مورد طبق آداب و سنتهای اسلامی و رعایت احکام اسلام به تعداد کافی نباشد، بر مسلمانان واجب است که خودشان مستقیماً به تأسیس اینگونه ج مدارس و دانشگاهها براساس تعالیم مقدسه اسلام و اجرای برنامه های دینی اقدام نمایند. (۳)

۷- کفار حق ندارند در کشورهای اسلامی مدرس دایر کرده و تعلیم و تربیت کودکان مسلمان را عهده دار شوند؛ و بر مسلمانان جایز نیست فرزندان خود را به مراکز آموزش آنها بفرستند. (۴)

۸- تأسیس مدارس مختلط ابتدایی و بالاتر از آن جایز نیست. (۵)

۹- دانشجویان پسر می توانند در دانشگاههای مختلط تحصیل کنند ولی اگر رفتن به این دانشگاهها باعث ارتکاب کار حرام و یا سبب تحریک شهوتشان شود، جایز نیست. (۶)

هزینه تحصیلی

۱- کتاب و نوار درسی جزو نفقه واجب فرزند بر پدر نیست. (۷)

۲- اگر پسر به کتابهای علمی و دینی احتیاج داشته باشد، پدرش می تواند آنها را از زکات سهم سییل الله خریده و در اختیارش قرار دهد، یا به او زکات بدهد تا خودش تهیه کند. (۸)

۳- کسی که توانایی کسب و کار دارد، اگر تحصیل علم او را از کار باز دارد:

-- اگر تحصیل آن علم بر او واجب عینی یا کفایی باشد می تواند زکات بگیرد.

-- چنانچه تحصیل آن علم مستحب باشد، گرفتن زکات جایز است.

-- اگر نه مستحب باشد، نه واجب، بلکه مباح

ص: ۲۳۶

۱- ت. گ، ص ۴۹۳ م ۲۸۷۹

۲- مجمع، ج ۱ ص ۵۳۰ م ۶۷

۳- ت. گ، ص ۴۹۳ م ۲۸۷۷

٤- ت.گ، ص ٤٩٣ م ٢٨٧٥

٥- ت.گ، ص ٤٩٣ م ٢٨٧٦

٦- مسائل وردود، ص ١١٨ م ٣٣٣

٧- مجمع، ج ١ ص ٣٩٩ م ٣٨٢ مجمع، ج ١ ص ٣٩٩ م ٣٨٤

٨- ت.خ، ص ٣٣٣ م ١٩٥٨ ت.گ، ص ٣٣٢ م ١٩٥٨ تحرير، ج ١ ص ٣٤٠، م ١ عروه، ج ٢ ص ٣٢١ م ١٨

باشد، گرفتن زکات جایز نیست. (۱)

۴- اگر کسی یک نفر را برای آموزش قرآن به کودکان شیعه اجیر کند، می تواند دستمزد او را از زکات سهم سیل الله بپردازد. (۲)

۵- اگر پدر بخواهد برای تأمین کتب مورد نیاز و نوار درسی فرزند خود به او سهم امام (ع) بپردازد باید از حاکم شرع فقیه جامع شرایط اذن بگیرد. (۳)

۶- پدر می تواند برای خرید کتب مورد نیاز فرزند سیدش به او سهم سادات بپردازد. (۴)

تربیت

از مهمترین مسائل اسلامی، توجه به وضع تعلیم و تربیت فرزندان و مراقبت در حسن ترقی و تکامل آنهاست. (۵)

ارتباط پدر و مادر با کودک

۱- برتری دادن فرزندی بر فرزند دیگر، در هدیه دادن، کراهت دارد. (۶)

۲- اگر یکی از فرزندان دارای خصوصیتی باشد که سزاوار برتری است چنانچه باعث فساد نشود برتری دادن او در هدیه خوب است. (۷)

۳- اگر هدیه دادن به فرزندی به جهت برتری او بر فرزندان دیگر، باعث تحریک حسادت و کینه سایرین شده و فتنه برانگیزد حرام است. (۸)

۴- فرزند نباید بی اجازه وارد اتاقی شود که پدرش با همسر خود در آن، خلوت گزیده اند. (۹)

بازی و سرگرمی کودک

۱- پاسورهایی که با شکل‌های مختلف چاپ شده و در اختیار کودکان قرار می گیرد اگر برد و باخت در آن باشد حرام است. (۱۰)

۲- پاسورهای یاد شده اگر معلوم نشود که جزء ابزار قمار است، چنانچه برد و باخت در آن نباشد مانعی ندارد؛ ولی احتیاط خوب است. (۱۱)

۳- فوتبال دستی که کودکان بازی می کنند و برای آن مثلاً نوشابه یا بستنی قرار می دهد قمار محسوب می شود و حرام است. (۱۲)

۴- بنابراین احتیاط واجب سازهای کوچک که بازیچه کودکان است نیز حکم ابزار لهو را دارد

- ١- عروه، ج ٢ ص ٣٠٨ م ٨
- ٢- مجمع، ج ١ ص ٤١٧ م ٣٥
- ٣- مجمع، ج ١ ص ٣٩٩ م ٣٨٢ مجمع، ج ١ ص ٣٩٩ م ٣٨٤
- ٤- مجمع، ج ١ ص ٣٩٩ م ٣٨٢ مجمع، ج ١ ص ٣٩٩ م ٣٨٤
- ٥- ت.گ، ص ٤٩٣ م ٢٨٧٣
- ٦- تحرير، ج ٢ ص ٦١ م ٢٢
- ٧- تحرير، ج ٢ ص ٦١ م ٢٢
- ٨- تحرير، ج ٢ ص ٦١ م ٢٢
- ٩- عروه، ج ٢ ص ٨٠٥ م ٤٣
- ١٠- استفتائات، ج ٢ ص ١٠ م ٢٢
- ١١- استفتائات، ج ٢ ص ١٠ م ٢٢
- ١٢- استفتائات، ج ٢ ص ٩ م ١٦

و خرید و فروش آن حرام است. (۱)

مراقبت های تربیتی کودک

۱- احتیاط واجب آن است که مرد نامحرم دختر بچه شش ساله را در دامن نگیرد. (۲)

۲- مرد می تواند دختر بچه نامحرمی که شش سالش تمام نشده را بر دامن خود بنشاند ولی از روی شهوت جایز نیست. (۳)

۳- بنا بر احتیاط واجب بوسیدن دختر بچه شش ساله بر مردم جایز نیست. (۴)

۴- بستر کودکان ده ساله باید از یکدیگر جدا شود. (۵)

۵- لمس کردن پسر بچه و دختر بچه غیر ممیز توسط زن یا مرد، اگر تحریک شهوت را در پی نداشته باشد جایز است؛ و گرنه جایز نیست. (۶)

۶- پوشاندن عورت از پسر بچه ها و دختر بچه های ممیز، به ویژه آنهایی که در آستانه بلوغ اند، بر مردان و زنان واجب است. (۷)

۷- نگاه کردن به عورت کودکان ممیز جایز نیست، خواه نگاه کننده زن باشد یا مرد، به پسر بچه نگاه کند یا به دختر بچه. (۸)

۸- زن نامحرم در مقابل پسر بچه ممیز، اگر باعث تحریک شهوت پسر شود، باید خودش را از او بپوشاند و اگر باعث تحریک او نشود، پوشاندن، واجب نیست (۹)

۹- اگر عادتاً امکان داشته باشد که شهوت پسر در اثر نگاه کردن، تحریک شود، احتیاط واجب آن است که زن بدن و موی خود را از او بپوشاند. (۱۰)

۱۰- زن می تواند بجز عورت به سایر اعضای بدن پسر بچه غیر ممیز نگاه کند، البته به این شرط که کودک به حدی نباشد که نگاه کردن به او باعث تحریک شهوت زن شده و یا امکان تحریک شهوت داشته باشد. (۱۱)

۱۱- نگاه کردن به بدن دختر بچه نابالغ: با قصد لذت حرام است (۱۲) و بدون

ص: ۲۳۸

۱- ت.خ، ص ۳۵۱ م ۲۰۷۵

۲- تحریر، ج ۲ ص ۲۴۴ م ۲۵

۳- عروه، ج ۲ ص ۸۰۴ م ۳۶

۴- تحریر، ج ۲ ص ۲۴۴ م ۲۵

- ٥- عروه، ج ٢ ص ٨٠٥ م ٤٤
- ٦- تحرير، ج ٢ ص ٢٤٤ م ٢٤ عروه، ج ٢ ص ٨٠٣ م ٣٥ منهاج، ج ٢ ص ٢٨٣ م ١٢٣٢
- ٧- ت.گك، ص ١٣ م ٥٧ عروه، ج ١ ص ١٦٤ م ٣٢١ و ص ٥٥٠ س ١ تحرير، ج ١ ص ١٧ م ١ منهاج، ج ١ ص ٢٥ الفصل
الاول ت.خ، ص ١١ م ٥٧
- ٨- عروه، ج ١ ص ١٦٤ م ٣٢١ تحرير، ج ١ ص ١٧ م ١ ت.خ، ص ٤١٨ م ٢٤٤٥ ت.گك، ص ٤١٣ م ٢٤٤٥
- ٩- تحرير، ج ١ ص ٢٤٤ م ٢٦
- ١٠- تحرير، ج ٣ ص ٢٤٤ م ٢٦ ت.گك، ص ٤١٣ م ٢٤٤٤
- ١١- تحرير، ج ٢ ص ٢٢٤ م ٢٦
- ١٢- منهاج، ج ٢ ص ٢٨٣ م ١٢٣٢

قصداً اگر باعث تحريك شهوت نشود جايز است. (۱)

۱۲- نگاه كردن به بدن دختر بچه نابالغ ممیزی كه دیدن او معمولاً باعث تحريك شهوت، می شود چه با قصد؛ لذت باشد چه بدون آن حرام است (۲).

۱۳- مرد نامحرم، بدون لذت و وجود شهوت، بنا بر احتیاط واجب فقط به جاهایی از بدن دختر نابالغ می تواند نگاه كند كه رسم بر پوشاندن آن نیست. ولی جاهایی كه معمولاً آن را می پوشانند؛ مثل ران و باسن و پشت و سینه احتیاط واجب آن است كه نگاه نکند. (۳)

۱۴- بر ولی كودك لازم است او را از آنچه موجب فساد اخلاقی می شود و به عقایدش ضرر می زند حفظ كند. (۴)

۱۵- پدر و مادر می توانند برای تربیت فرزندان خود، آنها را به انجام کارهای خانه از قبیل جارو كردن و لباس نشستن و خرید نان و ... امر کرده و بدون مزد آنان را به این کارها وادار کنند. (۵)

۱۶- مهاجرت به کشورهای غیر اسلامی در صورتی كه عمل به وظایف دینی ممكن باشد مانعی ندارد، هر چند انسان ظن قوی داشته باشد كه فرزندان تحت تأثیر جو آن کشورها قرار می گیرند. (۶)

تمرین دادن كودك به عبادات و حفظ شخصیت آنها

۱- سزاوار است انسان، فرزند خود را پیش از تكلیف و پس از آن برای نماز از خواب بیدار كند مگر به جهت بیماری یا عذر دیگری، بیدار كردنش باعث آزار یا زیان او شود. (۷)

۲- تمرین دادن كودك ممیز به گرفتن روزه و سایر عبادات مستحب است. (۸)

۳- برای تمرین كودك هفت ساله دختر یا پسر به روزه و سایر عبادات، مستحب است بر آنها سخت گیری کنند. (۳)

حفظ شخصیت و احترام كودكان

۱- غیبت كودك ممیز برای مكلفان

ص: ۲۳۹

۱- تحریر، ج ۲ ص ۲۴۴ م ۲۵ عروه، ج ۲ ص ۸۰۳ م ۳۵ منهاج، ج ۲ ص ۲۸۳ م ۱۲۳۲

۲- ت.گ، ص ۴۱۲ م ۲۴۴۲

۳- تحریر، ج ۲ ص ۲۴۴ م ۲۵

۴- مجمع، ج ۳ ص ۲۴ م ۱۱

۵- مجمع، ج ۱ ص ۵۶۸ م ۱۱

٦- مسائل وردود، ص ١٣٩ م ٣٩٩

٧- مجمع، ج ١ ص ٥٢٧ م ٥١

٨- عروه، ج ٢ ص ٢١٧ م ٢

جایز نیست. (۱)

۲- دشنام دادن به کودک موجب تعزیر است. (۲)

۳- اگر کودک ممیزی بر کسی سلام کند، بنا بر احتیاط باید جواب سلامش را بدهد. (۳)

۴- جواب سلام، واجب کفایی است، پس اگر کسی به گروهی سلام کند و یکی از آنان جواب دهد، کافی است، و اگر آن یک نفر کودک ممیز باشد، جوابش کافی است (۴).

هزینه زندگی کودک

کسب و کاری برای تأمین هزینه زندگی

۱- در صورت امکان بر هر فردی واجب است که برای فراهم کردن نیازمندیهای خود و کسانی که هزینه زندگی آنها بر عهده اوست مانند فرزند کسب و کار کند. (۵)

۲- کسی که تأمین هزینه هایی مانند:

مخارج زن و فرزند بر او واجب است و مالی ندارد، باید برای فراهم کردن آن هزینه ها به کسب و کار پردازد (۶).

۳- کسب و کار برای توسعه بخشیدن بر خانواده و دستگیری از مستمندان و نیازمندان مستحب است. (۷)

هزینه فرزندان و نوه ها

۱- مشهور آن است که هزینه زندگی فرزند در صورتیکه از خودش درآمدی ندارد و فقیر است دختر باشد یا پسر، به ترتیب اولویت بر عهده افراد زیر است:

-- پدر

-- جد پدری

-- مادر

-- والدین مادر که باید هر یک نیمی از آن را بپردازند و اگر مادر پدر هم داشته باشد باید به اتفاق والدین مادرش نفقه او را بدهند، و این قول مشهور موافق با احتیاط است. (۸)

۲- واجب است انسان در صورتی که بتواند هزینه زندگی فرزندان و نوه ها و نتیجه های خود، و فرزندان آنها را که فقیر بوده و توانایی کسب و کار ندارند بدهد؛ خواه کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر. (۹)

-
- ۱- استفتائات، ج ۲ ص ۶۲۰ م ۱۴
 - ۲- جامع عباسی، ص ۴۲۸ س ۴
 - ۳- مسائل وردود، ص ۱۲۱ م ۳۴۰
 - ۴- عروه، ج ۱ ص ۷۱۵ م ۳۰
 - ۵- ت.گ، ص ۴۸۹ م ۲۸۵۷
 - ۶- ت.خ، ص ۳۴۸ م ۲۶۱ ت.گ، ص ۳۴۷ م ۲۶۱.
 - ۷- ت.خ، ص ۳۴۸ م ۲۶۱ ت.گ، ص ۳۴۷ م ۲۶۱.
 - ۸- منهاج، ج ۲ ص ۳۱۳ م ۱۴۰۳
 - ۹- تحریر، ج ۲ ص ۳۱۹ م ۱

زندگی فرزند فقیر خود را بدهند و به صرف اینکه فرزند بتواند از [؛ وجوهات استفاده کند، وجوب نفقه اش از عهده پدر و مادر برداشته نمی شود، چه گرفتن وجوهات برایش اهانت باشد یا اهانت نباشد ولی اگر کسی هزینه زندگی او را بدهد، وجوب نفقه از والدینش ساقط می شود. (۱)

۴- فقط هزینه زندگی فرزند و اولاد فرزند، بر پدر واجب است ولی هزینه زندگی همسر فرزندش بر او واجب نیست. (۲)

۵- پرداخت هزینه فرزند فقیر است و توانایی کسب ندارد، بر پدر و مادر او واجب است. اما هزینه ازدواج او بر والدینش واجب نیست. (۳)

۶- پدری که هزینه زندگی فرزند فقیر خود را پرداخته، ولایت او بر فرزند نابالغش از بین نمی رود. (۴)

۷- پدری که هزینه زندگی فرزند فقیر خود را پرداخته، بدهکار نیست ولی چنانچه شخصی به درخواست پدر مبلغی را هزینه کرده است، پدر ضامن است، اما اگر به درخواست او نبوده ضامن نیست. (۵)

۸- توسعه بخشیدن در پرداخت هزینه زندگی همسر و فرزند، ثوابش از صدق دادن به دیگران برتر است. (۶)

پرداخت خمس و زکات به فرزند

۱- چون مخارج فرزند بر عهده ولی اوست، بنا بر احتیاط واجب دادن زکات به فرزند برای توسعه در زندگی جایز نیست. (۷)

۲- بنا بر احتیاط واجب، ولی کودک نمی تواند خمس مال خود را به فرزند خود برای مخارجی که بر عهده اوست بدهد. (۸)

جهیزیه دختر و لباس و زیور فرزندان

۱- جهیزیه ای را که پدر از درآمد سالیانه خود برای دخترش می خرد،

اگر به واسطه صلح یا بخشش به ملکیت دخترش درآورده باشد نمی تواند آن را پس بگیرد و اگر ملک او نکرده باشد، پس گرفتن آن اشکال ندارد. (۹)

-- ظاهرش این است که

ص: ۲۴۱

۱- منهاج، ج ۲ ص ۳۱۳ م ۱۴۰۱

۲- تحریر، ج ۲ ص ۳۲۱ م ۱۰

۳- مجمع، ج ۲ ص ۱۸۴ م ۵۲۴

۴- مجمع، ج ۱ ص ۵۵۷ م ۷۱

- ٥- استفتائات، ج ٢ ص ٥٤٦ م ٦٤
- ٦- منهاج، ج ٢ ص ٢٨٠ م ١٢٢٧
- ٧- عروه، ج ٢ ص ٣١٩ م ٩ الثالث.
- ٨- ت.ا، م ١٨٣٥ و ١٨٤١
- ٩- ت.گ، ص ٤٨٤ م ٢٨٢٤ ت، خ، ص ٤٩٣ م ٢٨٢٢

به عنوان بخشش به دختر داده می شود، در نتیجه مال دختر بوده و پس از مرگ دختر به وارثانش می رسد. (۱)

-- اگر معلوم باشد که پدر، جهیزیه را به دختر نبخشیده، جهیزیه متعلق به پدر است. (۲)

لباس و زیور

۱- بنا بر احتیاط واجب باید پسر بچه ها را از زینت کردن به طلا باز دارند. (۳)

۲- احتیاط واجب است که مکلفین، امکان پوشیدن (*) طلا را در اختیار پسر بچه های ممیز قرار ندهند. (۴)

۳- قرار دادن امکانات زینت کردن به طلا در اختیار پسر بچه های غیر ممیزی که در نوع لباس تشخیصی ندارند جایز است. (۵)

۴- بنا بر احتیاط واجب باید پسر بچه ها را از پوشیدن لباس حریر باز دارند. (۶)

مالکیت کودک و تصرفات او

مالکیت کودک

۱- اگر کودک، چیز مباحی را به نیت مالک شدن، به دست آورد، مثلاً حیوانی را شکار کند یا از دریا ماهی بگیرد یا از جنگل آزاد میوه بچیند، مالک آن می شود. (۷)

۲- در مالک شدن چیز مباحی که کودک بدست آورده، اذن ولی شرط نیست یعنی: پس از آنکه به دست آورد، از آن خودش می باشد، هر چند از ولی خود اجازه نگیرد. (۸)

تصرفات و اختیاراتی مالی

۱- کودک اگر چه ممیز و رشید و مالک چیزی باشد، ولی شرعاً نمی تواند در مال خود تصرف کرده یا عقد و قراردادی را در ملکش جاری سازد، مثلاً آن را بفروشد یا اجاره دهد، هر چند در نهایت به سود و مصلحت او باشد. (۹)

۲- همانطور که کودک نمی تواند در مال خود تصرف کند، در ذمه خود نیز نمی تواند تصرف کند، مثلاً خرید و فروش نسیه ای یا قرض گرفتن و ... از ناحیه او صحیح نیست. (۱۰)

۳- در صحیح

ص: ۲۴۲

- ۲- مجمع، ج ۲ ص ۱۳۴ م ۳۵۱
- ۳- عروه، ج ۱ ص ۷۴۲ م ۳۶
- ۴- عروه، ج ۱ ص ۵۶۳ م ۲۰ (*) پوشیدن طلا: انگشتر بدست کردن، زنجیر به گردن آویختن و ...
- ۵- عروه، ج ۱ ص ۵۶۳ م ۲۰
- ۶- عروه، ج ۱ ص ۷۴۲ م ۳۶
- ۷- مجمع، ج ۳ ث ۲۳ م ۵ تحریر، ج ۲ ص ۱۲ م ۲
- ۸- مجمع، ج ۳ ص ۲۳ م ۵ تحریر، ج ۱ ص ۵۸۷ م ۴ و ص ۵۸۸ م ۱۰ و ج ۲ ص ۱۲ م ۲
- ۹- ت.گ، ص ۳۸۶ م ۲۲۶۰ ت.خ، ص ۳۸۸ م ۲۲۶۰ منهاج، ج ۲ ص ۱۹۷ کتاب الحجر ج ۲ ص ۲۲ م ۲ و ۳ تحریر ج ۲ ص ۱۲ م ۱ مجمع، ج ۳ ص ۲۲ م ۲
- ۱۰- جامع عباسی، ص ۱۴۳ س ۸ منهاج، ج ۲ ص ۱۹۷ کتاب الحجر و ج ۳ ص ۲۲ م ۲ و ۳ تحریر، ج ۲ ص ۱۲، م ۱ و ۲

نبودن قرض و نسیه از ناحیه کودک فرقی نیست که زمان مقرر برای ادای قرضش پیش از بلوغ پایان پذیرد، یا در زمان بلوغ واقع شود. (۱)

۴- در تصرفاتی که برای کودک ممنوع است، فرقی نیست که ویش پیش از تصرف به او اذن داده باشد یا پس از تصرف، آن را مجاز بدانند. (۲)

۵- در تصرفاتی که برای کودک ممنوع است، مواردی استثناء شده که به برخی از آنها اشاره می شود:

-- خرید و فروش چیزهای کم ارزش. (۳)

-- وصیت پسر ده ساله در کارهای خیر؛ مثل: ساختن مسجد، پل و ... (۴)

-- وکیل گرفتن در تصرفاتی که برایش مجاز است؛ یعنی همانگونه که مثلاً چیزهای کم ارزش را خرید و فروش می کند، در همان کارها وکیل نیز می تواند بگیرد. (۵)

-- دریافت کرایه ماشین از کودک، در صورتی جایز است که اجازه ولی او معلوم شده، و یا با وجود قرینه هایی، رضایت ولی آشکار شود. (۶)

۶- در صورتی ولی کودک می تواند اموال او را در اختیارش بگذارد که کودک بالغ شده و به رشد عقلی رسیده باشد. (۷)

۷- اگر ولی کودک احتمال دهد که کودکش پیش از بلوغ به رشد عقلی رسیده است باید او را آزمایش کند تا به محض بلوغ در صورت رشید بودن اموال او را در اختیارش قرار دهد. (۸)

۸- غیر از ولی اگر شخص دیگری پیش از بلوغ کودک ادعای رشد او را داشته باشد مثلاً معلم یا استاد کار او چنانچه ویش نیز این احتمال را بدهد، باید او را آزمایش کند. (۹)

خرید و فروش کودک

۱- داد و ستد کودک اگر به طور مستقل نه از سوی ولی باشد

ص: ۲۴۳

۱- جامع عباسی، ص ۱۴۳ س ۸ منهاج، ج ۲ ص ۱۹۷ کتاب الحجر و مجمع ج ۳ ص ۲۲ م ۲ و ۳ تحریر، ج ۲ ص ۱۲، م ۱ و ۲

۲- منهاج، ج ۲ ص ۱۸ م ۵۸ تحریر، ج ۲ ص ۱۲ م ۱ مجمع، ج ۳ ص ۲۲ م ۲

۳- تحریر، ج ۲ ص ۱۲ م ۱

۴- تحریر، ج ۲ ص ۱۲ م ۱ مجمع، ج ۳ ص ۲۲ م ۲

۵- تحریر، ج ۲ ص ۴۰ م ۵

٦- استفتائات، ج ٢ ص ١٠٥ م ٨٤

٧- تحرير، ج ٢ ص ١٣ م ١٤ و ص ١٧ م ١١

٨- تحرير، ج ٢ ص ١٧ م ١١

٩- تحرير، ج ٢ ص ١٧ م ١١

باطل است، خواه هر دو طرف معامله کودک باشند یا یک طرف آن. (۱)

۲- داد و ستد کودک ممیز در چیزهای کم ارزشی که رسم مردم در آنها بر معامله با کودکان است، باطل نیست. (۲)

۳- در باطل بودن داد و ستد فرقی نیست که پدر یا جد پدری کودک به او اذن داده باشد یا بدون اذن آنها داد و ستد کند.

(۳)

۴- در صورتی که انسان از طرف ولی کودک و کیل باشد که جنس را به دست بچه داده و پول را از او بگیرد، چون معامله در

واقع بین دو نفر بالغ صورت گرفته و کودک فقط وسیله ای برای رساندن پول یا جنس بوده، معامله صحیح است. (۴)

۵- داد و ستدی که به وسیله کودک، پول و جنس آن رد و بدل می شود، در صورتی درست است که دو طرف معامله برای

گرفتن پول و جنس، به کودک اجازه داده و یقین داشته باشند که کودک جنس و پول را به طرف مقابل می رساند. (۵)

۶- در مواردی که داد و ستد با کودک صحیح نیست اگر کسی با او معامله کند:

-- در صورتی که کودک ممیز باشد، اگر جنس یا پولی که به او داده از بین برود می تواند از ویش درخواست کند، و یا

پس از آنکه کودک بالغ شد از خود او بخواهد. (۶)

-- اگر کودک ممیز نباشد و با او معامله کند، حق درخواست ندارد. (۷)

-- چنانچه پول یا جنسی از کودک گرفته، متعلق به خود بچه بوده:

باید به ولی او پس داده یا از او اجازه بگیرد. (۸)

اگر به ولی او دسترسی ندارد باید به حاکم شرع تحویل دهد. (۹)

اگر پس

ص: ۲۴۴

۱- ت. گ، ص ۳۵۳ م ۲۰۹۰ ت. خ، ص ۳۵۴ م ۲۰۹۰ تحریر، ج ۱ ص ۵۰۷ شرایط منهاج، ج ۲ ص ۱۸ م ۵۸ مجمع، ج ۱ ص

۵۶۳ م ۹۴ و ج ۲ ص ۲۹ م ۶۱ و ۶۳

۲- تحریر - ج ۱، ص ۵۰۷ شرایط

۳- ت. گ، ص ۳۵۳ م ۲۰۹۰ تحریر، ج ۱ ص ۵۰۷ منهاج، ج ۲ ص ۱۸ م ۵۸.

۴- ت. گ، ص ۳۵۳ م ۲۰۹۰ ت. خ، ص ۳۵۴ م ۲۰۹۰ تحریر، ج ۱ ص ۵۰۷ مجمع، ج ۱ ص ۵۶۳ م ۹۴ و ج ۲ ص ۲۹ م ۶۱.

۵- ت. گ، ص ۳۵۳ م ۲۰۹۰ ت. خ، ص ۳۵۴ م ۲۰۹۰.

۶- ت.خ، ص ۳۵۴ م ۲۰۹۲.

۷- ت.خ، ص ۳۵۴ م ۲۰۹۲.

۸- ت.گ، ص ۳۵۳ م ۲۰۹۱ ت.خ، ص ۳۵۴ م ۲۰۹۱.

۹- ت.گ، ص ۳۵۳ م ۲۰۹۱.

از بلوغ کودک از او اجازه بگیرد، همان اجازه برای تصرف در آن اموال کافی است. (۱)

-- چنانچه جنس یا پولی که از کودک گرفته متعلق به شخص دیگری باشد:

باید آنرا به صاحبش رسانده یا از او رضایت بگیرد. (۲)

در صورتی که به صاحب آن پول یا جنس دسترسی ندارد، باید آن را از طرف صاحبش بابت مظالم بپردازد. (۳)

اگر بخواهد بابت مظالم بپردازد، احتیاط آن است که از حاکم شرع نیز اجازه بگیرد. (۴)

۷- کودک ممیز در آسیبی که بر اموال کسی وارد کند، ضامن است. (۵)

اجاره و استخدام کودک و اموال او

۱- پدر و جد پدری و یا قیم می توانند اموال کودک را اجاره دهند. (۶)

۲- در صحیح بودن اجازه اموال کودک توسط پدر یا جد پدری، لازم نیست آن اجاره مصلحتی برای کودک داشته باشد، بلکه همین که مفسده ای نداشته باشد، کافی است. (۷)

۳- اگر ولی کودک اموال او را برای مدتی اجاره دهد که مقداری از آن مدت در زمان بلوغ کودک واقع شود، اجاره صحیح است اما کودک می تواند پس از بلوغ بقیه مدت اجاره را به هم بزند. (۸)

۴- پدر و جد پدری و یا قیم می توانند کودک را برای کاری اجیر کسی کنند یعنی به کارگری بفرستند. (۹)

۵- اگر ولی کودک، او را برای مدتی اجیر کسی کند، حتی اگر ضرورت هم داشته باشد، و بخشی از این مدت در زمان بلوغ کودک واقع شود مشکل است که اجاره صحیح باشد. (۱۰)

۶- اجیر کردن کودک ممیز از ولی او برای قرائت قرآن و عزاداری و زیارت جایز است. (۱۱)

۷- فرزندان، بابت کارهای که در خانه و برای امرار معاش، بدون دستور پدر یا به طور رایگان انجام می دهند، چه در

ص: ۲۴۵

۱- مجمع، ج ۲ س ۲۹ م ۶۲

۲- ت. گگ، ص ۳۵۳ م ۲۰۹۱ ت. خ، ص ۳۵۴ م ۲۰۹۱.

۳- ت. گگ، ص ۳۵۳ م ۲۰۹۱ ت. خ، ص ۳۵۴ م ۲۰۹۱.

۴- ت. گگ، ص ۳۵۳ م ۲۰۹۱.

- ٥- مجمع، ج ٣ ص ٢٧٠ م ٢٥٢ و ج ٢ ص ١١٢ م ٢٨١
- ٦- ت.خ، ص ٣٧٣ م ٢١٨٣ ت.گ، ص ٣٧١ م ٢١٨٣.
- ٧- ت.گ، ص ٣٧١ م ٢١٨٣ منهاج، ج ٢ ص ٢٣ م ٨٠ تحرير، ج ١ ص ٥١٤ م ١٨
- ٨- ت.خ، ص ٣٧٣ م ٢١٨٣ ت.گ، ص ٣٧١ م ٢١٨٣ عروه، ج ٢ ص ٥٨٥ م ٤.
- ٩- ت.خ، ص ٣٧٣ م ٢١٨٣ ت.گ، ص ٣٧١ م ٢١٨٣ منهاج، ج ٢ ص ٢٤ م ٨١.
- ١٠- منهاج، ج ٢ ص ٩٤ م ٣٩٤
- ١١- عروه، ج ٢ ص ٦٢٩ خاتمه الثالثه.

زمان بلوغ باشد یا پیش از بلوغ، استحقاق دستمزد ندارند. (۱)

وقف و بخشش کودک

۱- کودک نمی تواند اموال خود را وقف کند، هر چند پسر بچه ای ده ساله باشد مگر آن که با اذن ولی و دارای مصلحتی باشد. (۲)

۲- چیزی را که ولی کودک برای او وقف می کند:

-- اگر در دست دیگری است باید آن مال را از او بگیرد تا تحویل گرفتن مال وقفی از طرف ولی کودک تحقق پذیرد. (۳)

-- چنانچه مال وقفی در اختیار خودش باشد، نیازی به تحویل گرفتن مجدد نیست. ولی بهتر است که از ناحیه کودک، قصد تحویل گرفتن نیز بنماید. (۴)

۳- برای وقف کننده جایز نیست کودکی هر چند ممیز را متولی کند که خودش مستقیماً کارهای مربوط به موقوفه از قبیل اجاره و امثال آن را انجام دهد. (۵)

۴- اگر وقف کننده کودکی را متولی موقوفه کند اما نظرش این باشد که قیم کودک کارهای مربوطه به موقوفه را انجام دهد نه خود کودک ظاهر این است که این تولیت جایز است، هر چند کودک ممیز نباشد. (۶)

۵- کودک نمی تواند مالی را ببخشد و یا مالی را که به او می بخشند قبول کند. (۷)

۶- غیر از ولی کودک اگر کسی دیگر چیزی را به کودک ببخشد، برای صحیح بودن هبه باید ولیش از طرف او، هبه را قبول کرده و مال را تحویل بگیرد. (۸)

۷- اگر ولی کودک چیزی را که در دست خودش می باشد به کودک ببخشد، احتیاط مستحب است که قصد تحویل گرفتن از طرف کودک نیز داشته باشد. (۹)

۸- اگر قیم یتیم، مالی که به تیم بخشیده می شود تحویل بگیرد، هبه صحیح است. (۱۰)

۹- مالی را که انسان به فرزندش

ص: ۲۴۶

۱- استفتائات، ج ۲ ص ۲۱۳ م ۴۶

۲- منهاج، ج ۲ ص ۲۵۸ م ۱۱۳

۳- منهاج، ج ۲ ص ۲۵۳ م ۱۱۰۸

- ٤- مجمع، ج ٢ ص ٣٥٣ م ١٠١٦ تحرير، ج ٢ ص ٦٥ م ١٠
- ٥- تحرير، ج ٢ ص ٨٢ م ٨٠
- ٦- تحرير، ج ٢ ص ٨٢ م ٨٠
- ٧- تحرير، ج ٢ ص ٥٦ م ١ تحرير، ج ٢ ص ١٢ م ١ مجمع، ج ٣ ص ٢٢ م ٢
- ٨- تحرير، ج ٢ ص ٥٧ م ٣ ص ٥٦ م ١ منهاج، ج ٢ ص ٢٢٣ م ٩٧٢ مجمع، ج ٢ ص ١٣١ م ٣٣٩ و ٣٤٠
- ٩- تحرير، ج ٢ ص ٥٧ م ٣ مجمع، ج ٢ ص ١٣١ م ٣٣٩
- ١٠- مجمع، ج ٢ ص ١٣٠ م ٣٣٧

می بخشد در صورتی که فرزند، آن مال را تحویل گرفته باشد، پدر نمی تواند آن را از او پس بگیرد. (۱)

قرض، عاریه و امانت کودک

۱- کودک نمی تواند چیزی از مال خود را به کسی قرض دهد. زیرا تصرف او در مالش جایز نیست. (۲)

۲- قرض گرفتن کودک، صحیح نیست، حتی اگر مدت باز پرداخت قرضش با زمان بلوغ او مصادف شود. (۳)

۳- اگر دو شاهد عادل بر بدهکاری کودک گواهی دهند، نیازی به قسم دادن طلبکار نیست. (۴)

۴- کودک نمی تواند چیزی را به کسی عاریه دهد. (۵)

۵- کودک می تواند با اجازه ولیش مال خود را عاریه دهد. (۶)

۶- اگر ولی کودک مصلحت بداند می تواند مال او را عاریه دهد. (۷)

۷- امانت دادن به کودک صحیح نیست. (۸)

۸- کودک ممیزی که صلاحیت گرفتن امانت را دارد، اگر امانتی بگیرد و آن را از بین ببرد، ضامن است؛ و در صورتی که خودش آن را از بین نبرد بلکه در حفظ آن کوتاهی کرده و از دست برود، بعید نیست که باز هم ضامن باشد. (۹)

۹- اگر کودک غیر ممیز امانتی را که به او سپرده اند از بین ببرد ضامن نیست. (۱۰)

۱۰- کودک ممیز می تواند با اذن ولی خود، مالش را نزد کسی امانت بگذارد. (۱۱)

۱۱- امانت گرفتن از کودک صحیح نیست. (۱۲)

۱۲- شخص مکلف نباید مالی را که کودک به او امانت می دهد قبول کند. (۱۳)

۱۳- چنانچه بیم آن می رود که اگر مال را از کودک نگیرد، از دست برود، نمی تواند به نیت حفظ و نگهداری مال، آن را از کودک بگیرد. (۱۴)

۱۴- اگر کسی چیزی را از کودک به امانت بگیرد، ضامن آن بوده و: -- باید آن را به ولی کودک برگرداند. و با

ص: ۲۴۷

۱- تحریر، ج ۲ ص ۵۸ م ۸ و ص ۳۳۱ م ۱۳ استفتانات، ج ۲ ص ۳۳۰ م ۱۲ مجمع، ج ۳ ص ۳۴ م ۴۹

۲- جامع عباسی، ص ۱۴۳ س ۸ تحریر، ج ۲ ص ۱۲ م ۱ مجمع، ج ۳ ص ۲۲ م ۲

٣- منهاج، ج ٢ ص ١٩٧ كتاب الحجر تحرير، ج ٢ ص ١٢ م ٢

٤- تكملة، ص ٦ م ١٩

٥- تحرير، ج ١ ص ٥٩١ م ١.ت.خ، ص ٤٠٣ م ٢٣٥٧.ت.گ، ص ٤٠٠ م ٢٣٥٧ تحرير، ج ٢ ص ١٢ م ١ مجمع، ج ٣ ص ٢٢ م ٢

٦- تحرير، ج ١ ص ٥٩١ م ١.ت.خ، ص ٤٠٣ م ٢٣٥٧

٧- ت.خ، ص ٤٠٣ م ٢٣٥٧.ت.گ، ص ٤٠٠ م ٢٣٥٧

٨- ت.گ، ص ٣٩٧ م ٢٣٣٧ مجمع، ج ٣ ص ٤ م ٦ و ص ٢٢ م ٢ منهاج، ج ٢ ص ١٤٨ م ٦٢٠ تحرير، ج ١ ص ٥٩٧ م ٤ و ج ٢ ص ١٢ م ١

٩- تحرير، ج ١ ص ٥٩٧ م ٦

١٠- منهاج، ج ٢ ص ١٤٨ م ٦٢٠ تحرير، ج ١ ص ٥٩٧ م ٦ مجمع، ج ٣ ص ٤ م ٧

١١- ت.خ، ص ٤٠٠ م ٢٣٣٧

١٢- ت.گ، ص ٣٩٧ م ٢٣٣٧ مجمع، ج ٣ ص ٤ م ٦ و ص ٥ م ٨ منهاج، ج ٢ ص ١٤٨ م ٦٢٠ تحرير، ج ١ ص ٥٩٧ م ٤.ت.خ، ص ٤٠٠ م ٢٣٣٨

١٣- تحرير، ج ١ ص ٥٩٧ م ٤.

١٤- تحرير، ج ١ ص ٥٩٧ م ٤.

بازگرداندن به خود کودک، ضامن بودنش بر طرف نمی شود. (۱)

-- اگر آن چیز، متعلق به کسی دیگر است. باید به صاحبش برساند. (۲)

-- اگر در رساندن مال به صاحبش کوتاهی کند باید عوض آن را پردازد. (۳)

۱۵-- اموالی که به جهت ترس از تلف شدن از دست کودک گرفته می شود، امانت شرعی است و برگیرنده آن ج واجب است که از آن محافظت کند و در اولین فرصت ممکن به صاحبش برساند، هر چند صاحبش آن را طلب نکرده باشد و یا باید اعلام کند که آن مال نزد اوست. در این صورت اگر مال از بین برود ضامن نیست، مگر آنکه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد. (۴)

۱۶- اگر شخصی مکلفی مالی را به عنوان امانت به وسیله کودکی نزد مکلف دیگری بفرستد و او نیز مال را از کودک تحویل بگیرد. امانت صحیح است چون بین دو نفر مکلف صورت گرفته است. (۵)

۱۷- اگر کسی چیزی را که متعلق به کودک است غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته باید عوض آن را بدهد. (۶)

جعاله، وکالت، ضمانت و بیمه و حق شفعه کودک

۱- کودک نمی تواند به عنوان قرار دهنده جعاله، با کسی قرار جعاله ببندد. (۷)

۲- کودک می تواند به عنوان عامل در جعاله، کاری را انجام دهد و دستمزد آن را بگیرد، و فرقی در این مسأله بین کودک ممیز و غیر ممیز نیست. (۸)

۳- کودک می تواند در خریدن یا فروختن کالا از طرف شخصی وکیل شود. (۹)

۴- ضامن شدن کودک صحیح نیست، هر چند بلوغش نزدیک بوده و ولیش نیز به او اجازه داده باشد. (۱۰)

۵- اگر کسی ضامن شود که بدهی کودکی را پردازد، ضمانتش صحیح است. (۱۱)

-۶

ص: ۲۴۸

۱- تحریر، ج ۱ ص ۵۹۷ م ۴.

۲- ت. گ، ص ۳۹۷ م ۲۳۳۸ مجمع، ج ۳ ص ۵ م ۸.

۳- ت. خ، ص ۴۰۰ م ۲۳۳۸

- ٤- تحرير، ج ١ ص ٦٠٦ واما الثاني تحرير، ج ١ ص ٥٩٧ م ٤.
- ٥- مجمع، ج ٣ ص ٥ م ٩ تحرير، ج ١ ص ٥٩٧ م ٥
- ٦- ت.خ، ص ٤٣٨ م ٢٥٥٩ ت.ك، ص ٤٣٢ م ٢٥٥٩ مجمع، ج ٢ ص ١٢٦ م ٣١٩.
- ٧- تحرير، ج ١ ص ٥٨٧ م ٤ ص ٥٨٨ م ١٠
- ٨- مجمع، ج ٣ ص ٢٣ م ٥ تحرير، ج ١ ص ٥٨٧ م ٦ و ص ٥٨٨ م ١٠ ج ٢ ص ١٢ م ٢
- ٩- ت، خ - ص ٣٥٤، م ٢٠٩٠
- ١٠- عروه، ج ٢ ص ٧٦٠ الثالث.
- ١١- عروه، ج ٢ ص ٧٦٠ الثالث ت.خ، ص ٣٩٧ م ٢٣٢٠ ت.ك، ص ٣٩٥ م ٢٣٢٠

اگر انسان، ضامن پرداخت بدهی کودک شود، نمی تواند آنچه را که پرداخته از کودک بخواهد، و اذن کودک نیز در این ضمانت، تأثیری در مطالبه آنچه را که ضامن پرداخته نخواهد داشت. (۱)

۷- بستن قرار داد بیمه یا قبول آن از ناحیه کودک معتبر نیست. (۲)

شفعه

۱- اگر کودک ملکی را با کسی شریک باشد، و شریک سهم خود را بفروشد کودک، حق شفعه دارد، و ولی او باید آن حق را بگیرد. (۳)

۲- اگر کودک با اجازه ولیش، حق شفعه خود را بگیرد، بنا بر احتمال قوی صحیح است. (۴)

۳- اگر ولی کودک در ملکی که مشمول حق شفعه می شود با او شریک باشد، چنانچه ولی، سهم خود را به دیگری بفروشد، حق شفعه برای کودک وجود ندارد. (۵)

حکم چیزهایی که کودک پیدا می کند

۱- اگر کودک مالی را پیدا کند، ولیش نمی تواند او را وادار کند که آن را به جای خود برگرداند، بلکه وظیفه او به شرح زیر است:

-- چنانچه آن مال، کمتر از یک درهم باشد، ارزش داشته ولی کودک می تواند آن را برای کودک بردارد. (۶)

-- اگر ارزش آن کمتر از یک درهم باشد، و ولی او قصد کند که آن چیز را برای کودک بردارد، کودک مالک آن می شود. اما اگر ولی او این قصد را نکند، قصد تملک توسط کودک معتبر نیست. (۷)

-- اگر ارزش آن مال، یک درهم یا بیشتر باشد، ولی او باید آن را به مدت یک سال اعلان کند، و پس از یک سال می تواند یکی از کارهای زیر را انجام دهد:

برای کودک تملک کند.

از طرف صاحبش صدقه دهد.

به عنوان امانت نزد خود نگه دارد تا صاحبش

ص: ۲۴۹

- ٢- تحرير، ج ٢ ص ٦٠٨ م ٣.
- ٣- منهاج، ج ٢ ص ٨٣ م ٣٣٥
- ٤- منهاج، ج ٢ ص ٨٣ م ٣٣٥
- ٥- تحرير، ج ١ ص ٥٥٧ م ١٢.
- ٦- منهاج، ج ٢ ص ١٥٧ م ٦٦٦ تحرير، ج ٢ ص ٢٣٠ م ٢٤
- ٧- تحرير، ج ٢ ص ٢٣٠ م ٢٤

پیدا شود. (۱)

۲- چیزی را که دانش آموزان در مدرسه پیدا می کنند، نمی توان از آنها گرفته و استفاده کرد بلکه باید صاحبش را پیدا کرده و به او بدهند، و اگر از شناسایی صاحبش ناامید شدند، باید از طرف او به فقیر صدقه بدهند. (۲)

تصرف ولی در اموال کودک

۱- ولی کودک می تواند در اموال کودک خود، تصرفاتی از قبیل خرید و فروش و مضاربه و ... داشته باشد. به شرط آنکه برای کودک مفسده نداشته باشد. (۳)

۲- ولی کودک می تواند با اموال او مضاربه کند، به شرط این که عامل مضاربه، فردی مورد اعتماد باشد. پس از مال کودک را به فرد غیر امین بدهد ضامن است. (۴)

۳- ولی کودک می تواند در صورت نیاز و مصلحت، ملک کودک را بفروشد، در این صورت حاکم شرع نیز باید معامله را امضاء کند، هر چند مصلحت بودن معامله برای او ثابت نشود. (۵)

۴- تجارت ولی کودک با آنچه که کودک به دست آورده مکروه است. (۶)

۵- ولی کودک می تواند، با مراعات مصلحت کودک، برای او چیزی را گروه (رهن) بگیرد. (۷)

۶- ولی می تواند با رعایت مصلحت کودک، مال او را به جهت قرضی که با توجه به مصلحت او گرفته، گروه دهد. (۸)

۷- مستحب است که قاضی بر اموال کودک نظارت داشته باشد، تا هر کودکی بالغ و رشید شد، اموالش را به او تحویل دهد و ملاحظه کند که اگر ولی ایشان صلاحیت ولایت ندارد، ولایتش را ساقط نماید. (۹)

۸- اگر کودک از کسی طلب داشته باشد، ولی او در صورتی که مصلحت بداند می تواند با بدهکار مصالحه کرده و مقداری از آن طلب را بگیرد. ولی برای شخص

ص: ۲۵۰

۱- تحریر، ج ۲ ص ۲۳۰ م ۲۴

۲- استفتائات، ج ۲ ص ۶۰۱ م ۴

۳- عروه، ج ۲ ص ۶۹۳ التاسعه ت. گ، ص ۳۵۴ م ۲۰۹۵ تحریر، ج ۱ ص ۶۲۱ م ۴۹

۴- مجمع، ج ۳ ص ۲۴ م ۱۰

۵- تحریر، ج ۲ ص ۱۴ م ۹

۶- جامع عباسی، ص ۲۰۲ س ۱۱

٧- جامع عباسى؁ ص ٢١٧ س ١٠ تحرير؁ ج ٢ ص ٣ م ١

٨- جامع عباسى؁ ص ٢١٧ س ١٠ منهاج؁ ج ٢ ص ١٩٤ م ٨٢٢ تحرير؁ ج ٢ ص ٣ م ١

٩- جامع عباسى؁ ص ٣٥٥ س ٢٤

بدهکار آن مقدار مالی که مصالحه شده حلال نیست، و ولی کودک هم نمی تواند آن را از گردن بدهکار ساقط کند. (۱)

۹- قیم حق ندارد دیه ای را که سهم کودک است ببخشد. (۲)

تصرف ظالمانه در مال یتیمان

۱- یکی از گناهان کبیره، خوردن ظالمانه مال یتیم است. (۳)

۲- جایز نیست که هزینه عزاداری میت را از سهم کودک یتیم او بر دارند. (۴)

۳- تصرف در ملک میتی که وارثش کودک است، بودن اجازه ولی کودک حرام بوده و نماز در آن باطل است. (۵)

۴- نشستن و خوابیدن و کارهایی مانند اینها در زمین وسیعی که متعلق به کودک است جایز می باشد. (۶)

۵- نماز خواندن در زمینهایی که اجتناب از آنها برای مردم مشکل یا غیر ممکن است جایز می باشد، هر چند مالکین این زمینها کودک باشند. (۷)

۶- وضو گرفتن یا استفاده های دیگر مثل نوشیدن آب از نهرهای بزرگ که مالک آنها کودک است، در صورتی که رسم و عادت مردم استفاده از آنها باشد جایز است. (۸)

وقف بر اولاد

۱- وقف کردن چیزی بر فرزند، هر چند کودک خردسالی باشد، صحیح است ولی وقف بر فرزند که هنوز به دنیا نیامده به تنهایی صحیح نیست (۹)

۲- وقف کردن چیزی بر جنین (بچه در شکم مادر) همراه کسانی که موجودند؛ به طور مشترک صحیح است، مثلاً سه فرزند به دنیا آمده دارد. و یکی در شکم مادر، و خانه خود را وقف چهار فرزندش می کند. (۱۰)

۳- کتاب، قرآن یا دعایی را که انسان از زکات خریده است می تواند بر فرزندان و یا بر هر کسی که نفقه اش بر او واجب است وقف کند. (۱۱)

۴- وقف کردن مغازه یا شبانی که شخص از راه زکات خریده است، بر افراد واجب

ص: ۲۵۱

۱- تحریر، ج ۲ ص ۱۴ م ۱۳ مجمع، ج ۳ ص ۲۴ م ۱۲

۲- مجمع، ج ۳ ص ۳۷۱ م ۱۵۶

- ٣- منهاج، ج ١ ص ١٢ م ٢٩
- ٤- ت.گك، ص ٤٨٤ م ٢٨٢٥ ت.خ، ص ٤٩٣ م ٢٨٢٣.
- ٥- ت.خ، ص ١٥٧ م ٨٨٦ ت.گك، ص ١٥٥ م ٨٨٦
- ٦- منهاج، ج ١ ص ٤١ م ١٠٣
- ٧- عروه، ج ١ ص ٥٨٢ م ١٧ منهاج، ج ١ ص ١٥٢ م ٤٧
- ٨- تحرير، ج ١ ص ٢٦ م ٧ ت.خ، ص ٤٥ م ٢٧٧
- ٩- مجمع، ج ٢ ص ٣٥١ م ١٠٠٧ تحرير، ج ٢ ص ٧٠ م ٣٥ ت.گك، ص ٤٥٨ م ٢٦٩٢
- ١٠- مجمع، ج ٢ ص ٧٠ م ٣٥ ت.خ، ص ٤٦٥ ت.گك، ص ٤٥٨ م ٢٦٩٢
- ١١- عروه، ج ٢ ص ٣٤٦ العشرون.

النفقه خود بدین منظور که در آمدش به مصرف آنها برسد، جایز نیست.

۵- ملکی را که پدر وقف بر فرزندان نابالغش می کند، اگر در دست خودش باشد نیازی به تحویل گرفتن جدیدی ندارد. و همین که در دست او که ولی کودک است می باشد کافی است. (۱)

۶- اگر پدر در صیغه وقف، گفته باشد:.

همه فرزندان، اعم از دختر و پسر را به طور مشترک در بر می گیرد. (۲)

حکم قذف بر کودک و قذف او بر دیگران

حدود

حدود جمع حد است و حد کیفری است که از سوی خداوند برای برخی از جرایم مقرر شده است که توسط حاکم شرع اجرا می شود و این مربوط به افراد بالغ و عاقل است و هیچ حدی بر کودک جاری نمی شود. (۳)

حد قذف (ناسزاگویی)

۱- اگر پدری فرزندش را قذف کند؛ یعنی نسبت زنا یا لواط به او بدهد، حد بر او جاری نمی شود؛ ولی حاکم شرع او را تعزیرش می کند و تعزیرش به خاطر حرام بودن قذف است، نه به خاطر فرزند. (۴)

۲- جد به منزله پدر است، بنابراین اگر پدر بزرگی نوه اش را قذف کند حدی بر او جاری نمی شود، بلکه تعزیر می شود. (۵)

۳- اگر مادری فرزند خود را قذف کند، حد قذف بر او جاری می شود. (۶)

۴- چنانچه، کودک، به کسی نسبت زنا یا لواط بدهد، حد بر او جاری نمی شود. (۷)

۵- اگر تأدیب در کودک ممیزی که دیگری را قذف کرده، اثر دارد، حاکم شرع هر اندازه که صلاح بداند او را تأدیب می کند. (۸)

۶- اگر کسی دختر یا پسر نابالغی را قذف کند، تعزیر می شود. (۹)

حکم سرقت کودک و بوسیدن او

۱- اگر کودک دزدی کند، حد سرقت بر او جاری نمی شود. (۱۰)

۲- اعتراف کودک به دزدی موجب حد نیست و

- ١- منهاج، ج ٢ ص ٢٥٣ م ١١٠٨ ت خ، ص ٤٦٥ م ٢٦٨٩ ت. گك، ص ٤٥٧ م ٢٦٨٩
- ٢- منهاج، ج ٢ ص ٢٦٤ م ١١٦٠ تحرير، ج ٢ ص ٧٢ م ٤٦
- ٣- تكمله، ص ٣٢ م ١٣٥
- ٤- تحرير، ج ٢ ص ٤٧٥ م ٥
- ٥- تحرير، ج ٢ ص ٤٧٥ م ٥
- ٦- تحرير، ج ٢ ص ٤٧٥ م ٥
- ٧- تحرير، ج ٢ ص ٤٧٤ م ١ تكمله، ص ٤٣ م ٢٠١
- ٨- تحرير، ج ٢ ص ٤٧٤ م ١
- ٩- تحرير، ج ٢ ص ٤٧٤ م ٣
- ١٠- تكمله، ص ٤٧ السرقة تحرير، ج ٢ ص ٤٨٢ م ١

دستش بریده نمی شود. هر چند قائل باشیم که دزدی کودک نیز موجب قطع دست اوست. (۱)

۳- اگر کودکی دزدی کند؛ حاکم شرع هر قدر مصلحت بداند او را تأدیب می کند هر چند تا پنج بار یا بیشتر، دزدی را تکرار کرده باشد. (۲)

۴- اگر پدری، از مال فرزند بدزد، دستش قطع نمی شود (۳)

۵- مادری که، از مال فرزند خود بدزد، در صورت وجود سایر شرایط، حد سرقت بر او جاری می شود. (۴)

بوسیدن پسر و دختر نابالغ

اگر کسی دختر بچه یا پسر بچه ای را از روی شهوت ببوسد، باید به مقداری که حاکم مصلحت می داند، تعزیر شود، ولی احتیاط آن است که در تعزیرش ۹۹ ضربه شلاق به او بزنند. (۵)

حکم جنایات کودک

۱- اگر کودکی مرتکب قتل شود، قصاص نمی گردد، خواه کودکی را بکشد یا بالغی را، بلکه عاقله او باید دیه ی مقتول را پردازند. (۶)

۲- اگر شخص بالغی با همدستی کودکی، فردی را بکشند، کودک قصاص نمی شود، بلکه اگر اولیای مقتول بخواهند، شخص بالغ را قصاص کنند؛ باید نیمی از دیه قاتل را از عاقله کودک گرفته و به اولیای بالغ بدهند و سپس او را قصاص کنند؛ و اگر بخواهند از قاتل دیه بگیرند، عاقله کودک باید نصف دیه مقتول را پردازند. (۷)

۳- همچنان که کودک به خاطر قتل کسی قصاص نمی گردد، اگر جنایتی بر اعضای شخصی وارد کند، قصاص نمی شود. (۸)

۴- جنایاتی که کودک بر کسی وارد می کند، یا بر خودش وارد می شود، اگر تشخیص داده شود که ویش و یا شخص دیگری سبب آن است، سبب جنایت، ضامن است. (۹)

۵- اگر کسی توسط کودک، مورد جنایت قرار بگیرد، و مدعی شود که ولی طفل از جنایت با خبر بوده است، و

ص: ۲۵۳

۱- تکمله، ص ۵۰ م ۲۳۸ تحریر، ج ۲ ص ۴۸۸ م ۲

۲- تحریر، ج ۲ ص ۴۸۲ م ۱

۳- تحریر، ج ۲ ص ۲۸۲ م ۱ تکمله، ص ۴۹ ص ۲۳۲

۴- تحریر، ج ۲ ص ۴۸۲ م ۱

- ٥- تحرير، ج ٢ ص ٤٧٠ م ٧
- ٦- ت.خ، ص ٤٨٨ م ٢٨٠٦ تكمله، ص ٧٨ الشرط الرابع تحرير، ج ٢ ص ٥٢٢ الشرط الرابع.
- ٧- تكمله، ص ٦٩ م ٣٧
- ٨- تكمله، ص ٩١ م ١٥٧
- ٩- مجمع، ج ٣ ص ٢٦٩ م ١٤٧

ولی کودک انکار کند، آن شخص می تواند ولی طفل را بر بی اطلاعی او از جنایت قسم دهد. (۱)

قصاص عضو

- ۱- همانگونه که کودک به خاطر کشتن کسی قصاص نمی شود، با بریدن عضو بدن کسی نیز قصاص نمی گردد. (۲)
- ۲- همانگونه که پدر به خاطر کشتن فرزند قصاص نمی شود، اگر جنایتی بر اعضای فرزندش وارد کند نیز قصاص نمی شود. (۳)

دیه کودک و ملکیت او نسبت به دیه

اشاره

دیه کودک با افراد بالغ تفاوتی ندارد، چه در دیه قتل چه در اعضاء یا جراحات و در اینجا به برخی احکام موردنیاز بسنده می کنیم.

مو

- ۱- اگر کسی، کاری کند که تمام موی سر پسری بریزد و دیگر نروید، چه کم پشت باشد و چه پر پشت، باید دیه کامل پردازد؛ و اگر موی سر او دوباره برآید، باید ارش آن را پردازد. (۴)
- ۲- اگر کسی کاری کند که موی سر دختر بچه ای بریزد و دیگر نروید، باید دیه کامل او را پردازد؛ و اگر دوباره برآید، باید مهریه ای مانند مهریه زنان همتراز او را بدهد. (۵)

دندان

- ۱- اگر کسی دندان کودکی را بکند و یا بشکند، باید تا مدتی که معمولاً دوباره دندان می روید، صبر کنند، اگر روید بابت هر دندان، یک شتر دیه پردازد و اگر دندان نروید باید قصاص شود. (۶)

آسیب و زخم

- ۱- کسی که با جنایتی مانند زدن سیلی، صورت دختر بچه یا پسر بچه ای را سیاه کند، بی آنکه شکستگی یا جراحی در آن پدید آورد، باید شش دینار به او پردازد؛ و اگر کبود شود ولی سیاه نگردد، سه دینار؛ و اگر سرخ شود باید یک و نیم دینار پردازد. (۷)

- ۲- همین ضربات را اگر به جاهای دیگر بدن کودک وارد کند، نصف آنچه را

- ١- مجمع، ج ٣ ص ٢٧٠ م ١٥٠
- ٢- تحرير، ج ٢ ص ٥٤٠ م ٢
- ٣- تحرير، ج ٢ ص ٥٤٠ م ٢ تكمله، ص ٩١ م ١٥٧
- ٤- تحرير، ج ٢ ص ٥٧٠ م ١
- ٥- تحرير، ج ٢ ص ٥٧٠ م ١
- ٦- تحرير، ج ٢ ص ٥٤٨ م ٣٧
- ٧- تحرير، ج ٢ ص ٥٩٥ م ٤

گفته شد باید پردازد. (۱)

۳- در حکم بالا تفاوتی نیست که محدوده تغییر رنگ، زیاد باشد یا کم، اثرش تا مدتی بماند یا این که زود برطرف شود. (۲)

۴- اگر ختنه کننده کودک، بیش از حد معمول بریده باشد، ضامن است. (۳)

۵- اگر بیشتر از حد معمول بریده باشد، احتیاط واجب آن است که مصالحه کنند. (۴)

ملکیت کودک نسبت به دیه

۱- در قتل خطایی، والدین حق ندارند دیه ای را که به کودک می رسد ببخشند، و در قتل عمدی باید از قاتل تکفیل مطمئن بگیرند و صبر کنند تا کودک بالغ شده و هر گونه بخواهد تصمیم بگیرد. (۵)

۲- چنانچه قاتل نتواند در مدتی که برای پرداخت دیه تعیین شده، سهم کودک را پردازد باید مدت آن را به نحوی تمدید کنند که سهم کودک ضایع نشده و قاتل هم در تنگنا قرار نگیرد. (۶)

۳- برای قیم جایز نیست دیه ای را که سهم کودک است ببخشد. (۷)

۴- در جایز نبودن بخشش دیه، فرقی نیست که کودک فقیر باشد یا غنی. (۸)

نشانه های بلوغ و تقلید کودک

نشانه های بلوغ

۱- بلوغ پسران و دختران با یکی از علامتهای زیر معلوم می شود:

-- رویدن موی زبر بر عانه زیر شکم، بالای عورت.

-- بیرون آمدن منی.

-- تمام شدن پانزده سال قمری در پسران و نه سال قمری در دختران. (۹)

۲- بجز سن، سایر علایم که در بلوغ گفته شد در پسر و دختر یکسان است. (۱۰)

۳- رویدن موی درشت در صورت و پشت لب و روی سینه و زیر بغل و نیز درشت شدن صدا و امثال اینها نشانه بلوغ نیست، ولی اگر انسان از این علایم، به بلوغ یقین کند، بلوغ ثابت می شود. (۱۱)

۴- در خارج شدن منی،

- ١- تحرير، ج ٢ ص ٥٩٥ م ٤
- ٢- تحرير، ج ٢ ص ٥٩٥ م ٤
- ٣- منهاج، ج ٢ ص ١٠١ م ٤٢٥ تحرير، ج ١ ص ٥٨٤ م ٤٠ ج ٢ ص ٥٦١ م ٥ ت.خ، ص ٣٧٨ م ٢٢١٢ ت.گ، ص ٣٧٧ م ٢٢١٢
- ٤- ت.خ، ص ٣٧٨ م ٢٢١٢
- ٥- مجمع، ج ٣ ص ٢٧٢ م ١٦٠
- ٦- مجمع، ج ٣ ص ٢٧١ م ١٥٦
- ٧- مجمع، ج ٣ ص ٢٧١ م ١٥٦
- ٨- مجمع، ج ٣ ص ٢٧١ م ١٥٦
- ٩- عروه ج ١ ص ٣١٥ فصل استفتائات، ج ١ ص ١٢٦ م ١ تحرير، ج ٢ ص ١٣ م ٣ ت.گ، ص ٣٨٦ م ٢٢٦٠ ت.خ، ص ٣٨٨ م ٢٢٦٠ منهاج، ج ٢ ص ١٩٧ كتاب الحجر.
- ١٠- تحرير، ج ٢ ص ١٣ م ٣
- ١١- ت.گ، ص ٣٨٦ م ٢٢٦١ ت.خ، ص ٣٨٨ م ٢٢٦١

فرقی نیست که شخص در خواب باشد یا بیداری، با جماع باشد یا احتلام یا غیر آن. (۱)

۵- چنانچه پسر پیش از رسیدن به پانزده سال محتمل شود، یا موی زبر بر عانه اش برآید بالغ می شود. (۲)

عادت ماهانه دختران

۱- یکی از علائم بلوغ دختران، دیدن خون حیض است. (۳)

۲- دختری که یقین داریم نه سالش تمام نشده، اگر خونی ببیند که خصوصیات حیض را دارا باشد، حکم به حیض بودنش نمی شود. (۴)

۳- خونی که دختر پیش از نه سالگی می بیند:

اگر خون زخم یا چیزی دیگری نباشد، بعید نیست که محکوم به استحاضه باشد (۵)

چنانچه خون زخم و امثال آن نباشد، استحاضه است ولی این که همیشه محکوم به استحاضه باشد محل اشکال است (۶)

چنانچه معلوم نباشد که خون زخم و دمل و امثال آن است و دختر نیز دارای دمل و زخمی نباشد، بنا بر احتیاط خون استحاضه است. (۷)

۴- دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی از او خارج شود که خصوصیات حیض را داشته باشد، آن خون، حیض است و به عنوان علامت بلوغش محسوب می شود. (۸)

ادعای نوجوانان بر بلوغ

۱- اگر نوجوانی ادعای احتلام کند، هر چند در حدی باشد که احتلامش ممکن باشد، بنا بر احتیاط واجب، حتی با سوگند دادن او ادعایش ثابت نمی شود. (۹)

۲- اگر ولی کودک احتمال بدهد کودک، پیش از بلوغ به رشد عقلی رسیده، باید او را آزمایش کند، تا پس از اطمینان از رشدش به محض بلوغ، اموال وی را در اختیارش قرار دهد. (۱۰)

۳- اگر غیر از ولی کودک، شخص دیگری پیش از بلوغ کودک، ادعای رشید شدن او را بکند در صورتی که

ص: ۲۵۶

۱- تحریر، ج ۲ ص ۱۳ م ۳

۲- استفتائات، ج ۱ ص ۱۲۶ م ۱ تحریر، ج ۲ ص ۱۳ م ۳

۳- منهاج، ج ۲ ص ۱۹۷ کتاب الحجر.

- ٤- عروه، ا ص ٣١٥ فصل و ج ا ص ٣١٦ م ا ت.ك، ص ٧٣ م ٤٤٢ ت.خ، ص ٧٣ م ٤٤٢ تحرير، ج ا ص ٤٤ منهاج، ج ا ص ٦٢ الفصل الثاني.
- ٥- تحرير، ج ا ص ٤٤
- ٦- تحرير، ج ا ص ٥٦
- ٧- تحرير، ج ا ص ٥٦
- ٨- ت.خ، ص ٧٤ م ٤٤٤ ت.ك، ص ٧٣ م ٤٤٤
- ٩- تحرير، ج ٢ ص ٥٢ م ١١
- ١٠- تحرير، ج ٢ ص ١٧ م ١١

ولیش نیز این احتمال را بدهد، باید او را آزمایش کند. (۱)

تقلید کودک

۱- در تقلید تبعیت نیست، یعنی افراد خانواده، واجب نیست در تقلید از مجتهد، تابع سرپرست خانواده باشند. (۲)

۲- تقلید کردن کودک ممیز صحیح است. (۳)

۳- مجتهدی که کودکی از او تقلید می کند اگر پیش از بلوغ کودک بمیرد، کودک می تواند بر تقلید خودش باقی بماند.

(۴)

طهارت و غسل و وضو و تخلی کودک

۱- زنی که کودکی را نگهداری می کند، می تواند با شرایط زیر در لباس نجس نماز بخواند:

فقط یک دست لباس داشته باشد، یا اگر لباس دیگری دارد، ناچار باشد که همه را بپوشد. (۵)

شستن پی در پی لباس و نماز خواندن در لباس پاک، او را در تنگنا و مشقت قرار دهد. (۶)

در هر شبانه روز یک بار لباس را آب بکشد. (۷)

۲- اگر لباسش را روزی یک مرتبه آب نکشد، نمازهایی که در حال نجاست آن لباس خوانده باطل است. (۸)

۳- این حکم مخصوص نجاست لباس است و در نجاست بدن جاری نیست، بنابراین چنانچه بدنش نجس باشد، باید تطهیر

کند. (۹)

۴- زنی که از کودک نگهداری می کند، چون می خواهد روزی یکبار لباسش را آب بکشد بهتر است، نماز ظهر و عصر را به

تأخیر اندازد تا لباس خود را شسته و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را با لباس پاک و یا با نجاست کمتری بجا آورد. (۱۰)

۵- چیزی که با بول کودک شیر خواری نجس شده باشد، با شرائطی که خواهد آمد با یک بار آب ریختن روی آن پاک می

شود، و نیازی به فشردن ندارد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره آب بریزند؛

شرایط دیگر:

کودک پسر باشد، نه دختر. (۱۱)

غذا خور نشده باشد. (۱۲)

بیش از

- ١- تحرير، ج ٢ ص ١٧ م ١١
- ٢- استفتاءات، ج ١ ص ١٣ م ٢٤
- ٣- منهاج، ج ١ ص ٧ م ٥
- ٤- منهاج، ج ١ ص ٧ م ٥
- ٥- منهاج، ج ١ ص ١٢٥ الرابع عروه، ج ١ ص ١٠٥ الخامس.
- ٦- عروه، ج ١ ص ١٠٥ الخامس.
- ٧- منهاج، ج ١ ص ١٢٥ الرابع عروه، ج ١ ص ١٠٥ الخامس.
- ٨- عروه، ج ١ ص ١٠٥ الخامس.
- ٩- عروه، ج ١ ص ١٠٥ الخامس.
- ١٠- عروه، ج ١ ص ١٠٥ الخامس.
- ١١- ت.خ، ص ٢٩ م ١٦٢ ت.گ، ص ٢٩ م ١٦٢
- ١٢- ت.خ، ص ٢٩ م ١٦٢ ت.گ، ص ٢٩ م ١٦٢

دو سال نداشته باشد. (۱)

شیر زن مسلمان را خورده باشد، نه شیر خوک و یا زن کافر را. (۲)

۶- تفاوتی نیست که کودک شیرخوار، شیر مادر بخورد یا شیر خشک یا شیر گاو. (۳)

۷- اگر بین دو سالی که باید شیر بخورد، غذا خور شود، احکام بالا شاملش نمی شود. (۴)

۸- کودکی که در آستانه بلوغ است، اگر به پاک بودن یا نجس بودن چیزی که در دست اوست خبر دهد، در؛ صورتی که مورد اطمینان باشد، حرفش پذیرفته می شود. (۵)

غسل

۱- کودک ممیزی که بر اثر آمیزش جنب شده، اگر غسل جنابت کند، جنابت از او بر طرف شده و پاک می گردد. (۶)

۲- کسی که در کودکی آمیزش کرده پس از بلوغ واجب است غسل کند. (۷)

تماس با خط قرآن کریم

۱- کودک، دارای حدث اصغر است، ولی آنچه که بر بالغ حرام است بر او حرام نیست، اما آنچه که بر بالغ شرط است مثل داشتن طهارت برای نماز، برای او نیز شرط است و مانعی ندارد که امکان مس کردن خط قرآن برای او فراهم آید، مگر در صورتی که مس کتابت قرآن بی احترامی به قرآن محسوب شود. (۸)

۲- کودک، تکلیف ندارد و در صورتی که میتی را مس کند، می تواند پیش از غسل، خط قرآن و اسم خدا را مس نماید. (۹)

۳- احتیاط آن است که افراد مکلف سبب مس کلمات قرآن توسط کودک نشوند، مثلاً دست کودک را گرفته و برخط قرآن بگذارند. (۱۰)

۴- امر کردن کودک بی وضو به مس کلمات قرآن بنا بر احتیاط جایز نیست.

۵- گذاشتن دست کودک بی وضو بر خط قرآن بنا بر احتیاط واجب جایز نیست (۱۱)

۶- دادن قرآن به

ص: ۲۵۸

- ٢- ت.گك، ص ٢٩ م ١٦٢ عروه، ج ١ ص ٧١١٤ م ١٧
- ٣- عروه، ج ١ ص ٣٠ م ١٤
- ٤- مجمع، ج ١ ص ١١٤ م ١٧
- ٥- عروه، ج ١ ص ٧٧ م ١٣ ت.خ، ص ٢٥ م ١٤٨ ت.گك، ص ٢٦ م ١٤٨
- ٦- تحرير، ج ١ ص ٣٧ ثانيهما.
- ٧- تحرير، ج ١ ص ٣٧ ثانيهما.
- ٨- مسائل وردود، ص ١٢ م ٢٧
- ٩- استفتائات، ج ١ ص ٧٨ م ١٨٨
- ١٠- عروه، ج ١ ص ١٩١ م ١٥
- ١١- عروه، ج ١ ص ١٩١ م ١٥

کودک برای آموزش یا غیر آن جایز می باشد، حتی اگر بدانیم که دست بی وضو بر آن می گذارد. (۱)

۷- کودک ممیز می تواند با داشتن وضو، خط قرآن را مس کند. (۲)

۸- جلوگیری کودک بی وضو از مس کلمات قرآن واجب نیست، مگر آنکه بی احترامی به قرآن محسوب شود. (۳)

تخلی (۴)

۱- احتیاط واجب آن است که کودک را هنگام تخلی، رو به قبل یا پشت به قبله نشانند. (۵)

۲- اگر کودک خودش هنگام تخلی، رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست. (۶)

۳- کودکانی که هنگام تخلی رو به قبله می نشینند، اولیاء آنها برای تمرین، آنان را از این کار باز دارند. (۷)

نماز کودک و شرایط آن

واداشتن به نماز

۱- عبادت‌های کودک ممیز در صورتی که درست انجام شود مورد قبول شرع بوده و صحیح است. (۸)

۲- تمرین دادن کودک ممیز بر تمام عبادت‌ها، مستحب است. (۹)

۳- تمرین دادن کودک ممیز به قضای عبادت‌های فوت شده، مستحب است. (۱۰)

۴- برای تمرین دادن کودک به عبادات، مستحب است از هفت سالگی بر او سخت بگیرند صحیح است. (۱۱)

۵- در تمرین دادن و سخت گیری در عبادات فرقی میان دختر و پسر نیست. (۱۲)

۶- پسندیده است که انسان، فرزند خود را پیش از تکلیف یا پس از آن برای نماز از خواب بیدار کند، مگر آنکه به خاطر بیماری یا عذر دیگری باعث آزار یا زیان فرزند شود. (۱۳)

۷- اگر بیدار نکردن افراد از خانواده برای نماز، باعث سهل انگاری و سبک شمردن نماز باشد، باید آنها را بیدار کنند. (۱۴)

۸- نماز پسر بچه مثل نماز مرد، و نماز دختر بچه مثل نماز زن است، مثلاً همانگونه که مردان باید حمد و

ص: ۲۵۹

۱- عروه، ج ۱ ص ۱۹۱ م ۱۵

۲- عروه، ج ۱ ص ۱۹۱ م ۱۵

۳- عروه، ج ۱ ص ۱۹۱ م ۱۵ ت.خ، ص ۵۴ م ۳۲۴ ت.گ، ص ۵۵ م ۳۲۴

۴- تخلی: دفع بول و غایط، قضاء حاجت.

۵- ت.خ، ص ۱۲ م ۶۳ ت.گ، ص ۱۴ م ۶۳ عروه. ج ۱ ص ۱۶۸ م ۱۵

۶- ت.خ، ص ۱۲ م ۶۳ ت.گ، ص ۱۴ م ۶۳ عروه. ج ۱ ص ۱۶۸ م ۱۵

۷- مجمع، ج ۱ ص ۵۲۸ م ۵۷

۸- عروه، ج ۱ ص ۱۹۱ م ۱۵ و ص ۷۱۴ م ۳۵ مجمع، ج ۱ ص ۱۹۱ م ۲۶۶ و ج ۲ ص ۵۳ م ۱۲۷ عروه، ج ۲ ص ۲۱۷ م ۲

منهاج، ج ۱ ص ۲۱۲ م ۲۳۸

۹- عروه، ج ۱ ص ۷۱۴ م ۳۵ ت.گ، ص ۲۴۳ م ۱۳۹۸ ت.خ، ص ۲۴۶ م ۱۳۹۸ عروه. ج ۱ ص ۲۱۷ م ۲

۱۰- عروه، ج ۲ ص ۷۱۴ م ۳۵ ت.گ، ص ۲۴۳ م ۱۳۹۸ ت.خ، ص ۲۴۶ م ۱۳۹۸

۱۱- عروه، ج ۲ ص ۲۱۷ م ۲

۱۲- عروه، ج ۲ ص ۲۱۷ م ۵۱

۱۳- مجمع، ج ۱ ص ۵۲۷ م ۵۱

۱۴- استفتائات، ج ۱ ص ۱۳۳ م ۲۵

سوره نمازهای صبح و مغرب و عشا را بلند بخوانند، پسر بچه نیز باید بلند بخواند. (۱)

مکان نماز گزار

۱- برای زن، مکروه است که هنگام نماز، بدون وجود حائل یا ده ذراع (۲) فاصله، جلوتر از مرد باشد، خواه هر دو نابالغ باشند، یا یکی بالغ و دیگری نابالغ. (۳)

لباس نماز گزار

- ۱- اگر پسر بچه در حال نماز لباس حریر بر تن داشته باشد، نمازش باطل است. (۴)
- ۲- اگر پسر بچه در حال نماز، طلا بر تن داشته باشد، بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است. (۵)
- ۳- پوشش دختر بچه در حال نماز، مانند پوشش زنان بالغ است؛ پوشاندن سر و گردن بر او لازم نیست. (۶)
- ۴- مستحب است که موهای دختر بچه را در حال نماز بپوشانند. (۷)

اذان و اقامه

۱ هر چند گفتن اذان و اقامه برای کودک نیز مستحب است؛ ولی برای نماز جماعت افراد بالغ کفایت نمی کند. (۸)

حضور کودک در نماز جماعت و جمعه

- ۱- بر پایی نماز جماعت توسط کودکان برای تمرین آنان مانعی ندارد. (۹)
- ۲- امامت جماعت کودک برای افراد بالغ صحیح نیست. (۱۰)
- ۳- با اقتدای کودک ممیز به مرد بالغی که واجد شرایط امامت جماعت است، جماعت برقرار شده و صحیح است. (۱۱)
- ۴- نماز جمعه کودک شرعاً پذیرفته است. (۱۲)
- ۵- کودک نابالغ نمی تواند امام جمعه باشد. (۱۳)
- ۶- ایستادن کودک ممیز در صف جماعت اگر طوری باشد که اتصال افراد فقط با او باشد، تا زمانی که باطل بودن نمازش معلوم نباشد جماعت اشکالی ندارد. (۱۴)
- ۷- قرار دادن کودک در صف اول نماز جماعت مکروه است، هر چند کودک ممیز باشد. (۱۵)
- ۸- فاصله ای که از ایستادن یک طفل در صف جماعت ایجاد می شود، به حدی نیست که اتصال دیگران را به هم بزند. (۱۶)

- ۱- عروه، ج ۱ ص ۷۰۲ م ۱۷
- ۲- ذراع = از آرنج تا نوک انگشتان دست انسان، دو ذراع تقریباً پنج متر است.
- ۳- تحریر، ج ۱ ص ۱۴۸ م ۸
- ۴- عروه، ج ۱ ص ۵۶۷ م ۴۰ منهاج، ج ۱ ص ۱۴۹ م ۳۵
- ۵- عروه، ج ۱ ص ۵۶۳ م ۲ عروه، ج ۱ ص ۷۴۲ م ۳۶
- ۶- تحریر، ج ۱ ص ۱۴۲ م ۵ منهاج، ج ۱ ص ۱۴۶ م ۲۲ عروه، ج ۱ ص ۵۵۲ م ۸
- ۷- عروه، ج ۱ ص ۵۷۴
- ۸- عروه، ج ۱ ص ۶۰۸ فصل ۱۷
- ۹- منهاج، ج ۱ ص ۲۲۸ الفصل الثالث عروه، ج ۱ ص ۷۹۹ م ۱۰
- ۱۰- تحریر، ج ۱ ص ۲۷۴
- ۱۱- مسائل وردود، ص ۳۶ م ۱۱۲ عروه، ج ۱ ص ۷۶۶ م ۸
- ۱۲- تحریر، ج ۱ ص ۲۳۷ م ۲
- ۱۳- تحریر، ج ۱ ص ۲۳۹ م فروع الاول.
- ۱۴- عروه، ج ۱ ص ۷۸۲ م ۲۲
- ۱۵- عروه، ج ۱ ص ۸۰۹ م ۱۸
- ۱۶- ت.گ، ص ۲۴۷ م ۱۴۲۶

۱- کودک نابالغ اگر بخواهد در سفری که قصد ماندن ده روز را نکرده، نماز بخواند باید نمازش را شکسته بخواند. (۱)

۲- وطن فرزند، همان وطن پدر و مادر اوست؛ مگر آنه پس از بلوغ، از وطن پدر و مادرش اعراض کرده و وطن دیگری را برای خود برگزیند.

در این حکم تفاوتی نیست که آن وطن، وطن اصلی والدین و محل تولد فرزند باشد، یا اینکه پدر و مادر، پیش از بلوغ فرزند، وطن جدیدی را برگزیده باشند و سپس فرزند بالغ شود. (۲)

۳- پس از بلوغ فرزند، اگر پدر و مادرش از وطن اصلی خود اعراض کرده و وطن جدیدی را برگزینند، فرزند تابع آنان نیست مگر این که خودش قصد کند که آنجا را وطن قرار دهد. (۳)

۴- کسی که در زندگی قدرت تصمیم گیری ندارد، در قرار دادن وطن، تابع کسی است که در زندگی او تصمیم می گیرد، و در این جهت، میان کودک و بزرگسال فرقی نیست، چه بسا کودکی که تابع نیست و بسا بالغی که تابع است. (۴)

۵- ملاک تبعیت فرزند از پدر و مادر در وطن جدید، این است که فرزند، از خود استقلالی در انتخاب محل زندگی نداشته و عرفاً تابع پدر و مادر حساب شود، خواه بالغ باشد یا نباشد. (۵)

۶- اگر کودک در شهری متولد شده و بزرگ شده آنجا باشد، آن شهر وطن او حساب می شود. (۶)

۷- اگر به جهت انتقال پدر از شهری به شهری، کودک نیز از محل تولد به شهر دیگری برود هیچ یک از این شهرها وطن او نیست تا خودش پس از بلوغ جایی را به عنوان وطن انتخاب نماید. (۷)

کودک و مسجد (۸)

۱- راه

ص: ۲۶۱

۱- عروه، ج ۲ ص ۱۱۴ م ۱۱ عروه، ج ۲ ص ۱۴۸ م ۱۷

۲- عروه، ج ۲ ص ۱۴۲ م ۳

۳- عروه، ج ۲ ص ۱۴۲ م ۳

۴- تحریر، ج ۱ ص ۲۵۸ م ۳

۵- عروه، ج ۲ ص ۱۴۲ م ۳

۶- استفتانات، ج ۱ ص ۲۶۵ م ۴۳۱ و ۴۳۲

۷- استفتانات، ج ۱ ص ۲۶۵ م ۴۳۱ و ۴۳۲

۸- این حکم مربوط به کودکانی است که احترام مسجد را نگه نمی دارند یا مزاحم نماز گزاران هستند یا ممکن است سبب

نجس شدن مسجد شوند ولی کودکانی که برای نماز خواندن می آیند، مکروه نیست.

دادن کودک به مسجد مکروه است. (۱)

۲- فراهم کردن زمینه ورود کودکان به مسجد مکروه است. (۲)

تلاوت آیه سجده

۱ در صورتی که آیه سجده از کودکی شنیده شود که قصد تلاوت قرآن داشته باشد بر شنونده واجب است سجده کند. (۳)

واداشتن به روزه و کودکی که در ماه رمضان بالغ می شود

واداشتن به روزه

۱- روزه گرفتن کودک نیز مانند دیگر عبادت‌های او صحیح است. (۱)

۲- مستحب است کودک ممیز را به روزه گرفتن تمرین داده، بلکه در سن هفت سالگی بر او سخت گیری کنند، در این حکم، دختر و پسر یکسانند. (۲)

۳- سخت گیری در روزه کودک زمانی مستحب است که کودک بتواند سه روز پی در پی روزه بگیرد. (۳)

بلوغ در ماه رمضان

کودکی که در ماه رمضان بالغ می شود

اگر پیش از طلوع فجر یا همزمان با آن بالغ شود، باید روزه بگیرد. (۴)

اگر نمی داند که پیش از طلوع فجر بالغ شده، یا پس از آن، در صورتی که زمان هیچکدام را نمی داند، قضا واجب نیست و اگر فقط ساعت بلوغ را نمی داند، قضا واجب نیست و اگر ساعت طلوع فجر را نمی داند، اینگونه که می داند در فلان ساعت بالغ شده ولی نمی داند، آیا فجر طلوع کرده بوده یا نه. احتیاط واجب آن است که اگر روزه آن روز را نگرفته قضا کند. (۵)

اگر در بین روز بالغ شود، هر چند کاری که روزه را باطل می کند، انجام نداده باشد روزه بر او واجب نیست. (۶) ولی برای رعایت ادب، مستحب است از کاری که روزه را باطل می کند، خودداری کند. (۷)

۱- عروه، ج ۲ ص ۲۱۷ م ۲ منهاج، ج ۱ ص ۲۹۲ م

ص: ۲۶۲

۱- ت.خ، ص ۱۶۳ م ۹۲۴ ت.گ، ص ۱۶۲ م ۹۲۴

٢- عروه، ج ١ ص ٦٠٠ س ١٥

٣- عروه، ج ١ ص ٦٨٥ م ٩

۲- عروه، ج ۲ ص ۲۱۷ م ۲

۳- عروه، ج ۲ ص ۲۱۷ م ۲

۴- استفتائات، ج ۱ ص ۳۲۹ م ۷۸ ت.خ، ص ۲۷۰ م ۱۵۷۱ عروه، ج ۲ ص ۲۱۸ تحریر، ج ۱ ص ۲۹۴ م ۳

۵- عروه، ج ۲ ص ۲۲۸

۶- عروه، ج ۲ ص ۲۲۸

۷- عروه، ج ۲ ص ۲۴۵ الخامس.

روزه دختران در آغاز بلوغ و قضای آن

۱- اگر روزه برای دختر نه سال مشقت و حرج داشته باشد، می تواند افطار کند، ولی چنانچه بعداً برایش ممکن شد، احتیاط لازم آن است که قضا نماید. (۱)

۲- دختری که به حد بلوغ رسیده ولی به خاطر ضعف بنیه نمی تواند روزه بگیرد و پس از ماه رمضان هم نمی تواند قضا کند: باید هر وقت توانست روزه را قضا کند.

اگر قضای آن را تا رمضان بعد به تأخیر اندازد، باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، مگر آنکه به خاطر عذری تأخیر کرده باشد، و پس از آن اگر تأخیر شد، کفاره بر عهده او نیست. (۲)

۳- اگر دختر نه سال به حساب این که نمی تواند روزه بگیرد، روزه اش را افطار کند، در صورتی که تعداد روزه های فوت شده اش را فراموش کرده باشد، هر مقداری را که یقین دارد، پس از بلوغ روزه نگرفته است، باید قضا نماید و در این فرض کفاره بر او واجب نیست. (۳)

قضای روزه

۱- نوجوانی که نمی دانسته میزان بلوغ، سال قمری است و سال شمسی را میزان بلوغ خود قرار داده و به حساب این که بالغ نیست روزه نگرفته، پس از آنکه برایش معلوم شده که به حساب سال

ص: ۲۶۳

قمری، بالغ بوده، کفاره بر او واجب نیست، ولی روزه هایی را که نگرفته باید بگیرد. (۴)

۲- اگر پسری به حساب اینکه، پانزده سال شمسی میزان بلوغ است روزه نگرفته باشد و بعد بفهمد که سال قمری ملاک است، چنانچه سهل انگاری در سؤال و تحقیق کرده باشد، قضا و کفاره روزه هایی را که نگرفته بر او واجب است. (۵)

۱- مجمع، ج ۱ ص ۲۷۰ م ۳۳

۲- استفتائات، ج ۱ ص ۳۳۳ م ۸۸

۳- استفتائات، ج ۱ ص ۳۲۸ م ۷۶.

۴- مجمع، ج ۱ ص ۲۷۰ م ۳۴

۵- استفتائات، ج ۱ ص ۳۱۵ م ۳۶.

قضای عبادت پدر و مادر

۱- نماز و روزه های قضا شده میت بر عهده پسر بزرگ اوست. (۱)

۲- منظور از پسر بزرگ میت، پسری است که هنگام مرگ او از همه بزرگتر است، هر چند بالغ نباشد. (۲)

۳- قضای نماز و روزه هایی بر پسر بزرگ واجب است که میت می توانسته آنها را قضا کند و قضا نکرده است. (۳)

۴- احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ، قضای عبادتهایی را که پدر یا مادرش عمداً ترک کرده اند بجا آورد. (۴)

۵- تفاوتی نیست که عبادتهای پدر و مادر پیش از تولد پسر بزرگش فوت شده باشد یا پس از آن. (۵)

۶- اگر پسر بزرگتر نداند که چه مقدار از نماز و روزه های پدرش یا مادرش قضا شده، هر اندازه که یقین دارد باید انجام دهد. (۶)

۷- هر چند که پدر قدرت تشخیص اوقات نماز را نداشته و نجس و پاکی را از هم تمیز نمی داده ولی اگر

ص: ۲۶۴

به حد دیوانگی نرسیده بوده، قضای نمازهای فوت شده اش از گردن پسر بزرگش برداشته نمی شود. (۷)

اعتکاف

۱- اعتکاف کودک ممیز صحیح است. (۸)

۱- استفتائات، ج ۱ ص ۱۹۰ م ۲۲۸ ت.گ، ص ۲۹۲ م ۱۷۲۱ منهاج، ج ۱ ص ۱۳۹ الفضل الاول تحریر، ج ۱ ص ۲۲۹ م ۱ عروه، ج ۱ ص ۵۱۴

۲- عروه، ج ۱ ص ۷۵۵ فصل ۴۴

۳- ت.خ، ص ۲۴۶ م ۱۳۹۹

۴- منهاج، ج ۱ ص ۲۱۳ م ۲۴۵

۵- استفتائات، ج ۱ ص ۱۸۷ م ۲۱۹.

۶- استفتائات، ج ۱ ص ۱۸۹ م ۲۲۵.

۷- استفتائات، ج ۱ ص ۱۸۷ م ۲۱۹.

۸- عروه، ج ۲ ص ۲۵۴ م ۲۷ تحریر، ج ۱ ص ۳۰۶ م ۱.

کودک و امر به معروف و نهی از منکر

۱- امر به معروف و نهی از منکر بر کودک واجب نیست، گرچه ممیز بوده و در آستانه بلوغ باشد. (۱)

۲- بر مکلف واجب نیست کودک را امر به معروف و نهی از منکر کند ولی اگر منکر به گونه ای است که شارع مقدس وجود آن را به طور کلی در جامعه ممنوع دانسته، بر مکلف واجب است از ایجاد آن منکر در جامعه، حتی اگر از ناحیه کودک باشد جلوگیری کند. (۲)

۳- تمرین و عادت دادن کودک ممیز به اخلاق و رفتار پسندیده و نیکو، مستحب است. (۳)

۴- جلوگیری کودک از انجام کارهای زیر بر ولی او واجب است:

سخن چینی و مانند آن. (۴)

خوردن مواد مست کننده. (۵)

کارهایی که باعث زیان خودش یا زیان دیگران است. (۶)

کارهایی که از نظر دین مقدس اسلام، وجود آنها در جامعه ممنوع است؛ مانند:

زنا، لواط،

ص: ۲۶۵

۱- تحریر، ج ۱ ص ۴۷۵ م ۲۱

۲- تحریر، ج ۱ ص ۴۷۵ م ۲۱

۳- ت.گ، ص ۲۴۳ م ۱۳۸۹

۴- منهاج، ج ۱ ص ۲۱۳ م ۲۳۹

۵- منهاج، ج ۱ ص ۲۱۳ م ۲۳۹ عروه، ج ۱ ص ۹۳ م ۳۳

۶- منهاج، ج ۱ ص ۲۱۳ م ۲۳۹ عروه، ج ۱ ص ۷۴۲ م ۳۶ ت.گ، ص ۲۴۳ م ۱۳۹۸

غیبت و غنا. (۱)

۵- کودکی که در کوچه ها بازی کرده و برای مردم ایجاد مزاحمت می کند، افراد بالغ می توانند، به طوری که خودشان مرتکب گناه نشوند از او جلوگیری کنند. (۲)

۶- زدن کودک برای امر به معروف و نهی از منکر به مقداری که دیه واجب نشود، جایز است. (۳)

۷- بر اولیاء واجب نیست کودک را از پوشیدن لباس حریر و طلا و امثال آن که بر بالغین حرام است بازدارند؛ ولی بهتر است از او جلوگیری کنند. (۴)

۸- باز داشتن کودک از خوردن و نوشیدن چیزهایی که نجس شده اند بر اولیاء واجب نیست. (۵)

۹- پدر تا زمانی که احتمال تأثیر می دهد باید فرزندش را به انجام واجبات و ترک محرمات هرگونه که صلاح بداند عمل کند، خواه با موعظه و نصیحت یا تهدید یا به گونه ای دیگر باشد. (۶)

۱۰- در صورتی که پدر وظیفه شرعی خود را در امر به معروف و نهی از منکر نسبت به فرزندانش انجام دهد و در آنان تأثیر نکند، پدر گناهکار نیست.

۱۱- پدر و پدر بزرگ که شرعاً موظف به تربیت اولاد و تمرین آنها به عبادات می باشند، لازم است آنها را برای نماز از خواب بیدار کنند. (۷)

کودک و جهاد

۱- رفتن به جبهه جهاد بر کودک واجب نیست، هر چند با اجازه ولی شرعی باشد، اگر چه جبهه نیاز به نیرو داشته باشد. (۸)

۲- در صورتی که رفتن به جبهه واجب نباشد، و رفتن انسان موجب آزار پدر و مادرش شود، باید رضایت ایشان را جلب کند. (۹)

۳- تا زمانی که جبهه ها به نیرو نیاز دارند، رفتن به جبهه بر بالغین واجب است و رضایت پدر و مادر شرط نیست. (۱۰)

مرگ کودک و احکام آن

مقدمه

ص: ۲۶۶

۱- منهاج، ج ۱ ص ۲۱۳ م ۲۳۹ عروه، ج ۱ ص ۷۴۲ م ۳۶ ت. گ، ص ۲۴۳ م ۱۳۹۸

۲- مجمع، ج ۱ ص ۵۲۹ م ۶۱

- ٣- مجمع، ج ٣ ص ٢٦٦ م ١٣٨
- ٤- عروه، ج ١ ص ٧٤٢ م ٣٦
- ٥- مجمع، ج ١ ص ٥١٩ م ٢٠
- ٦- مجمع، ج ١ ص ٥١٩ م ٢٠
- ٧- مجمع، ج ١ ص ٥٢٦ م ٤٩
- ٨- استفتائات، ج ١ ص ٤٩٤ م ١٠
- ٩- استفتائات، ج ١ ص ٤٩٨ م ٢٣
- ١٠- استفتائات، ج ١ ص ٤٩٤ م ١٠

ودك مسلمانی که در آستانه مرگ قرار گرفته و از دنیا می رود دارای احکامی است که در زیر از نظر تان می گذرد:

۱- تشریفات ۲- غسل ۳- کفن و دفن ۴- نماز میت ۵- تسلی دادن فرزند مرده ۶- نبش قبر کودک

مرگ فرزند

۱- مستحب است انسان در مرگ خویشان بویژه فرزند صبر کند. (۱)

۲- مستحب است انسان در مصیبتها به ویژه مرگ فرزند، پیامبران و امامان (ع) و صالحان را الگوی خود قرار داده و صبر کند و از خداوند اجر و مزد بخواهد. (۲)

۳- مردی که در مرگ فرزندش گریبان چاک زند، باید کفاره ای معادل کفاره قسم پردازد. (۳) یعنی یک به بنده آزاد کند، یا ده مسکین را یک وعده غذا بدهد یا به آنها لباس بدهد و در صورتی که نتواند، هیچیک از این سه مورد را انجام دهد، باید سه روز روزه بگیرد. (۴)

۴- در وجوب کفاره، فرقی میان فرزند پسر و دختر نیست. (۵)

۵- چنانچه مردی در مرگ نوه خود گریبان چاک زند، اگر نوه پسری او باشد، بنا بر احتیاط واجب باید کفاره بدهد، ولی اگر نوه دختری وی باشد، کفار واجب نیست، هر چند احتیاط مستحب است کفاره بدهد. (۶)

۶- بر مادری که در مرگ فرزند خود گریبان چاک زند، کفاره ای نیست. (۷)

۷- بر پدری که در مرگ فرزندش صورت خود را چنگ بزند و زخم کند، یا موی خود را بکشد و یا بر غیر فرزند و همسرش جامه چاک زند، کفاره ای نیست. (۸)

۸- چنانچه زنی در مرگ نوه خود صورتش را چنگ بزند و زخم کند، اگر نوه پسری او باشد،

ص: ۲۶۷

۱- ۱. ت. گ، ص ۱۱ م ۶۴۰. ت. خ، ص ۱۰۸ م ۶۴۰

۲- ۲. عروه، ج ۱ ص ۴۴۳ الثالث و الثلاثون.

۳- ۳. عروه، ج ۱ ص ۴۴۸ م ۵ و ج ۲ ص ۲۳۷ س ۳ تحریر، ج ۱ ص ۳۰۱ و منها.

۴- ۴. تحریر، ج ۲ ص ۱۲۶ س ۱ عروه، ج ۱ ص ۴۴۸ م ۵

۵- ۵. تحریر، ج ۲ ص ۱۲۶ م ۲

۶- ۶. تحریر، ج ۲ ص ۱۲۶ م ۲

۷- ۷. تحریر، ج ۲ ص ۱۲۶ م ۲

بنا بر احتیاط واجب باید کفاره بدهد ولی اگر نوه دختری او باشد، کفاره واجب نیست، هر چند احتیاط مستحب است که کفاره بدهد. (۱)

تشریفات

کودک مسلمانی که در حال جان دادن (مرگ) است. باید او را به طرف قبله بخوابانند به طوری که اگر بنشیند رو به قبله باشد. (۲)

غسل

۱- اگر کودک مسلمانی از دنیا برود، غسل دادن جسدش واجب است. (۳)

۲- زمانی که جهاد بر مسلمانان واجب باشد، کودکی که در معرکه جنگ شهید می شود، بی غسل و کفن و با لباس ... دفن می گردد، هر چند شیر خواره باشد. (۴)

۳- اگر کودک مرده، کمتر از چهار ماه داشته باشد، واجب نیست او را غسل دهند، بلکه باید او را در پارچه ای پیچیده و دفن کنند. (۵)

۴- مرد می تواند جنازه دختر بچه ای را که بیش از سه سال سن ندارد غسل دهد. (۶)

۵- زن می تواند جنازه پسر بچه ای را که بیش از سه سال سن ندارد غسل دهد. (۷)

کفن و دفن

۱- جسد کودک مسلمان را نیز مانند افراد بالغ باید حنوط و کفن و دفن کرد. (۸)

۲- مکروه است که پدر هنگام دفن فرزندش در قبر او وارد شود، چون ممکن است بی تابی کرده و اجرش ضایع شود. (۹)

نماز

۱- نماز خواندن بر پیکر کودک میت مسلمان و یا محکوم به اسلام که شش سال تمام دارد، واجب است. (۱۰)

۲- خواندن نماز میت بر جنازه کودک کمتر از شش سال واجب نیست. (۱۱)

۳- خواندن نماز میت بر جنازه کودکی که شش سالش تمام نشده، رجاء مانعی ندارد. (۱۲)

۴- نماز گزاری که بر پیکر کودک

- ١-٩. تحرير، ج ٢ ص ١٢٦ م ٢
- ٢-١٠. عروه، ج ١ ص ٣٧٣ فصل فيما تحرير، ج ١ ص ٦٤ م ٢
- ٣-١١. ت.خ، ص ٩٦ م ٥٦٣. ت.گ، ص ٩٨ م ٥٦٣
- ٤-١٢. عروه، ج ١ ص ٣٨٦
- ٥-١٣. عروه، ج ١ ص ٣٨١ تغسيل الميت تحرير، ج ١ ص ٦٥ منهاج، ج ١ ص ٩٨ م ٢٩٨. ت.خ، ص ٩٦ م ٥٦٤
- ٦-١٤. منهاج، ج ١ ص ٨٢ م ٢٤٣. ت.گ، ص ٩٨ م ٥٦٦. ت.خ، ص ٩٧ م ٥٦٦ عروه، ج ١ ص ٣٨٣ تحرير، ج ١ ص ٦٨ م ٧
- ٧-١٥. منهاج، ج ١ ص ٨٢ م ٢٤٣. ت.گ، ص ٩٨ م ٥٦٦. ت.خ، ص ٩٧ م ٥٦٦ عروه، ج ١ ص ٣٨٣ تحرير، ج ١ ص ٦٨ م ٧
- ٨-١٦. مجمع، ج ١ ص ١١٣ م ١١٧ عروه، ج ١ ص ٤١٤ م ١ تحرير، ج ١ ص ٧٦ منهاج، ج ١ ص ٩٥ م ٢٨٦
- ٩-١٧. عروه، ج ١ ص ٤٤٥ الثالث منهاج، ج ١ ص ٩٦ م ٢٩٠
- ١٠-١٨. ت.خ، ص ١٠١ م ٦٠٠. ت.گ، ص ١٠٢ م ٦٠٠ منهاج، ج ١ ص ٩٠ الفصل السادس.
- ١١-١٩. عروه، ج ١ ص ٤١٩ منهاج، ج ١ ص ٩٠ الفصل السادس.
- ١٢-٢٠. ت.خ، ص ١٠١ م ٦٠١

نماز می خواند، پس از تکبیر چهارم بگوید

اللهم اجعله لابیوه و لنا سلفاً و فرطاً و اجراً؛ یعنی خدایا او را برای پدر و مادرش و برای ما پیش فرستاده و ذخیره و اجر قرار ده.

(۱)

تسلی دادن فرزند مرده

۱- تسلی دادن مصیبت زدگان، یکی از مستحباتی است که بر آن تأکید شده است مخصوصاً تسلی دادن به کسی که فرزندش

مرده. (۲)

۲- چگونگی تسلیت بستگی به نوع مصیبت دارد، مثلاً کسی را که فرزندش مرده اینگونه تسلیت می دهند. چ (۳) نبش قبر کودک شکافتن قبر کودک نیز حرام است. (۴)

ارث کودک و احکام آن

ارث برای کودک

۱- پس از مگر انسان، لباسها و انگشتر، و قرآن او به طور رایگان به پسر ارشدش هر چند کودک باشد می رسد. (۵)

۲- اگر میت دارای لباسهای متعددی باشد، تمام آن به پسر بزرگ وی می رسد. (۶) ۳- منظور از پسر، پسر تنی است، بنابراین اشیائی که گفته شد، به پسر پسر نمی رسد. (۷)

۴- اگر میت، یک پسر و یک دختر داشته باشد، اشیائی که گفته شد، به پسر می رسد، هر چند سن دختر بیشتر از سن پسر باشد. (۸)

۵- در صورتی که بزرگترین پسر میت دو نفر هم سن باشند، این اشیاء بین آنها بطور یکسان تقسیم می شود، همچنین است اگر بیش از دو نفر باشند. (۹)

۶- فرزندان میت، هر چند غیر بالغ باشند، جزو طبقه اول ارث بری هستند. (۱۰)

۷- سهم کودک با بزرگترها در ارث، چنانچه همجنس و هم رتبه باشند، تفاوتی ندارد، بنابراین اگر میت دو دختر، یکی بالغ و یکی غیر بالغ داشته باشد، سهم آنها از ارث مساوی است. (۱۱)

تصرف در سهم یتیم

۱- اگر کسی بمیرد و دارای فرزند

- ١- ٢١. عروه، ج ١ ص ٤٢٧ س ١٣ تحرير، ج ١ ص ٨٢ القول فى كيفية صلاه الميت.
- ٢- ٢٢. تحرير، ج ١ ص ٩٥
- ٣- ٢٣. تحرير، ج ١ ص ٩٥ م ختام.
- ٤- ٢٤. منهاج، ج ١ ص ٩٦، م ٢٩٣ عروه ج ١ ص ٤٤٩ م ٦
- ٥- ١. منهاج، ج ٢ ص ٣٩٣ م ١٧٤٣ تحرير، ج ٢ ص ٣٨١ م الخامس و ١
- ٦- ٢. منهاج، ج ٢ ص ٣٩٣ م ١٧٤٣.
- ٧- ٣. منهاج، ج ٢ ص ٣٩٥ م ١٧٤٩
- ٨- ٤. تحرير، ج ٢ ص ٣٨١ م الخامس و ١
- ٩- ٥. منهاج، ج ٢ ص ٣٩٥ م ١٧٤٨ تحرير، ج ٢ ص ٣٨١ م الخامس و ١
- ١٠- ٦. منهاج، ج ٢ ص ٣٩٥ م ١٧٤٨ تحرير، ج ٢ ص ٣٨١ م الخامس و ١
- ١١- ٧. تحرير، ج ٢ ص ٣٦٣ موجبات الارث.

نابالغ باشد، جایز نیست از سهم کودک یتیمش برای عزاداری میت هزینه کنند. (۱)

۲- توقف برای عزاداری و نماز و ... در منزل آنها در صورتی جایز است که ولی شرعی یتیمان، با در نظر گرفتن مصلحت، به افراد اذن دهد. (۲)

۳- در صورتی که مصلحت باشد، وارثان بالغ با دیگران می توانند با اجازه ولی شرعی یتیمان، سهم آنها را برای عزاداری اجاره کنند. (۳)

۴- اگر میت و ارث نابالغ دارد، از بین بردن لباسهای او و بخشیدن آنها به دیگران جایز نیست مگر در صورتی * که نگهداری آنها خطر داشته باشد. (۴)

ارث بری از کودک

۱- یکی از روابط خویشی که سبب ارث بردن است رابطه پدری، مادری و فرزند است، پدر و مادر و فرزند و نوه ها هر چند پایین روند، از حیث خویشی در رتبه اول ارث قرار دارند. و پدر بزرگها و مادر بزرگها هر چند بالا روند و نیز برادران و خواهران و اولاد اینها هر چند پائین روند از جهت خویشی نسبی در رتبه دوم ارث قرار دارند. بنابراین اگر کودکی از دنیا برود و از خودش مالی داشته باشد، اموال او به پدر و مادرش می رسد، و در صورتی که پدر و مادر نداشته باشد، پدر بزرگ و مادر بزرگ و برادران و خواهران وی از او ارث می برند. (۵)

۲- اگر پدری مخارج زندگی فرزند خود را نپرداخته باشد، بازهم از او ارث می برد، یعنی پرداختن هزینه زندگی فرزند، شرط ارث بری نیست و نپرداختن هزینه زندگی مانع ارث بری نمی باشد. (۶)

وصیت کودک و احکام آن

۱- اگر شخصی برای فرزندش وصیتی کند، باید وصیتش نسبت به همه فرزندان به طور

ص: ۲۷۰

۱- ۸. ت. گک، ص ۴۸۴ م ۲۸۲۵ ت. خ، ص ۴۹۳ م ۲۸۲۳

۲- ۹. مجمع، ج ۱ ص ۱۱۲ م ۱۱۴

۳- ۱۰. مجمع، ج ۱ ص ۱۱۲ م ۱۱۴

۴- ۱۱. مجمع، ج ۱ ص ۱۱۵ م ۱۲۷

۵- ۱۲. تحریر، ج ۲ ص ۳۶۳ موجبات الارث.

۶- ۱۳. مجمع، ج ۱ ص ۵۵۷ م ۷۱

یکسان اجرا شود، مگر قرینه ای در میان باشد که برتری بعضی بر بعضی دیگر را برساند. (۱)

۲- انسان می تواند در بخشش مال، برخی از فرزندان را بر بعضی دیگر برتری دهد ولی این کار کراهت دارد. (۲)

۳- اگر برتری دادن در بخشش به بعضی از فرزندان باعث تحریک حسادت و کینه سایر فرزندان شده و فتنه برانگیزد حرام است. (۳)

۴- شخصی که وصیت کرده مقداری از اموالش را به نوه های نابالغ پسریش بدهند، اگر قید نکرده باشد که دختر دو برابر دختر ببرد، باید اموال را بین آنها به طور یکسان تقسیم کنند. (۴)

۵- اگر یکی از فرزندان خصوصیتی داشته باشد که سزاوار برتری باشد، چنانچه باعث فساد نشود، برتری دادن او در بخشش خوب است. (۵)

وصیت کودک

۱- وصیت کودک صحیح نیست. (۶)

۲- وصیت پسر ده ساله در امور خیریه مانند ساختن پل، مدرسه، مسجد جایز و صحیح است. (۷)

کودک وصی

۱- کودک را به تنهایی نمی توان وصی خود قرار داد ولی او را به همراه فرد بالغی می توان وصی قرار داد. (۸)

۲- تا زمانی که کودک بالغ نشده، وصی بالغ می تواند به طور مستقل به وصیتهای میت عمل کند، و کودک پس از بلوغش حق ندارد نسبت به کارهایی که شخص بالغ انجام داده اعتراض کند، مگر در جایی که خلاف وصیت میت عمل کرده باشد. (۹)

نذر و عهد و سوگند کودک و چند مساله

۱- نذر و عهد کودک منعقد نمی شود، هر چند پسری ده ساله باشد. (۱۰)

۲- حجبی که با نذر و عهد و سوگند بر انسان واجب می شود، بر کودک واجب نمی شود، چون نذر و عهد و سوگند او منعقد نمی شود. (۱۱)

اسلام و کفر کودک

۱- اگر کافری مسلمان شود، فرزند یا نوه نابالغش نیز

- ١- منهاج، ج ٢ ص ٤١٤ م ١٨٢٠
- ٢- تحرير، ج ٢ ص ٦١ م ٢٢
- ٣- تحرير، ج ٢ ص ٦١ م ٢٢
- ٤- مجمع، ج ٢ ص ٣٠٠ م ٨٥٧
- ٥- تحرير، ج ٢ ص ٦١ م ٢٢
- ٦- تحرير، ج ٢ ص ٩٥ م ١٢ منهاج، ج ٢ ص ٢٢٨ الاول عروه، ج ٢ ص ٨٨٧ م ١٠
- ٧- تحرير، ج ٢ ص ٩٥ م ١٢ مجمع، ج ٣ ص ٢٢ م ٢
- ٨- تحرير، ج ٢ ص ١٠٢ م ٣٩ منهاج، ج ٢ ص ٢٣٩ م ١٠٥٢
- ٩- تحرير، ج ٢ ص ١٠٢ م ٣٩
- ١٠- عروه، ج ٢ ص ٤٨٢ فصل ٣ تحرير، ج ١ ص ٣٨٨ م ١
- ١١- عروه، ج ٢ ص ٤٨٢ فصل ٣

به تبعیت از او حکم مسلمان را داشته و پاک است. (۱)

۲- اگر یکی از پدر، مادر، پدر بزرگ یا مادر بزرگ کودک مسلمان باشد، بچه نیز حکم مسلمان را داشته و پاک است. (۲)

۳- اگر هیچیک از پدر، مادر، پدر بزرگ یا مادر بزرگ کودک مسلمان نباشند، کودک نیز تابع آنان است و حکم مسلمان را ندارد. (۳)

۴- زنزاده ای که یکی از پدر و مادرش مسلمان باشد، تابع پدر یا مادری است که مسلمان است. (۴)

۵- کافری که مسلمان می شود، فرزندش با چند شرط در مسلمانی و طهارت تابع اوست:

کودک، تحت تکفل او باشد. (۵)

ممیز نباشد. (۶)

اگر ممیز است اظهار کفر نکند. (۷)

در غیر این موارد، تابع پدرش نیست. (۸)

در تبعیت فرزند از کافری که مسلمان شده، فرقی نیست که کافر، پدر آن کودک باشد یا جد و یا مادر او. (۹)

۶- کودکی که در حکم کافر است یعنی والدین و اجداد او کافرند اگر اظهار اسلام کند، اگر ممیز و عاقل بوده و با آگاهی، اسلام را پذیرفته، مسلمان و پاک است. (۱۰)

۷- اگر کودک مرتد شود احکام مرتد بر او بار نمی شود، هر چند در آستانه بلوغ باشد. (۱۱)

۸- چنانچه کودک حرفی بزند که موجب کفر باشد، نمی توان او را مرتد و کافر دانست. (۱۲)

۹- در صورتی که کودک مرتد شود باید تعزیرش کنند. (۱۳)

و الحمد لله اولاً و آخراً

کتابشناسی کودک

امام حسین علیه السلام و تربیت فرزند ۱

نویسنده: همت بناری علی - منبع: سایت بلاغ

امام حسین علیه السلام و تربیت فرزند ۲

نویسنده: همت بناری علی - منبع: سایت بلاغ

امام باقر علیه السلام و تربیت فرزند

نویسنده: همت بناری علی - منبع: سایت بلاغ

امام رضا علیه السلام و تربیت فرزند

نویسنده: همت بناری علی - منبع: سایت بلاغ

امام حسین علیه السلام و تربیت فرزند ۱

نویسنده: همت بناری علی - منبع: سایت کتابخانه تبیان

امام حسین علیه السلام و تربیت فرزند ۲

نویسنده: همت بناری علی - منبع: سایت کتابخانه تبیان

امام رضا علیه السلام و تربیت فرزند

ص: ۲۷۲

-
- ۱- عروه، ج ۱ ص ۱۴۲ م ۴ الثانی.
 - ۲- ت.خ، ص ۱۹ م ۱۰۹ ت.گ، ص ۲۱ م ۱۰۹
 - ۳- ت.خ، ص ۱۹ م ۱۰۹ ت.گ، ص ۲۱ م ۱۰۹
 - ۴- عروه، ج ۱ ص ۶۷ س ۹
 - ۵- عروه، ج ۱ ص ۱۴۲ م ۴ الثانی.
 - ۶- عروه، ج ۱ ص ۱۴۲ م ۴ الثانی.
 - ۷- منهاج، ج ۱ ص ۱۳۳ التاسع عروه، ج ۱ ص ۱۴۲ م ۴ الثانی ت.خ، ص ۳۵ م ۲۱۷
 - ۸- عروه، ج ۱ ص ۱۴۲ م ۴ الثانی.
 - ۹- منهاج، ج ۱ ص ۱۳۳ التاسع تحریر، ج ۱ ص ۱۳۱ ثامنها عروه، ج ۱ ص ۱۴۲ م ۴ الثانی ت.خ، ص ۳۵ م ۲۱۷
 - ۱۰- عروه، ج ۱ ص ۶۷ س ۹ عروه، ج ۱ ص ۱۴۲ م ۳
 - ۱۱- تحریر، ج ۲ ص ۴۹۵ م ۲
 - ۱۲- تکمله، ص ۵۵ م ۲۶۸
 - ۱۳- جامع عباسی، ص ۴۲۴ س ۱۱

ویسنده: همت بناری علی - منبع: سایت بلاغ

فرزند سدره المنتهی

نویسنده: ماهنامه موعود شماره ۵۱ - منبع: سایت موعود

من فرزند آخر الزمان فاطمه ام

نویسنده: ماهنامه موعود شماره ۵۴ - منبع: سایت موعود

فرزند لافتی صدای گام هایت را می شنوم

نویسنده: پیمانی میمنت - منبع: سایت موعود

حقوق پدر و مادر و فرزند

نویسنده: عطایی محمدرضا - منبع: سایت بلاغ

اخلاق در خانواده و تربیت فرزند

نویسنده: نجفی یزدی سیدمحمد - منبع: مرکز اطلاع رسانی غدیر

تربیت فرزند

نویسنده: - منبع: سایت بلاغ

رضا فرزند صالح

نویسنده: مهدوی لطف الله - منبع: سایت کتابخانه تبیان

پنجاه روش ساده برای علاقه مند کردن فرزند به مطالعه

نویسنده: زاهلر کتی ای - منبع: مرکز اطلاع رسانی غدیر

انقلاب بزرگ علی علیه السلام و دو فرزند بزرگوارش

نویسنده: - منبع: پایگاه امام علی نت

چرا فرزند نوح از خاندان او نیست؟

نویسنده: مکارم شیرازی ناصر - سبحانی جعفر - منبع: سایت بلاغ

از آیات قرآن استفاده می شود

که عزیر در نظر یهودی ها مانند مسیح در نظر مسیحیان فرزند خدا است مقصود از این فرزندى چیست؟

نویسنده: سبحانی جعفر - منبع: سایت بلاغ

تصویر حرم امام زاده صالح فرزند امام کاظم علیه السلام - تهران

نویسنده: - منبع: صالحین: زندگی و شرح حال صالحین شیعه

آیا مادر مریم نذر کرده بود که فرزند خود را راهب کند؟

نویسنده: مکارم شیرازی ناصر - منبع: پایگاه رسمی دفتر آیت الله مکارم شیرازی

حق پدر بر فرزند

نویسنده: مکارم شیرازی ناصر - منبع: پایگاه رسمی دفتر آیت الله مکارم شیرازی

اسحاق فرزند ابراهیم

نویسنده: - منبع: بعثه مقام معظم رهبری

ادعیه قرآنی دعاهاى حضرت زکریا برای درخواست فرزند

نویسنده: - منبع: بعثه مقام معظم رهبری

رضا فرزند صالح

نویسنده: مهدوی لطف الله - منبع: سایت کتابخانه تبیان

رضا فرزند صالح

نویسنده: مهدوی لطف الله - منبع: پایگاه مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

رضا فرزند صالح

نویسنده: مهدوی لطف الله - منبع: مرکز جهانی اطلاع رسانی آل البيت علیهم السلام

امام باقر علیه السلام و تربیت فرزند

نویسنده: همت بناری علی - منبع: پایگاه اطلاع رسانی سراسری اسلامی پارسا

جلوه های رفتاری حضرت زهرا سلام الله عليها رفتار با فرزند قسمت چهارم

نویسنده: انصاری عذرا - منبع: پایگاه اطلاع رسانی سراسری اسلامی پارسا

جلوه های رفتاری حضرت زهرا سلام الله عليها رفتار با فرزند قسمت سوم

نویسنده: انصاری عذرا - منبع: پایگاه اطلاع رسانی سراسری اسلامی پارسا

جلوه های رفتاری حضرت زهرا سلام الله عليها رفتار با فرزند قسمت سوم

نویسنده: انصاری عذرا - منبع: پایگاه اطلاع رسانی سراسری اسلامی پارسا

گفتگو با خانم فاطمه السادات میرلوحی فرزند شهید نواب صفوی قسمت سوم

نویسنده: انیسی فریبا - منبع: پایگاه اطلاع رسانی سراسری اسلامی پارسا

حقوق پدر و مادر و فرزند

ص: ۲۷۳

ویسنده: فیض کاشانی محسن - منبع: کتابخانه

امام باقر علیه السلام و تربیت فرزند

نویسنده: همت بناری علی - منبع: کتابخانه

امام رضا علیه السلام و تربیت فرزند

نویسنده: همت بناری علی - منبع: کتابخانه

آموزه های بنیادین علم اخلاق جلد دوم تربیت فرزند

نویسنده: فتحعلی خانی محمد - منبع: کتابخانه

سکولاریسم غربی؛ فرزند مسیحیت است - چکیده

نویسنده: - - منبع: پایگاه کتابخانه دیجیتال دید

سکولاریسم غربی؛ فرزند مسیحیت است - متن کامل

نویسنده: - - منبع: پایگاه کتابخانه دیجیتال دید

اخلاق در خانواده و تربیت فرزند

نویسنده: نجفی یزدی سیدمحمد - منبع: کتابخانه

معما فرزند خوانده

نویسنده: جلیلی بهروز - منبع: مگیران: بهداشت روان

معما فرزند خوانده

نویسنده: جلیلی بهروز - منبع: مگیران: بهداشت روان

تعیین ارتباط بین استعمال سیگار توسط پدر و نسبت جنسیت فرزند

نویسنده: روزبهائی نسرین - نارنجی فرسته - شراره خسروی - عطارها مهتاب - هاشمی معصومه - مومنی اصفهانی جمشید -

منبع: مگیران: مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی اراک

برادر خوانده یا فرزند خوانده؟!

نویسنده: کردی حبیب اله - عزیزاده منیر امیر - منبع: مگیران: ماهنامه فناوری و توسعه صنعت بسته بندی شماره ۱۳

بررسی سلسله مراتب نظام ارزشی نوجوانان

دانش آموز در شیوه های فرزند پروری مختلف

نویسنده: صادقی منصوره السادات - حیدری محمود - منبع: مگیران: ماهنامه خانواده پژوهی شماره ۳

مقایسه شیوه ی فرزند

پروری و کارکرد خانواده در خانواده های بد سرپرست، دارای اختلالات رفتاری عادی

نویسنده: صدر السادات سید جلال - شمس اسفند آباد حسن - امامی پور سوزان - منبع: مگیران: مجله دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد شماره ۲۶

حسادت کودکان و تولد فرزند

نویسنده: تمنایی فریما - منبع: مگیران: ماهنامه کودک شماره ۳

تناسب اندام و فرزند ۶ تا ۱۲ ساله شما

نویسنده: دلیران فاطمه - منبع: مگیران: ماهنامه کودک شماره ۴

مدت ارتباط پدر با فرزند در ایران فقط ۲۰ دقیقه

نویسنده: ۰ - منبع: مگیران: ماهنامه کودک شماره ۱۶

اگر فرزند دوم در راه است حتما بخوانید

نویسنده: علیمرادى مهتاب - منبع: مگیران: ماهنامه کودک شماره ۲۴

فرزند در آینه توصیف پدر، مرشد و مراد

نویسنده: ۰ - منبع: مگیران: ماهنامه یاران شماره ۱۲

و این فرزند ناکام

نویسنده: ۰ - منبع: مگیران: ماهنامه صنعت حمل و نقل - شماره ۲۵۷ - مهر ۱۳۸۵

دعای مادر در حق فرزند

نویسنده: ذبیحی معصوم - منبع: مگیران: دو ماهنامه بشارت سال نهم شماره ۵۳ خرداد و تیر ۱۳۸۵

ارتباط سندرم فرسودگی

شغلی مادران

ص: ۲۷۴

پرستار با مشکلات رفتاری کودکان آنها

نویسنده: حکیم شوشتری میترا - منبع: تازه های علوم شناختی

فرزند در آینه توصیف مادر

منبع: ماهنامه شاهد یاران شماره ۱۷ فروردین ۱۳۸۶

واعظ ماه مبارک رمضان

سال ۱۳۶۹ هجری قمری در مورد آخر الزمان و وظیفه تربیت زن و فرزند و اخبار رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام از حوادث آخر الزمان و مجلس روز بیستم تفسیر آیه الذین یتبعون الرسول النبى الامى

نویسنده: حسینی طهرانی محمدحسین - منبع: پایگاه علوم و معارف اسلام مکتوبات خطی علامه طهرانی

ص: ۲۷۵

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

